



سورة
« والعصر »

حضرت امام زمان « عليه السلام » است



عباس راسخی نجفی

سورة « والعصر »

حضرت امام زمان « عليه السلام » است

تأليف:

عباس راسخى نجفى





شناسنامه کتاب :

- | | |
|--|---|
| سورة والعصر (حضرت امام زمان «ع») | <input type="checkbox"/> نام کتاب : |
| آقای عباس راسخی نجفی | <input type="checkbox"/> نویسنده : |
| انتشارات قیام ، قم ، خیابان شهدا ، کوچه ممتاز ، شماره ۷۱ | <input type="checkbox"/> ناشر : |
| ادب ، ۲۲۳۸۵ | <input type="checkbox"/> حروفچینی : |
| نهضت ، ۳۵۱۱۶ | <input type="checkbox"/> چاپ : |
| اول | <input type="checkbox"/> نوبت چاپ : |
| دو هزار نسخه | <input type="checkbox"/> تیراژ : |
| وزیری | <input type="checkbox"/> قطع : |
| ۱۳۷۲ ش | <input type="checkbox"/> تاریخ انتشار : |

حق چاپ محفوظ است

«وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»

سوره مبارکه مائده / آیه ۳۵

: از خدا بترسید و

(بوسیله ایمان و پیروی اولیاء حق)

به خدا توسل جوئید

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

سوره مبارکه هود / آیه ۸۶

: (بدانید) که آنچه خدا بر شما باقی گذارد بهتر است

اگر واقعاً به خدا ایمان دارید.

دیاچہ

دیباچه (اصل) «۱»



«اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْفُرَّةَ الْحَمِيدَةَ»^۲

ای خدا به ما (شیعیان چشم انتظار) آن طلعت زیبای رشید را بنما (که چشم اهل عالم مشتاق دیدار اوست) و از پرده غیب پدیدار کن و سرمه نور و روشنی ابد به یک نظر بر آن جمال مبارک به چشم من درکش و فرج آن حضرت را نزدیک و خروجش را آسان ساز و توسعه در طریق وی عطا فرما و مرا به طریقه‌ای با حجت و بیان او سلوک ده و فرمان آن حضرت را نافذ گردان و پشت او را قوی (سپاهش را فاتح) ساز.

وای خدا، شهر و دیارت را به وجود او معمور ساز و بندگانت را به واسطه او زنده ساز (یعنی بندگان صالحت را در ظهورش قدرت و قوت و عزت بخش).

«أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ»^۳

کجاست (آن بزرگواری) که دوستان خدا را عزیز و دشمنان خدا را ذلیل خواهد کرد؟ کجاست آنکه (بساط اختلاف را برمی چیند) و مردم را بر وحدت کلمه تقوی و دین مجتمع می سازد؟ کجاست باب‌اللهی که از آن درگاه (به شهر علم و

۱ - موالیان و نوکران و خدمتگزاران انجمن حضرت ولی عصر - علیه‌السلام - رشت که این افتخار نصیب آنان گردیده است و توانستند در مدت دو سال و اندی این کتاب را به خوانندگان و علاقمندان به قطب عالم امکان، حضرت امام زمان - ارواح العالمین له الفداء - تقدیم دارند، خواهشمندند از مطالعه کنندگان این کتاب، حداقل دو الی سه بار این دیباچه را بخوانند.

۲ - مفاتیح‌الجنان، فرازی از دعای عهد.

۳ - مفاتیح‌الجنان، فرازی از دعای ندبه.

ایمان) وارد می‌شوند؟ کجاست آن وجه‌اللهی که دوستان خدا به سوی او روی آورند؟ (و رویش را آینه خدا ببینند) کجاست آن وسیله حق که بین آسمان و زمین پیوسته است؟ (و علوم آسمانی را به اهل زمین می‌رساند) کجاست صاحب روز فتح (اهل ایمان و روز فیروزی اسلامیان) و برافرازنده پرچم هدایت در جهانیان؟ کجاست آن (مصلح امور عالم) که پریشانیهای خلق را اصلاح و دلها را خشنود می‌سازد؟ کجاست آن (امام منتقمی) که از ظلم و ستم امت بر پیغمبران و اولاد پیغمبران دادخواهی می‌کند؟ کجاست آنکه از خون (جدّ بزرگوارش) شهید کربلا انتقام خواهد کشید؟ کجاست آنکه خدا بر متعدیان و مفتریان و ستمکارانش او را مظفر و منصور می‌گرداند؟ (و بر ظالمان اهل بیت مسلط می‌سازد).

ای عزیز، ای یادگار خدا در زمین، ای دست توانای حق در آستین، ای قرآن ناطق خدا، ای اسم اعظم الهی، چه سخت است که لطف را به عیان ببینیم و دشمن در انکار وجود نازنینات بر ما طعنه زند.

ای عزیز، ای منتظر زمان، ای فاتح بزرگ جهان، ای قلب عالم امکان، ای مظهر رحمت بیکران، آخر در انتظار مقدم پاکت نشسته‌ایم، جان و مال و فرزندان فدای قدم تو، بیا و دستمان گیر. بیا و بیش از این درد هجران را بر دل شکسته و جان بی‌قرارمان مپسند.

دست من گیر که این دست همان است که من

بارها از غم هجران تو بر سر زده‌ام

آخر هجرانت شب یلدای مشتاقان رنجیده توست، رخ بنما و با یک نگاه این شب دیجور را به صبح پیروزی بدل نما.

وصل تو گر در نفس آخر است از همه عمر آن نفسم آرزوست

ای خسرو اقلیم وجود، ای فجر امید با هزاران نأسف می‌دانیم که غیبت تو از ماست. به خدا سوگند که قدر تو را ندانستیم و چشیدیم طعم تلخ غیبت را.

ای بزرگ مظلوم تاریخ، با نگاه دقیق تمامی نابسامانیها و فتنه‌ها و بلایا و ظلمها را زیر نظر داری، قلب مهربانت مالا مال درد و سوز است. دستت قبضه

شمشیر را می فشارد، اما نه سخنی می توان گفتن و نه شمشیری می توان از نیام برکشیدن، آخر اجازه قیام و ظهورت نرسیده است.^۱

ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست

حضرت بقیة اللہ - عجل اللہ تعالی فرجه الشریف - به شیخ مفید - اعلی اللہ مقامه - ضمن

۱ - سوز هجران، دییاجه کتاب «کلمة الامام المهدي» تألیف مرحوم علامه حضرت آية اللہ سید حسن شیرازی، نویسنده ارجمند در صفحه ۲۷ انگیزه جمع آوری این کتاب را برای شاگردان خود چنین نقل نموده است :

در آن زمان که در عراق در زندان بعضی ها بسر می بردم و مورد آزار و شکنجه و حشیانه آنها بودم، دست توسل به دامان مولایم حضرت بقیة اللہ زده و از وی نجات و آزادیم را درخواست کردم و با او پیمان بستم که اگر از زندان آزاد شوم مجموعه فرمایشات و نامه ها و دعاها و زیارات حضرت را جمع آوری کنم. تا اینکه به برکت دعای حضرت از زندان بیرون آمدم و الحمد للہ سختیها پایان یافت. بعد از چند روز یکی از دوستان نزد من آمده و گفت : شخص بزرگواری را در خواب دیدم و به من گفت که برو به سید حسن شیرازی بگو زمان وفاء به عهد و پیمانی که با صاحب الامر - علیه السلام - در تألیف کتاب بسته ای، رسیده است. با آنکه من ماجرای خود را به هیچکس نگفته بودم. شروع به جمع آوری و تهیه مدارک لازمه پرداختم. بعد از مدتی شخص دیگری نزد من آمد و گفت : در خواب دیدم حضرت بقیة اللہ از تو مطالبه عهد و قرارداد کتاب را می کند که تصمیم من بر تألیف کتاب قطعی شد و شروع به نوشتن این کتاب نمودم.

چون قسمت عمده کتاب را به پایان رساندم در خواب مردی را در هیئت و وقار پیامبران دیدم با جامه سفیدرنگ، من گمان کردم که او حضرت بقیة اللہ - علیه السلام - است، نزدیک رفتم که دستش را ببوسم اما او جلو افتاده و دست مرا بوسید. یقین کردم که خود حضرت نمی باشد لذا پرسیدم : شما کیستید؟ گفت : من از سوی ولی خدا آمده ام. در عالم خواب احساس کردم که او از سوی امام زمان - ارواحنا فداه - آمده تا برای تألیف کتاب از من قدردانی کند. از خداوند متعال خواستارم که این اثر را به خشنودی خود همراه ساخته و آقا و مولایم امام زمان - عجل اللہ تعالی فرجه الشریف - را نیز از من خشنود سازد که او خود وسیله خشنودی خداوند از من است.

ستودن شیخ مفید، شیعیان را تسکین قلب و دلداری می‌دهد و نیز اظهار نگرانی و ناراحتی خود را در زمان غیبت اظهار می‌دارد و چنین می‌فرماید:

و تو - که پروردگارت توفیقت را برای یاری حق دوام بخشد و پاداشت را بخاطر سخنانی که با صداقت از جانب ما می‌گویی افزون گرداند - را آگاه می‌کنیم که به ما اجازه داده شده که ترا به شرافت و افتخار مکاتبه مفتخر سازیم و موظف کنیم که آنچه به تو می‌نویسیم به دوستان ما که نزد تو می‌باشند برسانی، دوستانی که خداوند به اطاعت از خود گرامیشان بدارد و با حراست و عنایات خود امورشان را کفایت بنماید و مشکلاتشان را برطرف سازد.

پس به آنچه که یادآور و متذکر می‌شویم متوجه و آگاه باش - که خداوند با یاریش تو را در برابر دشمنانش که از دینش خارج شده‌اند تأیید بنماید - و در رسانیدن و ابلاغ به کسانی که اعتماد به آنها داری بر طبق آنچه که برای تو اگر خدا بخواهد، ترسیم و تعیین می‌کنیم عمل نما.

اگرچه هم اکنون ما در مکانی دور از جایگاه ستمگران سکنی گزیده‌ایم - که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را مادامی که حکومت دنیا به دست تبهاران می‌باشد در دوری ما دیده است - ولی در عین حال بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست. از خواری و مذلّتی که دچارش شده‌اید باخبریم، از آن زمان که بسیاری از شما به برخی از کارهای ناشایستی میل کردند که پیشینیان صالح شما از آنها دوری می‌جستند و عهد و میثاق ما خود خدایی را آنچنان پشت سر انداخته که گویا به آن پیمان آگاه نیستند، ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بود دشواریها و مصیبتها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما را ریشه کن می‌نمودند.

تقوای خدا پیشه کنید و ما را یاری دهید تا از فتنه‌ای که به شما روی آورده شما را نجات بخشیم.

فتنه و آشوبی که هر کس مرگش فرا رسیده باشد در آن هلاک می‌گردد و آن

کس که به آرزوی خود رسیده باشد از آن دور ماند. و آن فتنه نشانه نزدیک شدن حرکت و جنبش ما و پخش نمودن خبر آن بوسیله شما بنابه دستورات (اوامر و نواهی) ماست و خداوند نور خود را تمام خواهد کرد گرچه مشرکان را خوش نیاید.^۱

و در توفیق دوّم چنین مرقوم و موشح فرمودند :

پس دل‌های دوستان ما بدان اطمینان یابد و بدانند که از آسیب و زیان او در امان خواهند بود گرچه دشواریها و درگیریهای هولناک آنان را بترساند و فرجام کار، با دخالت و ساخت نیکوی خداوند، مادامی که شیعیان از گناهان دوری گزینند، پسندیده و نیکو خواهد بود.

و اگر چنانچه شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما.

پس ما را از ایشان دور نمی‌دارد مگر آن دسته از کردارهای آنان که ما را ناپسند و ناخوشایند است و از آنان روا نمی‌دانیم و خداوند یاری‌کننده است و ما را کفایت کرده و وکیل خوبی است و درود خدا بر آقای بشارت دهنده و بیم دهنده ما، محمّد و خاندان پاک او باد.^۲

منتظران را به لب آمد نفس	ای ز تو فریاد به فریاد رس
ما همه جسمیم بیا جان تو باش	ما همه موریم سلیمان تو باش
ز آفت این خانه آفت‌پذیر	دست برآر و همه را دست‌گیر
گر نظر از راه عنایت کنی	جمله مهمّات کفایت کنی

بیان کیفیت ظهور آن حضرت بر حسب مفاد آیات مبارکات قرآنی و اخبار متواترة اللفظ والمعنی وارده در کتب سنّی و شیعه، ظهور حضرت حجة بن

الحسن - عليه السلام - در آخر زمان ثابت و مبرهن و از ضروریات مذهب حقه شیعه اثنی عشریه است که جامعه شیعه از اول اسلام تا به امروز و تا روز ظهور مهدی موعود همه بر این عقیده اتفاق دارند بلکه اکثر جمعیت علماء تسنن هم معتقدند که روزی در اسلام خواهد آمد در دوره آخر که در آن روز اسلام و اسلامیان حیات نوین پیدا کنند و دین مُرده، زنده شود و مسلمانان و شیعیان خائف از ترس دشمنان خلاص شوند و تمام عالم را دین اسلام حکومت کند و تمامی دشمنان خدا و دین خدا از بین بروند و کشته شوند و ریشه ظلم و فسادکننده شود و عدل و امنیت و عدالت و آسایش صحنه جهان را پُر نماید.

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - :

«لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يأتي رجل من عترتي اسمه اسمي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً».

رسول خدا - صلى الله عليه وآله - فرمود : اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدای عالم آن یک روز را آنقدر طولانی می فرماید تا اینکه ظاهر شود مردی از عترت من که اسم او اسم من باشد (محمد) برای اینکه زمین را پُر کند از عدل و داد چنانچه از ظلم و جور پُر شده است.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ».

یعنی : خدای ما بدرستی که ما عاشقیم دولت حضرت قائم - عليه السلام - را که بوسیله او اسلام عزت پیدا کند و اهل اسلام هم از ذلت و غربت نجات پیدا کنند. و در دعای ندبه هم می خوانیم :

«أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ».

یعنی : کجاست آن مولایی که بیاید اعاده بدهد و زنده کند ملت اسلام و شریعت محمدیه - صلى الله عليه وآله - را. (این محیی معالم الدین و اهله) کجاست آن آقای که بیاید علوم دین را زنده کند و اهل دین را حیات تازه بخشد.

(باز در دعای ندبه می فرماید) : «أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ».

کجاست آن مولایی که بیاید قرآن خدا و حدود آن را زنده بفرماید و طریقه

مردم عالم طریقه مرتضویه و مذهب فقط و فقط مذهب جعفریه - علیه السلام - است و شیوه رضیه مرضیه شیوه عدل و عدالت محضه می باشد و ریشه ظلم و ستم و جور و نفاق از صفحه جهان و صحنه عالم کنده می شود و بساط کفر و شرک و الحاد و زندقه از صفحه جهان برچیده می شود، کافر و مشرک و منافق همه قلع و قمع می شوند مگر آنکه قبول دین مقدس اسلام و طریقه حقّه مستقیمه رسول انام - صلی الله علیه و آله - را بنمایند.

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت

کار چراغ خلوتیان باز در گرفت

آن شمع سرگرفته دگر چهره بر فروخت

و آن پیر سالخورده جوانی ز سر گرفت

بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود

عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت^۱

برای حُسن ختام چنانچه اوّل دیباجه از نظر حُسن مطلع به جملات: «اللَّهُمَّ

أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ...» مزین گردید، اینک از نظر حُسن مقطع گفتار معصومین - علیهم السلام - زینت بخش دیباجه قرار خواهد گرفت.

حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله -^۲ فرماید:

۱ - نشریه سیزدهم جامعه جعفریه، ص ۸۴، الی ۹۶.

۲ - علماء و دانشمندان متبع و محیط به احادیث از شیعه و سنی در کتابهای معتبر و مستند به نحو کافی در مشخصات و اوصاف حضرت ولی عصر - علیه السلام - متفق القول هستند که تنها امام دوازدهم یگانه فرزند امام حسن عسکری - علیه السلام -، مهدی موعود است که جمیع ملل در انتظار ظهور آن منجی جهانی بسر می برند. در کتاب نوید امن و امان صفحه ۸۱ احادیث مربوط به آن حضرت را دسته بندی نموده که در ذیل فرمایش هر یک از ائمه به ذکر آن تعداد از احادیث اکتفا می شود که مهدی - علیه السلام - از خاندان و ذریه پیغمبر اکرم و همنام و هم کنیه آن حضرت است، طبق ۴۳۷ حدیث و نیز در کتاب ارزشمند «معجم الاحادیث الامام المهدی» احادیث مربوط به آن حضرت بطور اوفی دسته بندی شده است، طالبین به کتب مذکور مراجعه فرمایند.

الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَلْنَا»^۱.

مهدی کسی است که حق خدا را بازمی ستاند و همه حقوق ما را بازمی ستاند. آری آن دست انتقام خداوندی همه حقوق ضایع شده را بازمی ستاند و همه حقوق تضییع شده اهل بیت عصمت را پس می گیرد.

حضرت علی - علیه السلام - فرمود :

«التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهِرُ لِلدِّينِ وَالْبَاسِطُ بِالْعَدْلِ»^۲.

نهمین فرزند تو ای حسین، قیام به حق می کند، دین را آشکار می سازد و عدالت را در سراسر جهان می گستراند.

حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - :

«هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءُ أَوْلَاهُمْ ابْنُ عَمِّي وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ»^۳.

اینها اسامی اوصیاء است که اول آنها پسرعموی من است و یازده تن از فرزندان من می باشند که آخر آنها قائم - علیه السلام - است.

حضرت امام حسن - علیه السلام - :

«تَضَطَّلِحُ فِي مُلْكِهِ السَّبَّاحُ وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبْتَهَا وَتُنزِلُ السَّمَاءُ بَرَكَتَهَا وَتُظْهِرُ لَهُ الْكُنُوزَ يَمْلِكُ مَا بَيْنَ الْخَالِقِينَ فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ آيَاتَهُ وَسَمِعَ كَلَامَهُ»^۴.

در زمان او درندگان با یکدیگر سازش می کنند، زمین گیاهش را خارج می کند، آسمان برکاتش را فرو می فرستد، گنجهای نهفته در دل زمین برای او ظاهر

۱ - بحار، ج ۳۷، ص ۲۱۱.

۲ - اکمال الدین، ص ۳۰۴ (از فرزندان امیرالمؤمنین - علیه السلام - است طبق ۲۱۴ حدیث).

۳ - الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۰۵ (از فرزندان حضرت فاطمه زهرا است طبق ۱۹۲ حدیث).

۴ - يوم الخلاص، ص ۳۷۶ (از فرزندان حسن و حسین است طبق ۱۰۷ حدیث) زیرا

فاطمه دختر امام حسن مجتبی، والده امام محمد باقر «ع» است.

می شود، تمام شرق و غرب عالم تحت سیطره او درمی آید، خوشا به سعادت کسی که زمان او را درک کند و به او امر او گوش فرا دهد.

حضرت امام حسین - علیه السلام -:

«وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۱

از حضرت امام حسین - علیه السلام - پرسیدند: آیا حضرت مهدی - علیه السلام - متولد شده است؟ فرمودند: نه هنوز متولد نشده است من اگر زمان او را درک کنم همه عمر به خدمت او کمر می بندم.

حضرت امام زین العابدین - علیه السلام -:

«مَنْ تَبَتَّ عَلَيَّ مَوْلَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهِدَائِهِ بَدْرٍ»^۲

هر کس در زمان غیبت قائم ما در محبت و ولایت و اطاعت ما ثابت قدم بماند خداوند به او پاداش هزار شهید از شهدای بدر عنایت فرماید.

حضرت امام محمد باقر - علیه السلام -:

«يَا أَبَا حَمْزَةَ مِنَ الْمَحْتُومِ الَّذِي حَتَمَهُ اللَّهُ قِيَامُ قَائِمِنَا فَمَنْ شَكَّ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ»^۳

ای اباحمزه از امور حتمیه‌ای که خداوند حتمی ساخته است قیام قائم ماست و هر کس در این گفتار تردید کند خدا را در حال کفر ملاقات می کند. سپس فرمودند: پدر و مادرم فدای کسی که همانم و هم کنیه من است. او هفتمین فرزند من است که زمین را پُر از عدالت کند هنگامی که پُر از جور و ستم شده باشد.

حضرت امام صادق - علیه السلام - نیز فرماید:

۱ - عقد الدرر، ص ۱۶۰. از فرزندان حسین «ع» طبق ۳۲۳ حدیث.

۲ - اعلام الوری، ص ۴۰۲ (از فرزندان امام سجاد - علیه السلام - است طبق ۱۸۵ حدیث)؛

۳ - بحار، ج ۵۱، ص ۱۳۹. یکی از کنیه‌های حضرت مهدی - علیه السلام - ابوجعفر است.

(از فرزندان امام باقر - علیه السلام - طبق ۱۰۳ حدیث).

«لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۱.

ولی اگر من زمان او را درک می‌کردم همه عمرم را با خدمتگزاری او سپری می‌کردم.

باید توجه داشت که امام بحق ناطق حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - که خود حجت خداست و واسطه فیض و رمز بقای هستی و جهان است در حق ششمین فرزندش می‌فرماید: «من اگر زمان او را درک می‌کردم، همه عمر دامن خدمت به کمر می‌بستم».

حضرت امام موسی کاظم - علیه السلام -:

«طُوبَى لِمَنْ لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِينَا وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ...»^۲.

خوشایحال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما - سلام الله علیه - به رشته ولایت ما چنگ زنند و بر موالات ما ثابت و استوار و در بیزاری از دشمنان ما محکم و استوار می‌مانند، آنها از ما هستند و ما از آنها هستیم. آنها ما را به امامت برگزیده‌اند و ما آنها را به عنوان شیعه خود برگزیده‌ایم و بعنوان شیعه خویش پسندیده‌ایم. خوشایحال آنها، به خدا سوگند آنها در روز قیامت با ما و در کنار ما هستند.

حضرت امام رضا - علیه السلام -:

«كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِ الثَّالِثِ مِنْ وُلْدِي يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ لِثَلَا يُكُونَ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ»^۳.

حسن بن فضال می‌گوید: امام رضا - علیه السلام - فرمود: گویی با چشم خود شیعیان را می‌بینم که به هنگام رحلت سومین فرزندم (امام حسن عسکری - علیه السلام -) به دنبال پناهگاهی می‌گردند و نمی‌یابند. گفتم: چگونه می‌شود ای فرزند پیامبر؟

۱ - بحار، ج ۵۱، ص ۱۴۸. (از فرزندان امام صادق - علیه السلام - است طبق ۹۹ حدیث).

۲ - اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۷۷. (از فرزندان امام کاظم - علیه السلام - است طبق ۹۸

حدیث).

۳ - بحار، ج ۵۱، ص ۱۵۲. (از فرزندان امام رضا - علیه السلام - است طبق ۹۵ حدیث).

فرمود: زیرا امامشان غائب می شود. پرسیدم: چرا؟ فرمود: برای اینکه هنگامی که با شمشیر قیام می کند بیعت احدی در گردن او نباشد.

حضرت امام جواد - علیه السلام -:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِإِنْتِظَارِهِ»^۱

برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است کسی که این امر را بشناسد بوسیله انتظار فرج برای او گشایش حاصل می شود.

حضرت امام هادی - علیه السلام -:

«هُوَ الَّذِي يَجْمَعُ الْكَلِمَ وَيُتِمُّ النِّعَمَ وَيُحِقُّ اللَّهُ بِهِ الْحَقَّ وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَهُوَ مَهْدِيَّكُمْ الْمُتَنْظِرُ»^۲

اوست که وحدت کلمه ایجاد کند و نعمتها را کامل گرداند و خداوند بوسیله او حق را پابرجا و باطل را نابود گرداند هم او مهدی منتظر است.

حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام -:

«وَاعْلَمَنَّ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْإِخْلَاصِ تُرْعَى إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِذَا أَمَّتْ أَوْكَارَهَا»^۳

پسرم دل‌های مردم دیندار و با اخلاص مانند پرنده‌گانی که شیفته آشیانه خویش باشند مشتاق لقای تو هستند، فرزندم چنان می بینم که زمان تأیید تو با امدادهای الهی نزدیک است پیروزی و سرفرازی تو با مدد‌های غیبی فرا رسیده است. روزی را با چشم خود می بینم که پرچم‌های زرد و سفید، در میان حطیم و زمزم (در کنار کعبه) بر فراز دوشهایت به اهتزاز درآمده، دستها برای بیعت با تو در پی یکدیگر صف کشیده، دوستان در دوستی تو صفا نشان می دهند و کارها را آن چنان به نظم و اسلوب ردیف کرده‌اند که همچون دانه‌های درگرا‌ن‌ها که در رشته‌ای

۱ - یوم الخلاص، ص ۲۴۸. (از فرزندان امام جواد - علیه السلام - طبق ۶۰ حدیث).

۲ - یوم الخلاص، ص ۴۰۴. (از فرزندان امام هادی - علیه السلام - طبق ۱۴۶ حدیث).

۳ - بحار، ج ۵۲، ص ۳۵. (نام پدرش حسن است طبق ۱۴۷ حدیث).

قرار می‌گیرد، شمع وجودت را احاطه کرده‌اند و دستهایشان برای بیعت تو، در کنار حجرالاسود بهم می‌خورد. حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - :
 «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي»^۱
 من آخرین وصی هستم، خداوند بوسیله من بلاها را از کسان و شیعیانم دفع می‌کند.

خواننده گرامی توجه داشته باش این سخن معصوم است که گزافه‌گویی نمی‌کند فرموده رسول خدا درباره علو مقام آن حضرت از نظر اهمیت آن اندازه است که می‌فرماید: «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا...» اگر از عمر دنیا بیش از یک روز نمانده باشد حتماً ظهور آن حضرت در آن روز واقع خواهد شد و حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - می‌فرماید: «وه که چقدر مشتاق دیدن اویم».
 و حضرت امام صادق - علیه السلام - که احیاء کنندۀ مذهب و علوم قرآن و اسرار احکام و سنت نبوی - صلی الله علیه وآله - است درباره ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌فرماید: «اگر از درک زمانش بهره برم همه عمرم را در خدمتش سپری می‌نمایم».
 اینها اهمیت عصر ظهور را می‌رساند.

خوب است ما هم چنین حالی داشته باشیم و دعای فرج را حداقل در روز یکبار بخوانیم و بگوئیم: «إِلَهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ...»^۲

ای خدا ای کارفرمای جهان	کن عنایت طی نما هجران او
راسخی هم دارد امید از خدا	زنده و اجرا کند فرمان او

از همه خوانندگان ملتمس دعای خیریم

رشت - جمعه ، ماه ربیع الثانی ۱۴۱۴

عباس راسخی نجفی

۱ - بحار، ج ۵۲، ص ۳۰.

۲ - اینک متوجه خواهی شد که اصل در آغاز دیباچه یعنی اصل این است که همه این کتاب را بخوانی چه دیباچه و چه مطالب کتاب را تا با حال معرفت رو به درگاه الهی نموده و فرج آن حضرت و گشایش جهانی را از خدای متعال بخوایی.

شرح وتفسير
سورة العصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



«وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»
«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».

به عصر سوگند که جنس انسان در خسران و زیانکاری است مگر افراد و اقلیتی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده و یکدیگر را به حق سفارش و به صبر و شکیبایی و استقامت توصیه می‌نمایند.

فضیلت سوره «العصر»

محتوا و جامعیت این سوره به حدی است که به گفته بعضی از مفسرین تمامی معارف قرآن و مقاصد مختلف آن را در کوتاهترین کلمات خلاصه کرده است. و به عبارت دیگر این سوره در عین کوتاه بودن برنامه جامع و کاملی برای سعادت انسان تنظیم و ارائه نموده است. و این چهار اصل (ایمان، عمل صالح، سفارش یکدیگر به حق و سفارش به صبر) در واقع برنامه‌های اقتصادی و عملی و فردی و اجتماعی اسلام و تهذیب اخلاق و داشتن صفات پسندیده و آنچه را که فضیلت محسوب می‌گردد، دربر می‌گیرد.^۱

۱ - تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۸۱۹، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۹۰.

مرحوم علامه طبرسی در تفسیر ارزشمند مجمع البیان^۱ در اعجاز قرآن

می نویسد:

این سوره بزرگترین و مهمترین دلیل است بر اعجاز قرآن، آیا نبینی که این سوره با کمی حروفش دلالت می کند بر تمام نیازمندیهای انسان در دین از جهت علم و عمل و در وجوب سفارش و توصیه به حق و شکیبایی که اشاره به لزوم و وجوب امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به توحید و عدل و ادای واجبات و دوری از زشتی ها و گناهان است.

این قیم در کتاب «مفتاح دارالسعادة» از امام شافعی نقل نموده است که: اگر همه مردم در این سوره تفکر و تعقل نمایند و مضامین و دستورات آن را کاملاً اجرا کنند و عمل نمایند، مسلم و قطعی است که از هر چیز دیگری بی نیاز می شوند. به جهت اینکه این سوره با همه کوتاهی آن جامع ترین سور قرآنی است که انسان را به تمامی خیرات هدایت می کند و عمل به دستورات آن موجب رسیدن انسان به غایت و نهایت کمالات می گردد که یکی از آنها معرفت حق و دیگری عمل به آن و یاد دادن به دیگران است و دیگر صبر نمودن بر فراگیری و عمل و آموختن که تمامی این مراحل در این سوره آمده است و این نهایت کمال است چه کمال آن است که شخص در نفس خود بینا و کامل باشد و دیگران را نیز به این مسیر هدایت کند و نقص ها را به کمال خود برطرف سازد و به کمال خود رساند.

دانشمند اهل سنت فخر رازی گوید: در این سوره وعید و بیم و ترس سختی است، زیرا خداوند در این سوره بیان فرموده است که همه مردم در خسران و زیانند مگر کسانی که این چهار اصل را در خود ایجاد نمایند و این بیان دلالت می کند که نجات و رستگاری بر این چهار اصل منوط و مترتب است و گویی مکلفین را امر فرموده که خود را به تحصیل این اصول ملزم نمایند که از جمله دعوت و نصیحت نمودن بسوی دین و امر به معروف و نهی از منکر است. چه شخص آنچه را که برای

خود می‌پسندد برای دیگران نیز باید دوست بدارد.

سپس مکرراً توصیه فرمود که یکدیگر را به سوی خدا بخوانید و ثانیاً اینکه بر این عقیده ثبات و استقامت ورزید که مراد از سفارش اول، امر به معروف (و نیکی و خیرات و حق) است و توصیه دوم، نهی از منکر می‌باشد.^۱

یادآوری اصحاب نسبت به یکدیگر - در اهمیت و عظمت این سوره آمده است که اصحاب و یاران پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - وقتی به یکدیگر می‌رسیدند پیش از آنکه از هم جدا شوند سوره العصر را می‌خواندند و محتوای بزرگ این سوره کوچک را که به حق جامعترین برنامه حیات و سعادت انسانهاست، به یکدیگر یادآور می‌شدند و سپس با یکدیگر خداحافظی کرده و به سراغ کار خود می‌رفتند.^۲

ویژگیهای تلاوت سوره «والعصر»

در فضیلت تلاوت این سوره از حضرت امام صادق - علیه السلام - وارد است که فرمودند:

«من قرأ والعصر فی نوافله بعثه الله یوم القیامة مشرقاً وجهه ضاحکاً سنه قریره عینه حتی یدخل الجنة».

کسی که سوره «والعصر» را در نمازهای نافله (مستحبی) بخواند، خداوند او را در روز قیامت برانگیزاند در حالتی که صورتش نورانی، چهره‌اش خندان و چشمش (به نعمتهای الهی) روشن است تا داخل بهشت شود.

و معلوم است که این همه افتخار و سرور و شادمانی از آن کسی است که این اصول چهارگانه را در زندگی خود پیاده کند.

از ابوامامه و ابی بن کعب روایت می‌کنند که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله -

۱ - تفسیر قاسمی، ج ۱۷، ص ۶۲۴۹؛ تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۴۷۸.

۲ - درّ منثور، ج ۶، ص ۳۹۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۷۹؛ نمونه، ج ۲۷، ص

فرمود: هر کس سورة والعصر را بخواند عاقبت وی را به صبر ختم کنند و در روز قیامت با اصحاب حق بوده باشد.^۱

و نیز از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآله - روایت شده است که هر که این سوره را تلاوت کند پروردگار سبحان او را بیامرزد و از جمله کسانی باشد که به حق و صبر وصیت کرده باشد.^۲

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآله - روایت کرده که فرمود: هر کس این سوره را قرائت کند خداوند در نامه اعمال او ده حسنه بنویسد و عاقبت به خیر باشد و اگر این سوره را قرائت کند بر مخزن یا چیزی که در زمین پنهان نموده است، خداوند آن را برای صاحبش حفظ می کند.^۳

و در مصباح کفعمی وارد است: این سوره را اگر بر دفینه بخوانند محفوظ ماند و بر آدم بیمار تپ دار خوانده شود، شفا یابد و چنانچه در شب جمعه بعد از نماز عشاء بنویسند پیش خود نگه دارند و نزد حاکم بروند، درامانند.^۴

سبب نزول سوره

در کتاب مستدرک سفینه البحار ذیل لغت «عصر» آمده که این سوره در شأن مولای ما امیرالمؤمنین - علیه السلام - نازل شده است هم چنانکه در تفسیر قمی از حضرت امام باقر - علیه السلام - از رسول اکرم - صلی الله علیه وآله - در ضمن خطبه غدیر بیان

۱ - مجمع البیان ج ۲۷، ص ۲۶۰، نمونه ج ۲۷، ص ۲۹۰، صافی ج ۲، ص ۸۵۱، نورالثقلین ج ۵، ص ۶۶۶، ح ۱ و ۲، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۶، کتاب القرآن باب فضایل سورة والعصر به نقل از ثواب الاعمال، ص ۱۱۳، ابوالفتوح رازی، ج ۱۲، ص ۱۶۳، اثنی عشری، ج ۱۴، ص ۳۳۵.

۲ - منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۳۸، تفسیر ابوالسعود، ج ۸، ص ۵۳۴، کشاف، ج ۴، ص ۷۹۴، بیضاوی، ج ۲، ص ۶۲۰.

۳ - تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۸۸، اطیب البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۰.

۴ - مخزن العرفان، ج ۴، ص ۲۶۳، برهان، ج ۴، ص ۵۰۴.

گردیده است.^۱

با مراجعه به احتجاج طبرسی^۲ - علیه الرحمه -، در ضمن فرمایش حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه وآله - در غدیر خم چنین آمده است که فرمود:

«معاشر الناس ان ابليس اخرج آدم من الجنة بالحسد...».

ای مردم ابلیس به سبب حسد موجب خروج آدم از بهشت شد، پس حسد نورزید که اعمالتان را از بین می برد و قدمهائتان را می لغزاند، آدم به واسطه یک لغزش و خطا از بهشت بیرون رفت در حالی که فرد برگزیده از طرف خدا بود، پس حال شما چگونه خواهد بود (با وسوسه های شیطانی) با آنکه شما این چنین هستید و دشمنان خدا از میان شما و در میانتان هستند. بدانید که علی - علیه السلام - را جز شخص شقاوتمند و قسی القلب دشمن ندارد و جز پرهیزکار و پاکیزه دوستدار علی نیست و جز مؤمن مخلص (و دارای قلب مصفا و پاکیزه از هرگونه غل و غش) به علی - علیه السلام - نمی گردد. قسم بخدا در شأن علی سوره «والعصر» نازل شده است. سپس سوره را تلاوت فرمود. پس از آن فرمود:

ای مردم من خدا را شاهد می گیرم که رسالت خود را رساندم و وظیفه رسول تبلیغ و ابلاغ و آشکار نمودن دستور است، پس از خدا بترسید آن چنانکه سزاوار است تا جز بر دین اسلام و تسلیم به احکام و اوامر الهی رخت از دنیا نبندید و بر این حال از دنیا بروید.

ضحاک از ابن عباس در ذیل آیه «وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» روایت کرده است که مراد از این قسمت آیه، ابوجهل است و از «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» علی - علیه السلام - و سلمان یاد شده اند.

و روایت است که رسول خدا - صلی الله علیه وآله - تمامی این سوره را در شأن علی - علیه السلام - خوانده است.^۳

۱ - مستدرک سفینه، ج ۷، ص ۲۵۱؛ بحار، ج ۲۴، ص ۲۱۴.

۲ - ج ۱، ص ۷۷.

۳ - درّ منثور، ج ۶، ص ۳۹۲؛ بحار، ج ۳۶، ص ۱۸۳؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۳۸۲.

ابی بن کعب نزول سورة عصر را در شأن امیرالمؤمنین - علیه السلام - و دشمنان او می داند به دلیل اینکه تفسیر «الَّذِينَ آمَنُوا» از آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»^۱ گرفته شده است.^۲ و ادامه آیه که می فرماید: «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» همان فرموده خداوند است در ادامه آیه قبل «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»، «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی حق با علی - علیه السلام - است و علی - علیه السلام - با حق است. «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» با این آیه «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ»^۳ تفسیر می شود.^۴

تفسیر سوره

والعصر - قسم به روزگار که در بر دارنده شگفتیها و صنایع بدایع نگار است.

و برخی گفته اند «والعصر» قسم به نماز عصر است که جواب قسم «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» است بدرستی که انسان هرآینه در زیانکاری است نسبت به صرف عمر عزیز خود در امور بی فایده.^۵

و از حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت شده است که فرمود:

«من فاتته صلاة العصر فكأنما وتر أهله وماله».

: هر که نماز عصر از او فوت شود مانند این است که از اهل و مال خود

روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۲۸. ۱ - سوره مائده، آیه ۵۵.

۲ - و این از بهترین روشهای تفسیر قرآن و متقن ترین آن است که از آیات در تفسیر آیات استفاده شود و در این جا آیه سورة مائده آیات سورة والعصر را تفسیر می کند (فرمایش حضرت آیه الله العظمی خوئی - قدس سره الشریف - در تفسیر قرآن به قرآن).

۳ - سوره بقره، آیه ۱۷۷: و در کارزار و سختیها، صبور و شکبیا باشد و به وقت رنج و تعب صبر پیشه کند.

۴ - بحار، ج ۳۸، ص ۲۸، باب «علی مع الحق» از مناقب ابن شهر آشوب، ابوالفتوح رازی،

ج ۱۲، ص ۱۶۴. ۵ - شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۸۵۸.

مسلوب و جدا شده و بی کس و بی چیز گشته است.^۱

و دلیل دیگر اینکه بجا آوردن تکلیف که نماز عصر باشد، در این وقت سخت تر از اوقات دیگر است از آنجا که مردم مشغول کسب و تهیه لوازم و مایحتاج خود در این وقت (عصر) که روز به پایان می رسد، می باشند.^۲

و یا قسم است به این وقت از روز همان گونه که به «ضحی» قسم خورده است که این اوقات و قسمهای قرآنی دلایلی است بر قدرت حق متعال و یا قسم به زمان است که در گذشت شب و روز انواع شگفتیها به چشم می خورد.^۳

آیه والعصر قسم است و آیه بعد مورد قسم را بیان می کند و می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» بطور مسلم همه انسانها در خسران و نقصان و زیانند. سرمایه های وجودی خود را چه بخواهند و چه نخواهند از دست می دهند، ساعات و ایام و ماهها و سالهای عمر بسرعت می گذرد، نیروهای معنوی و مادی تحلیل می رود و توان و قدرت کاسته می شود.

آری انسان همانند کسی است که سرمایه عظیمی در اختیار داشته باشد و بی آنکه بخواهد هر روز بخشی از آن سرمایه ها را از او بگیرند، این روش زندگی دنیاست، روش زیان کردن مداوم.

«خسر» (بروزن عسر) و خسران چنانکه راغب در «مفردات» می گوید: به معنی کم شدن سرمایه است. گاه به انسان نسبت داده می شود و می گویند فلان کس زیان کرد و گاه به خود عمل نسبت داده می شود و می گویند تجارتش زیان کرد. این واژه غالباً در سرمایه های برونی مانند مال و مقام بکار می رود و گاه در سرمایه های درونی مانند صحت و سلامت و عقل و ایمان و ثواب، و این همان موردی است که خداوند متعال به عنوان «خسران مبین» (زیان آشکار) از آن یاد فرموده آنجا که می گوید:

«إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ

۱ - منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۳۹.

۲ - تفسیر نسفی، ج ۴، ص ۴۰۵.

۳ - تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۷۹۴.

الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^۱.

: زیانکاران واقعی کسانی هستند که سرمایه‌های (بزرگ و ارزشمند) وجود خود و خانواده خویش را در قیامت از دست می‌دهند، بدانید خسران مبین همین است.

فخر رازی در تفسیر این آیه سخنی نقل می‌کند که حاصلش چنین است : یکی از بزرگان پیشین می‌گوید : معنی این سوره را من از مرد یخ فروشی آموختم، فریاد می‌زد و می‌گفت : «ارحموا من یدوب رأس ماله، ارحموا من یدوب رأس ماله» : رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود، رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود. پیش خود گفتم این است معنی «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» عصر و زمان بر او می‌گذرد و عمرش پایان می‌گیرد و ثوابی کسب نمی‌کند و در این حال زیانکار است.^۲

به هر حال باید گفت که از نظر جهان‌بینی اسلام، دنیا یک بازار تجارت است چنانچه در حدیثی از امام هادی علی بن محمد النقی - علیه السلام - می‌خوانیم :

«الدنيا سوق ربح فيها قوم وخسر آخرون».

: دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می‌برند و جمعی دیگر زیان.^۳ آیه مورد بحث می‌گوید همه در این بازار بزرگ زیان می‌کنند مگر گروهی که برنامه آنها در آیه بعد بیان شده است.^۴

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» استثناء کرد مؤمنان را از آن نقصان و خسران و گفت مگر آنان که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کنند یعنی آدمی چون پیر شود و ضعیف، گردد و از عمل بازماند و قوه عقلش ناقص شود کارهایش ناقص گردد و چون مؤمن در فکر و نیت آن است که اعمال خیر انجام دهد ولی ضعف و ناتوانی مانع از انجام آن می‌شود، خداوند تحت عنوان «نیت المؤمن خیر من عمله» پاداش او را منظور

۱ - سوره زمر، آیه ۱۵. ۲ - تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۴۷۶.

۳ - تحف العقول، ص ۴۸۳ - کلمات امام هادی - علیه السلام - .

۴ - تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۹۴.

می‌کند.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة»^۱ از مفضل بن عمر آورده است که از حضرت امام صادق - علیه السلام - تفسیر سوره العصر را پرسید. امام - علیه السلام - فرمود: مراد از (والعصر) عصر خروج و ظهور قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - است که آن زمان بهترین اعصار و زمانهاست چنانچه در حدیث وارد شده که «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» و مراد از «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي خُسْرٍ» دشمنان و غاصبین ما هستند که گرفتار زنجیرهای (عذاب و) خسران ازل و ابد می‌باشند و مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا» آن جماعتند که ایمان آورده‌اند به ولایت ائمه هدی - علیهم السلام - (و تا آخر عمر به این عقیده ثابت و پایدار ماندند).^۲

و علی بن ابراهیم^۳ روایت کرده که: قوله تعالی «الَّذِينَ آمَنُوا» يقول آمنوا بولاية امير المؤمنين - علیه السلام - و مراد از «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آنانند که با برادران نسبی و دینی خود احسان می‌کنند. و مراد از «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» این است که تأکید و سفارش می‌کنند فرزندان خود را به معتقد بودن قبول امامت ما و مراد از صبر در

۱ - شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۸۵۹، نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۶، حدیث ۴۵ مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۲۵۱ صافی، ج ۲، ص ۸۵۱.

۲ - توجه: چون هدف و مقصود این جمع از گردآوری آیات و اخباری که در این کتاب آمده، توسل به ساحت قدس حضرت امام زمان - ارواح العالمین له الفداء - بوده و اینکه عرضه داریم مراد از سوره العصر، نفس قدسیه آن حضرت می‌باشد، از این جهت این جمع که خود را مفتخر به این نام دانسته و می‌دانیم (انجمن حضرت ولی عصر - علیه السلام - رشت) خواستار توفیق به تمام جهات بوده و هستیم که ما را از نظر وظیفه‌ای که بر گردن داریم که همانا ولایت و محبت اهل بیت - علیهم السلام - و بخصوص حضرتش می‌باشد مورد توجه و عنایت خاصه قرار داده و این وجیزه ناچیز و قلیل را که به ساحت مقدسش تقدیم می‌شود، مورد قبول و عنایت خود قرار دهند. چنانچه بحث جداگانه نسبت به اینکه مراد از سوره العصر، امام زمان - علیه السلام - است از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

۳ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۱، نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۶، حدیث ۴۷ کتزالفوائد

«تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» عترت پیغمبر است یعنی یکدیگر را وصیت می کنند به مراعات حقوق ایشان و تعبیر عترت به صبر از روی مبالغه است.

علامه مجلسی - رحمه الله علیه - در ذیل حدیث کتاب کمال الدین به شرح حدیث پرداخته و طیّ بیانی چنین آورده که :

شیعیان در دوره غیبت حضرت امام عصر - علیه السلام - یکدیگر را به استقامت و پایداری بر ولایت ائمه توصیه می کنند و سفارش می نمایند که در فتنه ها و سختی هایی که منجر به حیرت و سرگردانی و ورود در شبهه می شود، صبر و پایداری نمایند.^۱

در تفسیر فرات کوفی^۲ با ذکر سند از حضرت امام صادق - علیه السلام - روایت کرده است که فرمود : خداوند برگزیدگان خلق خود را در این آیه از سایرین استثناء فرموده است بدین معنی که کسانی که به ولایت امیرالمؤمنین - علیه السلام - ایمان آوردند و واجبات را انجام دادند و یکدیگر و فرزندان خود را بر این طریق تعلیم دادند که همراه ولایت ائمه باشند و صبر بر این روش نمایند ایشان از نقص و زیان بدور می باشند.^۳

۱ - بحار، ج ۲۴، ص ۲۱۴، ج ۳۶، ص ۱۸۴.

۲ - ج ۲، ص ۶۰۷، تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۴، برهان، ج ۴، ص ۵۰۴، حدیث ۱.

۳ - در این قسمت توجه خوانندگان را به عظمت مقام ابوالقاسم فرات کوفی که در غیبت صفرای حضرت حجة بن الحسن العسکری - علیهما السلام - می زیسته است جلب می نمایم چنانچه در مقدمه محقق در صفحه ۲۳ در ذیل اقوال علماء متأخرین از مرحوم سید خوانساری در «روضات الجنات» در شأن آن بزرگوار چنین آورده است :

«المحدث العمید والمفسر الحمید صاحب کتاب التفسیر الذی هو بلسان الاخبار واکثر اخباره، فی شأن الائمة الاطهار وهو مذکور فی عداد تفسیری العیاشی وعلی بن ابراهیم القمی ویروی عنه الحر العاملی والمجلسی فی البحار علی سبیل الاعتماد والاعتبار».

و در این بیان، تفسیر آن بزرگوار را هم پایه تفسیر عیاشی و قمی دانسته و وی را در ردیف افراد مورد اعتماد شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی در نقل حدیث بشمار آورده است به جهت اعتباری

مژده و بشارت به شیعیان حضرت مولی الموالی و صاحبان ولایت

ائمه اثنی عشر - صلوات الله علیهم اجمعین -

حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرماید :

«والذی نفسی بیده انّ هذا وشیعته هم الفائزون یوم القیامة».

: قسم به آن خدایی که جانم به دست قدرت اوست این (علی) و شیعیان او

در روز قیامت رستگارند.

در تفسیر حبری متوفی ۲۸۶ هجری صفحه ۵۳۹ به قلم محقق توانا سید

محمد رضا حسینی، شواهد و مدارک بسیاری در تأیید حدیث فوق آورده است که

به ذکر بعضی از آنها می پردازیم :

۱ - ابن مردویه از امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت کرده که رسول اکرم - صلی الله

علیه و آله - به من فرمود : وعده من و تو با شیعیانت در کنار حوض کوثر خواهد بود که

اهنتها را برای حساب می آورند شما در حالی که روسفید و نورانی هستید به نزد من

خوانده می شوید.^۱

۲ - از انس بن مالک روایت شده است که این فرمایش رسول خدا می رساند،

علی افضل از همگان است بعد از وجود شریف رسول الله - صلی الله علیه و آله -.^۲

۳ - ابو زبیر گوید : ما در نزد رسول الله - صلی الله علیه و آله - بودیم که علی بن

ابی طالب آمد. رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - با دیدن علی - علیه السلام - رو به ما کرده و

فرمود : برادرم می آید. سپس به علی - علیه السلام - نگریست و با دست خود به او زد و

فرمود : قسم به آن کسی که جانم در دست اوست این و شیعیان او در روز قیامت

رستگارند. سپس ادامه داد : در میان شما او اول کسی است که ایمان آورد و

که داشته است.

۱ - درّ منثور، ج ۶، ص ۳۷۹ فتح القدر، ج ۵، ص ۴۶۴ مناقب خوارزمی، ص ۱۸۷

کفایة الطالب، ص ۲۴۶.

۲ - برهان، ج ۴، ص ۴۹۱ به نقل از ابوبکر شیرازی در «نزول القرآن»

وفادارترین فرد به عهد الهی است و در انجام امر خدا از همه شما پایدارتر و در امر رعیت عادل‌تر و در نزد خدا دارای منزلتی رفیع‌تر است. سپس این آیات را که در آن هنگام نازل شد، تلاوت فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ».^۱

و آنان که به خدای یکتا ایمان آوردند و نیکوکار شدند آنها به حقیقت بهترین اهل عالمند.

پس از آن یاران حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - هرگاه علی - علیه السلام - را می‌دیدند می‌گفتند «خیر البریه» آمد.^۲

۴ - عامر بن واثله گوید: امیرالمؤمنین - علیه السلام - بر منبر کوفه خطبه می‌خواند، در میان سخنان خود فرمود: ای مردم از من بپرسید (هرچه که می‌خواهید). ابن کواء برخاسته و پرسید از فرموده خداوند برای ما بگو «خیر البریه» چه کسانی هستند؟

امام - علیه السلام - سکوت کرد. ابن کواء سؤال خود را سه بار تکرار نمود تا اینکه حضرت به صدای بلند به او فرمود: وای بر تو، این گروه ما هستیم و پیروان ما می‌باشند که در روز قیامت با صورت شاداب و پیشانی نورانی می‌آیند و از صورتهایشان شناخته می‌شوند.^۳

و در «تذکره الخواص» صفحه ۱۸ ضمن بیان فضایل آن حضرت از مجاهد نقل کرده است که مراد از «خیر البریه» علی - علیه السلام - و اهل بیت او و دوستان ایشان می‌باشند.^۴

۱ - سوره بینه، آیه ۷.

۲ - مناقب خوارزمی، ص ۶۲، کفایة الطالب، ص ۲۴۴، درّ مشور، ج ۶، ص ۳۷۹ تاریخ ابن عساکر ترجمه علی بن ابی طالب، ج ۲، ص ۴۴۲، بشارة المصطفی، ص ۱۹۲، امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳ - درّ مشور، ج ۶، ص ۳۷۹، فتح القدير، ج ۵، ص ۴۶۴.

۴ - شیخ بزرگوار ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی تزیل ری کتابی بنام (نوادرا لائثر)

نتیجه - این سوره هادی و راهنما و دعوت کننده است بر توحید و معرفت حق تعالی و تصدیق به نبوت انبیاء و ولایت و امامت اوصیاء و ادای جمیع واجبات و مستحبات و اجتناب از محرّمات و منکرات و تخلیه صفات رذیله به ملکات حمیده و مستعد شدن به درک سعادت ابدیه.

با این بیان عظمت و دلالت این سوره مبارکه بر اعجاز قرآن مجید روشن می شود، چه با وجود کمی حروف دلالت می کند بر جمیع آنچه آدمیان به آن محتاج اند از علم و عمل در وجوب توأسی به حق و صبر که اشارت است به امر به معروف و نهی از منکر،^۱ که اصطلاح است «خیر الکلام ما قلّ ودلّ و فی الایجاز لطف و عنایة».

آری باید گفت و به صراحت بیان داشت که تنها و منحصرأ یک راه برای جلوگیری از این خسران عظیم و زیان فهری وجود دارد، فقط یک راه که در آخر سوره به آن اشاره شده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» که صراحت به دو نیروی علمی و عملی دارد که در انسان نهفته است. «الَّذِينَ آمَنُوا» اشاره به قوه علمی و فراگیری است «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» اشاره می کند به قوه و نیروی عمل که در انسان نهاده گردیده است و سرمنشأ و مبدأ نیروی علم، ایمان به خداست به مانند دانه‌ای که در زمین نفس نهاده شده است و چون به آب فکر آبیاری شود مزارع سرسبز به بار می نشیند و نخلهای حکمت از آن سر بلند می نماید و فنون مختلف از بذر ایمان شکوفه می دهد و باید گفت که از اینجاست که زیبایی نفسها ظهور می کند، شگفتیهای درون آن در اثر هنر و تخصصهایی که در جامعه انسانی به ودیعه می گذارد، بروز می نماید.

تألیف فرموده است و جمیع احادیثی که از علی - علیه السلام - به عنوان «خیر البشر» یاد شده است را در آن جمع آوری کرده است که در کتاب جامع الاحادیث که حاوی مجموعه رسائل قمی است چاپ مطبعة اسلامیة تهران سال ۱۳۶۹ آورده شده است. و حاکم حسکانی در کتاب «شواهد التنزیل» فصل ۲۰۶ طی شماره‌های ۱۱۲۵ - ۱۱۴۸ متجاوز از بیست حدیث در این رابطه نقل نموده است.

و اگر انسان مؤمن صرفاً به علوم و اختراعات پردازد، ایمان او در حدّ ایمان آن پیرزنی است که گفت: من از این چرخ که به دست من می‌گردد، می‌دانم که نظام عالم گرداننده‌ای مدبّر و دانا و توانا و حکیم دارد. و دیگر قدمی فراتر از این معرفت برنداشته است و یا ایمان او از حدّ گفتار و به زبان آوردن الفاظ تجاوز نکرده است و اعمال او با این حدّ از معرفت چون جسد بدون روح می‌ماند.

پس باید که ایمان خود را سبب آبیاری علوم و دانش خود قرار دهد که نفوس انسانی مانند زمین وسیع بی‌کرانه است که اگر به نور فکر روشن نگردد و به آب دانش سیراب نشود که هزاران مزروع آن موجب روشنی چشم گردد، در نتیجه از خار و خاشاک پر می‌شود و بسا که خالی می‌ماند بدون آنکه زندگی و بارویدنی و یامیوه و ثمری داشته باشد.

و باید گفت که صرفاً نفس او به شهوات و عقل او به آنچه که هیكل و وجودش احتیاج دارد، می‌پردازد بطوری که در وقت درگذشتن از این دنیا، مردم از او بیزارند و برزخ از پذیرش او کراهت دارد و در حال او این آیه موافق می‌افتد:

«فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ»^۱

: و بر مرگ آن گذشتگان هیچ چشم زمین و آسمان نگریست و بر هلاکشان مهلت ندادند.

چه او در قوه علمی به حدّ تفریط پیش رفته است و اما قوه عملیه که شارع مقدس آن را واجب فرموده است مراد نماز و زکات و حج و روزه (و بخصوص ولایت) و آنچه که دین اسلام بر آن امر نموده، می‌باشد که منافع انسانی و محبت به یکدیگر را در بر دارد.^۲

و انسان در این تجارت خود ضرر نمی‌کند اگر دنیای پست و فانی و نابود شونده را بفروشد و آخرت باقی و گرانبها را خریداری نماید و به تعبیر دیگر چیزی که می‌تواند جلو این زبان بزرگ را بگیرد و آن را به منفعت و سودی عظیم مبدّل

۱ - سوره دخان، آیه ۲۹.

۲ - تفسیر جواهر، ج ۱۳، ص ۲۶۳.

کند، آن است که در برابر از دست دادن این سرمایه، سرمایه‌ای گرانبها تر و ارزشمندتر بدست آورد که نه تنها جای خالی آن سرمایه پر شود، بلکه دهها و صدها و هزاران بار از آن بیشتر و بهتر باشد.

هر نفسی که انسان می‌زند یک گام به مرگ نزدیکتر می‌شود، چنانکه امیرمؤمنان علی - علیه السلام - در آن عبارت نورانش فرمود:

«نفس المرء خطاه الی أجله»: نفسهای انسان گامهای او به سوی مرگ است. بنابراین، هر ضربانی که قلب انسان می‌زند او را یک قدم به اتمام و پایان عمر نزدیکتر می‌سازد و از این جهت باید در برابر این زیان قطعی کاری کرد که جای خالی پر شود.

دسته‌ای سرمایه‌های نفیس عمر و زندگی را از دست می‌دهند و در برابر آن مالی مختصر یا بسیار، خانه‌ای محقر یا کاخی زیبا فراهم می‌سازند.

دسته‌ای دیگر تمام این سرمایه را برای رسیدن به مقامی از دست می‌دهند و گروههایی آن را در مسیر عیش و نوش و لذات زودگذر مادی. مسلماً هیچیک از اینها نمی‌تواند بهای آن سرمایه عظیم باشد، بهای آن فقط و فقط رضای خدا و مقام قرب اوست.

یا همان‌گونه که امیرمؤمنان علی - علیه السلام - فرمود:

«إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا».

: برای وجود شما بها و قیمتی جز بهشت نیست، مبادا آن را به کمتر از آن بفروشید.^۱

و یا همان‌گونه که در دعای ماه رجب از حضرت امام صادق - علیه السلام - رسیده است:

«خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ».

: آنها که بر غیر تو وارد شوند مأیوس خواهند شد و آنها که به سراغ غیر تو

آیند زیانکارند.

و بی جهت نیست که یکی از نامهای قیامت «یَوْمُ التَّغَابِنِ» است. همانگونه که در آیه ۹ سورة تغابن آمده است: «ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابِنِ» آن روز معلوم می شود که چه کسانی مغبون بوده و زیان کرده اند.

حسن مطلب و لطف مسئله اینجا است که از یک سو خریدار سرمایه های وجود انسان، خداوند بزرگ است:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۰}

و از سوی دیگر سرمایه های کم را نیز خریداری می کند:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^{۲۰}

و از سوی دیگر بهای عظیم در برابر آن می پردازد و گاه ده برابر و گاه تا هفتصد برابر و گاه بیشتر:

«فِي كُلِّ سُؤْلَةٍ مِائَةٌ جَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»^{۳۰}

و همانگونه که در دعا وارد شده است «يَا مَنْ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ» ای خدایی که حسنات کم را می پذیری و گناهان بسیار را می بخشی.

و از سوی چهارم با اینکه تمام سرمایه ها را خودش در اختیار گذاشته، آنقدر بزرگواریست که برمی گردد و همانها را به گرانترین قیمت خریداری می کند.^{۴۰}

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یکدیگر را به حق خداوند و پیروی از انبیاء و رسولانش و کتبی که فرستاده سفارش می کنند و به صبر داشتن و صبور بودن در معاصی پروردگار که به حکم ذات بشری به آن امور راغب است و ادای واجبات که بر بیشتر افراد مشکل می آید، سفارش می کنند و صبر در مصایبی که خداوند

۱ - سورة توبه، آیه ۱۱۱: خدا (جان و مال) اهل ایمان را خریداری کرده است.

۲ - سورة زلزال، آیه ۷: و هر کس بقدر ذره ای کار نیک کرد (پاداش) آن را خواهد دید.

۳ - سورة بقره، آیه ۲۶۱: و در هر خوشه صد دانه باشد (که یک دانه هفتصد دانه شود) و

خدا از این مقدار نیز بر هر که خواهد بيفزاید. ۴ - نمونه، ج ۲۷، ص ۲۹۷.

بدانها بندگان را مبتلا می نماید.^۱

یا بگوئیم اولی (حق) عبارت از مقامی است که پروردگار برای بندگان راضی شده و دومی (صبر) مقام بندگی است که به آنچه خدا برای او می خواهد راضی است.

و مراد از صبر، صرف نگهداری نفس از منهیات نیست بلکه صبر رضایت خاطر است به آنچه که خداوند برای او مقدر فرموده است.^۲

و طریق حق، راهی است که با سختی‌ها پوشیده شده و صبر توشه رهروان این طریق است که بدین وسیله به نهایت فوز و رستگاری خواهند رسید.^۳

دستور چهارماده‌ای خوشبختی

پروردگار در قرآن مجید برای رسیدن به این فوز و فلاح و نجات از آن خسران عظیم برنامه جامعی را معین فرموده است که بر چهار اصل وابسته و منوط است: اصل اول در این برنامه، مسئله ایمان است که زیربنای همه فعالیت‌های انسان را تشکیل می‌دهد و پایه و اساس سعادت بر آن است و تا بنا استوار نباشد نتیجه مطلوبی بدست نمی‌آید. زیرا که تلاش‌های علمی انسان از مبانی فکری و اعتقادی او سرچشمه می‌گیرد نه همچون حیوانات که حرکاتشان به خاطر انگیزه‌های غریزی است.

و به تعبیر دیگر، اعمال انسان تبلوری است از عقاید و افکار او، و به همین دلیل تمام انبیای الهی بیش از هر چیز به اصلاح مبانی عقیدتی امتها می‌پرداختند مخصوصاً با شرک که سرچشمه انواع رذایل و بدبختیها و پراکندگیها است به مبارزه می‌پرداختند.

جالب اینکه «ایمان» در اینجا بطور مطلق ذکر شده است تا شامل ایمان به

۱ - تفسیر نسفی، ج ۴، ص ۴۰۵، کشاف، ج ۴، ص ۷۹۴.

۲ - روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۲۷، مراغی، ج ۱۵، ص ۲۳۲.

۳ - تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۶۶۸.

همه مقدسات گردد، یعنی از ایمان به خدا و صفات او گرفته تا ایمان به قیامت و حساب و جزا و کتب آسمانی و انبیای الهی و اوصیای آنها.

در اصل دوّم به میوه درخت بارور و پرثمر ایمان پرداخته از «اعمال صالح» سخن می‌گوید چه تعبیر وسیع و پرمحتوایی.

آری «صالحات» همان «اعمال شایسته» نه فقط عبادات، نه تنها انفاق فی سبیل اللّٰه، نه فقط جهاد در راه خدا، نه تنها کسب علم و دانش، بلکه هر کار شایسته‌ای که وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الی اللّٰه و پیشرفت جامعه انسانی در تمام زمینه‌ها شود.

این تعبیر حتی کارهای کوچکی همچون برداشتن یک خار یا سنگ مزاحم را از سر راه مردم شامل می‌شود^۱ تا نجات میلیون‌ها انسان از گمراهی و ضلالت و نشر آئین حق و عدالت در تمام جهان.

و اگر در حدیثی از حضرت امام صادق - علیه السلام - اعمال صالح به «مساوات و مساوات با برادران دینی» تفسیر شده از قبیل بیان مصداق روشن است.

ممکن است گاهی اوقات اعمال صالح از بعضی از انسانهای غیر مؤمن سرزند ولی مسلماً ریشه‌دار و پایدار و گسترده نیست، چرا که از انگیزه‌های عمیق الهی سرچشمه نمی‌گیرد و از جامعیت برخوردار نیست.

قرآن مجید در اینجا «صالحات» را مخصوصاً به صورت جمع آورده، جمعاً که با «الف و لام» همراه است و معنی عموم دارد و بیانگر این حقیقت است که راه جلوگیری از آن خسران طبیعی و فحری بعد از ایمان، انجام همه اعمال صالح است نه تنها قناعت به یک یا چند عمل صالح.

و به راستی و به حقیقت اگر ایمان عمیقاً در جان انسان جای گیرد چنین آثاری را از خود ظاهر می‌سازد.

۱ - نمی‌خواهم که گردد ناخن من بند در جایی

مگر گاهی که خاری را برآرم از کف پای
(صائب تبریزی)

ایمان تنها یک اندیشه و اعتقاد در زوایای روح و فاقد هرگونه تأثیر نیست. ایمان تمام وجود انسان را به رنگ خود درمی آورد.

ایمان همانند چراغ پرنوری است که در درون اطاقی روشن شود نه تنها فضای اطاق را نورانی می کند، بلکه شعاع آن از تمام دریچه های اطاق به بیرون می افتد و هرکس از خارج بگذرد بخوبی می فهمد آنجا چراغ پرنوری روشن است. همین گونه وقتی چراغ ایمان در سرای قلب انسان روشن شود، نور آن از زبان و چشم و گوش و دست و پای انسان منعکس می شود، حرکات هر کدام از آنها نشان می دهد نوری در قلب است که اشعه اش بیرون تافته است.

به همین دلیل در آیات قرآن غالباً «عمل صالح» همراه «ایمان» به عنوان «لازم و ملزوم» یکدیگر آمده است. در آیه ۹۷ سوره نحل می خوانیم:

«مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُخَوِّبَهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً».

: هر فردی از مرد یا زن عمل صالحی انجام دهد در حالی که ایمان دارد ما او را با حیات پاکیزه ای زنده می کنیم.

و در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون می خوانیم: «تأسف بدکاران بعد از جدایی از این عالم در این است که چرا عمل صالحی انجام ندادند و لذا با اصرار زیاد تقاضای بازگشت برای انجام عمل صالح می کنند، «رَبِّ اَرْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ».

و در آیه ۵۱ سوره مؤمنون آمده است که خداوند به رسولانش دستور می دهد «از طیبات تناول کنید و عمل صالح بجا آورید». «يٰۤاَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبٰتِ وَاَعْمَلُوْا صَالِحًا».

و از آنجا که ایمان و عمل صالح هرگز تداوم نمی یابد مگر اینکه حرکتی در اجتماع برای دعوت بسوی حق و شناخت و معرفت آن از یک سو و دعوت به استقامت و صبر در طریق انجام این دعوت از سوی دیگر صورت پذیرد، به دنبال آیند و اصل، به دو اصل دیگر اشاره می فرماید که در حقیقت مضامین اجزای دو اصل اساسی «ایمان» و «عمل صالح» است.

در اصل سوّم به مسئله «تواصی به حق» یعنی دعوت همگانی و عمومی به سوی حق اشاره می‌کند تا همگان حق را از باطل بخوبی بشناسند و هرگز آن را فراموش نکنند و در مسیر زندگی از آن منحرف نگردند.

«تَوَاصَوْا» از ماده «تَوَاصَى» همان‌گونه که راغب در «مفردات» آورده به معنی آن است که بعضی بعض دیگر را سفارش کنند.

و «حَقّ» به معنی «واقعیت» یا «مطابقت با واقعیت» است.

در کتاب «وجوه قرآن» دوازده معنی و مورد استعمال برای این کلمه در قرآن مجید ذکر شده است مانند: خدا، قرآن، اسلام، توحید، عدل، صدق، آشکار بودن، واجب بودن و مانند اینها. ولی همه آنها به ریشه‌ای که در بالا گفتیم باز می‌گردد.

به هر حال جمله «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» معنی بسیار وسیعی دارد که هم «امر به معروف و نهی از منکر» را شامل می‌شود و هم «تعلیم و ارشاد جاهل» و «تنبیه غافل» و «تشویق» و «تبلیغ» ایمان و عمل صالح را.

بدیهی است کسانی که یکدیگر را به حق سفارش می‌کنند خود باید طرفدار حق و عامل به آن باشند.

در اصل چهارم مسئله شکیبایی و «صبر» و استقامت و سفارش کردن یکدیگر به آن مطرح است. چرا که بعد از مسئله شناخت و آگاهی، هر کس در مسیر عمل در هر گام با موانعی روبرو است، اگر استقامت و صبر نداشته باشد هرگز نمی‌تواند احقاق حق کند و عمل صالحی انجام دهد و یا ایمان خود را حفظ نماید. آری احقاق حق و اجرای حق و ادای حق در جامعه جز با یک حرکت و تصمیم‌گیری عمومی و استقامت و ایستادگی در برابر موانع ممکن نیست.

«صبر» در اینجا نیز معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هم صبر بر اطاعت را شامل می‌شود و هم صبر در برابر انگیزه‌های معصیت و هم صبر در برابر مصائب و حوادث ناگوار و از دست دادن نیروها و سرمایه‌ها و ثمرات.

توجه دقیق و جلب نظر خوانندگان - با توجه به آنچه در بالا در مورد این اصول چهارگانه که به حق جامعترین برنامه حیات و سعادت انسانها است، گفته شد

روشن می شود که چرا در روایات آمده است که «وقتی اصحاب و یاران پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به یکدیگر می رسیدند پیش از آن که از هم جدا شوند سوره «والعصر» را می خواندند و محتوای بزرگ این سوره کوچک را یادآور می شدند سپس با یکدیگر خداحافظی کرده به سراغ کار خود می رفتند».

و به راستی اگر مسلمانان امروز همین اصول چهارگانه را در زندگی فردی و اجتماعی خود اجراء کنند، مشکلات و نابسامانیهای آنها حل می شود، عقب ماندگیها جبران می گردند و ضعفها و شکستها به پیروزی مبدل می شود و شر و اذیت و آزار اشرار جهان از آنها قطع می گردد.

خداوندا صبر و استقامت و توفیق توأسی به حق و صبر را به ما مرحمت کن.

پروردگارا، همه ما در خسرانیم و جبران این خسران جز با لطف تو میسر نیست.

بارالها، ما دوست داریم که به این دستورات چهارگانه ای که در این سوره دادی، عامل باشیم، خود توفیق را رفیق راه ما گردان. آمین یا رب العالمین.^۱

شرح و توضیح کلمات سوره

«عصر»:

لغت «عصر» در اصل به معنی فشردن است. فشردن لباس و مانند آن^۲ و عصاره چکیده هر چیز است.

عَصْر و عَصْر، به معنی پناهگاه و جای نجات است^۳ و به گفته دینوری به هر محل امنی که بتوان به آن پناه برد و به گروه و قبیله نیز عصر گویند.^۴

۱ - نمونه، ج ۲۷، ص ۲۹۹.

۲ - مجمع البیان، ج ۲۷، ص ۲۶۱.

۳ - مفردات راغب، ص ۳۳۶، بیان، ج ۱۰، ص ۴۰۴، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۰۶.

۴ - تاج العروس، ج ۳، ص ۴۰۴.

و به معنی زندان، باران ریزان و معانی دیگر نیز آمده است.^۱
مُعْصِرَات، ابرهائی که باران دارند، خارج شدن هر چیزی که آب دارد و در
آیه قرآن چنین وارد است :

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا»^۲.

: و از فشار و تراکم ابرها، باران را فرو ریختیم.

یعنی ابرهائی که در اثر باد همدیگر را می فشارند و تولید باران می کنند.^۳
کریم العصر، بزرگ نسب.

و در این سوره به همان ریشه لغوی این واژه برگشته و سوگند به عصر را ناظر
به انواع فشارها و مشکلاتی می داند که در طول زندگی انسانها رخ می دهد و آنها را از
خواب غفلت بیدار می کند و به یاد خداوند متعال می اندازد و روح استقامت را
پرورش می دهد.

برخی دیگر (که باید گفت حقیقت همین است) آن را اشاره به «انسان کامل»
می داند که عصاره عالم هستی و جهان آفرینش است.^۴

و ملقب بودن حضرت ولی عصر - علیه السلام - در میان همه ائمه به این لقب و
تخصیص لقب صاحب الزمان به وجود مقدس آن سلاله که باقیمانده پاکان و نیکان
است باید گفت و به صراحت بیان کرد که آن حضرت عصاره جمیع فضایل
مندرجه در اولیاء خدا و انسان کامل^۵ هر عصر و دوره ای است از پیامبران و

۱ - لسان العرب، محکم المحيط، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲ - سوره نبأ، آیه ۱۴.

۳ - تیان؛ قاموس قرآن؛ دایرة المعارف فرید وجدی، ج ۶، ص ۵۰۴، فرهنگ بزرگ

جامع نوین. ۴ - نمونه، ج ۲۵، ص ۲۹۴.

۵ - در کتاب «انوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة» ج ۱، ص ۵۷ حدیثی به این مضمون

وارد شده است: «وفیه روی ان بعض الیهود اجتاز به وهو یتکلم مع جماعة» - حضرت امیر - علیه السلام -

با بعضی از یاران خود صحبت می کرد سخنان حضرت آن یهودی را جلب نمود و چنین اظهار کرد:

یا بن ایطالب لو انک تعلمت الفلسفة لکان لك شأن من الشأن، اگر فلسفه آموخته بودی مقام و درجه تو

خیلی بالاتر بود.

حضرت به او فرمود: مقصود تو از فلسفه چیست؟ آیا اعتدال مزاج هر کسی دلیل بر پاکی مزاج او نیست؟ کسی که مزاجش صاف و شفاف بود اثر نفس در او قوی است و کسی که اثر نفس در او قوی باشد مقام و درجه‌اش تا آن اندازه که بخواهد بالا می‌رود و چنین کسی تخلق به اخلاق انسانی می‌یابد و به آن انسان که انسانیت در اوست می‌رسد و در عالم ملکوت می‌رود نه در عالم حیوانی و وقتی که داخل در عالم ملکوت گردید به فرمایش حضرت انسان کامل می‌گردد.

یهودی گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَقَدْ نَطَقَتِ الْفَلَسَفَةُ جَمْعَهَا فِي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ»، تمام فلسفه را در این چند جمله بیان فرمودی.

توجه خوانندگان را به این نکته باید جلب نمود بخصوص کسانی که حقیقتاً ولایت ائمه معصومین در جان و روان وجودشان جای گزیده و مترنم این مقال هستند:

مهر تو در وجودم و عشق تو در دلم با شیر در بدن شد و با جان بدر شود

باید خوانندگان را به این دعای توسل عظیم و شریف توجه داد که در مفاتیح الجنان در صفحه ۲۴۳ وارد است: «سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلِ التَّامِّ الشَّامِلِ الْعَامِّ وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ...» که از نظر اهمیت متن فارسی این دعا را بیان نموده و امیدواریم که خوانندگان پس از مطالعه این آثار نفیسه هم خود را بر این قرار دهند که این نماز و این زیارت خوانده شود.

در کلم الطیب سید علی خان چنین وارد است: این استغاثه‌ای است به حضرت صاحب‌الزمان - صلوات الله علیه - هر جا که باشی دو رکعت نماز به حمد و هر سوره که خواهی لکن در کتاب تحفة المهدیة مرحوم ملا حسین حسینی روحی نوشته است که در رکعت اول بعد از سوره «أَنَا قَتَحْنَاكَ قَتْحًا مُبِينًا» و در رکعت دوم سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» خوانده شود. ترجمه فراز اول چنین است:

سلام کامل و تمام خدای متعال سلام عام و شامل (مراتب کمال) و رحمتی پیوسته و برکاتی پاینده کامل بر حجت خدا و ولی او در روی زمین باد، بر خلیفه بر خلق او و بندگان خدا و باقیمانده برگزیده عترت، حضرت صاحب‌الزمان - روحی و ارواح العالمین له الفداء - و آشکار کننده ایمان و تعلیم دهنده احکام قرآن و پاک کننده زمین از جور طغیان و ناشر بنیان عدل و احسان در طول و عرض جهان، حجت قائم و مهدی منتظر برگزیده خدا و فرزند ائمه - علیهم السلام - ... تویی آنکه جهان را

مرسلین تا وجود مقدس خاتم النبیین و اوصیاء بزرگوار آن حضرت که در معنی سلام سوّم از نمازهای واجب نقل کرده اند که اوّل آن اشاره است به درود و تحیت بر نبی اعظم - صلی الله علیه و آله - که آورنده شریعت و خاتم ادیان و کتب آسمانی است. و سلام دوّم به پیروان آن حضرت است که از نیکان عالم هستند و سلام سوّم بر جمیع انبیاء و مرسلین است که وجود مقدس و شریف حضرت ولی عصر، عصارة همه آن افاضل است.

مرحوم خواجه نصیر - علیه الرحمة - در توسل خود، اشاره به صفت بارز هر یک از معصومین در وجود آن حضرت می نماید تا آنجا که از خداوند جلّ و علا نیز صفت غیب الغیوبی معادل کلمه «هو»^۱ را برای آن حضرت برگزیده اند و چه اندازه این نام پروردگار که از اسماء اعظم الهی و حاوی اسرار و عجایب بسیاری است، با وجود مقدس صاحب الامر - علیه السلام - تناسب دارد و آنحضرت مظهر اتمّ و اکمل این نام مبارک است که انشاء الله در جای خود در ویژگیهای امام عصر - علیه السلام - به آن خواهیم پرداخت.

از عدل و دادخواهی کرد پس از آنکه پر از جور و بیداد گردیده است. پس خدا ظهورت را زودتر گرداند و خروجت را آسان و زمان سلطنتت را نزدیک سازد.

توجه دقیق به این جمله که در آخر می گوئیم: «فَبِحَقِّ مَنْ اخْتَصَّكُمْ بِأَمْرِهِ وَأَرْتَضَاكُمْ لِيَسْرَهُ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ سَلِيَ اللَّهُ تَعَالَى فِي نُجْحِ طَلِبَتِي وَاجَابَةِ دَعْوَتِي وَكَشْفِ كُرْبَتِي» پس به حق آن کس که شما را به فرمان خلافتش مخصوص کرد و برای حفظ اسرار علم خود برگزید و به حق آن شأن و مقامی که شما را نزد خداست از خدا درخواست کن که همه مطالب و حوائج را برآورد و دعایم را مستجاب کند و هم و غم و اندوهم را برطرف گرداند.

۱ - در تفسیر سورة اخلاص موسوم به عظمت قرآن در سورة اخلاص، درباره این نام

مقدس و خواص و ویژگیهای آن مطالبی عنوان نمودیم. (مؤلف)

توضیح و تحقیق در معنی عصر



مفسرین و دانشمندان اهل تحقیق در معنی عصر در این سوره و تحقیق در آن اقوال و آرائی را متذکر شده‌اند که از آن جمله است :

- نماز عصر که به جهت فضیلت آن به این نماز قسم یاد نمود^۱ و نماز وسط نیز بدان گفته‌اند چون مابین نماز روز و شب قرار گرفته است.^۲

و خداوند سبحان در قرآن کریم در مدح و ستایش این نماز، این آیه را نازل فرمود :

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»^۳

: بر همه نمازها و خصوص نماز وسطی مواظبت کنید و برای خدا مطیعانه بپا خیزید.

که یکی از معانی نماز وسطی را نماز عصر گفته‌اند و اینکه این نماز را مخصوص یادآوری کرده جهتش این است که اغلب مردم در آن وقت اشتغال به کارهای دیگر دارند.^۴

و از حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل شده که فرمود :

«کسی که نماز عصر از او فوت شود مانند این است که عیالات و مال او گرفتار

۱ - تفسیر شبر.

۲ - فرهنگ بزرگ جامع نوین؛ مفردات راغب؛ لسان العرب؛ ابوالفتوح رازی؛ کنزالعرفان؛

۳ - سوره بقره، آیه ۲۳۸.

المیزان؛ روح المعانی و...

۴ - تفسیر نسفی، ج ۴، ص ۴۰۵؛ کاشف، ج ۷، ص ۶۰۵.

مصیبتی شده باشند».^۱

معنای دیگر - به معنای عشی، شبانگاه^۲ که خداوند قسم یاد نموده به طرف اخیر از روز برای آنچه در او است از دلالت بر وحدانیت خدا به پشت کردن روز و رو کردن شب و رفتن سلطان شمس چنانچه سوگند یاد نموده به ضحی که آن طرف اول روز و ظهور سلطان شمس است و اهل ملبین این دو وقت را بزرگ می‌شمارند.^۳

و عصران را به معنی صبح و شب و نماز صبح و عصر گفته‌اند که در هر دو طرف روز قرار داده شده است.^۴

و در حدیث وارد است که بر دو عصر محافظت نمایید، پرسیدند: دو عصر کدام است؟ فرمود: نماز صبح که قبل از طلوع خورشید است و نماز عصر که قبل از غروب آن است.

و باز در حدیث وارد است: هر کس نماز عصرین را بجا آورد داخل بهشت می‌شود.

و از حضرت علی - علیه السلام - وارد است که فرمود: «ذکرهم بایام الله واجلس لهم العصرین» یعنی در صبح و شب.^۵

معنی دیگر - به معنای آخر وقت روز، ساعات پس از زوال تا فرو شدن آفتاب.^۶

و در تفسیر المیزان آمده است که بعضی گفته‌اند مراد به عصر وقت آخر روز

۱ - مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۵۵؛ خازن، ج ۴، ص ۴۰۵.

۲ - تیان، ج ۱۰، ص ۴۰۴؛ مفردات راغب، ص ۳۳۶.

۳ - مخزن‌العرفان، ج ۴، ص ۲۶۴؛ تفسیر نسفی، ج ۴، ص ۴۰۵.

۴ - مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۴۰۶؛ ابوالفتوح رازی.

۵ - لسان‌العرب؛ تاج‌العروس.

۶ - دائرة‌المعارف فرید و جدی؛ ابوالفتوح رازی؛ تاج‌العروس؛ ج ۳، ص ۴۰۴؛ تفسیر

واضح، ج ۳، ص ۷۷ و درّ‌مشور، ج ۶، ص ۳۹۲.

است چون این وقت دلالت دارد بر تدبیر ربوبی که روز را می‌برد و شب را می‌آورد و قدرت سلطنت را از سلطان روز یعنی خورشید سلب می‌کند.

و یا به قرینه اینکه در بعضی دیگر از آیات قرآنی به آغاز روز سوگند یاد شده است مانند «وَالضُّحَى»^۱، «وَالْفَجْرِ» یا «وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ»^۲ عصر را به معنی همین وقت از روز می‌دانند.^۳

و این سوگند به خاطر اهمیتی است که این موقع از روز دارد چرا که زمان، زمان دگرگونی نظام زندگی و حیات انسانها است، کارهای روزانه پایان می‌گیرد، پرندگان و حیوانات به لانه‌های خود باز می‌گردند، خورشید سر در افق فرو می‌کشد و هوا تدریجاً رو به تاریکی می‌رود. این دگرگونی انسان را به قدرت لایزال الهی که بر این نظام حاکم است متوجه می‌سازد و در حقیقت نشانه‌ای از نشانه‌های توحید و آیتی از آیات پروردگار است که شایسته سوگند می‌باشد.^۴

و بر شخص عاقل و بینا و دلسوز بر حال خود، لازم است که در این وقت که وقت رسیدگی به سود و زیان روزانه است، به محاسبه نفس خود بپردازد و در اعمال روزانه خود بنگرد و ببیند چه مقدار از او کار خیر سر زده است و آیا گناهی مرتکب شده تا در رفع خطای خود برآید و در روز دیگر آن عمل از او سر نزنند.^۵

در تفسیر قاسمی معروف به «محاسن التأویل» آورده است که :

عادت عرب بر این بود که هنگام عصر دور یکدیگر جمع شوند و با یکدیگر صحبت کنند و بر هم فخر بفروشند از حیث حسب و مال و ثروت و... و در این گفتگوها، حرفهای ناشایست و یا گفتاری که موجب آزار و اذیت بعضی از ایشان بوده رد و بدل می‌شد و بدین خاطر مردم می‌پنداشتند که این وقت از روز ساعت بدی است و خداوند در این سوره به عصر قسم خورده است تا همه بدانند که زمان فی نفسه بد نیست. مانند بعضی از عقایدی که مردم به آن عادت کرده‌اند و

۱ - سوره مدثر، آیه ۳۴.

۲ - تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۶۶۸.

۳ - نمونه، ج ۲۷، ص ۲۹۳، قرطبی، ج ۸.

۴ - تفسیر القرآن، ج ۱۵.

می‌گویند فلان وقت نحس و شوم است و یا چه روز بدی است و امثال اینها. بلکه ایام ظرفهایی هستند که در آن رزق و روزی مردم قرار داده شده است و هر کسی از آن استفاده نیک کند عزیز و بلند می‌شود چون بد رفتار نماید پستی و ذلت را نصیب خود می‌گرداند.^۱

چنانچه شاعر می‌گوید:

یعیون الزمان ولیس فیه معایب غیر اهل للزمان^۲

معنای دیگر - به معنی دهر و روزگار و جمع آن عصور است.^۳ اشاره به سراسر زمان و تاریخ بشریت دارد که مملو از درسهای عبرت و حوادث تکان دهنده و بیدارگر است و خداوند با این قسم خواسته توجه مردم را جلب کند تا درس عبرت بیاموزند.

مولای متقیان امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرماید:

«الدَّهْرُ یُؤْمَان، یَوْمٌ لَّكَ وَیَوْمٌ عَلَیْكَ».

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد^۴

و در آن عجایی وجود دارد که بر قدرت ربوبی دلالت نماید و بسیاری از مفسرین گویند خدای سبحان سوگند یاد نموده به دهر، زیرا که در آن عبرتی است برای صاحبان عبرت از جهت مرور شب و روز که از ادوار موجودات و گردش افلاک پدید می‌آید.

و در این صورت با مقسم به که خسران باشد، کاملاً مناسب است زیرا تفکر در روزگار و تغییر و گذشت آن روشن می‌کند که انسان در حال کم شدن است.^۵

۱ - تفسیر قاسمی، ج ۱۷، ص ۶۲۴۹، کاشف، ج ۷، ص ۶۰۵.

۲ - تفسیر روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۲۸.

۳ - تیان، ج ۱۰، ص ۴۰۴، مفردات، ابوالفتوح رازی، مراغی، ج ۱۵، ص ۲۳۲.

۴ - گفتار و عاظ، ج ۳، سخنرانی آقای اشراقی (سعید).

۵ - قاموس قرآن، مخزن العرفان.

توضیح مطلب فوق از تفسیر کبیر امام فخر رازی به نحو اختصار:
 دهر نمایشگر و نمایانگر شگفتی‌ها و داستانهای عبرت‌آمیز و شگفت‌انگیزی
 است از جهت خوشی و ناخوشی و سختی و آسایش و رفاه و سرور و غم و اندوه^۱
 و سلامتی و بیماری و ثروت و فقر که همه اینها امور دیگری را بدنبال خواهد
 داشت.^۲

و شگفت‌تر از امور یاد شده فوق این است که:
 عقل و خرد نتواند و نیرو و قدرت ندارد که بگوید دهر چیز عدمی است و
 حسابی برای دهر نیست که به سال و ماه و روز و ساعات و کم و زیاد قابل تقسیم
 است و هم چنین تطبیق به گذشته و حال و آینده می‌گردد و چگونه توان حکم کرد
 که امر عدمی است.^۳

۱ - تفسیر واضح، ج ۳، ص ۷۷.

۲ - به این دو شعری که حضرت امام هادی - علیه‌السلام - نزد متوکل ملعون انشاء نمودند و
 سرانجام متوکل به گریه افتاد، توجه دقیق شود. حضرت امام هادی - علیه‌السلام - چنین می‌فرماید: چه
 بسیارند پادشاهان و قدرتمندان با داشتن تمام وسایل راحتی و آسایش که نزد خود می‌پنداشتند برای
 آنان خواهد ماند، سرانجام مرگ گریبان آنان را گرفت.

باتوا علی قلیل الاجبال تحرسهم
 غلب الرجال فما اغتتهم القلیل
 فافصح القبر عنهم فیه حین سائله
 تلك الوجوه علیها الدود منتقل

قبر به زبان فصیح به سؤال کننده از خود جواب می‌دهد که الآن همان صورتهای نازپرورده را
 کرما در قبر می‌خورند.

قد طال ما اكلوا الدهر او ما شربوا
 فاصبحوا بعد طول الأمل قد اكلوا

و مقدار روزگارهای طولانی بر مردمان بی‌خرد و نادان و ستمگر (مانند فرعون و نمرود و
 شداد و خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس) گذشت که با خوردن و آشامیدن شب را به روز آوردند در حالی
 که آنچه را که خورده بودند خوراک دیگران قرار می‌گیرد.

۳ - در عظمت دهر همین بس که خداوند در قرآن مجید سوره‌ای به آن نام نازل فرموده
 است و در اولین آیه سوره چنین فرماید: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً».

نظریه دیگر - اگر حیات معنوی خود را ضایع نماید آنچه از عمر آدمی باقیمانده قیمت و ارزشی نخواهد داشت اگرچه هزار سال عمر او باشد و چنانچه در یک لحظه و یک لمحّه از آخر حیات و زندگی خود آدمی متنبّه و بیدار گردد و بخود آید، همان یک لحظه است که سبب بهشت و سعادت آدمی می گردد و همین یک لحظه داخل در زمان و از دهر خواهد بود و به حساب دهر درآید. چه گفته اند:

ای خوش آن جلوه که ناگاه رسد ناگهان بر دل آگاه رسد

و روی این نظر باید گفت که دهر از جمله اصول اساسی نعمت های الهی است و روی این جهت سوگند به دهر یاد فرمود که به آدمی هشدار می دهد و او را متنبّه و متوجه می سازد که از خواب غفلت برخیزد و به خود آید و از دقایق و لحظات استفاده حیاتی نماید.

نظریه دیگر - چنین است که بعضی از روی جهالت و نادانی نواب و شداید و گرفتاری و ناهنجاری را به دهر و زمان نسبت می دهند، پروردگار برای دفع و جلوگیری از این خیال بی اساس و توهم ناروا سوگند به دهر یاد نموده و یادآور گردیده است که دهر خود نعمت است نه نعمت و آنچه که آدمی به دهر نسبت می دهد باید به خودش نسبت دهد نه به دهر.^۱

شاعر ارجمند ناصر خسرو در اشعار نغز و شیوای خود چنین گوید:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را	بدر کن ز سر باد خیره سری را
تو خود گر کنی اختر خویش را بد	مدار از فلک چشم نیک اختری را
درخت تو گسر بار دانش بگیرد	به زیر آورد چرخ نیلوفری را
ببرند از بُن درختان بی بر	سزا خود همین است مر بی بری را

باید توجه داشت که آنچه به نظر می رسد به دو جهت عصر را به معنی دهر دانستن مناسب دارد، اول آنکه جامع تمام احتمالاتی است که داده شده و مفسرین آن را در آراء و نظرات خودشان ذکر کرده اند. چه اگر مقصود از عصر نماز عصر باشد

از حیث رکعات و شرایط، با نماز ظهر و عشاء فرق ندارد مگر آنکه نزدیکی آن از جهت نسبتش به پاره‌ای از زمان است که آن نیز داخل در کاسه زمان محسوب می‌گردد.

و همچنین اگر مراد از عصر، عصر رسول و بعثت باشد، آن نیز در قسمتی از زمان واقع گردیده است. و نیز اگر طرف عصر باشد آن هم داخل در زمان محسوب می‌گردد.

پس زمان از جهت اطلاق جامع تمام احتمالات و حاوی تمام نظرات وارده است.

جهت دوم نظر به اینکه بایستی بین آنچه مورد سوگند قرار می‌گیرد و آنچه که جواب قسم است یعنی آنچه برای آن سوگند یاد می‌شود، مناسبتی باشد.

اگر (العصر) را مطلق و به معنی «دهر» گرفتیم بسیار مناسب خواهد بود. چون قسم (العصر) و جواب قسم یعنی خسران و زیان انسان زیرا که الف، لام، در «الانسان» اشاره به نوع انسان است یعنی سوگند به زمان که یکی از بزرگترین میرزترین آیات الهی است که نوع بشر زمان عمرش را که سرمایه اوست و بایستی از آن سود و بهره کلی و مهم ببرد و ساعاتی که بر او می‌گذرد که هر یک درجه‌ای است برای صعود و ترقی وی به مرتبه کمال بشری و به این اعتبار بسی شریف و قابل اعتناء و توجه است، تلف نموده و زیان برده و به لهو و لعب گذرانیده و رایگان از دست داده است مگر اشخاصی که متصف به فضایل چهارگانه باشند که عبارت‌اند از ایمان، عمل صالح، توفیق به حق و توصیه به صبر که چنین مردمانی از خسران استثناء شده‌اند.^۱

- تناسب قسم به عصر به زمان ظهور پیغمبر اکرم که عصر نبوت و اسلام است همان ظهور غلبه حق بر باطل و افق صبح بشری است چون مضمون دو آیه بعد این است که خسران عالم انسانی را فرا گرفته است و تنها کسانی را شامل نمی‌شود که از

حق پیروی نموده و در برابر آن صبر می‌کنند و این اقلیت عبارتند از کسانی که به خدا و روز جزا ایمان آورده و عمل صالح کنند.^۱

علامه آلوسی در تفسیر «روح المعانی»^۲ دلیل دیگری را در تناسب این معنای عصر ذکر نموده است وی می‌نویسد:

مراد از «عصر» زمان حیات رسول اکرم - صلی الله علیه وآله - الی روز قیامت است که این مدت در تاریخ بشریت به مقدار وقت عصر است در میان روز و بخاری از سالم بن عبدالله از پدرش روایت کرده است که شنیدم رسول اکرم - صلی الله علیه وآله - می‌فرمود:

«زندگانی امت اسلام به نسبت بقاء امتهای دیگر در این جهان مانند وقت نماز عصر است تا غروب آفتاب».

و خداوند این مدت قلیل را بر سایر امتها به واسطه وجود حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - شرافت و برتری داده و اینکه امت او را بهترین امتها برگزیده است که در این دنیا قدم گذاردند.^۳ و مؤخر بودن آنها (از نظر وجودی) ضرر و نقصی برای امت اسلام محسوب نمی‌شود مانند تیری که در کمان نگهداشته شده است و سپس کشیده و خارج می‌شود و یا نور که از منبع خود پرتو افشانی می‌کند (یعنی اصل و اساس انسانها، این گروه بودند که برای مدتی نگهداشته شدند تا موقعیت اقتضا کند و زمینه برای ظهور اسلام و رسیدن به هدف غایی آماده شود و به وجود احکام نورانی اسلام و مسلمین مؤمن، آفاق جهان نورافشانی گردد).

۱ - المیزان، ج ۲۰، ص ۸۱۷.

۲ - روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۲۷، تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۷۲۶۹.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۱۰: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ».

: شما نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کردند که مردم را به نیکوکاری وادار و از بدکاری بازدارند و ایمان به خدا آورند و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند برای آنان بهتر بود لیکن برخی از آنان با ایمان و بیشتر فاسق و بدکارند.

عصر ظهور حضرت ولی عصر - علیه السلام -

و این عصری است که حق بر باطل بطور کامل غلبه می‌کند و در خبر است حدیث معتبر از ابن بابویه به اسناد خود از محمد بن سنان از مفضل بن عمر که گفت: از حضرت صادق - علیه السلام - از این آیات پرسیدم: «والعصر ان الانسان لقی خسر». فرمود: مراد عصر خروج قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است و مراد از انسانی که در زیانکاری است، دشمنان ما اهل بیت هستند.

ولذا هر قسمت از زمان را به معنی عصر بگیریم، عصر نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، عصر حضرت رسالت، عصر انتظار، عصر غیبت، و ظهور و رجعت، در هر عصری آیات الهیه ظهور می‌نماید و اعظم آیات، آیه‌ای است که در عصر ظهور حضرت بقیه الله ظاهر می‌شود که دلیل تام بر وجود حق و قدرت او و حکمت و مصلحت خداوند است که چگونه انبیاء و مؤمنین را نصرت می‌فرماید و به چه صورت از دشمنان آنان انتقام می‌کشد که در جای خود شرح و بسط لازم داده خواهد شد.^۱

۱ - اطیب البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۱ میزان؛ تفسیر قمی؛ صافی.

انسان



در لسان قرآن کلمه «انسان» به عنوان عام ذکر شده است هم چنانکه کلمه «آدم» به عنوان خاص و به نام یک فرد (حضرت آدم ابوالبشر) که از انسان برخاسته است، عنوان گردیده است. انسان از ریشه انس، اسم است به معنی بشر و افراد و به جنس بشر انسان گویند.

و یکی از معانی لغوی آن از ریشه انس به معنای ضدّ وحشت^۱ و خرمی و سکون قلب^۲ است. و وجه تسمیه انسان بخاطر انس و الفت یکی با دیگری است که پایه و اساس زندگی را تشکیل می دهد.^۳

و از ایناس به معنی بصیرت و بینایی و علم و احساس مشتق دانسته اند، زیرا از طریق دانش بر اشیاء آگاهی می یابد و به چشم می بیند و بوسیله حواس درک می کند.^۴

و انسان را به موجود سخنگو دارای عقل و خرد تعریف کرده اند و گویند نام است برای جسد معین و نفس معین که ساکن در آن جسد است.

و ارسطو فصل تمیز بین انسان و حیوان را روح دانسته که مخصوص به انسان است و به آن «نفس انسانی» گویند که از مقوله جسم نیست و هر حرکت و نیرویی

۱ - الصحاح، ج ۳، ص ۹۰۶.

۲ - فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۳۱۶ دایرةالمعارف فرید وجدی، ج ۱، ص

۳ - دایرة الفراید، ج ۲، ص ۲۷۴.

۴ - تاج العروس، ج ۴، ص ۱۰۳.

که از انسان سر می زند در اثر اراده و خواست نفس اوست و کمال نفس انسانی به این است که دو نیروی علم و عمل را در خود کامل نماید.^۱

و گفته اند دمیدن روح در جسد خاکی آدم به مثابه عطری است که از گل بر می خیزد.

در امالی صدوق - رضوان الله علیه - به اسناد خود از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده که امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرمود :

اصل انسان خرد و عقل و دین و مروّت اوست در این روزگار که بسرعت در گردش است چه می کند و برای مردمان از زمان آدم همیشه راه راست آشکار بوده است و آدم - علیه السلام - منشأ رویش بذر انسانها در عالم شد و عرب فرزند را از آن جهت ابن می گوید که مشتق از بنی، بدین معناست که پدرش بانی این اساس گردید.^۲

قرآن کریم خلقت اولین انسان را این گونه مطرح می کند که او را از عدم صرف به ماده که همان خاک باشد، موجود نمود.

«خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ»^۳ خدا او را از خاک بساخت سپس به شکل طین (گل) - «حَمًا مَسْنُونًا» (گل و لای) و «صَلْصَالًا» (گل و لای تغییر یافته) تغییر داد تا آنجا که روح را در او دمید و بعضی از حکماء نقل کرده اند که آدم را از خاک آفرید تا متواضع و عقیف و علاقمند به زندگی بر روی زمین باشد تا مقصود از فرموده حق : «أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۴ حاصل آید و علتش معلوم شود.

و گفته اند : خداوند از آفرینش آدم قدرت خود را ظاهر فرمود چه شیطان را از آتش آفرید که روشن ترین اجسام است و او را به ظلمت گمراهی مبتلا کرد و آدم را از خاک که جسم غلیظ و انبوهی است خلق کرد با این حال محبت و معرفت و نور و

۱ - تفسیر بصائر، ج ۴۳، ص ۱۷۰.

۲ - تفسیر بصائر، ج ۵۱، ص ۸۳ و ۱۹۱.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۵۹.

۴ - سوره بقره، آیه ۳۰ : من در زمین خلیفه قرار می دهم.

هدایت را در او نهاد.

و یا اینکه انسان را از خاک آفرید، تا در نهاد او خاموش کننده دو قوه شهوت و غضب باشد. و دیگر اینکه جمیع عناصر عالم را در گل آدم قرار داد که جز خداوند کسی نمی تواند آن را به شماره درآورد و جسم انسان به آنها مانوس است که اصول عناصر چهارتاست: آب و آتش، خاک و هوا و از این جهت جهان و مافیها را انسان کبیر و انسان را عالم صغیر گویند. و انسان نیز مانند جهان حادث است و محتاج به خالق. هم چنانکه در حیات و زندگانی خود نیازمند به پروردگار است که او را تربیت کند و در بقای خود نیازمند به مدیری است که در جمیع شئون مادی و معنوی و دنیوی و اخروی او مصلحت اندیشی و تدبیر نماید.^۱

اصل و ریشه کلمه انسان طبق تلفظ عرب «انسیان» به معنای نسیان و فراموشی است، زیرا عرب تصغیر این کلمه را «اینسیان» می گوید.

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرماید: خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان و حیوانات و انسان.

فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب حیوانات مجموعه ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند. اما انسان مجموعه ای است از هر دو، تا کد امین غالب آید. اگر عقل او بر شهوتش غالب شود از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد از حیوانات پست تر است.^۲

طبق آیات قرآن مجید انسان دارای حالات و اطوار گوناگون بوده و در صحنه زندگی صفات و خصال متفاوت از او سر می زند.

۱ - خداوند انسان را از نطفه آفرید ولی همین انسان از برای خداوند خود دشمن آشکاری است. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ».^۳

۲ - خداوند انسان را به نیکوترین وجهی آفرید. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي

۱ - تفسیر بصائر، ج ۴۲، ص ۱۷۲ و ج ۵۱، ص ۱۱۳.

۲ - نمونه، ج ۱۲، ص ۱۹۸. ۳ - سوره نحل، آیه ۴.

أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۱.

۳ - هر وقتی به انسان زبانی برسد ما را می خواند و هر وقتی که زیان را از او برداشتنیم انگار ما را نخوانده است. «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ»^۲.

۴ - انسان طغیانگر و سرکش هم می شود. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِتِّفَافٌ أَنْ رَأَاهُ اسْتَفْتَى»^۳.

۵ - از برای این انسان شیطان دشمن آشکاری است. «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا»^۴.

۶ - انسان در یک خسران و زیان طبیعی عجیبی است. «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» هر آینه انسان در خسران و زیان عجیبی است (از حیث گذشت عمر و سپری شدن ایام عمرش) البته این زیان مربوط به همه نیست و شامل افراد با ایمان و انجام دهنده اعمال نیک نمی باشد. زیرا با گذشتن عمر و از بین رفتن سرمایه عمر، سپری شدن آن را می تواند با ثواب و پاداش کار خیر، جبران و تدارک نماید.^۵

عموم مفسرین بر این هستند که مراد به کلمه انسان در سوره «والعصر» جنس انسان است.^۶

و برخی گفتند: شخص معینی چون ابوجهل و یا ولید بن مغیره است که می گفتند محمد - صلی الله علیه و آله - و یاران او زیان کردند که دین پدران خود را گذاشتند و از عبادت بتان دست باز داشتند. حق سبحانه فرمود که زیانکار آن کسی است که بت پرستد و متابعت شیطان کند نه آنکه ایمان آورد و بر اعمال خیر و افعال شایسته اقدام نماید چه او دنیا را به سعادت آخرت فروخته - قرب - رگاه حضرت عزت را

۱ - سوره تین، آیه ۴. ۲ - سوره یونس، آیه ۱۲.

۳ - سوره علق، آیه ۷ - ۶. ۴ - سوره اسری، آیه ۵۳.

۵ - دایرة الفرائد، ج ۲، ص ۲۷۴.

۶ - کشاف، ج ۴، ص ۱۷۹۴، بیضاوی، ج ۲، ص ۶۲۰، صافی، ج ۲، ص ۸۵۰.

پذیرفته است.^۱

راههای ارتقای روح

از بزرگترین نعمتهای خداوند درباره یک انسان، عنایت و لطف پروردگار برای شناخت و تصعید تکاملی روح اوست.

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرماید :

«عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ»^۲

: ای بندگان خدا، از محبوبترین بندگان در نزد خداوند بنده‌ای است که خداوند او را برای معرفت و صعود نفس کمک فرموده و توجه به او داشته است. عنایت خداوند در معرفت و صعود روح موقعی است که خود انسان در صدد شناخت و تصعید برآید و اراده جدی نماید و چون اراده در مسیر سبقت به خیر بلکه به منشأ همه خیرات افتاد، لذا اراده خداوند آن را تقویت نموده و به ثمر خواهد رسانید.

تحرك این اراده که آغاز و بنیاد همه خیرات و کمالات است مقدمات خود را از عقل سلیم و فطرت می‌گیرد و با مشاهده نتایج صعود تکاملی روحی که در امتداد تاریخ در کاروان حق طلب بشری رشد یافته بخوبی نمایان است.

همه ما حضرت علی بن ابیطالب - علیه السلام - را می‌شناسیم و تاریخ حیات آن انسان کامل در دسترس همه کس قرار گرفته است. زندگی آن حضرت در حدّ اعلای استقلال سپری شده تا به آنجا است که درباره وی گفته‌اند :

«افتقار الكل اليه واستغنائه عن الكل يعطى انه امام الكل في الكل».

احتیاج همه مردم (در معرفت و ساخته شدن در ابعاد گوناگون حیات) به علی بن ابی طالب و بی‌نیازی او از همه مردم مدلل و ثابت می‌دارد که او مقتدا و پیشوای همه مردم است در همه چیز.

۱ - منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۰۴؛ تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۴۷۷؛ مجمع البیان، ج ۲۷، ص

۲ - خطبه ۸۶، ص ۲۱۰.

با این حال این انسان مستقل و کامل حتی یک لحظه استقلال ذاتی در برابر خداوندی احساس نمی‌کرد و درون او در همه احوال و شرایط با ارتباط با خدا حرکت می‌نمود. و لذا با کمال صراحت به عنوان قانون کلی بدون هیچ استثنائی باید گفت با نظر به احتیاج ذاتی انسانها هرگز کسی به استقلال حیات موفق نمی‌گردد مگر اینکه امکان وابستگی را با کمال آگاهی و آزادی عملی نماید.

«من لم تستقم له نفسه فلا يلومن من لم يستقم له»^۱

: کسی که بر نفس خود مسلط نبوده و به عدالت رفتار ننماید نمی‌تواند

ملامت و سرزنش کند کسی را که درباره او به عدالت رفتار نمی‌کند.

این هم یکی از اصول عالی حیات انسانی در ارتباط با اجتماع است که اگر مورد اهمیت قرار نگیرد و عملی نشود توقع هیچگونه اصلاحی را در روابط اجتماعی نباید داشت. چنانکه از اجتماع میلیونها صفر هرگز توقع عدد نباید داشت، توقع به وجود آمدن یک انسان وارسته از پلیدیها و درندگیها و ساخته شده با معارف همه جانبه از اجتماع میلیونها بیر و پلنگ و افعی و مار و عقرب بالفعل و بالقوه، جز افسانه و مالیخولیای به معالجه (اگر امکان پذیر باشد) چیز دیگری نمی‌توان تعبیر نمود.

در آن هنگام که جمعی از انسانها به سبب عوامل جبری و شبه جبری و تلقینات و رویارویی با حوادث محاسبه نشده کارهای چشمگیری را بوجود می‌آورند، یک فرد از انسان بخود چنین تلقین می‌کند که این منم که این کارهای چشمگیر را با کمال آگاهی و اختیار و با هدفگیریهای انسانی انجام داده‌ام آن چنان دروغی را بخود تلقین می‌کند و چنان خود را فریب می‌دهد که واقعاً با هیچ کلمه و بیانی نمی‌توان آن را توصیف کرد. بدتر از این دروغ و تلقین این است که این انسان موجودیت خود را در همین کارهای چشمگیر که معلول عوامل فوق است در مسیر تکامل احساس می‌کند و آن رضایت و خشنودی را در چهره خود نشان

می دهد که اگر یک انسان کمال یافته، واقعاً آن همه کارها را به تنهایی انجام می داد از ابراز چنان رضایت و خشنودی، احساس شرم و حیا می کرد.

خلاصه این اصل عالی می گوید: تو ای انسان موجودی هستی که برای خود واقعیات و شئون خاصی داری و نمی توانی بگویی من نیستم زیرا کسی که موجودیت خاص خود را منکر می شود کاری آسانتر از انکار همه جهان هستی انجام نمی دهد و اگر تو این قدرت و اراده را نداشته باشی که خود را برای خویشتن اصلاح و تعدیل و مستقیم نمایی نباید توقع داشته باشی که دیگران با شخصیت صالح و تعدیل یافته و مستقیم با تو ارتباط برقرار کنند.^۱

شاعر عرب گوید:

۱ - أَلَا يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَهْلًا فَلَا تُهِنُ	وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ الْعَوَالِمِ سُلْطَانٌ
۲ - فَمَا الشَّمْسُ إِلَّا مِنْ سَنَائِكَ مُضِيَّةٌ	وَلَمْ يَسْمُ إِلَّا مِنْ عَالَمِكَ كَيَوَانٌ
۳ - فَيَا لَيْتَ شِعْرِي إِلَى الطِّينِ تَعْتَرِي	مَعَالِيكَ هَذِهِ وَهُوَ جَامِدٌ وَصَوَانٌ
۴ - أَرَى الطِّينَ مَيْتًا لَا يُجَاوِبُ سَائِلًا	فَمِنْ آيِنَ فِكْرٌ قَدْ أَتَاكَ وَوَجْدَانٌ
۵ - إِذَا كُنْتَ وَالْحَيَوَانَ فِي النَّوْعِ وَاحِدًا	فَمَا لَكَ تَرْقَى وَهُوَ لِيَلَانَ حَيَوَانٌ
۶ - يُشَارِكُكَ الْحَيَوَانُ فِي الْجِنْسِ إِنَّمَا	لِرُوحِكَ شَأْنٌ لَا يُقَارِبُهُ شَأْنٌ
۷ - وَكُلُّ عَالِيٍّ دُونَ عَالِيَاكَ حِطَّةٌ	وَكُلُّ كَمَالٍ دُونَ ذَلِكَ نُقْصَانٌ
۸ - دَعِ الْقَوْمَ غَرْقًا فِي الضَّلَالِ وَأَنْتَهُمْ	عَنِ الرَّشْدِ وَالْعِرْفَانِ لِأَشْكَ عُمِيَانٌ
۹ - وَخُذْ حُجَجًا لِلرُّوحِ لِأَخِ ضِيَانِهَا	لَهَا الْحِجْسُ أَضَلُّ وَالشَّجَارِبُ أَرْكَانٌ

ترجمه ابیات:

۱ - ای انسان قدری بخود بیا و آرام بگیر و خود را خوار و بی مقدار مکن و اسیر هوی و هوس خود نباش چه تو را بر همه عوالم هستی سلطه و قدرت داده اند.
۲ - آفتاب از پرتو تو روشن است و کیوان به مقام و عظمت تو بلندی یافته است.

۳- کاش می دانستم که خود را با خاک می سنجی و نسبت به آن می دهی در حالی که خاک جامد و خاموش و بی حرکت و نطق است و تو دارای چنین علو و شأنی هستی.

۴- خاک را دیدم که مرده است و پاسخی به سؤال کننده از خود نمی دهد، پس تو این حس و وجدان و شعور و درک و عقل و فهم و همه اینها را از کجا به همراه داری.

۵- اگر تو با حیوان از نظر نوع یکی هستی پس چه شد که تو بحال ترقی رسیدی و حیوان هنوز همان حیوان است.

۶- اشتراک تو با حیوان از نظر جنس است ولی برای روح تو مقامی است که هیچ چیز به پایه آن نمی رسد.

۷- و هر بلندی در برابر تو پستی و هر کمالی در مقایسه با کمال روح، نقص و کاستی است.

۸- مردم و عقایدشان را واگذار که آنها از هدایت و ارشاد دورند و در گمراهی و کوری بسر می برند.

۹- دلیل و برهان این امر را از روح خود بگیر که نورانیت و درخشندگی خود را نشان می دهد که البته از طریق حس که اصل آن است و سپس تجربه که ارکان اوست، به دلایلی دست خواهی یافت.

و این ابیات رسا و کافی از امیرالمؤمنین - علیه السلام - در شأن انسان وارد است که فرمود:

۱ - دَوَائِكَ فَيْكَ وَمَا تَشْمَرُّ

۲ - وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي

۳ - أَتْرَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَفِيرٌ

وَدَائِكَ مِنْكَ وَلَا تَبْصُرُ

بِأَحْرَفِهِ يُظْهِرُ الْمُضْمَرُ

وَفَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

ترجمه:

۱- دواي تو در وجودت هست اما خودت در نیافته ای و درد نیز از توست که

نمی بینی.

۲ - تو آن کتابی هستی که هر برگش را ورق بزنند و هر حرفی از آن کتاب را بخوانند چیزهای پنهانی و تازه آشکار می شود.

۳ - آیا گمان می بری که تو موجود کوچکی هستی با آنکه عالم بزرگ در تو نهاده شده است.

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرماید :

«عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزِنُوا وَحَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا.»^۱

: ای بندگان خدا به موازنه خویشتن پردازید پیش از آنکه به موازنه شما پرداخته شود و درباره خویشتن محاسبه نمایید پیش از آنکه درباره شما محاسبه شود.

و می فرماید :

«فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ.»^۲

: خویشتن را به نفع خویشتن (یا برای خویشتن) محاسبه کن زیرا برای غیر نفس تو حسابگری غیر از تو وجود دارد.

«اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ عَلَيْكُمْ رَصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَعُيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَحِفَاطَ صِدْقِي يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَعَدَدَ أَنْفُسِكُمْ.»^۳

: بدانید ای بندگان خدا برای شما از درون خویشنتان کمین گرفته شده (بر همه شئون حیات شما نظاره می کند) و از اعضای خودتان چشمانی است که شما را می بیند و نگهبانان صادقی است که کردارها و عدد نفسهای شما را ثبت می کنند. در منابع اسلامی ضرورت محاسبه خویشتن بطور فراوان گوشزد شده است. این گوشزدهای متعدد و متنوع قاطع ترین دلیل بر اهمیت اساس محاسبه است. آری، کیست در این دنیا که از این آگاهی برخوردار باشد که :

قطره‌ای کز جویباری می رود از پی انجام کاری می رود
این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

۱ - خطبه ۸۸، ص ۲۲۴.

۲ - خطبه ۲۱۳، ص ۷۰۵.

۳ - خطبه ۱۵۶، ص ۴۹۵.

و بدانید همه رویدادها اگرچه ناچیزترین آنها باشد در سلسله بزرگ وجود با محاسبه دقیق انجام می‌گیرد، با این حال بی‌حسابی و رهایی حقیقی به عظمت من و روح انسانی را به ذهن خود خطور بدهد؟^۱

چون که بد کردی بترس ایمن مباش زانکه تخم است و برویاند خداهش
کی فرستادی دمی بر آسمان نیکی یی گز پی نیامد مثل آن
پیش چشمت داشتی شیشه کبود زین سبب عالم کبودت می نمود
بابا افضل کاشی گوید :

ای نسخه نامه الهی که تویی وی آیینه جمال شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی
ناگفته نماند در جمله اول سوره بقره که می فرماید :

«الم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» - مفسرین برآنند که مراد از این کتاب، انسان است که همه اسرار آفرینش از عالم علوی و سفلی در او جمع است. چه از نظر قانون عربی اگر مقصود از کتاب، قرآن بود باید اسم اشاره به نزدیک آورده شود و «ذَلِكَ» اسم اشاره به بعید است.

عروضی در چهارمقاله خود می گوید : انسان بوجود آمد و آنچه در عالم خلقت بود از جماد و نبات و حیوان را با خود آورد و با خود چیزی آورد که بر همه آنها فزونی و برتری یافت. پروردگار در قرآن مجید خود فرماید :

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۲

: آفرین بر قدرت کامل آفریننده.

در هیچ موجودی از موجودات جهان چه عالم علوی، کهکشانی و فرشتگان و کروبین و مقربین و حمله عرش و چه موجودات زمینی از قبیل دریا و زمین و معادن، درباره هیچیک پروردگار «تَبَارَكَ» نفرموده است ولی وقتی به انسان می رسد می فرماید : «فَتَبَارَكَ» - باید به این آفریننده، آفرین گفت.

۱ - ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۴۴.

۲ - سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

بی جهت و سبب نیست که در اخبار معروف است و چنین آورده‌اند که پروردگار خطاب به انسان نمود و چنین فرمود: «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِي» همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم. آن شاعر هم می‌گوید:

تویی که مظهر ذات و صفات انسانی

به مُلک صورت معنا تو عرش رحمانی

«کتاب» جامع آیات کاینات تویی

از آنکه نسخه «لأزيب فيه» را جانی

اگر به گنه کمال حقیقت بررسی

ز خویشتن شنوی آن ندای سبحانی

و کتاب جامع کاینات انسان و خصوصاً انسان کامل است که نسخه‌ای از عالم

کبیر است و آیه قرآن می‌فرماید:

«وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^۱

: و همه چیز را در مقتدای بیان‌کننده ضبط کردیم.

که هر چیزی در انسان نهاده شده است و انسان به جهت نفس حیوانی و روح

و عقل و قلب و اندیشه و خیال جامع کتب عقلی و نفسی و محو و اثبات است.

چو آدم را فرستادیم بیرون جمال خویش بر صحرا نهادیم

و نیز گوید:

نه فلک راست مسلم نه ملک را باور آنچه در سر سویدای دل آدم از اوست

که حافظ گوید:

در ازل پرتو حسنت به تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه‌ای کرد رخس دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

و در روایات بسیاری وارد است که مراد از کتاب جامع که انسان کامل باشد،

امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - است.

در تفسیر نورالثقلین از اصول کافی به اسناد خود از ابی ربیع شامی نقل کرده

که گفت از حضرت صادق - علیه‌السلام - معنی این آیه را پرسیدم «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۱؛ و

هیچ برگگی از درخت نیفتد مگر آنکه او آگاهست و هیچ دانه در زیر تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین (قرآن عظیم) مسطور است.

فرمود: «وَرَقَةٌ» اولادی است که سقط شدند و «حَبَّةٌ» فرزند است. «ظُلُمَاتِ

الْأَرْضِ»، ارحام مادران «رَطْبٌ» آنچه که موجب زنده شدن مردم است و «يَابِسٌ» وقت مرگ که همه اینها نزد امام آشکار است.

و در مقدمه تفسیر برهان^۲ دارد که مرد مسیحی در محضر حضرت امام

کاظم - علیه‌السلام - به شرف اسلام نایل شد و از تفسیر «حُمِّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ»^۳ پرسید.

امام - علیه‌السلام - فرمود: «حُمِّ»، حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - است و «کتاب

مبین» علی - علیه‌السلام -.

و در تفسیر برهان^۴ از ابن عباس نقل کرده که امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - فرمود:

«أَنَا وَاللَّهُ الْإِمَامُ الْمُبِينُ» قسم به خدا من آن امام مبینی هستم که حق را از

باطل بیان می‌دارم و این را از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - به ارث برده‌ام.

و در شرح نهج البلاغه محقق خوئی^۵ در خطبه‌ای از امیرالمؤمنین - علیه‌السلام -

روایت کرده که فرمود:

من نقطة بآء بسم الله هستم، منم جنب خدا که او را رها کردید، من قلم و لوح

۲ - ص ۲۸۲.

۱ - سوره انعام، آیه ۵۹.

۴ - ج ۴، ص ۵.

۳ - سوره دخان، آیه ۱ و ۲.

۵ - ج ۱۹، ص ۳۲۴.

محفوظ و عرش و کرسی و آسمانهای هفتگانه و زمینها هستم.
 در تفسیر نورالثقلین^۱ از معانی الاخبار به اسناد خود از ابوجارود از امام باقر - علیه السلام - از پدرانش نقل کرده است که فرمود: به هنگام نزول آیه «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»، ابوبکر و عمر برخاسته و گفتند: آیا مراد تورات است؟ حضرت رسول فرمود: خیر. پرسیدند: آیا مراد انجیل است؟ فرمود: نه. گفتند: قرآن است؟ فرمود: خیر. در این هنگام امیرالمؤمنین - علیه السلام - وارد شد، رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود: این آن امامی است که خداوند علم هر چیزی را در او جمع آورده و قرار داده است.

و از تمام این احادیث برمی آید که کتاب جامع، انسان کامل است که بر نبی معظم و امیرالمؤمنین و ائمه - علیهم السلام - دلالت می کند.^۲

کتاب جامع آیات کاینات تویی از آنکه نسخه لاریب فیه را جانی توجه دقیق شود - اکنون که عقاید و گفتاری از دانشمندان نسبت به انسان و عظمت مقام او به میان آمده است، شایسته و لازم است از تفاسیر نظرات متأخرین و معاصرین بزرگان و پیشینیان اسلام درباره انسان و عظمت او و اینکه انسان کامل کیست، آورده شود.

۱ - تفسیر فرات کوفی^۳ از علمای دوران غیبت صفری (پس از حذف روات) چنین گوید:

حدثنا فرات بن ابراهیم الکوفی (تا آنجا که) حدثنا محمد بن الحسن عن ابيه عن جدّه رسول الله - صلی الله علیه وآله - که چنین فرمود: «اهدنا الصراط المستقیم» دین الله الذی نزل به جبرئیل - علیه السلام - علی محمد - صلی الله علیه وآله -، «صراط الذین انعمت علیهم غیر المفضوب علیهم ولا الضالین» قال: شیعة علی الذین أنعمت علیهم بولاية علی بن ابی طالب - علیه السلام - لم تغضب علیهم ولم یضلّوا.

این مقامی است که به شیعیان علی بن ابی طالب - علیه السلام - داده شده است تا

۲ - انوار الساطعة، ج ۳، ص ۳۰۵.

۱ - ج ۴، ص ۳۷۹.

۳ - ص ۵۲.

چه رسد به خود آن حضرت.

۲ - در تفسیر عیاشی^۱ در آیه «ذَکَّ الْکِتَابَ لِارِیْبِ فِیْهِ»، عن سعدان بن مسلم عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله - علیه السلام - فی قوله «الم، ذَکَّ الْکِتَابَ لِارِیْبِ فِیْهِ» قال - علیه السلام - : «کتاب علی لاریب فیه «هدی للمتقین» قال - علیه السلام - : المتقون شیعتنا الذین یؤمنون بالغیب»^۲.

۳ - در تفسیر قمی^۳ که از بزرگان قرن سوم و چهارم هجری است چنین آمده است : قال ابوالحسن علی بن ابراهیم (و خبر را می‌رساند به سعدان بن مسلم، مانند خبر قبلی) که امام صادق - علیه السلام - فرمود :

«الکتاب علی لاشک فیه «هدی للمتقین» قال - علیه السلام - : بیان شیعتنا قوله «الذین یؤمنون بالغیب».

۴ - آنچه قابل توجه و دقت است شگفتی و تعجب زیاد مرحوم ابوالفتح

۱ - ج ۱، ص ۲۵.

۲ - مفسر کبیر؛ محقق نحریر؛ عالم عارف؛ میرزا محمد مهدی در تفسیر کنزالدقائق، ج ۱، ص ۷۹ آورده است : قال ابو جعفر - علیه السلام - : «الکتاب» امیر المؤمنین لاشک فیه انه امام هدی. و در باورقی آن چنین آمده است : «ومما یناسبه ویمائله مارواه ابوبصیر عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال : الکتاب علی - علیه السلام - لاشک فیه. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۱ حدیث شماره ۱۰ فی تفسیر علی بن ابراهیم عن ابی بصیر عن امام جعفر صادق - علیه السلام - قال : الکتاب، علی - علیه السلام - لاشک فیه. حدیث شماره ۱۱ - در کتاب اکمال الدین وتمام النعمة به اسناد خود (خبر می‌رسد به) داود بن کثیر رقی از حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - در آیه «هُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ الذِّیْنَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» فرمود : «من اقر بقیام قائم - علیه السلام - انه حق» یعنی به غیب ایمان دارند. مراد از غیب قیام حضرت قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - است و همچنین متقین کسانی هستند که معتقدند قیام آن حضرت حق است.

حدیث ۱۲ - و نیز از علی بن احمد بن ابی حمزه از یحیی بن ابی القاسم روایت کرده که از حضرت جعفر بن محمد از آیه «الم ذَکَّ الْکِتَابَ لِارِیْبِ فِیْهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ الذِّیْنَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ»، سؤال نمود، امام - علیه السلام - فرمود : متقین شیعیان علی - علیه السلام - هستند و غیب همان حجت غائب است.

۳ - ج ۱، ص ۳۰.

رازی^۱ است که در تفسیر ارجمند و پرمحتوای خود چنین نقل می‌کند:

ابوهریره روایت کند که رسول خدا - صلی الله علیه وآله - لشکری را به جنگ می‌فرستاد. خواست تا برایشان کسی را امیر نماید. یک بیک را پیش خود می‌خواند و می‌گفت: از قرآن چه می‌دانی؟ هر کس می‌گفت: من فلان سوره را می‌دانم. تا جوانی پیش آمد از نظر سن از سایرین کوچکتر بود. گفت: یا رسول الله من سوره بقره را می‌دانم. فرمود: ترا امیر کردم بر اینان. گفتند: یا رسول الله چگونه این جوان را بر ما پیران امیر می‌کنی؟

گفت: «معه سورة البقرة» او سوره بقره را می‌داند و شما نمی‌دانید.

یاعجب (شگفتی مفسر) اگر جوانی سوره‌ای داند که پیران ندانستند و به این خاطر استحقاق امارت بر ایشان یافته، پس جوانمردی که بیرون از آن، جمله سوره‌های قرآن را می‌داند و داند که در قرآن محکم کدام است و متشابه کدام و ناسخ کدام و منسوخ کدام و مفصل کدام و برون از آن از تورات و زیور حکم کند در میان اهلس^۲ عجب باشد اگر مستحق امارت و امامت بود؟

سپس چنین آورده: امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت کند که رسول خدا - صلی الله علیه وآله - گفت: «یا علی أنا سید ولد آدم وأنت سید العرب» من سید فرزندان آدم هستم و تو سید عربی و سلمان سید پارس است و صهیب سید رومیان و بلال سید حبشه است و طور سید کوهها و سدره سید درختان، و سید ماهها ماه حرام است و سید کلامها قرآن است و سید قرآن سوره بقره است و سید سوره بقره آیه الکرسی است. یا علی در این آیه پنجاه کلمه است و در هر کلمه شرفی و ذکری هست والله تعالی و تقدس الموفق للصواب.

۱ - ج ۱، ص ۵۷.

۲ - حفظ این منقولات برابر علم امیرالمؤمنین به اسرار توحید و دقائق عرفان و حقایق علوم آخرت چون قطره‌ای است از دریا و از علم ناسخ و منسوخ و مجمل و مبین و امثال آن اندکی ناقص و محرف از غیر امیرالمؤمنین - علیه السلام - نیز نقل کرده‌اند اما از توحید و معارف همان ناقص را از دیگر صحابه و تابعین نقل نکردند.

۵ - دانشمند معظم مرحوم فیض کاشانی که خود در رساله «الانصاف» با صراحت بیان کرده از هر علمی تا آن اندازه اطلاع کافی یافتیم که از سران آن علم اجازه اجتهاد کسب نمودم و خدا مرا موفق گردانید که متوسل به ذیل عنایت ائمه معصومین گشته و این رساله «الانصاف» را نگاشته و نظر صریح می‌دهم که هر چه هست در خاندان نبوت و اهل بیت اطهار - علیهم‌السلام - است، در تفسیر صافی^۱ چنین آورده :

المیاشی عن الصادق - علیه‌السلام - قال : « کتاب علی لاریب فیه ، اقول (نظر مرحوم فیض) : ذلك تفسیره وهذا تأویله و اضافة الكتاب الى علی (اضافه) بیانیه یعنی آن ذکر اشاره الی علی و الكتاب عبارة عنه و المعنى ان ذلك الكتاب الذى هو علی لامریة فیه و ذلك لان کمالاته مشاهدة من سيرته و فضایله منصوص علیها من الله و رسوله و اطلاق الكتاب علی الانسان الكامل شایع ذی عرف اهل الله و خواص اولیائه قال امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - :

دَوَائِكَ فَيْكَ وَمَا تَشْعُرُ	وَدَاوُكَ مِنِّي وَمَا تَبْصُرُ
وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينِ الَّذِي	بِأَحْرَفِهِ يُظْهِرُ الْمُضْمَرُ
أَتْرَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ	وَفَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

وقال الصادق - علیه‌السلام - : « الصورة الانسانية هي اكبر حجة الله على خلقه و هي الكتاب الذى كتبه الله بيده ».

خلاصه نظر مرحوم فیض - یعنی کتابی که علی - علیه‌السلام - است شکی در او نمی‌باشد زیرا فضائل آن حضرت منصوص از خدا و رسول است و کمالات آن سرور از سیره و روش او مشاهده می‌گردد و اطلاق کتاب بر انسان کامل شایع است در نظر بزرگان اهل توحید و اشعاری از امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - در این باره وارد شده است و نیز حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمودند :

صورت انسانی بزرگترین حجّت و برهان خداوند بر خلق است و او همان

کتابی است که بدست حق نوشته شد و به حکمت خدا بنا و شالوده هیکل آدمی ریخته شد و مجموع عالم در انسان جمع آمد و انسان خلاصه علوم مندرجه در لوح محفوظ است و شاهد بر هر چه که در عالم غیب قرار گرفته و او حجّت و دلیل است بر هر کسی که انکار حق نماید و صورت انسانی راه مستقیم است بسوی هر خیر و نیکی و راه کشیده شده بین بهشت و دوزخ.^۱

این حدیث شریف شگفتیهایی را دربر دارد و معلوم است که مصداق حقیقی اوصاف فوق فقط ائمه - علیهم السلام - می باشند. و در احادیث متعدد در مقام ولایت ائمه این امور بیان شده است و برای آن ذوات مقدسه ثابت است و دیگران برای رسیدن به مقصد، باید به ایشان رجوع کنند.

و انسان کامل آینه حق نماست که آیه قرآن فرماید :

«سُرُّبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۲

: ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که خدا و قیامت و رسالتش هم بر حق است، آیا ای رسول همین حقیقت که خدا بر همه موجودات عالم پیدا و گواه است کفایت از برهان نمی کند.

ای نسخه نامه الهی که تویی وی آینه جمال شاهی که تویی

«آیات» اشاره است به عالم آفاق که کتاب تکوینی است و شاعر گوید :

به نزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است
عرض اعراب و جوهر چون حروف است مسراتب همجو آیات و وقوف است
از او هر عالمی چون سورة خاص یکی زان فاتحه و آن دیگر اخلاص^۳

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: خداوند زمین را از حجّت که قیام به امر خدا کند خالی نگذاشته است که آن حجّت یا ظاهر و بین مردم مشهور و شناخته

۱ - تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۵۱.

۲ - سورة فصلت، آیه ۵۳. ۳ - انوار الساطعة، ج ۳، ص ۳۰۶.

شده است و یا پنهان و از دست مردم در هراس است.

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: در هر نسل و گروه از امت من فردی عادل از اهل بیت من می باشد که دین را از تحریف گمراهان و آشوبگران حفظ می کند و از تغییر آن بوسیله باطل کیشان و تأویل و توجیه نادانان در امان نگاه می دارد.

و در حدیث مشهور متفق علیه خاصه و عامه وارد است که فرمود: «من مات ولم يعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة» هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

مرحوم صدوق - رحمه الله علیه - در کمال الدین و تمام النعمة^۱ از حضرت صادق - علیه السلام - روایت کرده که فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند، اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان قائم - علیه السلام - اینان جانشینان و اوصیاء و اولیای من هستند و حجتهای خداوند بر امتم پس از من می باشند کسی که به ایشان اقرار داشته باشد مؤمن است و منکر آنان کافر.^۲

باید گفت از آنجا که سلطنت الهی اقتضاء می کند که آثار خود را ظاهر نماید و لازمه این امر ایجاد مخلوقات است تا اسمای الهی (خالق، رازق، قادر و...) تحقق یابد و این سلطنت تدبیر امور و حفظ مراتب وجود و سایر لوازم مربوط به خود را به نحو اکمل داراست و از آنجا که دسترسی به پروردگار با در نظر گرفتن سستی و کوچکی عالم امکان و عزت پروردگار و ذات اقدس ربوبی بعید و امکان ناپذیر به نظر می رسد، نیاز به جانشینی است که در شئون فوق الذکر مانند حفظ و رعایت شئون ولایت و... در کمال معرفت باشد و از سویی در نهایت قرب به حق و از سوی دیگر دستی بسوی خلق داشته باشد (و واسطة فیض بین خالق و مخلوق باشد) که حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: «اوتیت جوامع الکلم».

لذا خداوند خلیفه ای که دارای نیابت از طرف او باشد بر جمیع موجودات قرار داد و معنای جمیع اسماء و صفات خود را بر او پوشاند و دست او را در تصرف

خزائن ملك و ملكوت خود باز گذارد و این خلیفه را انسان نامید از آنجا که به لحاظ جسمیت خود با مخلوقات عالم امکان تماس و انس داشته باشد و برای او ظاهر و باطنی قرار داد که حقیقت باطن او همان روح اعظم و آن امری است که انسان بوجود او شایسته خلیفه‌اللهی گردید.

اما صورت ظاهر آن خلیفه حق جمیع عالم را دربر می‌گیرد از عرش تا فرش و آنچه از مواد و عناصر بسیط و مرکب در میان دارند. پس این است انسان کبیری که محققین در گفتار خود به آن اشاره می‌نمایند و این که می‌گویند عالم، انسان کبیر است یعنی در واقع خلیفه خداوند در زمین و آسمان است و انسان، عالم کبیر است یعنی نوع بشر بالقوه استعداد این مقام را دارد اما در مقام عمل فقط کاملین از افراد بشر به این مقام می‌رسند و خلیفه خدا در آسمان و زمین همان انسان کبیر است که دو صورت ظاهر و باطن را داراست. و انسان بشری نسخه‌ای از انسان کبیر الهی است مانند نسبت فرزند کوچک به جدّ اعلاّی خود و این انسان کبیر که خلیفه خداست، همان حقیقت محمدی است که مظاهر علوی و سایر ائمه با این تناسبی که بیان شد، نسخه منتخبی از آن حقیقت محمدی هستند و انسانهای کمال یافته از نوع بشر فرزندان معنوی آن بزرگواران می‌باشند. چنانچه از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت است که فرمود:

«أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ».

: من و علی دو پدران این امت هستیم.

و نیز فرمود:

«كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ».

و قشیری در تفسیر خود ذیل کلمه «حم» گوید: «مُحَمَّدٌ هُوَ الْأَضَلُّ».

گر به صورت من ز آدم زاده‌ام

من به معنی جدّ جد افتاده‌ام

و در دیباچه کلّیه و دمنه آمده:

پس از آن جهان را به پیامبران آذین بستیم و حضرت محمد - صلی الله علیه و آله -

را که اول در رتبت و آخر در نوبت بود فرستادیم تا جهان را به نور خویش مزین

نماید.

گفتار نظامی گنجوی، حکیم ارجمند در اینجا مناسب است که گوید :

تختهٔ اوّل که الف نقش بست
بر در محجوبهٔ احمد نشست
«کُنْتُ نَبِيًّا» چو علم پیش برد
ختم نبوت به محمد سپرد
امی گویا به زبان فصیح
از الف آدم و میم مسیح
همچو الف راست به عهد و وفا
اوّل و آخر شده بر انبیاء
شمع الهی به دل افروخته
درس ازل تا ابد آموخته
وحشی بافقی گوید :

ای ختم پیامبران مرسل
حلوای پسین و ملح اوّل
سر خیل تویی و جمله خیلند
مقصود تویی همه طفیلند

در بارهٔ نبی معظم اسلام و ائمهٔ دین - علیهم السلام - در عین حالی که به لحاظ بشریت نسخهٔ انسان کبیر هستند، از جهت مقام و الایشان در نزد خداوند که حقیقت اسماء حسناى حق و مظاهر صفات الهی می باشند نیز از حقیقت محمدیه و انسان کبیر دور نشده اند (چنانچه فرمود : «اَوْلَنَا مُحَمَّدٌ، اَوْسَطْنَا مُحَمَّدٌ، اٰخِرْنَا مُحَمَّدٌ»)
بلکه به تمامیت وجودشان چه از لحاظ ظاهر و چه به لحاظ باطن دارای تصرف در کلّ عوالم هستی هستند به قدرت الهی و تأیید قدسی و روح اعظم و نور حق و سایر انبیاء نیز بحسب بهره‌ای که از مقام ولایت آنان دارند در درجات مختلفی از انسان کبیر - که حقیقت آن چنانچه ذکر شد خاص پیامبر اسلام و ائمه است - قرار گرفته اند.
و در زیارت جامعه کبیره شئون ولایت الهی ذوات مقدّسه معصومین - علیهم السلام - به مقداری ذکر شده است و همان ولایتی که برای خداست به نبی اعظم و ائمه اطهار - علیهم السلام - تفویض گردیده است (با قید مخلوقیت و افاضهٔ پروردگار که پیغمبر مخلوق است و او خالق است) و اما بهرهٔ سایر پیامبران و اوصیاء ایشان به مصداق آیه کریمه : «تِلْكَ الرَّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰی بَعْضٍ»^۱.

۱ - سوره بقره، آیه ۲۵۳ : این پیغمبران را برخی بر بعضی برتری و فضیلت دادیم.

می باشد.

و سایر افراد بشر نیز قابلیت ترقی به مقام ولایت الهی را دارند از راه بندگی و پرستش حق و پیروی از راه و روش ایشان.^۱ و اینکه آن بزرگواران خلفای رسول اعظم اسلام - صلی الله علیه و آله - می باشند امری است واضح تر و روشن تر از آفتاب و امروز این واقعیت از روزگار پیش آشکارتر می باشد و آیات و احادیث بسیاری نیز از فریقین بر این مطلب دلالت می کند.

و گفتیم که انسان کامل هدف و مقصود غایی خلقت آسمانها و آنچه در آن است، می باشد و این انسان کامل با آن شرحی که داده شد منطبق است بر وجود شریف پیامبر ما - صلی الله علیه و آله - که مقصود و غایت کل انسانهای کامل است و در حدیث قدسی که وارد است :

«يَا بَنِي آدَمَ خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِي».

: ای فرزند آدم همه چیز را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم آفریدم؛ در شأن پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - آمده است که فرمود :

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ».

: اگر تو نبودی هیچ چیز را نمی آفریدم.

چنانچه علامه فقید آیه الله غروی اصفهانی در مدیحه آن سرور در چهارده بند چنین سروده که به قسمتی از آن اشاره می شود :

ای خاک ره تو خطه خاک	پاکی ز تو دیده عالم پاک
آشفته موی تست انجم	سرگشته کوی تست افلاک
ای بر سرت افسر «لَعْمُرُكَ»	وی زیب برت قبای «لَوْلَاكَ»
عالم ز معارف تو واله	تو نغمه سرای «مَا عَرَفْنَاكَ»
دامان جلالت ای شهنشاه	هرگز نفتد بدست ادراک

فرموده بشأنت ایزد پاک	لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ
ای اصل اصیل و فرع ممدود	وی جامع علم و دوحه جود
از چشمه فیض تُست سیراب	در دار وجود هرچه موجود
این نشئه نه جای جلوه تُست	میعاد شهود و یوم موعود
فرش ره تُست عرش اعظم	عرش تو بود مقام محمود
مدح تو نه حد ممکناتست	بی حد نشود محاط محدود
فرموده بشأنت ایزد پاک	لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ ^۱

و نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - ختم کننده و پایان دهنده هر کمال انسانی و جامع همه زیباییها و جلال است و او خلیفه حق است و هر کس بعد از او در هر مرتبه‌ای از کمال قرار گرفته باشد در سایه پرتو کمال اوست و بر خلیفه حق که در هر زمان کاملترین موجودات است، غوث می‌گویند و پس از غوث سایرین از مردان خدا هستند به ترتیب، اقطاب، اوتاد، ابدال، افراد به معنی منفردین، نقباء، نجباء، و امثال ایشان (که همگی در مراتب وجود خود) از غوث مدد و یاری می‌گیرند. و غوث در زمان ما و قطب عالم امکان، قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - صاحب امر و زمان، حضرت مهدی منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

و غوث در نزد حکماء، مدبر عالم است که نظام عالم به وجود او می‌چرخد^۲ و به او فارقلیط می‌گویند هم چنانکه از حضرت عیسی - علیه السلام - نقل

۱ - دیوان کمپانی، ص ۸ و ۱۴.

۲ - چنانچه حضرت امیر در خطبه ششقیه فرماید: «وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَتَحَدَّرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ» (خطبه سوم، ص ۴۶): من برای خلافت (از جهت کمالات علمی و عملی) مانند قطب وسط آسیا هستم (چنانکه دوران آسیا قائم به میخ آهنی وسط است و بدون آن خاصیت آسیایی ندارد، همچنین خلافت بدست غیر من زیان دارد مانند سنگی که در گوشه‌ای افتاده) علوم و معارف از سرچشمه من مانند سیل سرازیر می‌شود و هیچ پرواز کننده در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی‌رسد.

و مرحوم شیخ صدوق در صفحه ۵۸ معانی الاخبار جملاتی را از حضرت امیر - علیه السلام -

شده است که فرمود :

ما مأمور به آوردن تنزیل برای شما هستیم، اما فارقلیط تاویل آن را در آخر زمان می آورد.

محقق سبزواری در شرح اسماء گفته است :

نزد اهل الله که شیعه امامیه باشند و صاحبان حقیقت، عالم به دور هفت قطب و دوازده ولی می گردد اما آن هفت نفر از انبیای بزرگ و پیامبران مرسل هستند که عبارت از آدم، نوح، ابراهیم، داود، موسی و عیسی و محمد - صلی الله علیه و آله - است که بر هفت سیاره منطبق است و اما دوازده ولی، اوصیای حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - می باشند که تطبیق با دوازده ماه می کنند.

بدانکه خداوند ما را تأیید فرموده جمیع انبیاء و رسولان از آدم تا حضرت عیسی مظهري از مظاهر خاتم الانبیاء حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - هستند و جمیع اولیاء و اوصیاء مظهري از مظاهر سیدالارویاء، علی - علیه السلام - . بنابه گفته رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - که فرمود :

«علی با هر پیغمبری بصورت سرتی و مخفیانه مبعوث شد و در زمان من آشکارا».

ذکر می کند که چنین است. جابر جعفی از امام باقر - علیه السلام - روایت می کند که فرمود : امیرالمؤمنین - علیه السلام - بعد از برگشتن از صفین چنین فرمود که : خبر رسیده به من که معاویه ما را سب و لعن می کند و اصحاب ما را می کشد. سپس برخاست و خطبه ای فرمود که اگر این آیه در قرآن نبود که پروردگار فرموده : «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» من مقام خود را بیان نمی کردم، من برادر و پسر عم رسول خدا و شمشیر در برابر دشمنان او و عمود در یاری او در جنگها هستم. من آن آسیاب گرداننده جهنم هستم... «انا قابض الارواح» من قبض کننده روحهای منکرین ولایت هستم. من سید اوصیا و وصی بهترین پیامبران هستم، من باب شهر علم و خزینه دار علم رسول خدا و ارث او هستم. من زوج بتول سیده زنان جهان فاطمه تقیه زکیه مبره مهدیه حبیبه حبيب خدا و ریحانه رسول خدا هستم و دو سبط او بهترین سبط ها و فرزندانش بهترین فرزندانند (تا آنجا که فرماید) «ومن ولدی مهدی هذه الامة هذا عهد النبی الی آتیه لایحک الأ مؤمن ولا یغضک الا منافق».

و هم چنانکه همه انبیاء به مثابه ماهی که از خورشید نبوت حضرت خاتم کسب نور کردند یا چون شاخ و برگ از اصل درخت طوبیای نبوت حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - بودند. همچنین است سایر اولیاء که از نور خورشید ولایت سید اولیاء که خاتم اوصیاء بود، بهره بردند.

شارح (شیخ جواد کربلایی) می گوید: از آنچه گذشت معلوم می شود جمیع مراتب کمالی بزرگان از آنچه که به آنها رسیده و در هر درجه ای از درجات فوق و مخصوص به خود قرار گرفته اند از نبی اکرم و غوث اعظم یعنی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بوده است که مانند کفی از دریا یا قطره ای از باران پربار است.^۱

اهل تحقیق و معرفت گویند: انسان کامل به منزله روح عالم است و عالم به منزله جسد او هم چنان که روح در امر بدن دخل و تصرف دارد و امورات او را می گرداند، انسان کامل نیز در امر عالم تصرف دارد و بواسطه اسماء الهی که خداوند در وجود او نهاده و تنها او را به این علم مخصوص گردانیده و در فطرتش نهاده است امور عالم را تدبیر می کند (و می چرخاند).

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرماید:

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرَفِهِ يُظْهِرُ الْمُضْمَرُ

و چه زیبا سروده شده است:

هرچه در عالم کبیر بود همه شرح کتاب اکبر تست

و انسان کامل نسخه انتخاب شده ای است از ام الکتاب (نسخه اصلی) که نشان دهنده تجلیات حضرت احدیت باشد و این نسخه برگزیده حقیقت فعلیه و صفات ربوبی را چنان در خود ظاهر کرده و نشان می دهد که چیزی در او فروگذار نشده مگر واجب الوجود، ذات اقدس پروردگار و خالق آفرینش که در سایر موجودات از آنجا که از عالم امکان هستند و آفریده شده اند از قبل نبودند و بعد

بوجود آمدند (اما خداوند همیشه بوده)^۱ و به این مقام والا در احادیثی از ائمه معصومین - علیهم السلام - اشاره شده است.

در تفسیر نورالثقلین^۲ از کافی به اسناد او از حضرت امام باقر - علیه السلام - روایت نموده که فرمود:

خداوند عزوجل، در کتاب خود (قرآن) به صاحبان امر بعد از حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - خطاب خاص فرموده است به این آیه: «وَعَدَاللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَیَسْتَخْلِفْنَهُمْ فِی الْاَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ» تا آنجا که فرماید: «فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ»^۳.

و خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورد و نیکوکار گردید و وعده فرموده که (در ظهور امام زمان) در زمین خلافت دهد چنانکه امم صالح پیغمبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند و بعد از آن هر که کافر شود به حقیقت همان فاسقان تبه کارند.

خداوند می فرماید: پس از پیامبرتان شما را به جهت علم و دین و عبادت من بر روی زمین جانشین قرار دادم هم چنانکه اوصیاء آدم پس از او بر روی زمین بودند تا آنکه پیامبر برگزیده می شد تا «یَعْبُدُوْنِیْ لَا یُشْرِکُوْنَ بِیْ شَیْئًا» از روی ایمان خدا پرستیده شود و پس از حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - پیغمبری دیگر نخواهد بود و

۱ - ز احمد تا أحد یک میم فرق است جهانی اندر آن یک میم غرق است
میم، مراد ممکن الوجود است اینجاست که جبرئیل می گوید: «لو دنوت انملة لاحترق» اگر به اندازه یک سر انگشت از این مقامی که برای من معین شده بالاتر روم خواهم سوخت.

گفت جبرئیل بپر اندر پی ام گفت رو رو من حریف تو نیام
اگر یک سر موی بالا پریم فروغ تجلی بسوزد پریم
خطاب می رسد نزدیک بیا، نزدیک بیا تا آنجا که: «ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنَىٰ».

هر کس غیر از این بگوید: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

و خداوند صاحبان امر بعد از حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - را به دانش نیرومند ساخت و سلطه داد و مائیم اوصیاء و والیان امر، پس از ما بپرسید و چون ما را (در ادعایمان) صادق و راستگو دانستید به مقام ما اقرار نمایید اما شما چنین نمی‌کنید.

و خلافت عظمی متعلق به انسان کامل است که خود سمت تربیت افراد عالم را دارد و همچنین باید گفت بقا و گردش جهان و روزی موجودات در سفره گسترده آفرینش بواسطه اوست و در زیارت جامعه وارد است:

«بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِكَ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشِفُ الضُّرَّ» که فرمودند «بِئْمَانِهِ رُزْقُ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ».

و آیه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱ خود بهترین دلیل است.

یا آنکه فرمود: «لَوْ لَا الْحُجَّةَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»، مرحوم خواجه در تجرید الاعتقاد، چنین فرماید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا» که باید گفت:

هر چه هست از قامت ناساز بی هنجار ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

و چه زیبا سروده است این شاعر که گوید:

امروز امیرالامراء جز تو کسی نیست بر ناله دل غیر تو فریادرسی نیست

و شخص امام از جنبه روحانی خود آنچه را که افراد بشر نیاز دارند از خدا

گرفته و از جنبه بندگی آنها را به خلایق می‌رساند و به این دو جهت امر خلافت (به

معنی نیابت) درباره او تمام و کامل است.^۲

۱ - سوره مائده، آیه ۳۵: (ای اهل ایمان بوسیله ایمان و پیروی اولیاء حق) به خدا توسل

جوئید.

۲ - انوار الساطعة، ج ۳، ص ۳۴۵ - ۳۴۱.

توجه دقیق - «انسان مرکب از روح و جسم است»

انسان دارای قابلیت و لیاقتی است که اگر نهال وجودش را بدست مریبان کامل و مکمل بسپارد و دستورالعمل باغبان دین و نهال پرور و انسان ساز را در متن وجود و شئون زندگیش پیاده کند، آنچنان ارتقاء و عروج وجودی و علو روحی می یابد که اگر در مقام تمثیل بخواهیم حقیقت آن را بازگو کنیم و نمایش دهیم شجره طوبی الهی می شود که :

«أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^۱

و این تمثیل بدین جهت است که مناسباتی تکوینی بین هر علم و صورت آنها در عوالم محفوظ است. مثلاً ایمان بصورت درخت و علم بصورت آب تمثیل می یابد.

حضرت امام صادق - علیه السلام - : «مَاءٌ غَدَقًا» را در آیه قرآن که فرموده «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۲ به علم کثیر تفسیر فرمود. چنانچه مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان خود در ضمن همین آیه از آیات سوره جن آورده است که :

عن الصادق - علیه السلام - قال : «معناه لأفدناهم علماً كثيراً يتعلمونه من الائمة». و ابن عباس «ماء» را در آیه «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»^۳ به علم تفسیر نموده است، زیرا که علم سبب حیات ارواح است چنانکه آب سبب حیات اشباح. که آیه قرآن صراحت دارد «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»^۴.

۱ - سوره ابراهیم، آیه ۲۴ : (خدا کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که) اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان رفعت و سعادت بر شود.

۲ - سوره جن، آیه ۱۶ : و اگر بر طریقه اسلام و ایمان پایدار بودند البته به آنها آب علم فراوان و رزق وسیع نصیب می گردانیم.

۳ - سوره مؤمنون، آیه ۱۸ : و ما برای شما آب را بقدر معین از آسمان رحمت نازل در زمین ساختیم.

۴ - سوره انبیاء، آیه ۳۰ : و از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم.

این نهال وجود انسانی که به فعلیت رسیده است تمام شئون زندگی و همه ثمره شجره وجودش انسانی است، آری اگر این نهال غذایش انسانی شد، میوه اش نیز انسانی خواهد شد.

زید شحام، حضرت امام باقر - علیه السلام - را از تفسیر این آیه کریمه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^۱ سؤال کرده است که طعام انسان چیست؟ امام در جواب فرمود: بنگرد علمش را از کجا تحصیل می کند.

امیرالمؤمنین - علیه السلام - در کوفه جوانی را می بیند که به خواندن تصنیف های هرزه و آلوده سرگرم و دلخوش است، امام به او فرمود: داری به چه چیزهایی دفتر وجودت را پُر می کنی؟

دفتر حق است دل به حق بنگارش نیست روا پر نقوش باطله باشد روح که قدسی نگشت و نفس که ناطق روح بخاری و نفس سائله باشد حیف نیست که چنین دفتر بزرگ الهی به هرزه ها و یاوه ها آکنده شود؟ یکی از عهدهای شیخ رئیس، در رساله عهدش این است که رمان و قصه های باطل نخواند. حرفها و افسانه های باطل ذهن و ذهن را کج و معوج می کند و نفس را از درست اندیشی و درست یابی عدول می دهد و منحرف می گرداند.

انسان باید با دو جناح ملکوتی و لاهوتی خود که دویال قوه نظری و قوه عملی اویند، از حضيض (پایین ترین مراتب) ناسوت به اوج عالم قدس پرواز کند. ولی تعلقات و توجه زیاد به امور مادی مانع از این طیران می گردند، یعنی مانع رسیدن انسان از قوه به فعلیت و از نقص به کمال می شود.^۲

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرماید:

«وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا»^۳

: و نفس خویش را بالاتر و با عظمت تر از آن داشته باش که در معرض معامله

۱ - سوره عبس، آیه ۲۴: آدمی به قوت و غذای خود به چشم خرد بنگرد.

۲ - مجموعه مقالات. ۳ - نامه ۲۱ نهج البلاغه فیض، ص ۹۲۹.

با پستی‌ها قرار بدهی اگر چه نفس (با آن پستی‌ها) ترا بسوی امیال خوشایند بکشاند. زیرا تو در برابر آنچه که از خویشتن از دست خواهی داد، چیزی بدست نخواهی آورد.

در قرآن مجید چنین آمده است: « وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا... »^۱

: و روزی که کفار به عذاب آتش عرضه می‌شوند، به آنان گفته می‌شود سرمایه‌های پاکیزه خود را در زندگی دنیوی‌تان محو و نابود ساخته و از آنها برخوردار شده‌اید...

امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - می‌فرماید: مردم در پرستش خدا بر سه گروه تقسیم می‌گردند: ۱- گروه سوداگر؛ ۲- گروه برده و زبون؛ ۳- گروه احرار. تنها این گروه سوّم است که به حدّ نصاب حرّیت رسیده و از آن برخوردار گشته است. نکته فوق‌العاده با اهمّیتی که در این تقسیم‌بندی وجود دارد این است که حرّیت به معنای حقیقی آن حتی با سوداگری با خدا و ترس و هراس از او نیز سازگار نمی‌باشد و این حرّیت بدون رستن و آزاد شدن از سود و زیان نصیب هیچکس نخواهد گشت اگرچه اصل سود و زیان دفع شده سود و زیان خداوندی باشد. زیرا این دو پدیده به هر معنایی که در نظر گرفته شوند اگر محور آن دو شخصیت طبیعی بوده باشد خود زنجیری مزاحم حرّیت خواهد بود.

ای امیرالمؤمنین، ای فرزند ابی‌طالب، ای نفس خاتم‌الانبیاء، ای نور دیده ابراهیم خلیل - علیه‌السلام -، ای کاروان سالار احرار بنی نوع انسانی، اگر معنای حرّیت و آزادی را برای ما تفسیر نکرده بودی چه کسی توانایی این تفسیر ربّانی را درباره حرّیت داشت که ما را با شناخت این حقیقت الهی آشنا بسازد؟

ای آرام‌بخش دل آدم ابوالبشر - علیه‌السلام - و ای پاسخ‌سؤال فرشتگان از حکمت خلقت نوع انسانها، آن چه حقیقتی بود که با دریافت آن هیچ زنجیر در این

دنیا نتوانست به دست و پای روح تو پیچد، مال و منال و جاه و مقام دنیا و هر موجی از امواج هواهای نفسانی که سراغ وجود نازنینت را گرفتند از وحشت و هراس از حریت تو نتوانستند به منطقه ذات و روح تو نزدیک شوند.

بیا ای آزاد مرد بزرگ که جلوه‌ای از آزادی و اختیار خداوندی در وجودت نمایان است، بیا با عنایت خداوندی این زنجیرهای طلاهی و فریبا را که زیبایی الفاظ آزادی و رهایی (که از حامیان تنازع بقاء نشخوار می‌کنیم) بر درخشندگی آنها افزوده و حتی برای ما آن زنجیرها را هدف مطلق حیات تلقین کرده است از دست و پای ما بردار و ما را از جوهر اصلی روح که همان حریت است، برخوردار بفرما.^۱

لغت خسر



خُسِرَ - خُسِرَ به معنی کم شدن و کم کردن است.
خسر در قرآن مجید بر وزن قُفِلَ بکار رفته است مثل آیه: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^۱ و یا آیه: «وَكَانَ غَايِبَةً أَمْرَهَا خُسْرًا»^۲
خُسِرَ و خسران را از بین رفتن و زیان و نقصان اصل مال گفته‌اند.^۳
معنی دیگر خسر، گمراه شدن، هلاک گردیدن است.^۴
أَمَّا خُسْرًا، در مجمع ذیل آیه ۲۷ سوره بقره آن را هلاکت، در صحاح ضلالت و هلاکت، در قاموس ضلالت و زیان نقل شده است.
از این جهت «لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خُسْرًا»^۵ آن است که قرآن ظالمان را جز هلاکت و ضلالت نمی‌افزاید.
باید توجه داشت که فعل خسر از باب «عَلِمَ يَعْلَمُ» در قرآن مجید هم به صورت لازم و هم متعدی آمده است. مثل:
«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ»^۶

۱ - سوره عصر، آیه ۲. ۲ - سوره طلاق، آیه ۹.

۳ و ۴ - دائرة المعارف فرید و جدی، ج ۳، ص ۱۷۰ لغت نامه دهخدا، تاج العروس، ج ۳، ص ۱۷۵ لسان العرب، ج ۱، ص ۶۸۲۹ صحاح، ج ۲، ص ۶۴۵.

۵ - سوره اسری، آیه ۸۲: «وَأُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خُسْرًا»: و ما آنچه از قرآن فرستادیم شفاى دل و رحمت الهى بر اهل ايمانست و (ليكن) كافران را بجز زيان چيزى نخواهد افزود.
۶ - سوره انعام، آیه ۳۱.

: آنان که لقاء الله را تکذیب کردند حقا که به زیان افتادند.

و مثل: «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^{۱۰}

: آنان که خود را به زیان انداختند ایمان نمی آورند.

توجه در این است که خسر، خسران و خسار یک معنی بیشتر ندارد و آن نقصان و کم شدن است چنانکه صریح آیه «وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»^۲ و آیه «وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ»^۳ است و اینکه ضلالت و هلاکت را از معانی آن شمرده اند بدان جهت است که ضلالت و هلاکت خود نقصان و زیان کلی است.^۴ راغب در مفردات در معنای آیه «وَأَقِمْوَا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» دو معنا آورده است:

اول - عدالت و انصاف را در وزن رعایت کنید.

دوم - کاری نکنید که ترازوی اعمال در روز قیامت نامیزان باشد و موجب زیان گردد که آیه «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ»^۵ نیز در همین رابطه است. و هر خسرانی که خداوند در قرآن یاد فرموده است منوط به این معنی دوم می باشد که غیر از زیان و ضرر دنیوی و تجارت آدمیان است.

زیرا کلمه خسر هم در مورد عمل انسان بکار می رود و می گویند تجارت فلانی خسران و ضرر کرد، در سرمایه های برونی مانند مال و مقام و گاه در مورد انسان استعمال می شود و گفته می شود فلانی خسران کرد در سرمایه های درونی مانند صحت و سلامت و عقل و ایمان و ثواب و این همان است که خداوند متعال به عنوان خسران مبین (زیان آشکار) از آن یاد فرموده است چنانچه می فرماید:

«إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^۶

۲ - سوره رحمن، آیه ۹.

۱ - سوره انعام، آیه ۱۲.

۴ - قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳ - سوره مطففین، آیه ۳.

۵ - سوره اعراف، آیه ۹؛ و آنان که در آن میزان سبک وزن بودند.

۶ - سوره زمر، آیه ۱۵.

یعنی کافر با دیدن عذاب الهی می فهمد که در تمام مدت عمر خود چه زیانی کرده است و البته کسی که خدا به او نظر نکند، زیانکار است.^۱

«خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» یعنی زیان در هر دو سرای، در قرآن مجید در یک آیه آمده است آیه چنین است :

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».^۲

: و گروهی از مردم کسی است که خدا را به زیان و به ظاهر می پرستند نه به حقیقت. از اینرو هرگاه به خیر و نعمتی رسد اطمینان خاطر پیدا کند و اگر به شر و فقر و آفتی برخورد از دین خدا رو بگرداند. چنین کسی در دنیا و آخرت زیانکار است و این زیانش بر همه کس آشکار است.

در قرآن مجید فقط در این آیه است که «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» آمده است و این بدان جهت است که شخص متلون در دنیا که ثبات و دوامی در یک عقیده ندارد و از هر طرف که باد بوزد می گردد.^۳ نفاقش در اثر پیش آمدها روشن شده و مشتت باز می شود و حیثیت و اعتبارش از بین می رود و خوار و بی قدر می گردد و نیز در آخرت خاسر و ذلیل خواهد بود.^۴

در اصول کافی به سند خود از زراره از حضرت امام باقر - علیه السلام - روایت

۱ - مفردات راغب، ص ۱۴۷، تاج العروس، ج ۳، ص ۱۵۷، المیزان، ج ۲۰، نمونه، ج

۲ - سوره حج، آیه ۱۱.

۲۷.

۳ - که امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: «يَا كُمَّيلُ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ، فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَّجٌ رَغَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمْبُلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ».

(حکمت / ۱۳۹): مردم سه دسته اند، عالم ربانی دانای خداشناسی که به مبده و معاد آشنا بوده به آن عمل نماید) و طالب علم و آموزنده ای که بر راه نجات و رهایی یافتن است، و مگسگن کوچک و ناتوانند که هر آواز کننده ای (به هر راهی) را پیروند و با هر بادی می روند. از نور دانش روشنی نطلبیده اند و به پایه استواری (عقائد حقه از روی علم و عقل) پناه نبرده اند.

۴ - قاموس، ج ۲، ص ۲۴۲.

کرده که گفت: از آن جناب از معنای کلام خدای عزوجل پرسیدم که می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ». فرمود:

مقصود اشخاصی هستند که ترک بت پرستی کرده و عبادت خدا را به جا می آورند و گواهی می دهند به وحدانیت و یگانگی او اما نسبت به پیغمبر - صلی الله علیه وآله - و قرآن و آنچه از طرف خدا آورده، شک و تردید دارند. اینها کسانی هستند که خدای را یک طرفه می پرستند یعنی با شک در نبوت محمد - صلی الله علیه وآله - و حقایق آنچه آورده می پرستند و می گویند ما صبر می کنیم ببینیم اموالمان زیاد می شود و عافیت در بدن و فرزند می یابیم یا نه، اگر اموالمان زیاد شد و خود و فرزندانمان قرین عافیت شدیم، آن وقت می فهمیم که این مرد صادق است و رسول خدا است و اما اگر نشد به دین سابق خود برمی گردیم.

لذا خدای تعالی درباره آنان می فرماید: «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ» یعنی اگر عافیتی در دنیای خود یافتند به آن دین اطمینان می یابند. «وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ» یعنی اگر دچار بلایی در خود شدند «انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ» یعنی با شک خود بسوی شرک قبلیش برمی گردد «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ» فرمود: مقصود از انقلاب و دگرگونی همین است که مشرک می شود و غیر خدا را می خواند و می پرستد.^۱

از حضرت صادق - علیه السلام - روایت شده که فرمودند: آیه فوق در حق دو می و پیروانش و کسانی که به غیر ما آل محمد - صلی الله علیه وآله - امامی برای خود اختیار نموده اند، نازل شده است.^۲

رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود: زیانکار آن است که از اصلاح و شایسته نمودن امور رستاخیزش بی خبر و غافل بماند.

از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - پرسیدند: بزرگترین رنج و بدبختی چیست؟ فرمود: مردی دنیا را برای دنیا ترک می گوید، دنیا به کامش نگردد و از

آخرت نیز زیان برده است. و مردی که در عبادت فراوان کوشیده و برای جلوه دادن به مردم روزه گرفته و این همان کسی است که از لذات دنیا محروم گشته و به رنج و تعب افتاده که اگر در این کارش بی ریا و مخلص بود البته مستحق پاداش و ثواب می شد، وارد جهان آخرت می شود و گمان می کند آنقدر اعمال شایسته و نیکو بجای آورده که ترازویش سنگین شود که می بیند همه بر باد رفته است.

خرما نتوان خورد از این تخم که کشتیم

دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم

افسوس بر این عمر گرانمایه که بگذشت

ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم

تا چند بر این گنگره چون مرغ توان بود

یک روز بیاید که بر این کنگره خشتیم

پیری و جوانی چو شب و روز برآمد

ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم

بر لوح معاصی خط عذری نکشیدیم

پهلوی کبائر، حسناتی ننوشتیم

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت

شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم

ما کشته نسیم بس آوخ که بر آید

از ما به قیامت که چرا نفس نکشتیم

امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود :

«... پس ای بندگان خدا مواظبت نمائید آنچه را که به مواظبت آن رستگار

سود می برد و به تباه ساختن آن تبهکار زیان می بیند.»^۱

و فرمود : «چه بسیار زیان دارد رنجی که در پی آن عقاب و کیفر باشد.»^۲

امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: ای مردم از خدا بترسید چه فراوان کسی که به چیزی امید دارد به آن نمی‌رسد و ساختمان‌ی بنا می‌کند که در آن منزل نمی‌کند و اموال و ثروتی می‌اندوزد که بزودی آنها را رها می‌کند و شاید که آنها را از راه باطل و نادرست فراهم آورده و از حقی جلوگیری کرده و از راه حرام به آن رسیده و به همان سبب زیر بار گناهان رفته است.

پس با آن بارگران بازمی‌گردد و در پیشگاه پروردگارش با حسرت و اندوه بیاید، چنین کسی چنانکه خدا فرماید: در دنیا و آخرت زیانکار است.

و فرمود: بترس از اینکه خداوند ترا در نافرمانی خود ببیند و به نزد اطاعت و فرمان برداریش نیابد که از زیانکاران خواهی بود.^۱

و فرمود: آن کس که حساب نفس خویشتن را گرفت، سود برد و هر کس غافل ماند زیان دیده است.^۲

و در تفسیر مجمع‌البیان^۳ وارد است مقصود از آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» این است که قسم به دهر که انسان در نقصان است به سبب صرف عمر عزیز و گرانبهای خود در مطالب و مقاصد ناپایدار.

چه بدیهی است هر روز که بر انسان می‌گذرد از سرمایه عمر چیزی کم می‌شود و تا نگاه کند عمر رفته است و هرگاه سرمایه رفت و با آن ذخیره آخرت که کسب طاعت و عبادات است، نیندوخت بر نقصان و زیان عمر او خواهد بود و در خسارت و شقاوت دائمی گرفتار است.

و بنابه گفته «اخفش»، «لَفِي خُسْرٍ» یعنی در هلاکت است.^۴ از پیشوایان در حدیث وارد است که برای هر کس در بهشت منزلی و اهلی

۱ - نهج البلاغه، حکمت / ۳۳۶.

۲ - نهج البلاغه، حکمت / ۱۹۹ به نقل از آثار الصادقین، ج ۵، ص ۲۱۳.

۳ - ج ۲۷، ص ۲۶۳ منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۴۳۹ صافی، ج ۲، ص ۸۵۰.

۴ - مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۰۷ قرطبی، ج ۸، ص ۷۲۶۸ صحاح، ج ۲، ص ۶۴۵.

تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۷۹.

هست. هر که اطاعت خدا کرد به او داده می‌شود و هر که نافرمانی نمود به آتش می‌رود و منزل و اهلش به اهل طاعت تحویل می‌گردد و این است معنی «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ»^۱: چنین کسانی وارث مقام عالی بهشت هستند.

و کفار از این بابت زیانکارند که آیه می‌فرماید: «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲: زیانکاران آنان هستند که نفوس خود و اهل بیت خود را در امروز (قیامت) به زیان و عذاب انداخته‌اند.

و خاسر کسی است که عقل و مالش را با هم از دست بدهد.^۳

فخر رازی^۴ دو معنی جهت «خسر» متذکر شده است:

۱- اگر انسان را به معنی جنس انسان و نوع بشر بگیریم معنای «خسر» کمی و کاستی می‌شود بدین معنی که جنس انسان سرمایه عمر خود را از دست می‌دهد و رو به هلاکت و نابودی است مگر کسانی که ایمان آورده و به لوازم ایمان عمل می‌نمایند و عمل صالح انجام می‌دهند که در برابر صرف عمر در این امور، کسب سعادت ابدی نموده‌اند.

۲- و اگر منظور از انسان، کافر باشد معنی خسر، هلاک و گمراهی است مگر آن کسانی که ایمان آورند و از این خسارت خود را برهانند.

و اینکه در آیه کلمه «خسر» بدون الف و لام (نکره) آمده و نفرمود (لفی الخسر) خواسته است بفهماند انسان در خسران عظیم است.^۵ که جز خداوند کسی به عمق آن آگاهی ندارد و بیان این مطلب آنکه بزرگی گناه وقتی آشکار می‌شود که بنده ببیند در برابر چه کسی معصیت می‌کند. خدایی که به او نعمت داده و صاحب حق است و او این نعمتها را در چه راهی مصرف می‌کند.

و احتمال هم دارد نکره آوردن خسر به منظور تنويع باشد و بفهماند آدمی در نوع مخصوصی از خسران قرار دارد غیر خسران مالی و آبرویی بلکه خسران در

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۰. ۲- سوره شوری، آیه ۴۵.

۳- لسان العرب، ج ۱، ص ۸۲۹. ۴- ج ۸، ص ۴۷۷.

۵- تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۶۲۰، منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۳۹.

ذات می باشد.^۱ که باید گفت زیان حقیقی همانا دوری و محرومیت از قرب پروردگار است و ضررهای اخروی دیگر چون دوری از بهشت و یا افتادن در جهنم در برابر فراق و دوری از حضرت احدیت، چیزی به حساب نمی آید. چه خود فرمود: هدف غایی و مقصود از آفرینش انسان بندگی اوست «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».^۲

نهایتاً اینکه انسان در طول مدّت زندگی خود باید کاملاً مراقب باشد تا دچار زیان نگردد، چه اگر عمر خود را به معصیت بگذراند شکی نیست که زیان کرده و اگر به اعمال مباح - که انجام و ترک آن مساوی است - نیز مشغول باشد، باز در حال ضرر است چه در اثر عمل مباح خود به ثواب و کمالی دست نمی یابد و اگر بتواند باید کاری کند که نتیجه و اثر آن دائمی و باقی باشد و اعمال او در طاعت حق مصروف شود و آن هم به وجه احسن مثل طاعتی که با خضوع و خشوع و توجه باشد و البته هر چه معرفت انسان به مراتب جلال الهی و قدرت او بیشتر باشد، خوف و خشوع وی نیز بیشتر خواهد بود.^۳ و در رفتار و کردار خود در بزرگداشت حق بیشتر می کوشد و طاعات خود را به صورت کامل و عالی انجام می دهد نه به شتاب و کوچک شمردن و کاستی.

نتیجه اینکه: آیه هشدار می دهد که انسان در زیان و ضرر است چه سعادت انسان در این است که آخرت را بخواهد و مشتاق به آن باشد و از دنیا دوری نماید و اسبابی که بوسیله آن به آخرت می رسد در برابر جلوه های دنیا علی الظاهر مخفی و پنهان است.^۴

ولی آنچه که انسان را به سوی دوستی دنیا می کشاند از راه حواس پنجگانه مشهود است و شهوت و غضب هم به آن اضافه شده و انسان بر حسب طبیعت

۱ - المیزان، ج ۲۰، ص ۸۰۸؛ روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۲۸.

۲ - سوره ذاریات، آیه ۵۶: و ما جنّ و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا به یکتایی

پرستش کنند. ۳ - احقاق الحق، ج ۳، ص ۳۸۴.

۴ - تفسیر خازن، ج ۴، ص ۴۰۵.

خود که دارای قوای شهویه و غضبیه و وهمیه است و حب شهوات و هوای نفس و حب جاه و مال و کبر و نخوت و زخارف دنیوی و اغوای شیاطین و رفقای بد و معایب دیگر، او را به کلی از آخرت باز می‌دارد و تمام توجهش به دنیاست و خسر، خسران و زیان است که در این تجارت علاوه بر اینکه سود نبرده و سرمایه را هم از دست داده، مدیون هم شده که گفتند: «الدنيا مزرعة الآخرة».^۱

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر

کای نور دیده‌ام بجز از کشته ندروی

امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود :

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ

لِمَقَرِّكُمْ».^۲

: ای مردم جز این نیست که دنیا سرای گذراست و آخرت جای ماندن، پس از گذرگاه برای قرارگاهتان (توشه) بگیرید (تا در دنیا هستید به عبادت خداوند و خدمت خلق پردازید که در آخرت کامروا گردید) دل‌هایتان را از دنیا خارج نمایید پیش از آنکه بدن‌هاتان را از آن بیرون برند (دل بسته دنیا نباشید که مرگ را آسان دریابید زیرا) شما در دنیا در معرض آزمایش بوده و برای غیر آن (آخرت) آفریده شده‌اید. هرگاه مردی بمیرد مردم (دنیاپرست) می‌گویند: (از دارائی) چه گذاشت؟ و فرشتگان می‌گویند: (از عبادت و بندگی) چه پیش فرستاد؟ خدا پدران شما را بیامرزد، قسمتی (از دارائی خود) را پیش بفرستید (به دستور خدا انفاق کنید) که سود شما در آن است و همه را باز مگذارید که بر زیان شما است (گرفتاری بسیار دارد). حافظ می‌گوید :

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

تکیه بر اختر شبگرد مکن کاین عیار تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو

و به جهت فریفته شدن مردم به ظواهر دنیا مشاهده می‌شود که اکثر مردم به

۱ - اطیب البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۱.

۲ - نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۲۲۰، نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹۴.

دوستی دنیا مشغولند و در طول عمر سعی و کوشش خود را صرف رسیدن به خواسته‌های دنیوی خود کرده‌اند و غرق در آن هستند و این زیان و نابودی واقعی است که انسان سرمایه عمر خود را که نور فطرت و هدایت الهی است در ازای دنیا که اندک و از بین رفتنی است، بدهد^۱ و این همه تلاش کند و به آخرت باقی و نعیم جاودان دست نیابد.

سعدی گوید: این سخنان را مناسب حال می‌گفتم:

ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روز دریایی
خجل آن کس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
خسواب نوشین بامداد رحیل	باز دارد پیاده را ز سبیل
هر که آمد عمارتی نو ساخت	رفت و منزل به دیگری پرداخت
یسار ناپایدار دوست مسدار	دوستی را نشاید این غدار
برگ عیشی به گور خویش فرست	کس نیارد ز پس ز پیش فرست
عمر برف است و آفتاب تموز	اندکی ماند و خواجه غره هنوز ^۲

و در این آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَبِي خُسْرٍ» از جهتی خوشحالی برای شیطان خواهد بود که با نکره آمدن کلمه «خسر» که عظمت زیان را می‌رساند به شیطان می‌گوید که در میان خلائق کسانی هستند که معصیتشان از او بیشتر است.^۳

چنانچه در اخبار از سلمان فارسی وارد است که نقل کرد:

وقتی روز قیامت می‌شود ابلیس را با افساری از آتش مهار کرده می‌آورند و (زفر) باربردوشی را نیز که با دو مهار آتشین افسار شده است، می‌آورند. ابلیس بسوی او می‌رود و نعره‌ای می‌کشد و می‌گوید: مادرت مرگت را ببیند تو کیستی، من که اولین و آخرین را گمراه و گرفتار کردم با یک افسار مهار شده‌ام و لکن ترا با دو افسار دربند کشیده‌اند؟

می‌گوید: من کسی هستم که تو امر کردی و من اطاعت کردم و خدا امر کرد و

۱ - تفسیر شبر، قاسمی، ج ۱۷، ص ۶۲۴۹.

۲ - تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۴۷۷.

۳ - گلستان، ص ۳۳.

سریچی نمودم.^۱»

که در ذیل آیات ۲۵ و ۲۶ سورة فجر در تفاسیر شیعه آن مرد را معرفی کرده‌اند. آیه قرآن می‌فرماید :

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا».

: و آن روز به مانند عذاب او (انسان کافر) هیچکس عذاب نکشد و آن گونه جز او کسی به بند (هلاک) گرفتار نشود.

شرف‌الدین نجفی در تأویل الآیات^۲ و در تفاسیر قمی^۳ و صافی^۴ و برهان^۵ آورده‌اند از عمر بن اذینه از معروف بن خربوذ که امام باقر - علیه‌السلام - در تأویل آیه فوق فرمودند : «هو الثانی».

و در تفسیر عیاشی از ابوبصیر از امام صادق - علیه‌السلام - وارد است که فرمود : روز قیامت ابلیس را می‌آورند در حالی که به هفتاد بند در زنجیر بسته شده است چون وارد صحنه محشر می‌شود نظرش به مردی می‌افتد که ملائکه عذاب او را با صد و بیست بند محکم و زنجیرهای سنگین کشان کشان وارد محشر می‌کنند.

ابلیس می‌پرسد : این چه کسی است که خداوند عذاب او را چنین زیاد نموده با آنکه من موجب گمراهی او و سایر خلائق شده‌ام؟ می‌گویند : او زفر (عمر) است. می‌پرسد : به چه گناهی مستحق این عذاب گردیده است؟ می‌گویند : به سبب طغیان و برتری جستن بر امیرالمؤمنین، علی - علیه‌السلام - . ابلیس رو به عمر کرده و می‌گوید : وای بر تو آیا ندانستی که خداوند مرا امر به سجده بر آدم کرد و من نپذیرفتم و پس از آن از خدا مهلت خواستم تا مرا بر جمیع خلائق تسلط دهد اما خداوند نپذیرفت و فرمود :

۱ - کتاب اسرار آل محمد - صلی الله علیه و آله - ، ص ۴۵ ، عقاب الاعمال.

۲ - ج ۲ ، ص ۷۹۵ .

۳ - ج ۲ ، ص ۴۲۱ .

۴ - ج ۲ ، ص ۸۱۸ ، اطیب البیان، ج ۱۴ ، ص ۱۱۲ .

۵ - ج ۴ ، ص ۴۶۰ .

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»^۱

در آن وقت من گمراهان را نشناختم اما حال دانستم که تو هستی که به خودت مغرور شدی.

عمر به او می‌گوید: تو مرا به این راه خلاف کشاندی. ابلیس جوابش می‌دهد که: چرا از پروردگارت تخلف ورزیدی و از من اطاعت نمودی و گفتار شیطان مضمون این آیه است که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ سُلْطَانٌ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُضِرِّ خَيْرِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُضِرِّ خَيْرِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲

: خدا به شما به حق و راستی وعده داد و من به خلاف حقیقت و بر شما هیچ حجت و دلیل قاطعی نیاوردم (و تنها شما را به وعده‌های دروغی فریغتم) پس امروز شما ابلهان که سخن بی دلیل مرا پذیرفتید، مرا ملامت مکنید بلکه نفس پرطمع خود را ملامت کنید که امروز نه شما فریادرس من توانید بود، نه من فریادرس شما. من به شرکی که شما به اغوای من آوردید معتقد نیستم. آری در این روز ستمکاران عالم را عذاب خواهد بود.^۳

و به این نکته دقیق و لطیف پروردگار نیز باید توجه نمود که در سوره حشر آیات ۱۵ و ۱۶ می‌فرماید:

«كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاؤُ الظَّالِمِينَ».

: (این منافقان) در مثل مانند شیطانند که انسان را گفت به خدا کافر شو، پس از آنکه آدمی به اطاعت او کافر شد آنگاه بدو گوید من از تو بیزارم که من از عقاب

۱ - سوره حجر، آیه ۴۲: و هرگز ترا بر بندگان (با خلوص) من تسلط و غلبه نخواهد بود

لیکن اقتدار و سلطه تو بر مردم نادان گمراهی است.

۲ - منهاج البراعة، ج ۱۳، ص ۳۱.

۳ - سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

پروردگار عالمیان سخت می ترسم پس عاقبت شیطان و آدمی که به امر او کافر شد این است که هر دو در آتش دوزخ مخلدند و آن دوزخ کیفر ستمکاران عالم است.

بلی چنین است خداوند که در سورة تین^۱ می فرماید :

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ».

: ما انسان را در مقام احسن تقویم بیافریدیم سپس به اسفل سافلین

برگردانیدیم.

به سیر و پیمودن مراحل جسمانی انسان از زمان طفولیت تا سالخوردگی که از کمال رو به نقص می رود، اشاره می کند و در این سوره به سیر معنوی و نفسانی او که از نقصان رو به کمال می رسد. یعنی با سرمایه گذاری مدّت عمر خود و ایمان و عمل صالح می تواند آخرت را کسب نماید.^۲

چنانچه گویند :

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین

نشمین تو نه این کنج محنت آباد است

تو را ز کنگره عرش می زنند صفر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

یا آنکه گوید :

خرّم آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم

چه انسان به زمین آمد تا خود را از رذایل پاک و به فضایل آراسته نماید تا

هنگامی که به عالم ارواح باز می گردد، دارای بالهای قوی و سلاح کافی باشد و چون

به جایگاه اصلی خود در عالم بالا بر می گردد عاری از نقص و کاستی باشد. از این

جهت گروهی که در این دنیا به تذکر پرداختند و در عاقبت امر خود اندیشیدند و

طریق همنشینی با انبیاء و رسولان الهی را در پیش گرفتند که مردم را به سرای

آخرت و کسب توشه از این دنیا برای زندگی آن خانه ابدی فرا خواندند و به آنچه که

پیامبران از طرف خدا آورده‌اند، اقرار کرده و با انسانها از جهت اینکه از یک پدر و مادر بودند و با برادران دینی و عقیدتی خود به نیکی رفتار کردند و دست و بازوی قوی بکدیگر در راه دین شدند و با بذل مال و جان و صبر بر حوادث و سختیها و تیر بهتان مشرکین و کفار در این دنیا به رستگاری و به نعمتهای آخرت با شادمانی دست یافتند.^{۱۰}

بذر انسانهای صالح و طالح در زمین کاشته شد اما به منزله دو دانه گندم که یکی بریان شده و سلول زنده‌اش مرده و یکی عادی است. چون هر دو را در زمین بکاریم هر دو می‌پوسند و تلخ می‌گردند، ولی اولی فقط می‌پوسد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند اما دومی در حال پوسیدن و تلخ شدن، جوانه می‌زند، ریشه می‌دواند، سر از خاک بیرون می‌کند و به چیزی دیگر که عالی و قوی و پربرکت است، تبدیل می‌گردد.

حساب مؤمن و کافر همین است. کافر فقط تباه و تمام می‌شود، به تدریج زندگانی و مهلت خود را از دست می‌دهد ولی مؤمن در حال کم شدن به شیء دیگری که عالی و قابل بقاست، تبدیل می‌گردد. البته با توأم بودن حساب دنیا و آخرت.^{۱۱}

و این دو در طول بکدیگرند و بر طبق حدیث شریف نبوی است که فرماید:
«اذا مات ابن آدم قامت قیامته» چون مرگ بنده فرا رسد قیامت او آغاز می‌شود.

زیانکارترین مردم را بشناسیم

قرآن شریف برای بیداری مردم از خواب غفلت و بی‌خبری با طرح یک سؤال و سپس جواب صریح زیانکارترین مردم را معرفی می‌کند. آیه در سوره کهف است.

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا»: ای پیامبر بگو آیا به شما خبر دهم

۱ - تفسیر مراغی، ج ۱۵، ص ۲۳۲.

۲ - قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۴۵.

زیانکارترین مردم کیست؟

«الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»:

مردمی که کوششهایشان در زندگی دنیا گم و نابود شد با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند.

مسئلاً مفهوم خسران تنها این نیست که انسان منافعی را از دست بدهد. چه قطعی است که خسران واقعی آن است که اصل سرمایه را نیز از کف دهد. چه سرمایه‌ای بالاتر و برتر از عقل و هوش و نیروهای خداداد و عمر و جوانی و سلامت است؟ همین‌ها که محصولش اعمال انسان است و عمل ما تبلوری است از نیروها و قدرتهای ما. هنگامی که این نیروها تبدیل به اعمال ویرانگر یا بیهوده‌ای شود، گویی همه آنها گم و نابود شده‌اند درست به این می‌ماند که انسان سرمایه عظیمی همراه خود به بازار ببرد اما در وسط راه آن را گم کند و دست خالی برگردد.

و زیان واقعی و خسران چند برابر آنجا است که انسان سرمایه‌های مادی و معنوی خویش را در یک مسیر و پیمودن راه غلط و انحرافی از دست دهد و گمان کند کار خوبی کرده است. نه از این کوششها نتیجه‌ای برده و نه از زیانش درسی آموخته و نه از تکرار این کار در امان است.

گاه انسان در یک رشته تجارت زیان می‌کند و در یک رشته دیگر سود و در پایان سال آنها را روی هم محاسبه کرده می‌بیند چندان زیانی نکرده است. ولی بدبختی آن است که انسان در تمام رشته‌هایی که سرمایه‌گذاری کرده، زیان کند.

یا در زندگی خود و دیگران بسیار دیده‌ایم که گاه انسان کار خلافی انجام می‌دهد در حالی که فکر می‌کند کار خوبی و مهمی انجام داده است. این گونه جهل مرتکب ممکن است یک لحظه و یا یک سال و یا حتی یک عمر ادامه یابد و راستی بدبختی از این بزرگتر تصور نمی‌شود.

و اگر می‌بینیم قرآن چنین کسان را زیانکارترین مردم نام نهاده دلیلش روشن است، برای اینکه کسانی که مرتکب گناهی می‌شوند اما می‌دانند خلافکارند غالباً حد و مرزی برای خلافتکاری خود قرار می‌دهند و لااقل چهار اسبه نمی‌تازند و

بسیار می شود که بخود می آیند و برای جبران آن بسراغ توبه و اعمال صالح می روند. اما آنها که گنهکارند در عین حال گناهشان را عبادت و اعمال سوئشان را صالحات و کژیها را درستی می پندارند، نه تنها درصدد جبران نخواهند بود، بلکه با شدت هرچه تمامتر بکار خود ادامه می دهند و حتی تمام سرمایه های وجود خود را در این مسیر بکار می گیرند که قرآن مجید با کمال صراحت درباره آنها ذکر کرده است: «أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا».

و در روایات و اخبار تفسیرهای گوناگونی برای «أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» آمده است که هر یک از آنها اشاره به مصداق روشنی از این مفهوم وسیع است بی آنکه آن را محدود کند.^۱

در احتجاج مرحوم طبرسی^۲ از اصبع بن نباته روایت کرده است که امیرالمؤمنین - علیه السلام - بر منبر کوفه خطبه می خواند (تا آنجا که گوید) ابن کواء از آن حضرت معنای این آیه را پرسید «هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا»، امام - علیه السلام - فرمود: منظور یهود و نصاری هستند. اینها در آغاز برحق بودند سپس بدعتهایی در دین خود گذاردند و در حالی که این بدعتها آنها را به راه انحراف کشانید، گمان می کردند کار نیکی انجام می دهند. سپس از منبر فرود آمد و دست بر شانه ابن کواء نهاد و فرمود:

«يا بن الكواء وما اهل النهروان وان منهم ببعيد» خوارج نهروان نیز چندان از آنان فاصله ندارند.

و اصبع بن نباته گوید: ابن کواء را روز نهروان دیدیم به او گفته شد مادرت به عزایت بنشیند دیروز در آن باره از امیرالمؤمنین - علیه السلام - پرسش نمودی و امروز با او به جنگ می پردازی؟ که در این هنگام مردی را دیدیم بر او حمله برد و نیزه اش را به او زد و به قتلش رساند.^۳

۱ - تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۵۹ - ۵۶۲.

۲ - ج ۱، ص ۳۸۸.

۳ - بحار، ج ۱۰، ص ۱۲۲، ج ۴۰، ص ۲۸۴؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۴۰.

و از حضرت امام باقر - علیه السلام - در معنای این آیه وارد است که فرمود: مراد از این آیه، نصاری و قسّیس (کشیش و عالم مسیحی) و رهبان (مردان و زنان تارک دنیا) و اهل شبّهات و هوای نفس و گروههای بدعتگذار از مسلمین و خوارج می باشند.^۱

راهبانی که یک عمر در گوشه دیرها تن به انواع محرومیتها می دهند از ازدواج چشم می پوشند، از لباس و غذای خوب صرف نظر می کنند و دیرنشینی را بر همه چیز مقدّم می شمردند و گمان می کنند این محرومیتها سبب قرب آنها به خدا است آیا مصداق «أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» نیستند؟ آیا هیچ مذهب و آئین الهی ممکن است بر خلاف قانون عقل و فطرت، انسان اجتماعی را به انزوا دعوت کند و این کار را سرچشمه قرب به خدا بداند؟

چنانچه قرآن می فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَارِعُوهَا حَقَّ رِغَابِهَا».^۲

: رهبانیت (ترک دنیا را) پیش گرفتند و از پیش خود بدعت انگیختند و ما بر آنها جز آنکه رضا و خشنودی خدا را طلبند (در کتاب انجیل) ننوشتیم و باز آنها چنانکه باید و شاید همه مراعات آن را نکردند.

و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرموده: «لا رهبانية في الاسلام».

همچنین آنها که در آئین خدا بدعت گذاردند، تثلیث را بجای توحید و مسیح بنده خدا را به عنوان فرزند خدا و خرافات و مزخرفاتی دیگر از این قبیل را وارد آئین پاک الهی نمودند به گمان اینکه دارند خدمتی می کنند آیا این گونه افراد از زیانکارترین مردم نیستند؟ خوارج نهروان آن جمعیت فشری بی مغز و نادان که بزرگترین گناهان (همچون به شهادت رساندن علی - علیه السلام - و گروهی از مسلمانان راستین و گلهای سرسبد اسلام) را موجب تقرّب به خدا می دانستند و حتی بهشت

نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۲، حدیث ۲۵۱.

۱ - بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۹۸، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۶.

۲ - سوره حدید، آیه ۲۸.

را در انحصار خود فرض می‌کردند، آیا از زیانکارترین مردم نبودند؟
و در بعضی از روایات زیانکارترین مردم به منکرین ولایت امیرمؤمنان
علی - علیه السلام -، تفسیر شده است.^۱

و زیان را دشمنی ائمه - علیهم السلام - دانسته و در آیه «وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»
فرمودند: حق امام را پایمال نکنید و به او ظلم ننمایید.^۲

خلاصه آیه آن چنان مفهوم وسیعی دارد که عده زیادی را در گذشته و حال و
آینده دربر می‌گیرد. اکنون این سؤال پیش می‌آید که سرچشمه این حالت انحرافی
خطرناک چیست؟

مسلماً تعصبات شدید، غرورها، تکبر و خودمحوری و حب ذات از
مهم‌ترین عوامل پیدایش اینگونه پندارهای غلط است.

گاه تملق و چاپلوسی دیگران و زمانی در گوشه انزوا نشستن و تنها به قاضی
رفتن، سبب پیدایش این حالت می‌گردد که تمام اعمال و افکار انحرافی و زشت
انسان را در نظر او زینت می‌دهد آن چنانکه به جای احساس شرمندگی و ننگ از
این زشتی‌ها، احساس غرور و افتخار و مباحات می‌کند همانگونه که قرآن در جای
دیگر می‌فرماید:

۱ - تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۱، حدیث ۲۴۸.

۲ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۳، مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۴۰. خوارزمی از
علماء مشهور اهل سنت در کتاب مناقب، ص ۲۸ درباره ولایت اهل بیت به اسناد خود از رسول اکرم -
صلی الله علیه و آله - روایت کرده است که آن حضرت به علی - علیه السلام - فرمودند: «یا علی اگر بنده‌ای
به اندازه مدتی که نوح قوم خود را به پرستش خدا دعوت کرد، خدای عزوجل را عبادت کند و هم
وزن کوه احد طلا در راه خدا انفاق نماید و عمرش چنان طولانی شود که هزار حج با پای پیاده بجا
آورد و پس از این همه در میان صفا و مروه مظلوم کشته شود، لیکن دوستی و محبت تو را نداشته
باشد، بوی بهشت به مشام او نرسد و داخل آن نگردد. ابن سناک از ابوبکر نقل کرده که گفت، رسول
اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: «لا يجوز العبور على الصراط الا بالجواز والجواز هو على بن
ابی طالب». «بی حب علی بهشت و رضوان مطلب».

«أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا»^۱

: آیا کسی که اعمال زشتش در نظرش زینت داده شده است و آن را نیکو می‌پندارد.

و در بعضی دیگر از آیات قرآن عامل این تزئین زشتی‌ها، شیطان معرفی شده است و مسلماً ابزار شیطان در وجود انسان همان خُلق و خویهای زشت و انحرافی است.

قرآن در حقیقت انسانها را به تجارت پیشه‌گانی تشبیه کرده که با سرمایه‌های سنگین قدم به تجارتخانه جهان می‌گذارند. بعضی سود کلان می‌برند و گروهی سخت زیان می‌بینند. آیات زیادی در قرآن مجید است که این تعبیر و تشبیه در آن منعکس می‌باشد و در واقع بیانگر این حقیقت است که برای تجارت در قیامت نباید در انتظار این و آن نشست. تنها راه آن بهره‌گیری از سرمایه‌های موجود و تلاش و کوشش در این تجارت بزرگ است که در آنجا همه چیز را به بها می‌دهند و به بهانه نمی‌دهند.

و اما چرا زیان‌مشرکان و گنجه‌کاران را خسران مبین توصیف کرده است؟ برای اینکه :

اولاً، آنها برترین سرمایه یعنی سرمایه عمر و عقل و خرد و عواطف و زندگانی را از دست داده‌اند بی آنکه در مقابل آن چیزی بدست بیاورند.

ثانیاً، اگر فقط این سرمایه را از دست داده بودند بی آنکه عذاب و مجازاتی خریداری کنند باز مطلبی بود، بدبختی اینجاست که در برابر از دست دادن این سرمایه‌های عظیم سخت‌ترین و دردناکترین عذاب را برای خود فراهم ساخته‌اند.

ثالثاً، این خسرانی است که قابل جبران نمی‌باشد و این از همه دردناکتر است. آری این است خسران مبین.^۲

باید دقت نمود که این چنین قرآن کریم مردم را از زیان حقیقی برحذر

می دارد و اعلام می کند.

بازده هشدار تکان دهنده

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - به انسانها هشدار می دهد و پس از ستایش خداوندی چنین می فرماید: دنیا پشت گردانده و اعلام وداع می نماید، آخرت روی آورده و اشراف آگاهانه دارد و شما کاملاً در دیدگاه آن قرار دارید.

هشیار باشید امروز روز تکاپو و جدیت و کوشش برای عمل و فردا روز سبقت است. سبقت بر بهشت و پایان (عقب ماندگی) دوزخ. آیا بازگشت کننده ای از گناه خود پیش از فرا رسیدن مرگش نیست. آیا کسی نیست که پیش از روز سخت و دردناکش برای خود کاری کند.

هشیار باشید شما در این زندگانی، روزگار امید و آرزو را می گذرانید که اجل (مرگ) را به دنبال دارد، کسی که در روزگار آرزو و پیش از آنکه اجلش فرا رسد عمل نماید عمل برای او سودمند خواهد بود و مرگی که به سراغش آمده است ضرری بر او وارد نخواهد ساخت و آن کس که در روزگار آرزویش پیش از آنکه اجلش فرا رسد تقصیر نماید، عملش خسارت بار و اجلش به ضررش تمام خواهد گشت.

هشیار باشید در هنگام خوشی و تمایل و رغبت چنان عمل کنید که در موقع ترس و وحشت عمل می کنید.

هشیار باشید من ندیده ام مانند کسی را که جویای بهشت باشد و بخوابد و گریزان از آتش باشد و در خواب فرو رود.

هشیار باشید کسی را که حق سودش نبخشد باطل ضررش خواهد زد و کسی را که هدایت راستش نسازد، گمراهی به هلاکتش خواهد کشید.

هشیار باشید شما به کوچ کردن و مسافرت از این دنیا مأمورید. و به اندوختن زاد و توشه (برای این سفر بس طولانی) راهنمایی شده اید. وحشتناک ترین هراسی که درباره شما دارم دو چیز است، پیروی از هوی و درازی آرزو.

و در این دنیا از خود توشه ای بردارید که فردا بتوانید موجودیت خود را (آن

چنانکه شایسته است) دارا بوده باشید.^{۱۱}

سید شرف‌الدین رضی الله عنه گفته است: اگر در دنیا سخنی باشد که گردنهای مردم را بگیرد و بسوی زهد و پارسایی در دنیا بکشانند و آنان را به عمل آخرت و ادار سازد، همین سخن است. این کلام برای قطع وابستگی به آرزوها و شعله‌ور ساختن شراره و عظم و بازداشتن از آلودگیها کافی است.

سخنان حکیمانة ابو حازم در برابر سلیمان بن عبدالمک

وقتی ابو حازم که یکی از علماء و وعاظ بود بر سلیمان بن عبدالمک وارد شد، سلیمان گفت: به چه سبب ما از مرگ کراهت داریم و راضی به مرگ نیستیم؟ ابو حازم گفت: علتش آن است که دنیا را آباد کرده‌اید و آخرت را خراب، لاجرم میل ندارید از آبادانی به جای خراب منتقل شوید.

سلیمان گفت: ورود ما در آخرت در معرض خداوند چگونه خواهد شد؟ ابو حازم گفت: اما نیکوکار، حالش حال مسافری است که از سفر به وطن برگردد و از رنج سفر راحت می‌شود و به اهل و عیال خود می‌رسد. و اما بدکار، حالش حال غلامی است که از آقای خود فرار کرده بود و حالا او را گرفته و به نزد آقایش می‌برند.

سلیمان گفت: بگو چه عملی افضل است؟

گفت: اداء واجبات و اجتناب از محرمات.

سلیمان پرسید: کلمه عدل چیست؟

جواب داد: کلمه حقی که بر زبان برانی نزد کسی که از او بترسی و هم از او

امیدی داشته باشی.

پرسید: عاقل‌ترین مردم کیست؟

گفت: آن که اطاعت خدا کند.

پرسید : جاهل ترین مردم کیست؟

جواب داد : آنکه آخرت خود را برای دنیای دیگری بفروشد.

پرسید : عقیده تو درباره حکومت من چیست؟

گفت : معافم کن.

سلیمان گفت : معافت نمی کنم، می خواهم از تو پند و اندرز بگیرم.

گفت : پدران تو با زور شمشیر و نه با رضای مردم سلطنت کردند و مردم را

گشتند، ای کاش می دانستی با آنها چه شد.

سلیمان گفت : باز موعظه ام کن.

ابوحازم گفت : سعی کن که خدا تو را در جایی که نهی از آن کرده نبیند و در

جایی که امر به آن کرده ببیند.

در این وقت سلیمان گریه سختی کرد. یکی از حاضرین به ابوحازم اعتراض

کرد که این حرفها چه بود که در محضر امیر گفتی.

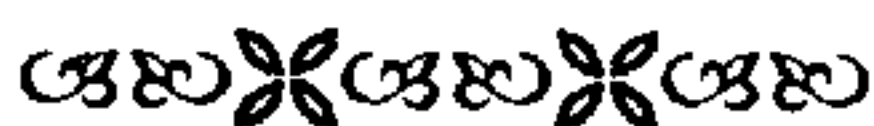
ابوحازم گفت : ساکت باش، خداوند از علماء پیمان گرفته که علم خویش را

بر مردم ظاهر کنند و کتمان ننمایند. این را گفت و از نزد خلیفه خارج شد. سلیمان

مقدار زیادی پول برای او فرستاد. ابوحازم پول را پس فرستاد و پیغام داد : بخدا

قسم من این مال را در نزد تو نمی پسندم تا چه رسد به خودم.^۱

ایمان



ایمان به حسب لغت عبارت از تصدیق مطلق است. و به کلمات مترادفی معنی شده است از جمله: عقیده محکم، تصدیق قلبی، کیش، باور داشتن، گرویدن.^۱ و از ریشه آمن^۲ به معنای ضد خوف و خطر چنانچه در قرآن کریم وارد است: «وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۳ و از ترس و خطر ایشان را ایمن ساخت. و معانی دیگر آن: امنیت، اطمینان و آسایش، سلامتی، آرامش قلب، صلح و ایمنی است.^۴

در النهایة^۵ یکی از اسامی خداوند تعالی را مؤمن ذکر کرده به این معنا که بندگان و عده‌های او را تصدیق و قبول و باور دارند. در این جا ایمان معنای تصدیق است. یا مؤمن به این معنا که چنین بندگان در روز قیامت از عذاب او در امان خواهند بود که در اینجا ایمان به معنای آمن و امان که ضد خوف و خطر است، می‌باشد.

زهری گفته است: اصل ایمان، امانت‌داری است یعنی خداوند در مورد دین و احکامی که توسط انبیاء بسوی بندگان ارسال کرده به آنان اعتماد نموده

۱ - المستخلص یا جواهر القرآن، ص ۶۶، فرهنگ نوین، ص ۴۰.

۲ - لسان العرب، ج ۱، ص ۱۰۷، مفردات راغب، ص ۲۵.

۳ - سوره قریش، آیه ۴. ۴ - فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵ - ج ۱، ص ۶۹، تاج العروس، ج ۹، ص ۱۲۴.

است. پس کسی که به قلب خود تصدیق کند آنچه را که به ظاهر اظهار عقیده به آن می‌کند، امانت را ادا کرده و مؤمن است.

از ابن عباس وارد است که گفت: ایمان، امانت است. دین ندارد کسی که امانت ندارد. و کسی که در قلب معتقد نباشد در حقیقت امانتی که خدا وی را بر آن امین دانسته ادا ننموده و منافقی بیش نیست. و اگر کسی گمان کند که ایمان صرف لقلقه زبان است چنین شخصی یا منافق است و یا جاهلی که نمی‌داند چه می‌گوید. ایمان صرف گفتار مانند این آیه است که می‌فرماید:

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا»^۱

: آنان (به زبان) ایمان آوردند سپس (به دل) کافر شدند.

و یا آیه ۱۴ / سوره حجرات که فرماید:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي

قُلُوبِكُمْ».

: بدویان گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاوردید بلکه باید بگویید که تسلیم

شدیم و ایمان هنوز وارد دلهای شما نشده است.

در این آیه اسلام به عنوان نخستین گام بسوی ایمان و یک مرحله مقدماتی

معرفی شده است. و در اینجا ایمان به معنی اعتقاد به خدا و باور داشتن فرمانهای

حکیمانه اوست و قبول شریعت و همه آن چیزهایی است که پیغمبر اکرم - صلی الله

علیه وآله - از طرف خداوند آورده است و اعتقاد و تصدیق قلبی به آن در برابر

بی‌اعتنائی و بی‌توجهی نسبت به موضوعات دینی است که معنی دیگر ایمان را

ضد کفر نیز گفته‌اند.^۲

در تفسیر قمی^۳ - رحمه الله علیه - ذیل آیات اول سوره بقره گفتار جامعی

پیرامون معانی ایمان و کفر در کتاب خدا آورده است:

۱ - سوره منافقون، آیه ۳.

۲ - لسان‌العرب، ج ۱، ص ۱۰۷، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۱۵۹، فرهنگ عربی به

۳ - ج ۱، ص ۳۳

فارسی، ص ۱۹.

ایمان در کتاب خدا (قرآن) به چهار معنا آمده :

۱ - اقرار به زبان که خدا آن را ایمان نامیده است.

۲ - تصدیق به قلب.

۳ - اداء.

۴ - تأیید.

اما اول یعنی ایمانی که همان اقرار به زبان باشد؛ خدا اینگونه اقرار به زبان را ایمان نامیده است و اهل آن را به این فرمایش خطاب فرموده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوَانْفِرُوا جَمِيعاً وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»^۱

: ای اهل ایمان سلاح جنگ بگیرید و آنگاه دسته دسته یا همه یکبار متفق برای جهاد بیرون روید و همانا گروهی از شما با خبرهای هول انگیز شما را به ترس از جهاد بازمی دارند و اگر حادثه ناگواری پیش آید آنان به طریق شماتت گویند، خدا ما را مورد لطف خود قرار داد و از این حادثه که آنان را به کشتن داد، محفوظ داشت و اگر فضل خدا شامل حال شما گردد گویی میان شما و آنان ابداً دوستی نیست و با تأسف گویند: ای کاش ما نیز به جهاد رفته بودیم تا به نعمت فتح و غنیمت بسیاری که نصیب آنان شده، بهره می بردیم.

حضرت امام صادق - علیه السلام - فرماید: اگر این سخن را اهل مشرق و مغرب بگویند از ایمان خارج می شوند، لکن خداوند آنان را بخاطر اقرارشان مؤمن نامیده است.

و در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۲

: ای مؤمنان به خدا و رسولش ایمان بیاورید. خدا آنان را مؤمن نامیده زیرا (با

زبان) ایمان آوردند. سپس (بعد از ایمان آوردن به زبان) به آنها فرمود: تصدیق کنید.

دوم - ایمانی که تصدیق به قلب باشد. آیه فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»^۱.

: آنان که ایمان آوردند و تقوی می‌ورزیدند برای آنان در زندگی دنیا و آخرت

بشارت باد.

یعنی این گروه آنچه را که با زبان به آن اقرار داشتند به دل نیز تصدیق نمودند.

و آیه که می‌فرماید:

«لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً»^۲.

: گفتند ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم مقصود از ایمان این

است یعنی ترا تصدیق نمی‌کنیم.

و فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا» یعنی ای کسانی که (به زبان) اقرار

نمودید تصدیق هم بنمائید.

پس ایمان واقعی و حق همان تصدیق است و تصدیق دارای شروطی است

که بدون آن شروط کامل نمی‌شود که آیه فرماید:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ
وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۳.

: نیکوکاری بدان نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب کنید چه این چیز

بی‌اثری است، لیکن نیکوکار کسی است که به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان

و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آرد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به

خویشاوندان و یتیمان و فقیران و رهگذران و گدایان بدهد و هم خود در آزاد کردن

۲ - سوره بقره، آیه ۵۵.

۱ - سوره یونس، آیه ۶۴.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۷۷.

بندگان صرف کند و نماز بپا دارد و زکات مال به مستحق برساند و با هر که عهد بسته به موقع خود وفا کند و در کارزار و سختیها صبور و شکیبا باشد و به وقت رنج و تعب صبر پیشه کند کسانی که بدین اوصاف آراسته‌اند آنها به حقیقت راستگویان عالم و آنها پرهیزکارانند.

پس هر کس که به این شروط قیام نماید و واجد و دارای این شرایط باشد او مؤمن مصدق است.

۳ - ایمانی که اداء است - یعنی مرحله سوّم ایمان ادا و انجام واجبات می باشد.

قرآن مجید به این امر شهادت می دهد و مردم را به آن فرا می خواند. پس از آنکه نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - در نماز از بیت المقدس متوجه کعبه شد و قبله تغییر کرد مسلمانان گفتند: یا رسول الله وضع ما در نمازهایی که به طرف بیت المقدس می خوانده ایم چه خواهد بود؟ و همچنین وضع در گذشتگان ما که نمازها را بسوی بیت المقدس خوانده اند چه می شود؟

پس آیه نازل شد: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ».^۱

: خدا ایمانتان را ضایع نمی سازد. که در این آیه نماز، ایمان خوانده شده است.^۲

۴ - ایمانی که تأیید است و بوسیله روح ایمانی که خداوند در دلهای مؤمنان قرار داده مؤید هستند که فرماید:

«لَا تَجِدَ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ».^۳

: هرگز مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آوردند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول کنند هر چند آن دشمنان پدران، برادران و

۲ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۱ - سوره بقره، آیه ۱۴۲.

۳ - سوره مجادله، آیه ۲۲.

خویشان آنان باشند. این مردم پایدارند که خدا بر دل‌هایشان نور ایمان نوشته و آنان را به روح قدس الهی مؤید و منصور گردانید.

و دلیل بر این مطلب فرموده رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است که فرمود: «زناکار در حال ایمان زنا نمی‌کند و سارق در حالی که مؤمن باشد دزدی نمی‌کند جز آنکه روح ایمان مادام که در آن کارهاست از او جدا می‌شود و چون به (خیر) برگردد آن روح ایمانی نیز به او برگردد».

گفته شد: چه چیزی از او جدا می‌شود؟ فرمود: آنچه که قلبش را می‌لرزاند. سپس فرمود: هیچ دلی نیست مگر آنکه دو گوش دارد بر یکی از آن دو گوش ملکی هدایتگر و بر دیگری شیطانی فریبنده است. این ملک امر (به خیر) می‌کند و شیطان او را باز می‌دارد.

پاکی و پلیدی هم از (اهل) ایمان است که آیه فرماید:

«مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»^۱

الطَّيِّبِ»^۱

: خدا مؤمنان را رها نکرد جز آنکه پاکان از پلیدان جدا گردند.

و برخی از آنان مؤمنند و باور دارند ولی ایمانشان به ظلمی آلوده شده که فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۲

: آنان که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم و ستم نیالودند برای آنان ایمنی است و آنان به حقیقت هدایت یافته‌اند.

پس آن کس که مؤمن باشد و بعد در گناهایی که خدا نهی فرموده وارد شود

ایمان خود را به ظلمی آلوده کرده که دیگر ایمانش نفعی به حال او ندارد مگر آنکه توبه کند تا ایمانش خالص برای خدا گردد.

اینها انواع ایمان در کتاب خدا بود.

در معنای کفر

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۱

: آنان که کافر شدند دیگر چه آنها را بترسانی و چه نترسانی برایشان مساوی است، آنان ایمان نمی آورند.

ابو عمر زبیدی از امام صادق - علیه السلام - حدیث کرد که حضرت فرمود: کفر در کتاب خداوند بر پنج وجه می باشد:

کفر از روی انکار که خود بر دو نوع است: ۱ - با علم؛ ۲ - انکار بدون علم
آنان که بدون علم و دانشی انکار می کنند کسانی هستند که خداوند از قول آنها حکایت نموده است:

«قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»^۲

: گویند زندگی ما جز همین زندگی دنیا نیست که می میریم و زنده می شویم
جز روزگار ما را هلاک نمی گرداند، آنان علمی به این گفته خود ندارند بلکه فقط چنین گمان می نمایند.

و آیه: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۳
: آنان کفاری هستند که بدون علم (آیات خدا) را انکار نمودند. اما آن کافرانی که با علم انکار کردند کسانی هستند که خدای تعالی فرماید:

«وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ»^۴

: آنان قبلاً به (ظهور حضرت رسول - صلی الله علیه وآله -) امید فتح و نصر داشتند
بر آن کسانی که به آمدن پیغمبر آخر الزمان کافر بودند. ولی چون آن پیغمبر آمد و او را شناختند که این همان پیغمبر موعود است به کفر از نعمت وجود او ناسپاسی

۱ - سوره بقره، آیه ۶.

۲ - سوره بقره، آیه ۶.

۳ - سوره بقره، آیه ۸۹.

۴ - سوره بقره، آیه ۶.

کردند. اینان کافر شدند و در حالی که می دانستند انکار نمودند.

حریر از حضرت امام صادق - علیه السلام - روایت نموده که حضرتش فرمود، این

آیه درباره یهود و نصاری نازل شده که خداوند تبارک و تعالی فرماید :

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ»^۱

: آن کسانی که ما به آنها کتاب دادیم (یعنی تورات و انجیل) رسول خدا را

می شناسند آنگونه که فرزندانشان را می شناسند، زیرا خداوند عزوجل در تورات و

انجیل اوصاف حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - و اصحابش و بعثت و هجرت

حضرتش را بیان فرموده و در قرآن نیز به این معنی اشاره کرده در آیه :

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا

سُجَّدًا يَسْتَفُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ

مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ»^۲

: محمد فرستاده خداست و یاران او بر کافران بسیار سخت و با یکدیگر

بسیار مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت

خدا و خشنودی او را می طلبند و بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است

این وصف حال آنها در تورات و انجیل است.

این آیه اوصاف رسول خدا و یاران او را در تورات و انجیل بیان می فرماید.

پس وقتی خدا حضرتش را برانگیخت اهل کتاب آن حضرت را شناختند که

خداوند جل جلاله فرماید : «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» وقتی آنچه را

می شناختند بر آنان آمد (یعنی پیامبر و اصحابش) به آن کافر شدند. جماعت یهود

قبل از آمدن پیامبر به اعراب می گفتند : در این دوران، پیامبری در مکه ظهور نماید و

به مدینه هجرت کند و او آخرین پیامبر و برترین آنان است. در چشمانش سرخی و

در میان دو کتفش مهر نبوت است، عبا می پوشد و سوار بر چارپا می شود، او آماده

پیکار است شمشیرش را برگردنش گذارد و برایش فرقی ندارد که با چه کسی

ملاقات می‌کند، حکومتش به همه جا می‌رسد، به خدا قسم ای عرب او شما را چون (قوم) عاد می‌کشد.

موقعی که خدا پیامبرش را با همین صفات برانگیخت آنان (اهل کتاب) به حضرتش حسد ورزیدند و به او کافر شدند که خدا فرماید: «وَكَاثُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ».

۳- کفر برائت است که آیه فرماید: «ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ».^۱ یعنی در روز قیامت برخی از برخی دیگر بیزاری می‌جویند.

۴- کفر شرك (یعنی ترک واجب و فریضة الهی) است که آیه فرماید:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ».^۲

: بر مردم است که برای خدا هر کس که استطاعت دارد حج بجا آورد (وَمَنْ كَفَرَ) یعنی هر کس در حالی که مستطیع بود حج نکرد کافر شده است.

۵- کفران نعمت است که آیه فرماید: «لِيَبْلُغُنِي أَشْكُرَ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ».^۳

یعنی تا خدا مرا بیازماید که آیا سپاس می‌گویم یا کفران می‌ورزم هر که شکر نماید برای خود شکر می‌کند و هر که کفران می‌ورزد یعنی شکر نعمت خدا نکند کافر شده است.

ایمان به حسب شرع و دین

ایمان به حسب شرع عبارت از تصدیق خداوند است یعنی گواهی به وجود خدا و صفات او و نیز پیامبران و کتب آسمانی آنها که کلام خداوند است و همچنین تصدیق و گواهی به مضمون کلام خداوند از بعث و نشور و صراط و میزان و جنت و نار و فرشتگان که موجود می‌باشند چنانکه در حدیثی که از معصوم درباره اعتقاد عبد مؤمن سؤال کردند در جواب شنیدند که شهادت به «لا اله الا الله و محمد

۲- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۱- سوره عنکبوت، آیه ۲۵.

۳- سوره نمل، آیه ۴۰.

رسول الله» و تقرّب به خداوند به وسیله طاعت و شناختن حقّ امام زمان خویش است، و گاهی ایمان بر سبیل مدح استعمال می‌گردد و مراد از آن اقرار نفس است به حق و حقیقت از راه تصدیق کردن و یک چنین ایمانی با اجتماع سه چیز تحقق می‌یابد و آن عبارت است از تحقیق به قلب و اقرار به زبان و عمل به حسب جوارح و بر همین معنی است، قوله تعالی :

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ»^۱

و به هر اعتقاد و قول صدق و عمل صالح، ایمان می‌نامند و گاهی بر سبیل ذمّ و ناروا استعمال می‌شود، قوله تعالی :

«يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ»^۲

یعنی برخی همانند کافران ایمان به جبت و طاغوت مانند مشرکان از نوع بت پرستی دارند یک چنین ایمان به معنی بدست آوردن امنیّت ظاهری می‌باشد که در واقع و حقیقت آرامش و امن واقعی نیست.^۳

حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرموده است :

«الایمان معرفة بالقلب وقول باللسان وعمل بالارکان»^۴

ایمان عبارت از شناسایی قلب است و عقیده باطنی و همچنین گفتاری است به زبان و عملی است به ارکان و جوارح.

عن النبی - صلی الله علیه و آله - : «الایمان قول مقول وعمل معمول و عرفان العقول»^۵

ایمان گفته‌ای است که به زبان آید و عملی است که انجام شود و معرفتی است که در قلب مستقر گردد.

عن ابی الصلت الخراسانی قال سألت الرضا - علیه السلام - عن الایمان، فقال : «الایمان عقد بالقلب ولفظ باللسان وعمل بالجوارح لایکون الایمان الا

۱ - سوره حدید، آیه ۱۹، مفردات راغب، ص ۲۶.

۲ - سوره نساء، آیه ۵۱. ۳ - دائرة المعارف، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴ - میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۰۱. ۵ - میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۰۲.

هكذا. ۱۰

ابوالصلت خراسانی می گوید از حضرت علی بن موسی الرضا - علیه السلام - درباره ایمان سؤال کردم در پاسخ فرمود: ایمان اعتقاد به قلب است و لفظی است به زبان و عملی است به جوارح و ایمان نیست مگر به آنچه که گفتم.

راغب در کتاب «مفردات غریب القرآن» درباره «ایمان» می گوید:

تحقق ایمان به اجتماع سه چیز است:

اول: باور قلبی؛ دوم: اقرار به زبان؛ سوم: عمل به جوارح.

و درباره هر یک از این سه امر ایمان گفته می شود. و راغب به آیه ۱۴۳ /

سورة بقره استشهاد می کند که خداوند در آن آیه می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ أَيْمَانَكُمْ أَي صَلَاتِكُمْ»^۲ خداوند ایمان شما را ضایع نمی کند، یعنی نماز شما را بی اجر نمی گذارد.

گفته راغب در معنی کردن ایمان به نماز، ضمن حدیثی مفصل از امام

صادق - علیه السلام - بیان گردید.

از امام صادق - علیه السلام - سؤال شد درباره اینکه آیا ایمان قول همراه با عمل

است یا قول بدون عمل؟ حضرت در پاسخ فرمود: تمام ایمان عمل است و اقرار قسمتی از آن است که از طرف خداوند واجب شده و در کتاب الهی تبیین گردیده، نورش آشکار است و حجّتش ثابت.^۳

نتیجه گفتار این شد که ایمان مجموع اعتقاد قلب و اقرار به زبان و عمل به

جوارح است و اینکه حضرت امام صادق - علیه السلام - در پاسخ به پرسش سائل فرموده است تمام ایمان عمل است، به این معنی که عمل روح اعتقاد و عقد قلب است، عمل زبان، اقرار است و عمل جوارح، اطاعت از اوامر الهی است. اگر برادران و خواهران مسلمان بخواهند طبق گفته قرآن شریف واجد ایمان باشند باید هر سه بعد مطلب را در نظر داشته باشند.

۲ - مفردات راغب، مادة «امن».

۱ - معانی الاخبار، ص ۱۸۶.

۳ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۱.

از جهت معنوی مؤمن و دارای باور روحی باشند، از جهت زبان اعتراف کنند و در مقام عمل، اوامر الهی را اطاعت کنند تا بتوانند جایگاه خود را در صف مردم با ایمان و مؤمنین راستین قرار دهند.

مرحوم شیخ طوسی - رحمه الله علیه - می فرماید :

ایمان مرکب است از تصدیق درونی و اقرار ظاهری و استدلال ایشان بر این اساس است که می گویند اقرار به زبان تنها ایمان نیست به دلیل این آیه :

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا»^۱

اعراب آمدند گفتند ما ایمان آوردیم، خدا نفی می کند و می گوید ایمان نیاورده اید، چون در دلتان ایمان نیست، پس مؤمن نشده اید. اینان به زبان که می گویند مقبول نیست. پس معلوم می شود که ایمان در شرع مقدس فقط به زبان نیست.

همچنین شیخ طوسی از نظر جنبه معنوی می گوید : این قضیه تصدیق قلبی بدون اقرار زبان، آن هم ایمان نیست و برای اثبات این مطلب به یک آیه استشهاد می کند و آن آیه مربوط به حضرت موسی - علیه السلام - است که می گوید :

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا»^۲

می گوید : بنی اسرائیل معجزات موسی را دیدند، در دل یقین داشتند که موسی پیغمبر خدا است اما به زبان انکار کردند.

نتیجه این خواهد شد که اگر آدمی در دل به نبوت موسی - علیه السلام - یقین داشته باشد اما آن را به زبان نیاورد، به آن حضرت ایمان نیاورده و نسبت به پیغمبر اسلام هم قرآن می گوید : علمای یهود که آشنا به کتب آسمانی هستند «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاهُمْ»^۳

اینان پیغمبر را آن چنان خوب می شناختند که فرزندان خودشان را، اما عقیده قلبی خود را با زبان انکار می کنند، ایمان ندارند و آیات از این گونه بسیار

۱ - سوره حجرات، آیه ۱۴.

۲ - سوره نمل، آیه ۱۴.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۴۶.

داریم که در معنی کفر ذکر گردید.

و اگر کسی به دل معتقد است و عقیده قلبی را با زبان می گوید اما در عمل از روی طغیان و تکبر نسبت به اوامر الهی بی اعتناست و تعالیم باری تعالی را نفی می کند و اعراض می نماید، او هم دارای ایمان نیست. زیرا اعراض و روی گردانیدن از امر خدا و استکبار در مقابل فرمان آفریدگار جهان منافی و مخالف با ایمان دل و منافی با اعتراف زبان است.

خلاصه اینکه از مجموع گفتار استفاده می شود که ایمان دل، زمانی ارزش دارد که با انکار زبان مواجه نشود و همچنین ایمان دل زمانی ارزنده است که با طغیان و سرکشی در عمل مواجه نگردد.

اگر دل بود زبان هم معترف بود و بدن هم انجام وظیفه کرد، مجموع این سه امر ایمان است.^۱

در اصول کافی از حضرت امام باقر - علیه السلام - روایت شده است که به امیرالمؤمنین - علیه السلام - گفتند: هر کس بگوید خدایی جز الله نبوده و محمد - صلی الله علیه و آله - رسول خداست، مؤمن است؟ فرمود: پس واجبات کجایند؟ (یعنی انجام واجبات و محرمات و احکام الهی چه می شود؟).

تقسیمات ایمان

اهل و پیروان حدیث گویند: ایمان دارای مراتب شدت و ضعف است و قابل زیادت و کم است از جهت شدت و ضعف و نقصان و کمال عمل و بالاترین ایمانها از آن انبیاء عظام است به آنچه بر آنها نازل شده است.

در «شرح تعرف» است که اوصاف ایمان عبارتند از: خوف، رجاء، شکر، صبر، محبت، معرفت، ثبات، یقین، خضوع، تواضع، انقیاد، و ایمان بدون این اوصاف بقا نیابد.

در خبر است که ایمان هفتاد و اندی باب است کمترین باب آن است که از نهاد تو همّتی سرزند که دنیا و عقبی را به پشت پا از یکسو اندازی چون این خاشاک از پیش قدم تو برداشتند، جمال ایمان آنکه بر دل تو تجلی کند.

«ایمان مستقر» - (اصطلاح کلامی) ایمان بر دو قسم باشد: مستقر و مستودع. به حکم آیه «فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ». ایمان مستودع آن باشد که از دلایل قطعی و یقینی گرفته نشده باشد بلکه ناشی از ظنّ و تقلید باشد و ایمان مستقر آن باشد که از دلایل قطعی و یقینی بر مبنای اجتهاد و تحقیق حاصل شود.^۱

در حدیث مفضل از حضرت صادق - علیه السلام - وارد است که فرمود: تمام حسرت و ندامت و پشیمانی از آن کسی است که از ایمانی که به او رسیده نفع نبرد و سود و زیان کاری را که بر آن مداومت دارد، نشناسد.

از آن حضرت پرسیدم: پس چگونه دریابیم که از کسانی هستیم که نجات یافته‌اند؟ فرمود: هر کس عملش مطابق گفتارش باشد رستگار است و کسی که گفتار و رفتارش با هم یکی نباشد، ایمانش عاریتی است.

و نیز فرمود: خداوند ایمان را در انبیاء و اوصیاء و بعضی از مؤمنین چنان قرار داد که هرگز زایل نخواهد شد اما آن افرادی که ایمان در آنها به امانت گذارده شده است باید از خدا درخواست کنند تا ایمانشان مستقر و پایدار شود.^۲

و هر چه انسان بر انجام عمل خیر بیفزاید ایمانش بیشتر شود هم چنانکه معصیت و گناه سبب کمی و کاستی ایمان شخص می‌شود.^۳

چه در اثر پیروی از هوی و هوس بر روی ایمان پرده‌ای می‌افتد که از تابش نور آن جلوگیری می‌کند و کم کم نیروی ایمان ضعیف شده و قدرت جلوگیری از گناه را ندارد و پس از مدّتی از وجود شخص گناهکار رخت می‌بندد و دور می‌شود. در تفسیر عیاشی^۴ از ابوبصیر روایت کرده که معنای آیه «هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ

۱ - فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲ - بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۱۸، باب ۳۴، حدیث ۲ و ۴.

۳ - دایرة المعارف، ج ۱، ص ۵۹۸. ۴ - ج ۱، ص ۳۷۱.

مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ»^۱ را از حضرت امام باقر - علیه السلام - پرسیدم. فرمود: مراد از مستقر ایمانی است که هرگز از دل بیرون نرود و از مستودع ایمانی است عاریه که مدتی باشد و سپس از دست برود مانند زیبر.

وی به هنگام حیات رسول خدا - صلی الله علیه وآله - در نور ایمان گام برمی داشت تا آنجا که پس از رحلت آن حضرت در غوغای سقیفه شمشیر کشیده و بر در خانه علی - علیه السلام - ایستاد و می گفت: بر طبق حدیث غدیر و نص رسول خدا - صلی الله علیه وآله - جز با علی - علیه السلام - بیعت نمی کنم. اما پس از گذشت ۲۵ سال (دوران خلافت ابوبکر و عمر و عثمان) چون حکومت به امیرالمؤمنین رسید، اول کسی بود که نقض بیعت کرد و غائله جمل را به همراهی طلحه و عائشه براه انداخت و خداوند آن نور را از او باز گرفت.

در اصول کافی^۲ به اسناد خود از حضرت صادق - علیه السلام - روایت کرده است که بنده صبح می کند در حالی که مؤمن است اما تا شب کافر می شود و کسی است که شب را کافر بوده اما صبح ایمان به او عطا می شود. و گروهی هستند که ایمان را به عاریت می برند اما پس از مدتی از دست می دهند.

کلام حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - در وصف ایمان

«فَمِنْ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقِرًّا فِي الْقُلُوبِ وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيًّا بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ...»^۳

: یک قسم از ایمان (که آن عبارت از تصدیق به وجود صانع و یقین به رسالت حضرت رسول و اعتقاد به ولایت ائمه معصومین - علیهم السلام - است) در دلها ثابت و برقرار است (و آن ایمان حقیقی است که از راه حجّت و برهان بدست آمده و

۱ - سوره انعام، آیه ۹۸: و هم اوست خدایی که همه شما را از یک تن در آرامگاه (رحم) و ودیعتگاه (صلب) بیافرید.

۲ - ج ۲، ص ۴۱۸ کتاب الایمان و الکفر، باب «المعارین».

۳ - خطبه / ۲۳۱.

شبهات و اضلال گمراه کنندگان را زایل نمی‌گرداند) و قسمتی از آن (که از روی حجت و برهان بدست نیامده) بین دلها و سینه‌ها عاریه و چیزی است که احتمال رجوع و زوال در آن می‌رود (خواه یقینی باشد مانند اعتقادات شخص مقلد و خواه از روی ظن و گمان، زیرا چنین ایمانی در دل ثابت و جاگیر نشده است) تا وقت تعیین شده (هنگام رفتن از دنیا) پس (چون ایمان ثابت یا عاریه امری است قلبی و آگاه شدن بر آن ممکن نیست، بنابراین) هرگاه شما را از کسی (به سبب سوء ظن یا کار زشت) بیزاری پدید آمد درباره (حکم به ایمان و کفر) او تأمل نمایید تا زمانی که مرگ او برسد (زیرا ممکن است پیش از رفتن از دنیا ایمان او ثابت و برقرار گشته و از عمل زشت خود توبه و بازگشت نماید، پس بیزاری از شخص سزاوار نیست بلکه باید از عمل او بیزاری جست ولی اگر به عمل زشت خود باقی ماند تا از دنیا رفت) پس (در این صورت باید از شخص او بیزاری جست چون) در آن وقت سزاوار بیزاری می‌گردد (زیرا بعد از مرگ تکلیفی نیست تا ایمانی حاصل شود).

و هجرت (انتقال از ضلالت و گمراهی به هدایت و رستگاری و از کفر بسوی ایمان) واجب است چنانکه در اوّل بعثت پیغمبر اکرم واجب بود (پس وجوب هجرت مختص به زمان حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - و معنی آن تنها حرکت از مکه به مدینه نیست، بلکه هجرت بسوی خلفا و نواب آن بزرگوار نیز واجب است. زیرا غرض از هجرت ضلالت و گمراهی است و این ممکن نیست مگر به ارشاد و هدایت ائمه دین - علیهم السلام - که خلفا و نواب واقعی رسول خدا هستند. پس هجرت بسوی آنها هجرت بسوی آن حضرت است. خلاصه هجرت در جمیع ازمینه و اوقات در مرتبه وجوب و لزوم اوّل خود باقی است).^{۱۰}

ابوسعید خدری گفت: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند:

اسلام بنیان و پایه گذاری شده بر شهادت و گواهی بروحانیت خدای تعالی و رسالت حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - و برپا داشتن نماز و ادای زکات و روزه ماه

۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۰۳؛ منهاج البراعة، ج ۱۱، ص ۱۶۶.

مبارک رمضان و حج بیت الله الحرام و جهاد و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه السلام -.^۱

حضرت امام باقر - علیه السلام - فرمودند: اسلام بر پنج رکن استوار است، ولایت (اهل بیت) و نماز و زکات و روزه و بدانگونه که در روز غدیر به اهمیت ولایت ائمه تأکید و جار زده شده به سایر ارکان نشده است.^۲

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: بوسیله ما اهل بیت، خدا اسلام را ظاهر فرمود و به تعلیم و ارشاد ما خدا پرستیده می شود و با وجود ما دنیا به پایان می رسد.^۳

حضرت امام رضا - علیه السلام - به سلیمان جعفری چنین فرمودند: براستی خداوند مؤمن را از نور خود آفرید و در رحمت خویش رنگ آمیزی فرموده و از آنها به ولایت و دوستی ما عهد و پیمان گرفته است. پس مؤمن از نظر پدر و مادر، برادر مؤمن است چه پدرش نور و مادرش رحمت است و شما از زیرکی و باطن بینی مؤمن بپرهیزید که او از آن نور الهی خلق شده است و با آن می بیند.^۴

شناسایی ایمان به چه گونه است

روشن است که اولین مرتبه در اعتقادات بعد از اقرار به یگانگی خداوند همانا اقرار به رسالت خاتم انبیاء است که بدین وسیله شخص مسلمان می شود که اسلام اعم از ایمان است.

چنانچه در کافی به اسناد خود از سماعة نقل کرده که گفت از حضرت صادق - علیه السلام - درخواست نمودم که از معنی اسلام و ایمان و اینکه این دو با هم فرقی دارند یا خیر، برایم بیان فرماید. فرمود:

۱ - آثارالصادقین، ج ۹، ص ۹۱، حدیث ۳۶ به نقل از جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص

۲ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹.

۴۶۳.

۳ - آثارالصادقین، ج ۹، ص ۹۸ - ۹۱، احادیث ۳۶ و ۱۵ و ۴۲.

۴ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۶ ماده «امن».

ایمان شریک اسلام است اما اسلام نه. درخواست کردم که توضیح بدهند، فرمود: اسلام گواهی و شهادت به وحدانیت خدا و تصدیق رسالت خاتم انبیاء است که با این اعتراف از ریختن خون شخص جلوگیری می‌شود و احکام نکاح و ارث بر آن جاری می‌گردد و در اسلام بسیاری از مردم به لحاظ ظاهر بر این روش و طریقه سیر می‌کنند اما ایمان هدایت است که بواسطه آن تسلیم به احکام اسلام در قلب جایگزین شده و در مرحله عمل ظاهر و آشکار می‌شود و ایمان بالاتر از اسلام است چه ایمان در ظاهر با اسلام شریک است ولی اسلام در باطن با ایمان شرکت ندارد.

و در این روایت اسلام را اقرار زبانی و ایمان را اقرار قلبی دانسته است و شراکت ایمان با اسلام این چنین است که ممکن است کسی اسلام بیاورد ولی از ارکان ایمان که اعتقاد به قلب و عمل است، در او چیزی یافت نشود. ولی مؤمن هر سه را داراست.

حضرت امام باقر - علیه السلام - فرمودند: ایمان شریک اسلام می‌گردد ولی اسلام شریک ایمان نمی‌شود.

و در تفسیر علی بن ابراهیم به اسناد خود از حضرت امام باقر - علیه السلام - روایت کرده که فرمود: خداوند ایمان را بر اسلام فضیلت بخشیده است هم چنانکه کعبه بر مسجد الحرام برتری و فزونی دارد. و مراد از اسلام که در آیه شریفه فرماید:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۱

: همانا دین پسندیده نزد خدا آئین اسلام است. دینی است که ایمان حقیقت و باطن آن است.

از این اخبار چنین بدست می‌آید که قوام و پایداری ایمان به تصدیق قلبی است چنانچه در خبر فضیل بن یسار وارد است که حضرت امام صادق - علیه السلام -

فرمودند: «انّ الايمان ما وقر في القلوب».

ایمان آن حالتی است که در قلب جای گرفته و اطمینان و آرامش در عقیده دینی و باور دینی بر آن مترتب است.

و در کافی به اسناد خود از طلحة بن زید روایت کرده که گفت از حضرت صادق - علیه السلام - شنیدم که می فرمود:

«العامل علی غیر بصیرة السایر علی غیر طریق لا یزیده سرعة السیر الا بعداً» - کسی که بدون بصیرت و تصدیق و باور قلبی در دستورات دین عمل کند مانند رهرویی است که از راه منحرف شده و هرچه سریعتر بدود جز بر دوری از راه اصلی افزوده نمی شود.^۱

و هیچ بصیرت و باوری در قبولی اعمال و تأثیر آن در قلب به پایه اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین - علیه السلام - و ائمه - علیهم السلام - نمی رسد.^۲

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - در جواب زندیقی که از معنای آیات قرآنی از حضرت سؤال کرد، فرمود:

اما فرموده خداوند «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ»^۳ و آیه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»^۴.

۱ - روی همین جهت مراجع معظم تقلید فتوی داده اند که: اگر مکلف اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی که عمل او مطابق فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده، باشد و یا مجتهد بر صحت اعمال گذشته او حکم نماید آن عمل صحیح خواهد بود و در غیر این صورت همه آن اعمال بدون تقلید محکوم به بطلان است. ۲ - انوار الساطعة، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳ - سوره انبیاء، آیه ۹۴: پس هر کس اعمالش نیکو و دارای ایمان است سعیش در راه دین ضایع نخواهد شد. در این آیه همانند بسیاری آیات دیگر ایمان و عمل صالح به عنوان دو رکن اساسی برای نجات انسانها ذکر شده و در مقام بیان پاداش این افراد تعبیری توأم با نهایت لطف و محبت و بزرگواری فرموده و در مقام تشکر و سپاسگزاری از بندگان برآمده و از سعی و تلاش آنها تشکر می کند و می فرماید «لَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ».

۴ - سوره طه، آیه ۸۴: و البته بر آن کس که توبه کند و به خدا ایمان آورد و نکوکار گردد و

ای زندیق، هر کس که ایمان بر او واقع شود سزاوار نجات نیست بلکه او را نیز در جمله گمراهان قرار دهند مگر آنکه با ایمان خود هدایت و پیروی از فرمانهای انبیاء عظام (و پیشوایان دین و ائمه طاهرین) را همراه گرداند که اگر غیر از این بود به مجرد اقرار و اعتراف به توحید و خدا، یهود و سایر فرق و حتی ابلیس و مانند او که اقرار به وجود پروردگار دارند از اهل نجات بودند و حال آنکه خداوند در کتاب خود کاملاً روشن و واضح فرموده است :

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أَلَيْكَ لَئِمٌّ الْأَمَنُ وَهُمْ مُبْتَدُونَ»^۱

و نیز فرمود :

«الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنِ قُلُوبُهُمْ»^۲

خلاصه کلام آنکه ایمان دارای حالات و مراتب و مقاماتی است که شرح همه آنها بطول می کشد و مختصر آن چنین است که : ایمان بر دو وجه است : ایمان به قلب و ایمان به زبان که وجه اخیر مانند ایمان منافقین است در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - که چون آن پیغمبر جلیل القدر، کافران را مخیر فرمود به شمشیر و یا قبول دین، از روی ترس به زبان اظهار کردند اما دل‌هایشان بر کفر و عصیان ثابت و

درست به راه هدایت رود مغفرت و آمرزش من بسیار است. در تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۷۶ از حضرت امام باقر - علیه السلام - روایت شده است که فرمود : حق سبحانه و تعالی آمرزنده است مؤمن نیکوکاری را که راه را یافته باشد به ولایت ما که اهل بیت نبوت هستیم. بخدا قسم اگر مردی در تمام مدت عمر در بین رکن و مقام عبادت خدا کند و سپس بمیرد بدون آنکه به جبل المتین ولایت ما تمسک کرده باشد، هر آینه خدا او را به رو در آتش دوزخ افکند (برهان، ج ۳، ص ۴۰، حدیث ۱۰). حاکم حسکانی به اسناد خود از داود بن کثیر رقی نقل کرده که خدمت امام صادق - علیه السلام - شرفیاب شده و این آیه را خوانده و پرسیدم مراد از این هدایت که بعد از توبه و ایمان و عمل صالح ذکر شده چیست؟ امام فرمود : معرفت الله یکی پس از دیگری و هدایت، ولایت ما است.

۱ - سوره انعام، آیه ۸۲ : آنان که ایمان به خدا آورده و ایمان خود را به ظلم و ستم نیالودند

ایمنی آنها راست و هم آنها به حقیقت هدایت یافته‌اند.

۲ - سوره مائده، آیه ۴۱ : آنان که به زبان اظهار ایمان کنند و به دل ایمان نیاورند.

مستقر بود.

پس ایمان به قلب عبارت از تسلیم در برابر پروردگار است و هر کس که امر و کار خود را به مالک و صاحب آن تسلیم نماید، در دستورات و فرمانها هرگز تکبر نوزد چنانچه ابلیس از روی تکبر و گردنکشی از سجده بر آدم امتناع ورزید اکثر امتهای انبیاء نیز از اقرار به توحید نفعی نبردند چون در عمل کوتاهی کردند همانطور که ابلیس از سجده طولانی خود که چهار هزار سال در بارگاه الهی از روی ریا و خودنمایی و برای نیاتی غیر الهی انجام داد، نفعی نبرد، بلکه رانده شد. همچنین نماز و صدقه سایر مخلوقین اگر با هدایت و ارشاد و قبول انبیاء الهی نباشد نفعی برای ایشان ندارد. مانند امت یهود که به عیسی - علیه السلام - نگرویدند و سایر امتهایی که به حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - ایمان نیاوردند و از فرمانهای خدا سرپیچی کردند و این امت که از فرمان نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - نسبت به اهل بیت آن سرور که فرمود :

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ سرپیچی کردند و چون خطاب به ایشان شد که با صادقین باشید «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۲ و

۱ - سوره نساء، آیه ۵۹ : ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران از طرف خدا و رسول را اطاعت کنید. تطبیق اولی الامر بر اهل بیت عصمت مشهورتر از آن است که به ذکر آن پردازیم (بطوری که باید گفت تواتر در اینجا حاکم است) و در کتب تفسیر و اخبار از عامه و خاصه دلایل عقلی و نقلی بسیاری در این باره مسطور است.

۲ - سوره توبه، آیه ۱۲۰ : خداترس باشید و با مردان راستگوی با ایمان بیبندید. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۷۰، حدیث ۶ از معانی الاخبار از علی - علیه السلام - روایت کرده که فرمود : من در قرآن به اسمایی مخصوص هستم بر حذر باشید از اینکه بر شما چیره شوند و در دینتان گمراه شوید. خداوند عزوجل فرماید : «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ» و من آن صادق هستم. و از حضرت امام باقر - علیه السلام - مروی است که فرمود : «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» یعنی با علی بن ابی طالب باشید. و در نهج البیان مروی است که از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - از صادقین پرسیده شد. فرمود : آنان علی و فاطمه و حسن و حسین و ذریه پاک آنان تا روز قیامت می باشند.

فرمود «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»^۱ و مراد از بیوت، مکانهای دانش است که انبیاء - علیهم السلام - به ودیعت گذاردند و درها اوصیای آنان و ائمه دین می باشد.

نتیجه و ارزیابی اینکه هر عملی از اعمال خیر که بدون اعتقاد به برگزیدگی (و امامت) آنان و بر غیر عهدها و پیمانها و شرایع و سنت و معالم دینشان باشد آن عمل مردود است و مورد قبول واقع نمی گردد و بلکه انجام دهنده آن عمل خیر به منزله کافر است اگرچه صفت ایمان را هم داشته باشند. آیا کلام خدا را نشنیدی که می فرماید :

«وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ»^۲

: و مانع قبول نفقات ایشان نگردید جز آنکه ایشان بخدا و رسول او کافر شدند و به حالت کسالت به نماز می آیند و جز با کراهت انفاق نمی کنند.

پس هر کس از اهل ایمان به راه نجات (که همان پذیرش امامت و اوصیاء الهی است) معتقد نگردد و هدایت نیابد صرف ایمان او به خدا هیچ نفعی به حالش ندارد و چون حق اولیاء خدا را انکار کند، عمل خویش را باطل ساخته و در آخرت

۱ - سوره بقره، آیه ۱۸۹ : و به هر کار از راه آن داخل شوید. در تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۷، حدیث ۶۲۳ به نقل از مجمع البیان از امام باقر - علیه السلام - روایت نموده که فرمود : آل محمد - صلی الله علیه و آله - ابواب الله و راه او و فرا خواننده بسوی بهشت و راهنمایی کننده بسوی جنت تا روز قیامت می باشند.

۲ - سوره توبه، آیه ۵۴ : این آیه به قسمتی دیگر از نشانه های منافقین و نتیجه و سرانجام کار آنها اشاره کرده و روشن می سازد که چگونه اعمال آنها بی روح و بی اثر است و هیچگونه بهره ای از آن عایدشان نمی شود.

قرآن مجید کراراً روی این مسئله تکیه کرده است که شرط پذیرش اعمال صالح ایمان است و انفاقات منافقین پذیرفته نمی شود زیرا از روی کفر و عدم ایمان سر می زند و از روی کراهت و اجبار است و نمازشان نیز به علت کفر باطنی و اینکه از روی کراهت و کسالت انجام می گیرد قابل قبول نیست.

از زیانکاران خواهد بود که خدای سبحان فرماید :

«قَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَاَوْا بَاسَنَا»^۱ : پس چون عذاب ما را دیدند دیگر ایمانشان سودی به حال آنان ندارد که از این قبیل آیات در کتاب خدای عزوجل بسیار است.

و محققاً هدایت همان ولایت است که فرماید :

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغٰلِبُوْنَ»^۲ - و آن

۱ - سوره مؤمن، آیه ۸۵ : زیرا به هنگام نزول عذاب درهای توبه بسته می شود و اصولاً ایمان اضطراری فایده ایمان اختیاری را نمی تواند داشته باشد و زائده آن شرایط فوق العاده است و چون طوفان بلا نشست راه گذشته را از سر می گیرند مانند فرعون هنگامی که در امواج نیل افتاد اظهار ایمان کرد که پذیرفته نشد و این حکم مخصوص افراد یا قوم معینی نیست بلکه سنت الهی است و طریقه مرضیه الهی از قدیم بر این جاری شده که ایمان اختیاری مبنی بر فکر و تأمل در آیات را می پذیرد نه ایمان اجباری مبنی بر ترس و فرار از عذاب و زیانی بالاتر از این نیست که لذات دنیوی و اخروی را از دست داده به بدنامی و عذاب دنیا و آخرت گرفتار شدند.

۲ - ابن شهر آشوب از حضرت باقر - علیه السلام - روایت کرده که فرمود : این آیه در شأن امیرالمؤمنین - علیه السلام - نازل شده و مراد از «وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا» آن حضرت می باشد و حزب خدا، شیعیان آن بزرگوار هستند که بر تمام بندگان غالب شوند و در این آیه نیز مانند آیه پیش خداوند ابتداء نموده به ذات خویش سپس بنام پیغمبرش و بعد از آن بنام ولی خود امیرالمؤمنین - علیه السلام - . (برهان، ج ۱، ص ۴۸۵، حدیث ۱).

عیاشی از حضرت امام صادق - علیه السلام - روایت کرده فرمود بعد از آنکه آیه ولایت «اِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا» نازل شد و پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - مردم را در غدیر خم جمع نمود و فرمود به آنها «هر کس را که من مولای او می باشم علی نیز مولایش است» و فرمود «پروردگارا دوست مدار هر که علی را دوست داشته و دشمن مدار کسی که علی را دشمن داشته»، سپس امر نمود مردم با آن حضرت بیعت کنند تمام مردم بیعت کردند و کسی حرفی نزد جز عمر و ابوبکر، وقتی خواستند بیعت کنند، عرض کردند : ای رسول خدا این بیعت از طرف شماست یا پروردگارا؟ فرمود : از طرف پروردگار امر شده به من تا بیعت بگیرم از شما برای امیرالمؤمنین - علیه السلام - . آن دو نفر بیعت کردند و از میان جمعیت بیرون رفتند و با خود نجوی می کردند. طولی نکشید عمر برگشت

کس که خدا و رسولش را به ولایت گیرد همانا حزب خدا غالبانند.
 و در اینجا مراد از کسانی که ایمان آوردند، حجج الهی هستند که بر خلائق
 اماماند و اوصیای خدا در هر دوره‌ای پس از دوره دیگر می‌باشند. لذا هر کس از
 اهل قبله که به شهادتین اقرار نماید، مؤمن نیست زیرا منافقان هم شهادت
 می‌دادند که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» اما پیمانی را که رسول خدا
 - صلی الله علیه وآله - از آنان گرفته بود درباره دین خدا و براهین و دلایل نبوتش و در
 باره اوصیای خود همه را شکستند و به هنگام بستن پیمان در درونشان کراهت و
 ناخرسندی را پنهان می‌داشتند ولی وقتی که قدرت بدست آوردند همه آن کینه‌ها
 و مخالفتها را اظهار کردند و آنچه را که از آن آزرده خاطر بودند یعنی همان امامت
 ائمه را نقض کرده و شکستند.^۱ که خداوند آن را برای پیامبرش بیان نموده،
 فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي

حضور پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآله - عرض کرد: ای رسول خدا من از میان جمعیت برای حاجتی
 خارج شدم مشاهده کردم مرد نیکو منظری را که لباس سفیدی در بر داشت و می‌گفت: پیغمبر خدا از
 این مردم عهد و پیمان گرفته بود به ولایت و خلافت علی - علیه السلام - و کسی این عهد را نمی‌شکند و
 بهم نمی‌زند مگر آنکه کافر می‌شود. رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود: ای عمر بترس از خدا و
 اول کسی نباش که این عهد را بشکنتی. سپس امام صادق - علیه السلام - فرمود: اگر برای شما مالی در نزد
 دیگری باشد، اگر دو نفر شهادت بدهند می‌توانید آن مال را بگیرید و در غدیر خم دوازده هزار نفر با
 امیرالمؤمنین بیعت کردند و شهادت دادند به حقیقت آن حضرت با این وصف حق آن بزرگوار را
 ندادند و فرمود آیه «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ» در شأن آن حضرت نازل شد. (نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۸، ح
 ۲۷۲، برهان، ج ۱، ص ۴۸۵، حدیث ۲).

۱ - در مناقب ذیل آیه ۳۶، سوره رعد: «وَمِنَ الْأَخْزَابِ مَنْ يَنْكِرُ بَعْضَهُ» به سند خود آورده
 است که یعنی آنچه را که درباره علی و آل محمد - صلی الله علیه وآله - نازل شده بود انکار نمودند و
 بعضی از دستورات و آیات را پذیرفتند اما مشرکان همه را منکر شدند. (بحار، ج ۳۸، باب علی
 مع الحق والحق معه).

أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱.

و فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۲.

۱ - سوره نساء، آیه ۶۸: به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر اینکه تو را در اختلافات خود به داوری بطلبند و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۱۴۴: و محمد - صلی الله علیه و آله - نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از این جهان درگذشتند اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذشت باز شما به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد. پس هر که مرتد شود بخدا ضرری نخواهد رسانید و خود را به زیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گزارد و در اسلام پایدار ماند البته خداوند جزای نیک اعمال به شکرگزاران عطا خواهد کرد.

این آیه در بیان یکی دیگر از حوادث جنگ احد است در حالی که آتش جنگ در میان مسلمین و بت پرستان به شدت شعله ور بود ناگهان صدایی بلند شد و کسی گفت: محمد را کشتم. انتشار این خبر به همان اندازه که در روحیه بت پرستان اثر مثبت گذاشت در میان مسلمین ترزل عجیبی ایجاد کرد و بسیاری از آنان از میدان جنگ سرعت خارج شده و جمعی در فکر افتادند که با کشته شدن پیامبر از آیین اسلام برگردند و از سران مشرکین امان بخواهند و در این غوغا و هرج و مرج قلبی فداکار و پایدار می جنگیدند و مردم را به پیکار در راه هدف پیامبر می خواندند. از جمله علی - علیه السلام - و ابودجانه و طلحه و چند نفر دیگر. در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه از حضرت باقر - علیه السلام - نقل شده که علی - علیه السلام - روز احد شصت و یک زخم برداشت و پیامبر به ام سلیم و ام عطیه دستور داد که به معالجه جراحات آن حضرت پردازند. چیزی نگذشت که آنها با نگرانی به خدمت پیغمبر عرضه داشتند وضع بدن علی - علیه السلام - طوری است که ما هر زخمی را می بندیم دیگری گشوده می شود و ما نگران زندگی او هستیم. پیغمبر و جمعی از مسلمین به عیادت علی - علیه السلام - رفتند در حالی که بدن او یک پارچه زخم و جراحت بود. پیامبر با دست مبارک خود بدن او را مسح می کرد و می فرمود: کسی که در راه خدا این چنین بیند آخرین درجه مسئولیت خود را انجام داده است و زخمهایی که پیامبر بر آن دست می کشید بزودی التیام می یافت. علی - علیه السلام - در

و فرماید: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ».^۱

یعنی آن راهها که امم پیشین شما در مخالفت با اوصیاء بعد از مرگ انبیاء رفته‌اند، شما هم همان راه را بروید. در حالی که بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - آنچه که بعد از او بدانان می‌رسید سخت و دشوار بود. با وجود اینکه خداوند پیامبرش را بر تابدی (دشمنانش) خبر داده بود و فرمود:

«فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ».^۲

و فرمود:

«فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».^۳

و بر کافران اندوه مخور.

و اما آیه که فرماید: «وَاسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا»^۴: و از رسولانی

این هنگام گفت: الحمد لله که با این همه فرار نکردم و پشت به دشمن نمودم، خداوند از کوشش‌های او قدردانی کرد و در دو آیه از قرآن به آن اشاره کرده است و می‌فرماید: «وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» و «سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ». در احتجاج از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - روایت کرده که در خطبه غدیر خم فرمودند: آگاه باشید که علی بن ابی‌طالب - علیه السلام - به صبر و شکر متصف است پس بعد از او فرزندان من که از نسل اویند این چنین خواهند بود. (شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۳۸۵).

۱ - سوره انشقاق، آیه ۱۹: همه شما دائماً از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید.

۲ - سوره فاطر، آیه ۸: یعنی ای محمد - صلی الله علیه و آله - خود را برای حسرت خوردن به گمراهی ایشان هلاک نکن و غصه به حال ایشان نخور که کافر شدند و مستحق عقاب و عذاب گشته‌اند.
۳ - سوره مائده، آیه ۶۸

۴ - سوره زخرف، آیه ۴۵: در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۲۵۸ چنین آمده است. در کافی از حضرت موسی بن جعفر - علیه السلام - روایت کرده که فرمود: ولایت امیرالمؤمنین - علیه السلام - در تمام کتب آسمانی نازل شد و هیچ پیغمبری را خدا نفرستاد مگر آنکه از او عهد و پیمان گرفت که نبوت محمد - صلی الله علیه و آله - و ولایت علی - علیه السلام - را به امت خود برساند. و در تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۴۷، حدیث ۳، از ابن مسعود مروی است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در حدیث معراج فرمود: ملکی نزد من آمد و گفت: ای محمد از کسانی که پیش از تو فرستادیم سؤال نما که بر چه

که پیش از تو فرستادیم بپرس.

و این تنها از براهین پیامبر ما می باشد که بر حضرتش واجب گردانید که بر سایر خلایق حجت بیاورد، زیرا پیامبری به آن حضرت خاتمه یافت و خداوند او را برای همه امتها و ملتها رسول گردانید و تنها او را به هنگام معراج به آسمان بالا برد و در آن روز همه انبیاء را برای او جمع گردانید و پیامبر - صلی الله علیه و آله - می دانست که هر یک از آنان به چه رسالتی و چه فرائض و آیات و دلیلی برانگیخته شده بودند و همه آن انبیاء به فضل و برتری حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - و حجتهای بعد از او در زمین اقرار نمودند و به فضیلت شیعیان وصی آن حضرت، مردان و زنان مؤمنی که تسلیم امر اوصیاء می باشند و از اجرای فرمان آنها غفلت ندارند، اقرار و اعتراف نمودند و آن حضرت در شب معراج فرمانبرداران و اطاعت کنندگان و معصیت کاران و نافرمانان امت خود و گذشتگان را شناخت و همچنین کسانی که در دین و احکام آن تبدیل و تغییر ایجاد می کنند و اشخاصی را که خداوند مقدم داشته کنار گذاشتند (و به اشخاص ناصالح اقتدا نمودند) تشخیص داد.

پس ایمان و اقرار زبانی برای امتی که به فرمانهای پیامبر خود اعتنایی نکرده، سودی نبخشد چنانچه واضح شد.^۱

در کافی (باب انه لا یعرف الا به) وارد است که ابوبصیر از حضرت صادق - علیه السلام - نقل کرده که فرمود: اوصیاء درهای خدا هستند که بندگان از آن در وارد

امری برانگیخته شدید؟ من سؤال نمودم. آنان گفتند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب - علیه السلام - .

و در حدیث ۸ وارد است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: خداوند پیامبری را قبض روح نفرمود مگر آنکه به او فرمان داد که به برترین فرد عشیره خویش وصیت نماید و به من نیز فرمان داد. گفتم: خدایا به چه کس وصیت کنم؟ فرمود: ای محمد به پسر عمویت، علی بن ابی طالب - علیه السلام - وصیت نما که من در کتب پیشین ثبت نمودم که او وصی تو است و از خلایق پیمان گرفتم و از پیامبران و رسولانم به ربوبیت خود و به نبوت تو و به ولایت علی بن ابی طالب عهد و میثاق گرفتم.

۱ - احتجاج، ج ۱، ص ۳۶۸، بحار، ج ۲۷، ص ۱۷۳، حدیث ۲۰.

می شوند و اگر ایشان نبودند، خدا شناخته نمی شد و خداوند به وجود آنان بر بندگان اتمام حجّت می کند.

در بصائرالدرجات به اسناد خود از هاشم بن ابی عمار روایت کرده که گفت: شنیدم امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرمود: من چشم خدا، جنب خدا، دست خدا و در خدا هستم.^۱

و در معانی الاخبار^۲ به سند خود از ثمالی از حضرت سجّاد - علیه السلام - روایت کرده که فرمود: ما درهای خدا و راه راست و ظرف علم و ترجمان وحی و ارکان توحید و محلّ سرّ و راز الهی هستیم و امیرالمؤمنین - علیه السلام - آن دری است که باید از آن در وارد شد.

و حضرت امام باقر - علیه السلام - فرمودند: رسول خدا - صلی الله علیه وآله - در پروردگار است که جز از راه آن به خدا نمی رسید و هر کس راه او بپیماید، به خدا می رسد و امیرالمؤمنین - علیه السلام - بعد از رحلت آن حضرت این مقام را دارد، سپس ائمه یکی پس از دیگری.^۳

حضرت امام سجّاد - علیه السلام - به جابر فرمودند: آیا می دانی معرفت چیست؟ اوّل اثبات توحید و یگانگی خداست و سپس دانستن معانی و اوصاف حق و پس از آن شناخت ابواب الهی که از آن باید خدا را بشناسند.

و در خبر احتجاج در فرمایش امیرالمؤمنین - علیه السلام - وارد است که فرمود: ما آن خانه هایی هستیم که خداوند امر فرموده از آن در وارد شوید پس ما درهای خدا و خانه های او می باشیم.

و روایات در این باره که ائمه - علیهم السلام - ابواب علم و ایمان به خدا هستند بسیار زیاد است. و از جمیع اخبار بطور واضح و صریح ثابت می گردد که آن ذوات مقدسه واسطه فیض و حیات و معارف از جانب حق بسوی خلق می باشند. و

۱ - بحار، ج ۲۴، ص ۱۹۴.

۲ - ص ۳۵، حدیث ۱۵ بحار، ج ۲۴، ص ۱۲.

۳ - بصائرالدرجات.

حقیقت ایمان به لطف و افاضه ایشان بر قلبها می تابد، چنانچه امام باقر - علیه السلام - فرمود:

ائمه نور آسمانها و زمین هستند و بوسیله ایشان قلبهای مؤمنین نورانی می گردد. و ائمه هستند که وسیله و راه بیان معارف حقه می باشند و اگر کسی بخواهد خدا را بشناسد لابد باید از در ارتباط و اتصال با ائمه وارد شود. پس معنی اینکه ائمه - علیهم السلام - ابواب و درهای ورود به ایمان هستند، روشن می شود.

در اصول کافی از ابوجارود وارد است که از امام باقر - علیه السلام - درخواست کرد آن دینی که خداوند به اهل بیت آموخته، برای او بیان فرماید. امام - علیه السلام - فرمود: شهادت به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - و اقرار به آنچه که از جانب خدا آورده است و ولایت ولی ما و بیزاری جستن از دشمن ما و تسلیم به امر ما و انتظار قائم ما و اجتهاد و ورع (کوشش و تقوی).

از نشانه های بارز اهل ایمان است که مورد امتحان قرار می گیرند

آفریدگار جهان همه بندگان را در بوته و محک آزمایش قرار می دهد. این امتحان بخصوص در صورتی که به شکل رنج، سختی و گرفتاری باشد از حیث انگیزه و هدف نسبت به افراد و اشخاص متفاوت است.

حضرت علی - علیه السلام - می فرماید:

«البلاء للظالم ادب وللمؤمن امتحان وللانبياء درجة وللاولياء كرامة».

: سختی و گرفتاری برای افراد ظالم وسیله هشدار و زنگ بیدارباش و برای مؤمنان آزمایش و وسیله رشد و برای پیامبران الهی وسیله تحصیل درجه و برای مردان وارسته و اولیاء خدا وسیله کرامت و سروری است.

امتحان محک ایمان

هر کس که اعتقاد به خدا و پیغمبر و... دارد، خود را مؤمن می داند ولی برای اینکه معلوم شود در چه مرحله ای از ایمان می باشد و تا چه مقدار پای بند

معتقداتش است، نیازمند «محک» زدن ایمان خود است. تا چنانکه با محک طلا عیار و خالص بودن یا مغشوش بودن آن فهمیده می‌شود، میزان استواری و پایداری ایمان و ثبات قدم مؤمن هم آشکار گردد و محک ایمان «امتحان» است.

حضرت امام حسین - علیه‌السلام - در مسیر کربلا ضمن سخنانی می‌فرماید:
**«الناس عبیدالدنیا والدین لعق علی السنتهم یحوطونه ما درت معایشهم
 فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون»**^۱

: مردم دنیاپرستند و دین حرفی است که بر سر زبان دارند و تا برای آنها وسیله زندگی است می‌چرخانندش و وقتی به بلا آزموده شوند، دینداران کم شوند. چرا بر اثر امتحان از آمار دینداران کاسته می‌شود، چون بسیاری از ضعیف‌الایمانها هستند که بناحق لاف تدین می‌زده‌اند و نمی‌توانند از عهده امتحان بیرون آیند و از صف متدین‌ها کنار می‌روند و از شمار با ایمانهای راستین حذف می‌گردند.^۲

در کتاب ینابیع المودة^۳ قندوزی حنفی در معنای آیه «قُلْ یَوْمَ الْفَتْحِ لَا یَنْفَعُ الذّٰیْنَ کَفَرُوا اِیْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ یُنظَرُونَ»^۴ از ابی دراج نقل کرده است که گفت:
 شنیدم حضرت صادق - علیه‌السلام - درباره این آیه فرمود:

«یَوْمَ الْفَتْحِ» روزی است که دنیا بوسیله «قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» فتح و گشوده می‌شود و ایمان آوردن در آن هنگام برای هر کسی که قبل از آن روز ایمان نیاورده باشد، نفعی ندارد. و اما آنان که قبل از پیروزی حضرتش به امامت او یقین داشتند و منتظر خروج و ظهور او بودند چنین کسانی از ایمان خود بهره‌ور شده و در نزد خداوند قدر و منزلت بسیار عظیمی خواهند داشت و این اجر و پاداش دوستان

۱ - تحف العقول، ص ۲۴۹.

۲ - کتاب سنت الهی و عامل تکامل، ص ۳۳.

۳ - ص ۴۲۶ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۶۳.

۴ - سوره سجده، آیه ۲۹: ای رسول ما به آنها بگو که روز فتح ایمان آنان که کافر بودند، سود نبخشد و به آنها با نظر لطف و رحمت ننگرند.

اهل بیت - علیهم السلام - است.

مرحوم علامه مجلسی - اعلی الله مقامه - در بحار الانوار^۱ به اسناد خود از ابن رثاب نقل کرده است که حضرت صادق - علیه السلام - در مورد این آیه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»^۲ فرمود:

«آیات»، ائمه - علیهم السلام - هستند و آن آیه و نشانه‌ای که منتظرند بیاید، همانا «قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» است و در آن هنگام ایمان آوردن نفعی ندارد اگر قبل از آن روز که قیام با شمشیر می‌کند، ایمان نیاورده باشد، حتی اگر بگویند که به امامت پدرانش اقرار دارند.

و در زیارت آل یس چنین وارد است که خطاب به حضرت ولی عصر - علیه السلام - عرضه می‌داریم:

«وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَإِنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَارْتِيبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا...».

: و گواهی می‌دهم که تو (امام عصر) حجّت خدایسی. شما (ائمه هدی اهل بیت پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله -) اول موجود (در خلقت ارواح) و آخر در اجسام هستید و محققاً رجعت شما حق است و در آن هیچ شک و ریب نیست در روزی که هیچکس را ایمانش اگر پیش از آن روز ایمان نیاورد و در ایمانش کسب خیر نکرده ابدأ در آن روز ایمانش سودمند نباشد.

مولای متقیان امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - می‌فرماید:

«إِنَّ لِلْقَائِمِ مَنَا غَيْبَتَيْنِ أَحَدِيهِمَا اطول من الاخرى فلا يثبت على امامته الا من قوى يقينه وصحته معرفته».

: قائم ما دارای دو غیبت است یکی از آن دو طولانی‌تر از دیگری است، بر امامت او ثابت نمی‌ماند مگر آنکه ایمانش قوی و شناسائیش صحیح و درست

۱ - ج ۵۱، ص ۵۱، حدیث ۲۵ به نقل از کمال‌الدین.

۲ - سوره انعام، آیه ۱۵۸: روزی که بعضی آیات قهر و غضب خدای تو بر آنها برسد آن

روز هیچ کس را ایمان نفع نبخشد اگر پیش از آن روز ایمان نیاورده بودند.

باشد.

حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - به اصحاب فرمودند :
 دور است دور، فرج قائم آل محمد - صلی الله علیه وآله - تا روزی که مردم در
 غربال امتحان سخت آزمایش شوند تا از غربال چه کسی بدر رود و چه کسی بماند،
 خداوند آنقدر مردم را امتحان می کند که ثلث آنها باقی نخواهد ماند و خداوند آنچه
 غلّ و غش در وجود جامعه هست، می برد و باقی خواهد ماند صافی ضمیران و
 مخلصین.

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله وسلامه علیه - فرمود :
 بیدار باشید و بدانید هر کس از شیعیان ما ثابت قدم بماند و از شاهراه اسلام
 منحرف نشود و پایش به راه خطا نلغزد و قلبش در طول غیبت امام زمانش سخت
 نشود و زنگار نگیرد، در روز رستاخیز همنشین و هم مرتبه من خواهد بود (فهو معی
 و فی درجتی یوم القيامة).
 «اللهم اجعل عواقب امورنا خيراً، اللهم من علينا بظهور وليك حجة بن
 الحسن العسكري - علیه السلام - واجعلنا من خير اعوانه وانصاره».

عمل صالح



عمل : کار چه خوب باشد یا بد.

عَمَلٌ : کار، «^۱ کردار، رفتار». «^۲»

عَمِلَ : ساخت، انجام داد، به دستور رفتار کرد. «^۳»

عمل : شتافتن، سعی و کوشش نمودن. «^۴»

عمل : برق پیوسته و درخشنده. «^۵»

اعمال : کار و کردار و فعل، کنش، آنچه از آدمی سرزند اعم از کار نیک یا بد.

«الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» : کارها به نیت خیر و شر انسان بستگی دارد.

راغب «^۶» گوید : عمل هرکاری است که از روی قصد واقع شود. «^۷» و معنای

مخصوصی از فعل (کار) است. چه از هر موجودی حتی جمادات هم کاری

سرمی زند اما بدون خواست و غرض و هدف خاصی است.

در کتاب «اقرّب الموارد» آمده : عمل در کاری گفته می شود که از روی فکر و

اندیشه باشد از این جهت علم در آن مدخلیت دارد، ولی فعل اعم است.

۱ - مستخلص، ص ۲۳۵. ۲ - فرهنگ نوین، ص ۴۵۸.

۳ - فرهنگ نوین، اقرّب الموارد.

۴ - فرهنگ نوین، لغتنامه دهخدا، ص ۳۵۳ ذیل کلمه عمل.

۵ - منتهی الارب، لغتنامه دهخدا. ۶ - مفردات، ص ۳۴۸.

۷ - فرهنگ عربی به فارسی، ص ۵۷۲.

این فرق را از قرآن مجید نیز می‌شود استفاده کرد که عمل به اعمال و کارهای ارادی اطلاق شده ولی فعل گاهی در افعال جماد نیز بکار رفته است. مثل «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا»^۱: بلکه این کار را بزرگ آنها (بتها) کرده است.

و این معنای خاص (عمل) بیشتر در اعمال نیک و بد بکار می‌رود، چنانچه قرآن کریم در اعمال خوب می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

و در جای دیگر دارد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^۲: و هر کس به خدا ایمان دارد و اعمالش نیکوست.

معنای دیگر - «مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَى بِهِ»^۳: هر آنکه کار بد کند کیفر آن را خواهد دید.

«وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ»^۴: و مرا از شرّ فرعون کافر و کردارش نجات بخش.

یا آیه: «وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»^۵: و بر آنکه به مکر و تزویر اعمال بد کند عذاب سخت خواهد بود.

و بد و خوب بودن عمل بوسیله قرینه (یعنی نشانه و دلیل) معلوم می‌شود. مثل: «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»^۶: این کار از فریب و وسوسه شیطان بود.

و مثل: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۷: کلمه نیکوی توحید به سوی خدا بالا رود و عمل نیک خالص آن را بالا برد.

صالح: نیک، ضدّ فاسد^۸ و صالح به معنای شایسته، آنچه یا کسی که

۱ - سوره انبیاء، آیه ۶۳. که پاسخ حضرت ابراهیم - علیه السلام - به بت پرستان بود که از او پرسیده بودند آیا تو این بتها را شکسته‌ای؟ «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا يَا إِبْرَاهِيمُ».

۲ - سوره طه، آیه ۱۱۲، سوره انبیاء، آیه ۹۴.

۳ - سوره نساء، آیه ۱۲۳. ۴ - سوره تحریم، آیه ۱۱.

۵ - سوره فاطر، آیه ۱۰. ۶ - سوره قصص، آیه ۱۵.

۷ - سوره فاطر، آیه ۱۰، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۴۵.

۸ - دائرة المعارف فرید و جدی، ج ۵، ص ۵۴۱، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۸۷.

شایسته و خوب است و در آن فساد نیست.^۱

راغب^۲ گوید: هر دوی این معانی اکثراً در اعمال انسان بکار گرفته می شود و در قرآن مجید عمل صالح را برابر فساد و بدی آورده است چنانچه فرماید: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا»^۳: بعضی از آنها عمل صالح و فعل قبیح هر دو را بجای آوردند.

و با فرماید: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»^۴: هرگز در زمین پس از آنکه کار آن به امر حق نظم و صلاح یافت به فساد و تباہکاری برنخیزید.
 صَلَّحَ: ضد افسد، اصلاح کرد، بهتر کرد، درست و مرتب کرد.
 صَلُحَ: امنیت، آرامش، آسودگی، سازش.
 صَلَاح: خوبی، نیکی، نکوکاری، پرهیزکاری.
 صَلَاح: ضد طالح، نکوکار، پرهیزکار.^۵

باید توجه داشت «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» که بیشتر از پنجاه بار در قرآن ذکر شده در همه آنها توأم با «آمَنُوا» یا «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» یا نظیر آن دو است مگر در آیه «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ»^۶ که قطعاً در آن نیز ایمان منظور است.

پس بی شک عمل صالح در پیشگاه خدا در صورتی مؤثر است که توأم با ایمان به خدا باشد و در غیر این صورت بیهوده و بی اثر خواهد بود.

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ»^۷.

: مثل اعمال کسانی که به خدا کافر شدند به خاکستری می ماند که در روز /

صحاح، ج ۱، ص ۳۸۲، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۶۳، تاج العروس، ج ۲، ص ۱۸۳.

۱ - قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۴۲. ۲ - مفردات، ص ۲۸۴.

۳ - سوره توبه، آیه ۱۰۲. ۴ - سوره اعراف، آیه ۵۶ و ۸۵.

۵ - فرهنگ نوین، ص ۳۸۷. ۶ - سوره هود، آیه ۱۱.

۷ - سوره ابراهیم، آیه ۱۸.

تندباد شدید همه به باد فنا رود و از همه کوشش خود هیچ نتیجه نبرند.
لیکن با در نظر گرفتن ایمان هر کار شایسته که مطابق با موازین عدل و انصاف
است مورد رضای خدا و مشمول عموم «الصالحات» است خواه در شرع
بالخصوص تعیین شده باشد یا نه.

هر کاری که در آن حرام نبوده و مطابق عدل و انصاف باشد و صلاح را نیز
دارا باشد با استفاده از عموم «الصالحات» می توان انجام داد.^۱
در سوره عصر که می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» خداوند
استثناء کرد و جدا نمود از میان مردم، کسانی را که ایمان به خدا و آنچه فرموده
است دارند و به فرشتگان او و کتابهای آسمانی و پیامبران الهی ایمانی دارند از روی
صدق و راستی، سپس از فرمانهای پیغمبران اطاعت نموده^۲ و جز بر آنچه که بدان
معتقدند اراده و عمل نکنند.^۳

چه اعتقاد صحیح دارند که برای جهان پروردگاری آفریننده و قادر است که از
شخص مطیع راضی می شود و گناهکار را به کیفر می رساند، خشمناک می گردد و
مؤمنین بین فضیلت و خیر و نیکی و رذایل و پستی فرق نهاده و به عمل نیک و خیر
می پردازند و این سوره مبارکه اعمال انسان را اساس و اصل و پایه و بنیان سعادت
یابد بختی او معرفی می کند و روشن می دارد که روزگار مخلوقی بیش نیست و به
مثابه ظرفی است که اتفاقات نیک و بد در آن واقع می شود.^۴ و هر چه که از عمر
انسان در راه اطاعت حق بگذرد خیر و صلاح اوست و غیر آن زیان و فساد که منجر
به هلاک وی می گردد.^۵

و این آیه دلداری و تسلاً و تسکین قلب و آرامش درونی است به مؤمنین که از
گذشت عمر و جوانی خود اندوهگین نباشند.^۶ چه بدیهی است که چنین کسانی

- ۱ - قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۴۳. ۲ - تفسیر واضح، ج ۳، ص ۷۷.
۳ - تفسیر قاسمی، ج ۱۷، ص ۶۲۴۹، القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۷۹، تیان، ج ۱۰، ص
۴۰۵، مجمع، ج ۲۷، ص ۲۶۳. ۴ - تفسیر مراغی، ج ۱۵، ص ۲۳۲.
۵ - تفسیر خازن، ج ۴، ص ۴۰۵. ۶ - تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۴۷۸.

آخرت را به آنچه که در دنیا عمل کردند بدست آورده‌اند و به زندگانی جاوید و سعادت همیشگی دست یافتند.^۱ و با کار پسندیده و عملی که مورد رضای خدا و رسول و مؤمنین باشد از خسران و زیان نجات یافتند.

و قرآن شریف ایمان را به عمل مستند و مرتبط کرده و وابسته دانسته و شرط کرده است مانند همین سوره و یا آیه «وَشِرِّ الدِّينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۲: و مژده ده کسانی را که ایمان آوردند و نیکوکار شدند.

و روشن و معلوم می‌گردد که عمل صالح به غیر از ایمان است.^۳ اگر عمل صالح خودش جزء ایمان و مجموع نیت و عمل و زبان، یک چیز واحد باشد در آن صورت باید بگوییم عمل صالح که خودش جزء ایمان است عطف به نفس خود یعنی ایمان شده در حالی که عطف شیء به نفس خود از نظر ادبی غلط است و محال است یک چیزی را به خودش عطف کنند و نسبت دهند و از حرف عطف که عمل صالح را عطف بر ایمان داده ظاهر و روشن می‌گردد که عمل جزء حقیقت ایمان نیست بلکه از شرایط کمال ایمان است که آن کس که تصدیق جازم مطابق واقع به اصول دیانت دارد در عداد و زمره مؤمنین محسوب می‌گردد.

آیات درباره عمل

- ۱ - «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»^۴.
- ۲ - «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ»^۵.
- ۳ - «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً

۱ - تفسیر صافی، ج ۲، ص ۸۵۱، تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲ - سوره بقره، آیه ۲۵. ۳ - تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۴۷۸.

۴ - سوره بقره، آیه ۶۲: اگر به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کاری شایسته کنند خدا به آنها پاداش نیک دهد.

۵ - سوره مائده، آیه ۶۹: هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و کار شایسته کند

بیمی بر او نیست.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱.

۴ - «وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى»^۲.

۵ - «وَأَنِّي لَنَفَّازٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»^۳.

۶ - «فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ»^۴.

۷ - «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

يُزْرَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۵.

عمل صالح چیست؟

با صراحت کامل و بیان روشن باید گفت عمل صالح، اعمالی است که روی میزان عقل و منطق و از نظر شرع نیکو شمرده شده است و از شائبه ریا و عُجب و پیروی هوی و هوس و از هرگونه نقصی خالی و نزد عقلاء پسندیده و لایق مقام عبودیت و پیشگاه حضرت احدیت باشد.

سعادت بشری و ترقی و تعالی او در پرتو دو شرط اساسی و ضروری انجام می‌گیرد که عبارت از علم و عمل می‌باشد که حکماء شرط اول را عقل نظری و

۱ - سوره نحل، آیه ۹۷: هر زن و مردی که کار نیکو انجام دهد و اگر ایمان آورده باشد،

زندگی خوش و پاکیزه‌ای بدو خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد.

۲ - سوره کهف، آیه ۸۸: و اما هر کس که ایمان آورد و کارهای شایسته کند اجری نیکو

دارد.

۳ - سوره طه، آیه ۸۲: هر کس توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند و به راه هدایت

بیفتد می‌آموزمش.

۴ - سوره قصص، آیه ۶۷: اما آن کسی که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح بجای

آورده شاید که از رستگاران باشد.

۵ - سوره غافر، آیه ۴۰: و هر کس از مرد و زن که مؤمن باشد و عمل صالحی بجای آرد به

بهشت داخل شود و بی حساب روزی‌اش دهند. و سایر آیات عبارتند از: فصلت / ۳۳ و ۴۶، جاثیه /

۱۵، آل عمران / ۳۰، مائده / ۹، کهف / ۳۰ و ۱۰۷، رعد / ۲۹، انعام / ۱۲۷، اسرای / ۹.

شرط دوّم را عقل عملی گویند که آن به منزله دو بال است برای صعود و پرواز انسان به درجه کمال و آیه صراحت به این دو که کمال بشری منوط به آن است دارد که از اوّل تعبیر به «ایمان» و از دوّم تعبیر به «عمل صالح» نموده. یعنی عملی که دارای چنین اثری باشد که انسان را به مرتبه کمال انسانی رساند و جزء اوّل ایمانی است که از روی برهان عقلی و وجدان درونی تحقّق پذیرد و جزء دوّم، عملی است که انسان را سعادت‌مند گرداند و از درجه پستی طبیعت ناسوتی وی را به اوج ملکوتیت برساند.^۱

حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود :

سخنی پذیرفته نمی شود مگر با عمل و عمل و سخنی قبول نمی شود مگر با نیت و سخن و عمل و نیتی مقبول نیست مگر آنکه منطبق با دستور شرع باشد. توجه و دقت - بنابراین انجام عمل نیک در آیین مقدّس اسلام باید هم به زبان باشد و هم به بدن و هم به نیت و تمامی این سه قسمت باید منطبق با برنامه شرع اسلام و تعالیم و دستورات مقدّس رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - انجام گیرد. قرآن مجید فرموده است : «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۲.

: پروردگار مرگ و حیات را آفریده است برای اینکه شما را آزمایش کند تا معلوم شود کدام یک از شما عملتان بهتر است.

حضرت امام صادق - علیه السلام - در ذیل این آیه فرماید : خداوند که در این آیه می فرماید «أَحْسَنُ عَمَلًا» حجم و مقدار عمل، منظور نیست بلکه مراد این است که خدا شما را بیازماید تا معلوم شود کردار کدام یک از شما به صواب و واقعیت و حقیقت نزدیکتر است. چه بسیارند مردمی که حجم عملشان زیاد است و معرفتشان کم و آشنایشان به سنن اسلام بسیار قلیل؛ بسیار عمل می کنند اما ارزش کم عایدشان می شود و منفعت کمتر نصیبشان می گردد. برعکس بعضی از مردم

۲ - سوره ملك، آیه ۲.

۱ - مخزن العرفان، ج ۴، ص ۲۷۲.

حجم عملشان کم است و فرایض و سننشان محدود، لکن چون دارای ایمان واقعی و نیت خالص و وقوف به موازین شرع مقدّس اند، عمل قلیلشان بسیار ارزنده و گرانبهاست.

باید توجه داشت و دانست که سرمایه مردم در قیامت همان اعمالشان می باشد، آن اعمال خوب و پسندیده و مقدّس^۱ که آیه می فرماید:

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا»^۲

: مال و فرزندان زیب و زینت حیات دنیا است و (لیکن) اعمال صالح که تا قیامت باقی است نزد پروردگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است.

و مراد از «بَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» فقط آثار نیک است که نزد خدا باقی است نه اینکه غرض از بقاء باقی ماندن در دنیا پس از مردن شخص باشد، زیرا بقاء تمام اعمال از ضرورت اسلام است.

«وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ»^۳

: و هر عملی کردند در کتاب نامه عملشان ثبت باشد و هر امر کوچک و بزرگ آنجا نگاشته است.^۴

پروردگار بیان می فرماید که انسان موجودی همیشه زنده است، زندگیش با مردن خاتمه نمی یابد و مُردن او در حقیقت انتقال از خانه ای به خانه ای دیگر است که بیان این معنا در تفسیر آیه شریفه «عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالُكُمْ وَتُتَّخَذَ لَكُمْ مِثْلُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۵ وارد است.

کتاب خدا بیان می کند که قسمت مختصری از این زندگی همیشگی انسان که همان حیات دنیا باشد حیاتی است آزمایشی و سرنوشت ساز که در آن حیات

۱ - مکارم الاخلاق، ص ۶۸.

۲ - سوره کهف، آیه ۴۶.

۳ - سوره قمر، آیه ۵۲ - ۵۳.

۴ - قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۴۲.

۵ - سوره واقعه، آیه ۶۱: اگر بخواهیم هم شما را فانی کرده و خلقی دیگر مثل شما

بیافرینیم و شما را به صورتی (در جهان دیگر) که اکنون از آن بی خبرید برمی انگیزیم.

سرنوشت قسمت دیگر یعنی حیات آخرت مشخص و معلوم می‌گردد. آنها که در آن حیات به سعادت می‌رسند و یا بدبخت می‌شوند، سعادت و شقاوتشان را در دنیا آماده کرده‌اند، هم چنانکه خدای تعالی فرموده است :

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ»^۱

: زندگی دنیا در آخرت جز وسیله نیست.

و نیز فرموده :

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةٌ»^۲

: هر جاننداری مرگ را خواهد چشید و ما شما را بوسیله فتنه خیر و شر

می‌آزماییم.

و نیز بیان می‌کند که مقدمیت این زندگی برای زندگی آن جهان بوسیله مظاهر زندگی دنیوی و آثار آن یعنی اعتقادات و اعمال است. اعتقاد به حق و عمل صالح، ملاک سعادت اخروی و کفر و فسق ملاک شقاوت در آن است.

و همچنین می‌فرماید :

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ

الْأُولَى»^۳

: و برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده ثواب و جزایی

نخواهد بود و البته انسان پاداش سعی و عمل خود را بزودی خواهد دید.

و باز می‌فرماید : «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا»^۴

: کسی که عمل صالح کند به نفع خود کرده و آن کس که بدی کند به ضرر

خودش کرده است.

و در آیاتی بسیار زیاد سرنوشت آخرت چه خوبش و چه بدش را جزا و پاداش عمل این دنیا می‌داند و نیز با همه این بیانات که از نظر خوانندگان می‌گذرد، بیان می‌کند که سرمایه آدمی زندگی او است. با زندگی است که می‌تواند وسیله دوام

۱ - سوره رعد، آیه ۲۶.

۲ - سوره انبیاء، آیه ۳۵.

۳ - سوره نجم، آیه ۴۱.

۴ - سوره سجده، آیه ۴۶.

و بقای خود در زندگی آخرت را کسب کند که باید گفت اگر در عقیده و عمل غیر حق را پیروی کند و از ایمان به خدا و عمل صالح اعراض و دوری نماید، تجارتش ضرر کرده و نه تنها از سرمایه عمر چیزی افزون بر خود سرمایه بدست نیاورده بلکه از خود سرمایه خورده و سرمایه را وسیله بدبختی خود کرده و نتیجه آن نیستی خود گشته است که در نهایت در آخرتش از خیر محروم شده است.

و از این جهت است که در این سوره شریفه می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و مراد از ایمان، ایمان به خدا و مراد از ایمان به خدا، ایمان به همه فرستادگان او و مراد از ایمان به فرستادگان او، اطاعت کامل و پیروی محض از ایشان است و نیز ایمان به روز جزا است هم چنانکه قرآن در جای دیگر^۱ تصریح کرده به اینکه کسانی که به بعضی از پیامبران خدا ایمان دارند و به بعضی ندارند، مؤمن به خدا نیستند.^۲

حضرت امام هادی - علیه السلام - فرموده است:

«النَّاسُ بِأَمْوَالِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَبِأَعْمَالِهِمْ فِي الْآخِرَةِ».

: در دنیا مردم را به سرمایه مالی آنان می سنجند اما در قیامت با اعمال خوب و شریفشان سنجیده می شوند.

افراد باید در دنیا به گونه و طریق و روشی قدم بردارند که بتوانند از آن کارهای نیک و شریفی که در اینجا انجام می دهند در آخرت مستفید و بهره مند گردند، زیرا صلاح معاد وابسته به حسن عمل است.^۳

موعظه حضرت علی - علیه السلام -

شخصی از حضرت علی - علیه السلام - درخواست نمود که او را موعظه کند، امام - علیه السلام - در مقام اندرز دادن به او فرمود:

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ».^۴

۲ - المیزان، ج ۲۰، ص ۸۱۹.

۱ - سوره نساء، آیه ۱۵۱ - ۱۵۰.

۴ - کلمات قصار / ۱۵۰.

۳ - غررالحکم، ج ۱، ص ۴۵۳.

از آن مردمی مباش که امید به پیروزی و سعادت در آخرت داشته باشند بدون اینکه در دنیا اعمال صالحه‌ای انجام دهند.

امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: «بِالْعَمَلِ تَخْصُلُ الْجَنَّةَ لَا بِالْأَمَلِ».

: بهشت با عمل بدست می‌آید نه با آرزو داشتن.^۱

«الْعَمَلُ عِنْدَ الطَّوَيَّةِ»: عمل نشان و نمودی از نیت است.^۲

امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدَاً حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ».

: امروز روز عمل است و حسابی نیست و فردا حساب است و عمل نیست.^۳

و فرمود: «الْمُؤْمِنُ بِعَمَلِهِ»: ارزش مؤمن بستگی به عملش دارد.^۴

و نیز فرمود: هان عمل کنید در حالی که زبانها آزاد و بدنها صحیح و عضوها نرمند (در اختیارند) و بازگشت گاه وسعت دارد و مجال وسیع است، پیش از گرفتن جان و رسیدن مرگ بر خویشتن فرود آمدن مرگ را محقق و ثابت کنید و به انتظار رسیدن آن مباشید.^۵

امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: «لَا تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَلَا رِبْحَ كَالثَّوَابِ».

: هیچ تجارتی مانند کار شایسته نیست و هیچ سودی چون ثواب نمی‌باشد.^۶

رسول اکرم - صلی الله علیه وآله - فرمود: به خدا قسم هیچ عملی که موجب نزدیکی شما به آتش باشد نیست به جز آنکه من آگاهتان کرده و شما را از آن

۱ - غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۶، حدیث ۱۱۹.

۲ - غررالحکم، ج ۱، ص ۲۲، حدیث ۳۵۲.

۳ - غررالحکم، ج ۱، ص ۲۱۷، حدیث ۶۹.

۴ - غررالحکم، ج ۱، ص ۲۰، حدیث ۲۸۸.

۵ - غررالحکم، ج ۱، ص ۱۷۳، حدیث ۳۶.

۶ - قصارالحکم / ۱۱۳.

بازداشته‌ام و هیچ کاری که سبب نزدیکی و قرب شما به بهشت گردد، نیست مگر آنکه شما را باخبر ساخته و به انجام آن فرمانتان داده‌ام.^۱

به روایت ابو حمزه ثمالی - رحمة الله عليه - حضرت امام سجّاد علی بن الحسین - صلوات الله وسلامه علیهما - فرمود: مسلماً محبوبترین شما در پیشگاه خدای عزّوجلّ کسی است که عملش بهتر باشد و در پیشگاه خدا عمل آن کس بزرگتر است که پاداشش در نزد حق تعالی زیادتر است.^۲

امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: ایمان و عمل دو برادر و همزاد و دو رفیقند که از یکدیگر جدا نمی‌شوند و خدا یکی را بدون دیگری نمی‌پذیرد.^۳

حضرت امام باقر - علیه السلام - فرمود: اگر بنده خدا عملی کند و از آن عمل طالب رضای خدای عزّوجلّ و بهشت باشد و هم چنین در آن کار رضا و خشنودی یکی از مردم را نیز وارد سازد، مشرک بشمار می‌آید.^۴

قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا».^۵

: هر کس به لقای رحمت او امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدا احدی را با او شریک نگرداند.

و می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ».^۶

: هر کس حاصل مزرعه آخرت را بخواهد ما بر تخمی که کاشته می‌افزاییم و هر که تنها حاصل کشت دنیا را بخواهد او را هم از آن نصیب می‌کنیم ولی در آخرت (از نعمت ابدی آن) نصیبی نخواهد یافت.

«حرث» در لغت، به معنی آماده کردن زمین برای پاشیدن بذر در آن آمده و

۱ - بحار، ج ۷۴، ص ۱۴۲. ۲ - مجموعه ورام، ج ۲، ص ۴۶.

۳ - غررالحکم، ج ۱، ص ۱۱۳، حدیث ۲۱۱۶.

۴ - عقاب الاعمال، ص ۵۵۰. ۵ - سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۶ - سوره شوری، آیه ۲۰.

نیز به معنی کسب، یعنی کسی که می خواهد بواسطه عمل خود به آخرت دست یابد و بر این نیت کار می کند خداوند به او پاداش خیر داده و ثوابش را مضاعف می گرداند و بجای هر یک از کارهای خیر، ده برابر پاداش می دهد و کسی که در اعمال خود سود دنیوی را مورد توجه قرار داده، به آن قسمتی که برای او مقدر کرده ایم می رسد نه بیشتر و از آخرت نیز بی بهره است.

از حضرت صادق - علیه السلام - روایت شده است که فرمود :

«الْمَالُ وَالْبُنُونَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ لِأَقْوَامٍ» : مال و خانواده، زراعت و کشتزار دنیا است و عمل نیک محصول آخرت و خداوند برای بعضی از بندگان خود این هر دو را قرار داده است.

و در حدیث وارد است : «احرث لدنيا كأنك تعيش ابداً واعمل لآخرتك كأنك تموت غداً»؛ برای کسب دنیایت آن چنان تلاش کن گویی همیشه ماندنی هستی و برای آخرت طوری عمل کن گویی فردا به آن دیار رخت می بندی.

و چنین نظر داده اند که قسمت اول حدیث معنایی غیر از ظاهر خود دارد، زیرا وقتی رسول اکرم - صلی الله علیه وآله - به مقدار کمی از دنیا استفاده می کرد و از رو آوردن به دنیا و بهره گیری از لذات آن نهی می فرمود و زهد در دنیا را شعار خود قرار داده بود بطوری که در اکثر اوامر و نواهی آن حضرت این حقیقت به چشم می خورد، چگونه دیگران را به تشکیل عمارات و تلاش در جمع آوری اعمال تشویق می کند. بلکه معنی قسمت اول حدیث چنین است که «احرث لدنيا كأنك تعيش ابداً» چون انسان بداند که همیشه زنده است، حرص و علاقه اش به جمع آوری کمتر می گردد. و اگر در روزی چیزی بدست نیاورد با خود می گوید، فردا جبران می کنم.

پس معنای حدیث چنین می شود : مانند کسی که گمان دارد در دنیا جاودانی است عمل کن، زیرا چنین شخصی در عمل حرص نمی ورزد و در واقع این حدیث تشویق به ترک دنیا و صرف عمل برای آن می کند.

و معنای قسمت دیگر «واعمل لآخرتك» یعنی با اخلاص در عمل و حضور

در قلب و نیت در عبادات بر آنها بیفزاید، زیرا کسی که بداند فردا خواهد مُرد به کسب توشهٔ آخرت بیشتر پرداخته، هم چنانکه در حدیث است که: «صَلِّ صَلَاةَ مَوْدَعٍ»: نمازت را طوری بجا بیاور گویا آخرین نمازی است که می خوانی.^۱

برای اینکه ارزش عمل هر چه بهتر و عالی تر روشن شود که در زندگی چگونه قدم برداشته و با چه کیفیتی عمر شریف خود را بگذرانیم، روایتی از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - ذکر می شود:

حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: برای هر یک از شما سه دوست وجود دارد: یکی آن دوستی که ترا از خواهشهای بهره مند می سازد و خواسته های تو را جامهٔ تحقق می پوشد و آن دوست، دارایی توست.

دوست دیگر آن است که با تو هم قدم و همراه است تا هنگامی که به خانهٔ قبر وارد شوی و پس از دفن از تو جدا می شود نه به تو چیزی می دهد و نه با تو مصاحبت می نماید و آن، کسان و خویشان تو می باشند.

اما دوست سوّم همراه انسان می ماند و آن رفیقی است که عمل اوست. حضرت می فرماید: عمل می گوید به خدا قسم هر جا بروی من با تو می آیم و هرگز از تو جدا نمی شوم خواه کار خوب و خیر باشد و خواه کار شرّ و ناپسند.

به روایت سوید بن غفله، امیر المؤمنین - علیه السلام - فرمود: آدمیزاده چون در آخرین روز از زندگی و نخستین روز از آخرتش قرار می گیرد، دارایی و فرزندان و اعمالش به پیش چشمانش آیند، او به دارایی خود نگاه می کند و می گوید: ای مال به خدا قسم که من در جمع آوری تو حریص بودم و بخل می ورزیدم اینک تو برای من چه خدمتی خواهی کرد؟ مال در جواب او می گوید: کفن خود را از من بردار. بعد به فرزندان خود روی آورده می گوید: بچه های من به خدا قسم که من شما را دوست می داشتم و در هر حالی کمک و پشتیبان شما بوده ام اینک چه کاری برای من انجام می دهید؟ آنان می گویند ما ترا به کنار خانهٔ همیشگی (قبر) تو می بریم و ترا

در آن پنهان می‌کنیم. سپس به کارهای خود توجه می‌کند و می‌گوید: ای اعمال، من از انجام شما کناره می‌گرفتم و انجام شما برای من دشوار و بسنگین بوده است، اکنون چه نصیبی در شما دارم؟ عمل شخص می‌گوید: من همدم و همنشین قبر تو هستم و تا روز محشر همراه تو می‌باشم تا وقتی که من و تو در پیشگاه خدای تو قرار گیریم و بر آن حضرت عرضه شویم.^۱

حضرت امام صادق - علیه السلام - به روایت از پدر و جد بزرگوارش فرمود:
رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرموده است:

فرشته‌ای که در طرف راست گمارده شده امیر و فرمانروای فرشته چپ می‌باشد. اگر بنده خدا کار بدی کند، فرشته طرف راست به فرشته طرف چپ می‌گوید: در ثبت کار بدش شتاب مکن و تا هفت ساعت مهلتش بده و اگر هفت ساعت سپری شود و استغفار نکند گوید: بنویس چقدر شرمش اندک است.^۲
بنابراین اعمال ما در دنیا از ما صادر می‌شود ولی از ما جدا نمی‌شود. در عالم برزخ همراه ماست در عالم قیامت با ماست. همان اعمال است که اگر خوب باشد ما را به بهشت سعادت می‌برد و اگر بد باشد ما را به جهنم می‌راند و به عذاب سنگین قیامت معذب می‌سازد.

روی این نظر در قرآن شریف آمده است:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» کلم طیب بسوی خدا صعود می‌کند، سخنان پاکیزه و طاهر، در درجه اول کلمه طیبه توحید است. این کلمه بسوی خدا صعود می‌کند، اما صعود دهنده آن، اعمال صالحه توحیدی است. اگر کسی به زبان لا اله الا الله بگوید و به توحید تکلم نماید اما در مقام عمل مشرکانه رفتار کند عمل او برخلاف قول اوست و این عمل مشرکانه نمی‌تواند آن کلمه طیبه را بسوی خدا صعود دهد و مورد قبول باری تعالی گرداند.
غیر از لا اله الا الله همگی سخنان نیک، اندرزه‌های بیجا، تذکرات لازم، امر به

معروف و نهی از منکر، همه و همه کلم طیب می باشند و هر یک کلمه ای مقدّس و پاک است. اما این کلمات نیک باید با عمل گوینده منطبق باشد تا اعمال گوینده آن کلمات مقدّس را بسوی حق تعالی بالا ببرد و مورد قبول ذات اقدس الهی بنماید و اگر برخلاف باشد آن کلمه طیبه نمی تواند به آن مقام مقدّس خود برسد.

حضرت امام باقر - علیه السلام - می فرماید: بنده نمی تواند به شایستگی و آن چنان که باید خدا را عبادت کند تا از جمیع مخلوقات صرف نظر کند و منقطع گردد و از همه مردم چشم پوشی نماید در این موقع خداوند می فرماید این عمل خالص برای من است و به منظور من انجام گرفته و من نیز به کرم خود آن را می پذیرم و پاداش می دهم.

پس اگر مسلمانی نماز را به قصد قربت و برای اطاعت امر باری تعالی اقامه نماید در صورتی که انگیزه او در باطن نیل به رحمت ابدی یا مصون ماندن از عذاب شدید قیامت باشد، چنین عبادتی خوب و حسن است. اما اگر عبادت کننده به پاداش و کیفر الهی نظر نداشته و نماز را فقط برای شکرگزاری و تعظیم مقام الوهیت بپا داشته باشد، این عبادت خویرتر و احسن است و اولیای گرامی خداوند خواهان چنین خلوصی بودند و عبادتها را بدین منظور انجام می دادند.

نکته ای که لازم است مورد کمال توجه قرار گیرد و همواره آن را بخاطر داشته باشند این است که عمل خالصانه بجا آوردن مشکل است اما اصل عمل یا خلوص نیت در عمل را در طول ایام زندگانی و تا پایان عمر محافظت نمودن بسی مشکلتر. امام صادق - علیه السلام - می فرماید: باقی نگاهداشتن عمل و ابقای خلوص نیت از خود عمل مشکلتر است.

و چه بسا افرادی با نیت خالص نماز را آغاز می کنند و یک یا دو رکعت آن را با توجه به پروردگار می خوانند، بین نماز، شخص محترمی وارد مسجد می شود که حسن نظر او نسبت به نمازگزار در جمیع شئون زندگی وی اثر می گذارد. در این موقع بر اذکار مستحب خود می افزاید، طمأنینه را اهمیت عملی می دهد و خلاصه اینکه در چگونگی نماز خود تغییراتی ایجاد می کند تا با این اعمال توجه آن مرد

محترم را بخوبی و پاکی خود جلب نماید.

این شخص نیمی از نماز را با خلوص نیت خوانده و نیم دیگرش آلوده شده و جنبه ریا پیدا کرده، روی این جهت است که حضرت امام صادق - علیه السلام - می فرماید: ادامه دادن خلوص نیت در عمل از خود عمل مشکلتی و سخت تر است.

حضرت امام باقر - علیه السلام - از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - حدیث نموده است که فرمود: هر کس بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ» خدا در بهشت برای او درختی می نشاند. هر کس بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» خداوند در بهشت برای او درختی غرس می کند. هر کس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خداوند در بهشت برای او درختی می نشاند. هر کس بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» خداوند در بهشت برای او درختی غرس می کند. و در واقع رسول گرامی می خواهد بفرماید ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» آنقدر ارزشمند و گران قیمت است که هر جمله آن یعنی هر یک از اذکار چهارگانه آن می تواند درختی را برای گوینده آن به امر الهی در بهشت غرس نماید. یکی از افراد قریش که در محضر حاضر بود، عرض کرد: یا رسول الله، پس درخت ما در بهشت زیاد است، زیرا ما بسیار این ذکر را می گوئیم. حضرت فرمود: بلی بسیار است ولیکن پرهیزید از اینکه آتشی را از پی این اذکار بفرستید که آن درختها را به آتش بکشد و نابود کند.

در اینجا حضرت امام باقر - علیه السلام - فرمایش رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - را بیان می کند تا اینکه به مؤمنین بفهماند که ذکر خدا گفتن و تسبیح نمودن مهم است اما اگر از پس آن آتشی نفرستیم و نابودش ننمایم.

معیار و میزان سعادت در آیین مقدس اسلام این است که آدمی با سعادت از مرز دنیا بگذرد و به عالم برزخ وارد شود. هرگاه کسی در طول زندگی خود اعمال صالحه ای با خلوص نیت انجام دهد و جدیت و کوشش نماید که بتواند آنها را تا لحظه مرگ نگاهداری کند و با خود به عالم بعد از حیاتش ببرد، چنین شخصی، انسانی سعادت مند است. اما اگر اعمال خوبی را با خلوص انجام داد ولی نتوانست

آن را در باقیمانده ایام زندگی محافظت کند، با همه آن اعمال نیک، بدبخت و تهیدست از دنیا می رود و در حالی به صحنه محشر وارد می شود که فاقد اعمال شایسته و عوامل نجات بخش است.

حضرت علی - علیه السلام - این مطلب را در ضمن سخنی بیان نموده و به مردم فهمانده است که خطرات نابودکننده خلوص عمل بیش از خطراتی است که اصل عمل را تهدید می کند.^۱

مواجهه حسنات و سیئات بعد از مرگ

قاضی سعید قمی در کتاب «اربعینات» از مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی (شیخ بهایی) حکایت کرده که ایشان روزی به قصد زیارت یکی از اهل حال و باطن که در مقبره‌ای از مقابر اصفهان منزل داشته، از اصفهان بیرون رفت. چون با آن عارف ملاقات نمودند و از هر باب سخن گفتند آن عارف به شیخ حکایت کرد که دیروز امری عجیب و کیفیتی غریب در این مقبره مشاهده نمودم و آن این است که دیدم جماعتی جنازه‌ای را به این مقبره وارد نمودند و در فلان موضع دفن کردند و رفتند و موضع دفن را به شیخ نشان داد. چون ساعتی گذشت ناگاه بوی خوشی حس کردم که از بوهای خوش این نشأه نبود. متحیر شدم و از چپ و راست در صدد جستجوی آن بو شدم. ناگاه جوان خوش صورتی را دیدم که به جانب آن قبر روان است تا به نزدیک آن قبر رسید و داخل آن شد. چون زمانی گذشت بوی بد و ناراحت کننده‌ای را در مشام خود احساس کردم که بسیار از بدی آن ناراحت شدم چون در طلب آن برآمدم سگی را دیدم که بر سر همان قبر آمده و داخل آن قبر شد. من از مشاهده این قضیه متحیر مانده و در فکر فرو رفته بودم که ناگاه دیدم آن جوان بالباس پاره شده و بدن مجروح و آشفته از میان قبر بیرون آمد. خود را به اورسانیده و خواهش کردم که حقیقت مطلب را برای من بیان کند.

۱ - شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۷۰.

آن جوان گفت: من اعمال حسنه این مېت بودم و مأمور بودم که با او رفاقت کنم و میآنوس باشم و آن سگ اعمال بد و قبیح او بود که میخواست او را در قبر اذیت و آزار بدهد. من خواستم او را از قبر بیرون کنم ولی آن سگ بر من غلبه کرده و مرا مجروح ساخت و از قبر بیرون نمود. به جهت آنکه اعمال قبیحه او بیشتر و قویتر از اعمال حسنه او بود. من نتوانستم در مقابل او مقاومت کنم.

مرحوم شیخ بهایی وقتی این قضیه را از آن عارف شنید، فرمود: این واقعه مؤید نظریه قاطع ما امامیه (شیعه اثنی عشریه) است که به تجسم اعمال و مصور شدن اعمال به صور مناسبه به حسب اختلاف احوال قائلند.^۱

قرآن می فرماید:

«هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»^۲

: آیا جز به آنچه کردید جزا می بینید.

و فرماید:

«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنْ سَعَى سَوْفَ يُرَى»^۳

: برای انسان جز آنچه نموده نیست و بزودی سعی خویش را خواهد دید.

و فرماید:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا»^۴

: روزی که هر نفسی آنچه را نموده حاضر بیابد.

همه این آیات نشان دهنده و بیان کننده اند که ثواب و عقاب در آخرت تنها مخصوص به خود اعمال و اخلاق نیکو و بد می باشد و نه به چیز دیگر. پس دلیل پاداش و ثواب و کیفر و عقاب، بهشت و دوزخ، لذت و درد در سرای باقی همان صورت اعمال و آثاری است که از آدمی صادر می گردد هم چنانکه رسول خدا - متی الله علیه و آله - فرمود: «انما هی اعمالکم یرد علیکم»: این عملهای شماست که بر شما

۱ - مردان علم در میدان عمل، ص ۳۸۵ به نقل از خزینه الجواهر، ص ۵۴۱.

۲ - سوره نمل، آیه ۹۰. ۳ - سوره نجم، آیه ۴۰.

۴ - سوره آل عمران، آیه ۳۰.

برمی‌گردد.

پس عقوبات و مجازات الهی که به ستمکاران می‌رسد بخاطر انتقام از آنان نمی‌باشد و گرفتاری و رنجهایی که به آنان رو می‌آورد همان اعمال زشتی است که در همین دنیا از آنان سر زده است و به آن سبب از فطرت اصلی خود منحرف شده‌اند و اگر شخص شقی و ستمکار بتواند باطن خود را در این دنیا به نور بصیرت مشاهده کند آن را در میان گروههایی از دزندگان و شیطانها و گزندگان مشاهده می‌نماید که اینها تمثیل و تجسم غضب و شهوت و حقد و حسد و رذایل اخلاقی اوست.

از این جهت انسان صورت حقیقی عمل خود را در قبر می‌بیند و اعمال زشت خویش را چون عقربها و افعی‌ها می‌نگرد که می‌گوید:

«يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ».

: ای کاش میان من و تو به اندازه دو مشرق فاصله بود چه بد همنشینی هستی.

و بر همین منوال اعمال حسنه و نیکی که از آدمی در دنیا صادر شده او را در آخرت به سعادت می‌رساند به لذت حور و غلمان و جنت و رضوان می‌رساند که حقیقت آن صورتها در نزد این انسان صالح در دنیا بود و آن را در روز قیامت بعد از برداشته شدن حجابها مشاهده می‌نماید که آیه فرماید:

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱.

: هیچ چیزی که سبب روشنی دیدگانشان شود از کسی پنهان نماند. این پاداش آنچه است که می‌کردند.

شاعر گوید:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا
چون که بد کردی بترس ایمن مباش زانکه تخم است و برویاند خداهش

پیش چشمت داشتی شیشه کبود زین سبب عالم کبودت می نمود
 آن سخنهایی که مار و کژدم است کژدمت گردد همی گیرد دمت
 کسی فرستادی دمی بر آسمان نیکی کز پی نیامد مثل آن
 گفت پیغمبر خنک آن را که او شد ز دنیا ماند از او فعل نکو
 که آیه قرآن فرماید :

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»^۱

هر چه کنی به خود کنی هر همه نیک و بد کنی
 شاعر دیگر گوید :

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور دیده ام بجز از کشته ندروی
 و نیز گوید :

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جوز جو
 و یا :

دیدنی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند
 در امالی شیخ طوسی - رحمه الله علیه - از حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - روایت
 است که فرمود : به نزد آن انسانی که دوست خدا است شخصی که خوشبوترین و
 خوش صورت ترین و نیکو منظرترین مردم باشد بیاید و به او بگوید، بشارت باد ترا
 به روح و ریحان و بهشت و نعیم ابدی آن. ولی خدا گوید، تو کیستی؟ گوید : «أَنَا
 عَمَلُكَ الصَّالِحِ» من آن عمل صالح تو هستم.

در معانی الاخبار صفحه ۲۳۲ به اسناد خود از قیس بن عاصم روایت نموده
 که گفت : با گروهی از بنی تیم سوی پیامبر اکرم رفتیم. من بر حضرت وارد شدم و
 دیدم که صلصال بن دلهمس، نزد حضرت است. گفتم : ای پیغمبر خدا ما را
 موعظه ای بفرمائید که از آن بهره مند شویم. زیرا ما در زمین می میریم و عده دیگری
 می آیند.

۱ - سوره اسری، آیه ۷ : اگر نیکی و احسان کردید به خود کرده اید و اگر بدی و ستم

کردید باز به خود کرده اید.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: ای قیس، با هر عزّتی، ذلّتی است و با هر حیاتی، مرگی است و با دنیا آخرت است و هر چیز حسابی دارد و بر هر چیز نگهبانی است و هر حسنه‌ای پاداش و هر گناهی عقابی دارد و هر عمری کتابی (مدّتی) دارد (که سرآید).

ای قیس، تو حتماً رفیقی خواهی داشت که با تو دفن می‌شود در حالی که او زنده است و تو مُرده‌ای. ترا با او دفن می‌کنند. اگر کریم باشی ترا گرامی می‌دارد، اگر پست و فرومایه باشی ترا تسلیم نماید. پس آن را جز صالح و شایسته قرار نده زیرا اگر آن صالح باشد با او انس می‌گیری و اگر فاسد باشد جز از آن نمی‌ترسی و آن همان عمل نوست.

به اظهار نظر آقای جواد بن عباس کربلایی در شرح زیارت جامعه (انوار الساطعة) دقت شود که می‌گویند:

تنها دلی که صاف باشد و صفات زشت و رذیله در آن نمانده باشد و حجابهای آن برداشته شود، این دل می‌تواند به حق و حقیقت برسد. به عبارت دیگر، هرگاه دل از غبار این عالم حواس خلاصی یافت، صاف می‌شود و این دل است که از او «عمل صالح» که قابلیت رسیدن به نزد خدای تعالی را دارد سر می‌زند.

منظور از عمل نمودن، تنها انجام عملی به جوارح و اعضاء نمی‌باشد بلکه مراد انجام عمل صالح است به گونه‌ای که شایسته و سزاوار است.

عمل صالح تنها از انسانی قبول می‌گردد که دل او با تقوی و محبّت به خدا (و رسول اکرم و ائمه اطهار) و توجّه به او پر شده باشد. و هرگاه عمل صالح با شرایط خود از چنین انسانی صادر شود سبب از بین بردن گناهان و آثار آن می‌گردد.

پس عمل صالحی که از معرفت برآید موجب ترقی و رسیدن انسان به سعادت ابدی می‌شود، لذا اوّل معرفت است بعد عمل صالح.^۱

عمل صالح دل را پاک می کند

یکی از راههای تحصیل محبت به ذات حق و جا دادن آن در قلب این است که دل از مشغله های گوناگون پاک شود. زیرا معرفت به خدا چون بذری است که انسان آن را بعد از پاک نمودن زمین دلها از علفها و زواید آن می کارد و از آن نور معرفت درخت محبت می روید. محبت حتماً باید با عمل صالح همراه باشد تا دلی را که معرفت دارد بالا ببرد.

و از این دل است که کلم طیب صعود می نماید و از این دل است که عمل صالح بالا می رود که قرآن می فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ».^۱

عمل صالح در مرحله اول دل انسان را از دنیا پاک می کند که در حفظ طهارت دل، پاکی از دنیا مؤثر است و طهارت و صفا وقتی در قلب باقی می ماند که دل قابلیت آن را داشته باشد و معرفت بدان پیدا کند و همانطور که علم وابسته به کیفیت عمل می باشد این دل با معرفت هم تنها به عمل صالح می پردازد. پس عمل صالح در ظرف علم صحیح تحقق می یابد و عمل از علم ناشی می شود. و تا این عمل صالح نباشد معرفت آدمی و در نتیجه محبت او که تنها عامل حصول به لقاء و مشاهده جمال و جلال حق می باشد، کامل نشده است و معارف حقه الهی از طریق قرآن بوسیله پیامبر و وصی او بیان می شود و رسیدن به (کمال) معرفت تنها در پیروی قولی و عملی و حالی ائمه - علیهم السلام - ممکن می گردد.^۲

در کتاب ارزشمند مناقب ابن شهر آشوب - رحمه الله علیه -^۳ از عمار بن یقظان اسدی روایت کرده است که حضرت صادق - علیه السلام - در آیه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» فرمود: مراد ولایت (و اطاعت) ما اهل بیت است و

۱ - سوره فاطر، آیه ۱۰.

۲ - انوار الساطعة، ج ۱، ص ۷۱ الی ۷۶.

۳ - ج ۱، ص ۱۷۱.

با دست مبارک به سینه خود اشاره نمود و فرمود: هر کس ولایت ما را نداشته باشد خداوند هیچ عملی را از او بالا نبرد مگر اینکه ولایت اولین و آخرین (دوازده امام) از ما خاندان را داشته باشد.^۱

در تفسیر حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - وارد است که امام صادق - علیه السلام - فرمود:

پر حسرت‌ترین مردم آن کس است که مالی را با شدت و رنج و سختی جمع‌آوری کند و بعد آن مال را در خیرات و مبرات صرف نماید و جوانی و قوتش را در عبادات و نمازها گذرانید و با این حال حق علی بن ابی طالب را نداند و جایگاه او را در اسلام نشناسد. و دیگران را که یک دهم از یک دهم فضیلت او را نداشتند به جای او (ولی خود) می‌گیرد، بر حجتها می‌ایستد اما درباره آنها نمی‌اندیشد و با آیات و اخبار احتجاج می‌نماید در حالی که جز گمراهی و ضلالت چیزی بر خود نمی‌افزاید. این آن کس است که در قیامت بیشترین حسرت را می‌خورد و صدقات او چون افعی‌ها او را می‌گزیند و نماز و عباداتش چون شعله‌های آتش ممثل می‌گردند تا او را به جهنم فرو برند، او می‌گوید وای بر من آیا من از نمازگزاران نبودم؟ آیا من از زکات دهندگان نبودم؟ آیا من از اموال و زنان مردم عفاف نمی‌ورزیدم؟ پس چرا در اینجا افتادم؟

به او گفته می‌شود: ای بدبخت عمل تو نفعی به حال تو نداشت چه تو بعد از یگانگی خدا و ایمان به نبوت حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - رسول خدا، بزرگترین واجبات را ضایع نمودی، تو معرفت به علی - علیه السلام - را که ولی خدا بود ضایع شمردی و آنچه که خدا بر تو حرام فرموده بود که دشمنان خدا را امام خویش نگیری انجام دادی اگر بجای این اعمال خود، عبادت تمام روزگار از اول تا به آخرش را می‌آوردی و بجای این صدقات خویش تمام دنیا را صدقه می‌دادی بلکه زمین را از طلا پر می‌نمودی، جز دوری از رحمت خدا و ناخرسندی خدا از تو

بهره‌ای به حالت نداشت.

در تفسیر گرانقدر فرات بن ابراهیم،^۱ «علی بن محمد زهری به سه واسطه از یزید بن فرقد نه‌دی آورده گفت: در ذیل این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ»^۲.

: ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول را اطاعت نمایید و اعمالتان را باطل نکنید.

حضرت امام صادق - علیه السلام - فرمود: یعنی وقتی خدا را اطاعت نمودید از رسولش اطاعت کردید اعمال شما باطل نمی‌شود بلکه دشمنی با ماست که اعمالتان را باطل می‌سازد.

در امالی طوسی جماعتی از ابومفضل به چهار واسطه از حبیب سجستانی از امام باقر - علیه السلام - از پدرانش از حضرت علی - علیه السلام - از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - از جبرئیل - علیه السلام - از خداوند عزوجل روایت نموده که خداوند فرمود: به عزت و جلالم قسم که هر گروه مسلمانی را که ولایت امام ستمکاری را که از جانب خداوند عزوجل منصوب نبوده پذیرفتند حتماً عذاب خواهم کرد اگر چه اعمال آنان نیک و صالح باشد و از هر گروهی که به ولایت امام عادل از جانب خدا (گردن نهادند) گرچه اعمالشان گناه و ناشایسته باشد حتماً درمی‌گذرم و عفو می‌نمایم.

عبدالله بن ابویعفر گوید: از حضرت امام صادق - علیه السلام - پرسیدم چرا آنان (که ولایت شما را نپذیرفتند) پاداشی ندارند؟ حضرت فرمود: چون گناهان امام ستمکاری (که ولایتش را پذیرفتند) حسنات دوستدارانش را می‌پوشاند و نیکی‌های امام عادل، گناهان دوستدارانش را می‌پوشاند.

مرحوم شیخ طوسی در امالی به اسناد خود از زریق روایت نموده که به امام صادق - علیه السلام - گفتم: کدام اعمال بعد از معرفت بالاترین عملهاست؟ حضرت

۱ - ص ۴۱۸.

۲ - سوره محمد - صلی الله علیه وآله - ، آیه ۳۵.

فرمود: بعد از معرفت چیزی با نماز معادل و برابر نمی‌گردد و بعد از معرفت و نماز عملی با زکات برابر نمی‌گردد و بعد از آن با روزه و بعد با حج، در حالی که معرفت و عمل به همه اینها از معرفت ما شروع می‌شود و پایان آنها هم معرفت ماست.

چنانچه در زیارت جامعه وارد است:

«إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ، وَأَضْلَهُ وَفَرَعَهُ وَمَعْدِنَهُ...».

پیروی، شاعر معاصر گوید: «۱»

دل به غیر از شاه مردان با کسی سودا ندارد

بی ولای مرتضی دل داشتن معنی ندارد

خواست گر روزی رود از این سرا با زاد و توشه

بهتر از حبّ علی در دست خود کالا ندارد

روز رستاخیز مغزش از حرارت می‌گدازد

هر که در ظلّ همایون علی مأوی ندارد

گر نباشد در کفش پروانه امضاء مولی

راه بر او بسته جا در عالم بالا ندارد

چون بخواهد با ریا خود را رساند هاتف غیب

بانگ بر او می‌زند پروانهات امضا ندارد

با کلام الله ناطق هر که درافتد و رافتد

نیست تردیدی در آن امروز و یا فردا ندارد

ذات بی‌همتا پی تفسیر قرآن مجیدش

در همه کون و مکان جز چارده دانا ندارد

وای بر آنکس که خرمای فدک را خورد و زان پس

با وقاحت گفت حقّ حضرت زهرا(س) ندارد

جای مولی را گرفت و برد این حق مسلم
در مقام بازپرسی فرصت حاشا ندارد
پیروی هر کس ولای مرتضی را کرد انکار
جاودان در دوزخ است و هیچ استثناء ندارد

وصی



وصی در لغت به معنای پند و اندرز، سفارش،^۱ اتصال و پیوستن چیزی به چیزی^۲ و اجراکننده وصیت آمده است.

وصیت و وصایت به معنای امر، دستور، فرمایش، مصلحت‌اندیشی، امانتداری، سرپرستی، قیمومیت،^۳ و دستوری که کسی پیش از مردن به وصی خود بدهد که بعد از مرگ او اجرا کند.^۴

در اصطلاح فقهی، کسی را که برای حفظ و تصرف مال دیگری و حفظ و نگهداری فرزندان او پس از مرگ وی معین می‌گردد، وصی می‌گویند. و فرق میان وصی و قیم آن است که به وصی حفظ مال و تصرف در آن داده می‌شود و به قیم فقط حفظ و نگهداری مال اعطا می‌شود نه تصرف در آن.

- آنکه را مرد برای رسیدگی به اموال و صغار خویش پس از مرگ خود تعیین کند، آنکه به او وصیت کرده باشند.^۵

مواصاة، وصیت کردن به همدیگر.

«الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر».^۶

۱ - فرهنگ عربی به فارسی، ص ۹۶۰، مستخلص، ص ۲۵۸.

۲ - صحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۵، مفردات، ص ۵۲۵، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۳ - فرهنگ نوین، ص ۷۹۸. ۴ - فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۰۹۹.

۵ - لغت‌نامه دهخدا، ص ۲۰۷. ۶ - سوره عصر، آیه ۲.

: مگر آنان که ایمان آورده و اعمال نیکو انجام داده و یکدیگر را امر به حق و امر به صبر کنند.^۱

تواصی، به معنای به هم وصیت کردن، به یکدیگر اندرز دادن و سفارش کردن این به آن است.^۲

تواصوا، یعنی بعضی از مؤمنین دوست داشتند به بعضی دیگر سفارش و نصیحت کنند و هم دیگر را تشویق نمایند.^۳

و برای تواصی چهار معنی است که این آیه همه آن معانی را شامل می‌شود (یعنی به لحاظ باب تفاعل که پنج معنی دارد و چهارتای آنها اینجا مناسب است):
 ۱- وصیت؛ ۲- یکدیگر را وصیت کردن؛ ۳- پذیرش وصیت از دیگران؛
 ۴- انجام وصیت به تدریج و پی در پی.

روی این نظر معنای تواصوا چنین می‌شود: کسانی که دیگران را و نیز همگی همدیگر را پی در پی به تدریج (نه فقط یکبار) وصیت کرده و خودشان نیز وصیت پذیر باشند و آن را قبول کنند.^۴

فخر رازی^۵ گوید: خداوند «تواصوا» فرمود و «اوصوا» نگفت تا روشن سازد که کسی از زیان رهایی نمی‌یابد مگر اینکه هر یک از افراد امت نسبت به اجرای حق حریص بوده و آن را به یکدیگر سفارش نمایند. و کسی که انتظار اجرای حق را از دیگری دارد هنگامی که خود نیز با حق روبرو شود آن را می‌پذیرد و این آیه صراحت دارد و گویاست به این مطلب که مؤمنین به هم وصیت نمایند و سخن حق را از یکدیگر بپذیرند.^۶

۱- قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۲۳.

۲- مستخلص، ص ۲۰۴ فرهنگ عربی به فارسی، ص ۹۶۰ تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص

۳- تفسیر نوین، ج ۲، ص ۲۲۲. ۸۲۱

۴- مفردات، ص ۵۲۵. ۵- ج ۸، ص ۴۷۸.

۶- تفسیر قاسمی، ج ۱۷، ص ۶۲۴۹ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۴۷۲۷۱ خازن، ج ۴، ص

معنی دیگر وصی : نگهبان و حافظ و جانشین قرار دادن است و وصی لقب حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه السلام - است^۱ و به آن حضرت از این جهت وصی می گویند که از لحاظ نسب و سبب به حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - متصل است.^۲

و این ابیات از شافعی مشهور است :

عَلِيٌّ حُبُّهُ جُنَّةٌ قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ
وَصِيُّ الْمُصْطَفَى حَقًّا إِمَامُ الْإِنْسِ وَالْجِنَّةِ^۳

معافا بن زکریا به پنج واسطه از ابی الطفیل از علی - علیه السلام - نقل می کند که حضرت فرمود : رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به من فرمود : تو پس از من وصی بر مردگان از اهل بیت من و خلیفه زنده های امت من می باشی. جنگ با تو، جنگ من است و جلب رضایت تو، جلب رضایت من است. تو امام پدر امامان و یازده امام از صلب تو می باشد. امامان پاک و معصوم و از آنهاست مهدی کسی که دنیا را از عدل و داد پُر می کند، پس وای بر دشمنان شما.

ای علی، اگر مردی سنگی را دوست بدارد پس با آن سنگ محشور می شود و همانا دوستدار تو و شیعیان تو و دوستداران امامان از فرزندان بعد از تو، با تو محشور خواهند شد و تو با منی در بالاترین درجات و تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی، دوستانت در بهشت داخل می شوند و دشمنانت را در آتش وارد می کنی.^۴

حضرت علی - علیه السلام - بهترین وصی

در حدیثی از حضرت امام رضا - علیه السلام - چنین آمده است که : پیغمبر گرامی

۱ - لغت نامه دهخدا، ص ۲۰۷.

۲ - لسان العرب، ج ۳، ص ۴۹۳۸ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۳ - دوستی علی سپر (از آتش) است و علی قسمت کننده اهل بهشت و جهنم است. او به

حق و راستی برگزیده خدا، حضرت محمد مصطفی است و امام بر حق و آدمیان است.

۴ - بحار، ج ۳۶، ص ۳۲۵؛ کفایة الاثر، ص ۱۵۱.

اسلام فرمود: خداوند ۱۲۴ هزار پیامبر آفرید که من از همه آنها در نزد خداوند گرامی ترم در عین حال فخر و مباهاتی نمی‌کنم (و غروری به خود راه نمی‌دهم) و خداوند ۱۲۴ هزار وصی آفرید که علی - علیه السلام - از همه آنها نزد خداوند گرامی تر و برتر است.^۱

در تفسیر برهان^۲ ابن شهر آشوب و غیر او از صاحب شارح الاخبار از امام باقر - علیه السلام - روایت نموده است ذیل آیه «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»^۳ امام - علیه السلام - فرمود: به ولایت علی - علیه السلام - سفارش و توصیه نمودند.^۴

و مؤید این روایت فرموده حضرت رضا - علیه السلام - است به محمد بن فضیل که فرمود: ولایت علی در تمامی کتابهای پیغمبران نوشته و مندرج است و خداوند پیامبری را مبعوث نگردانیده مگر اینکه نبوت محمد و وصایت علی - صلوات الله علیهما - را برایشان عرضه کرد.^۵

و نکته لطیفی را صاحب تفسیر منهج الصادقین^۶ متذکر شده که متن عبارت آن چنین است:

آیه دلالت دارد بر استحباب و حث و ترغیب آنچه حق تعالی ابراهیم و یعقوب را بروصیت مدح فرموده و چون ابراهیم و یعقوب دانستند که در پس ایشان پیغمبرانی خواهند بود که هادی ذریه ایشان باشند و نگذارند که مردمان در ضلالت

۱ - بحار، ج ۱۱، ص ۳۰، حدیث ۲۱، ج ۸۶، ص ۲۰۴، ج ۳۸، ص ۲.

۲ - ج ۱، ص ۱۵۶، حدیث ۲.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۳۲؛ ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به تسلیم بودن در فرمان خدا سفارش و توصیه نمودند بدین گونه که ای فرزندان ما خدا شما را به آیین پاک برگزید، پیوسته از آن آیین پیروی کنید و تا هنگام جان سپردن جز تسلیم رضای خدا نباشید.

۴ - تأویل الآیات، ج ۱، ص ۷۹، حدیث ۴۵۹ بحار، ج ۲۳، ص ۳۷۱، حدیث ۴۸، ج

۳۵، ص ۳۴۱، حدیث ۱۱، ج ۳۸، ص ۴۲.

۵ - بحار، ج ۳۸، ص ۴۶. ۶ - ج ۱، ص ۳۸۸.

و گمراهی افتند، اولاد خود را به توحید بر طریق حق وصیت کردند و کار و بار ایشان را معطل نگذاشتند پس چگونه پیغمبر ما - صلی الله علیه و آله - با آنکه می دانست که بعد از او پیغمبری نخواهد بود وصیت نکرده باشد و کار امت را مهمل گذارد و خود از دار دنیا به دار بقا ارتحال نماید.

آنچه ذکرش در این مقام مناسب می باشد کلامی است که ابن ابی الحدید از ابو جعفر نقیب در شرح سخنان حضرت امیر - علیه السلام - به بعضی از اصحابش در نهج البلاغه آورده که : شخصی (از بنی اسد) از حضرت پرسید : چگونه قوم (و ملت) شما، شما را از این مقام (خلافت) بازداشتند در حالی که شما احق و اولی به آن بودید؟

حضرت فرمود : ای برادر بنی اسد، حال که به این موضوع رسیدی پس جواب صحیح را بشنو و بدان که این مقام مخصوص ماست. ما نزدیکترین (افراد) به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از هر جهت هستیم (و خلافت) اثری بود که گروهی بر احراز آن حریص بودند و جمعی دیگر از روی سخاوت و بلند طبعی از آن درگذشتند و خدا حکم و داور (روز قیامت) خواهد بود.

ابن ابی الحدید گوید : از ابو جعفر یحیی بن محمد علوی نخبه بصره، از این کلام پرسیدم (او خدایش رحمت نماید نسبت به مذهب علوی شخصی منصف و بسیار عاقل بود) به او گفتم : اینکه حضرت فرمود «كَانَتْ أَثَرُهُ شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَسَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ» یعنی چه؟ و منظور آن شخص اسدی از قوم - که گفت «چگونه قوم و ملتتان شما را از این مقام که به آن سزاوارتر بودید، بازداشتند» - کدام قوم بود؟ و آیا مراد او روز سقیفه است یا روز شوری؟

ابو جعفر علوی گفت : مراد از آن روز سقیفه بود. من گفتم : نفس نمی پذیرد که به صحابه عصیان و نافرمانی و رد نمودن نص (خدا و رسولش) را نسبت دهم. او گفت : من هم نمی پذیرم که اهمال در امر امامت و رها نمودن و مهمل نهادن را به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نسبت دهم. چه حضرتش از شهر بیرون نمی رفت مگر آنکه امیری بر آن شهر قرار می داد آن هم در حالی که حضرت زنده بود و راه دوری

هم نمی رفت. پس چگونه حضرت امیری نگذارده باشد در حالی که مُرده و دیگر بر تدارک آنچه واقع و حادث می شد، قادر نبود.

سپس گفت: احدی از مسلمانان شک ندارند که رسول خدا عاقل و کامل العقل بود (نهایت درجه عقل بشری را دارا بود) اما اعتقاد مسلمانان که معلوم می باشد ولی یهود و نصاری و فلاسفه می پندارند که آن حضرت حکیم و تمام حکمت را دارا بودند و رأی محکم و استوار داشتند. او ملّت را برپا داشت و شریعت را تشریح نمود و به عقل و تدبیر خویش ملک عظیمی را یافت. و این مرد عاقل کامل، طبیعت عرب و غریزه و خونخواهی و دشمنی آنان را بعد از زمان طولانی، می شناخت که مردی از این قبیله مردی از قبیله دیگر را می کُشت و پیوسته اهل و نزدیکان این قبیله به خونخواهی کشته شان در جستجوی قاتل می روند تا او را بکُشند و انتقامشان را بگیرند و اگر به آن قاتل دست نمی یافتند نزدیکان و خانواده او را می کُشتند و اگر هیچک را نمی یافتند یک نفر یا جماعتی از آن قبیله را به قتل می رساندند. و اسلام طبائع آنان را عوض نکرد و این سبب مخفی اخلاقی را که در درون آنان بود، تغییر نداد، پس چگونه شخص عاقل می پندارد که این انسان عاقل کامل، عرب و به خصوص قریش را رها (و بدون تکلیف) گذارد تا بر خونریزی و قتل و بیرون ریختن کینه های درونیشان برخیزند.

ولی وقتی در میان آنان سلطانی قرار دهد تا در امور خود به او برگردند، آن امیر آنان را نگه می دارد و خونهایشان را حفظ می کند و سایر مردم از آنان بخاطر امیرشان می ترسند و دور می گردند و مانند این امور که به تجربه معلوم است. آیا نمی بینی اگر مالک بغداد یا غیر آن هرگاه جمع کثیری را بکُشد و در دل های آنان کینه و حقد های زیادی نسبت به او ایجاد شود آنگاه امور فرزندان و خانواده شان را بعد از خود مهمل و مردم را آزاد بگذارد که خودشان سلطانی برگزینند و فرزندان را مانند مردم معمولی واگذارد. فرزندان بعد از او جز مدت کوتاهی نخواهند ماند و هلاکتشان بسیار زود خواهد بود و مردم (به خصوص) کینه داران و حسودان از هر جهت برای قتل و کشتنشان گرد آیند و هر مطرودی آنان را طرد و واگذارند.

ولی اگر او یکی از فرزندان را برای مالکیت و فرماندهی بر سایر اولادش معین کند و شخص معینی از آنان را برپا نماید و به اطرافیانش فرمان دهد که بعد از او (گوش به) فرمان او باشند خون اهل بیتش را محفوظ داشته و دست احدی از مردم بسوی آنان (بخاطر وجود آن مالک و ابهت سلطنت و قوت ریاست او) دراز نمی شود.

آیا (تو) چنین می بینی که رسول خدا این کار را انجام نداد؟ یا دوست داشت که اهل خانواده اش بعد از او مستأصل شوند؟ پس شفقت او به فاطمه عزیزتی که حبیبۀ او بود، چه شد. آیا خواهی گفت که: پیامبر دوست داشت که فاطمه را مانند یکی از فقرای مدینه باقی گذارد که او هم دستش را بسوی مردم دراز کند؟ و یا اینکه علی بزرگوار را که حالش در نزد او معلوم بود مانند ابوهریره دوسی و انس بن مالک انصاری قرار داد؟ تا امرای (غاصب) در خون و عرض و نفس و فرزندش حکم نمایند و او قدرت جلوگیری از آنان را نداشته باشد؟ و بر سرش صد هزار شمشیر کشیده باشد در حالی که آنان دوست می دارند که خونش را با دهانهایشان بنوشند و گوشتش را با دندانهایشان بخورند، چه او فرزندان و برادران و پدران و عموهایشان را کشت در حالی که عهد (و زمان عمر رسول خدا) طولانی نشد و زخمها و جراحات (نفسانی مردم) شناخته نگردید و بهبود نیافته بود؟^۱

راهنمایان جامعه قطعاً باید از طرف خداوند انتخاب شوند

در اینکه همه انسانها در رسیدن به سعادت و کمال لایق خود نیازمند به راهنما بوده و تنها با راهنمایی عقل نمی توان به مقصد رسید، همه طرفداران مذهب بزرگ دنیا به آن معتقد و معترفند. مطالبی را که در این باره مناسبت دارد، اشاره می کنیم:

۱ - ضرورت وجود راهنما.

۱ - مستدرک سفینه، ج ۷، ص ۵۴۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۴۸.

۲ - چه کسانی در بین انسانها حق رهبری و راهنمایی را داشته و رهنمودها و دستوراتشان قابل پیروی است.

۳ - آیا تعیین راهنمایان طریقه توحید از طریق انتصاب الهی صورت می‌گیرد یا مردم هر کس را که طبق بینششان واجد شرایط یافته‌اند می‌توانند به سخنانش گوش فرا داده و به دستوراتش عمل نمایند؟

ضرورت وجود راهنما

عقل منصف و خالی از تعصب، حاکم بر این است که نیاز انسانها به راهنما و هادی در پیمودن راه سعادت و کمال، بیش از نیازمندی آنان به راهنما در سفرهای مادی است. چه واضح است که راهی بس طولانی دارای گردنه‌های صعب‌العبور است که در آن انحراف از مسیر همان و سقوط در قعر جهنم و هلاکت ابدی همان البته اگر کمالات انسان همانند کمالات حیوانی در حد کمالات جسمانی می‌بود، ممکن بود بشر در بدست آوردن آن نیازمند به راهنما نباشد، زیرا که به حکم غریزه و طبع پا به پای رشد طبیعی و جسمانی به نیازمندیهای خود نیز آگاهی پیدا می‌کرد و یا اگر نیازمندیهای او محدود بود به آن مقداری که می‌توانست با عقل و علم خود آنها را بخوبی درک نماید و راه سعادت را از شقاوت و خلاصه راه بهشت را از جهنم تشخیص دهد باز می‌شد عقل را به عنوان تنها هادی و منجی بشر دانست.

اما مسئله سعادت و کمال ابدی انسان منحصر در نیازمندیهای مادی و جسمانی محسوس از قبیل بیماریها و ناامنی‌ها نیست که بگوئیم بشر بالاخره با تلاش و کوشش راه نجات خود و وسایل سعادت و رفاه خود را تهیه می‌کند. مجهول‌ترین حقایق برای انسان، خود انسان و استعدادهای نهفته در درون اوست. با همه پیشرفتهای عظیمی که در علم و صنعت نصیب بشر شده و با همه کشفیات شگفت‌آوری که در دنیای جمادات و نباتات و جانداران صورت گرفته هنوز انسان به عنوان یک موجود ناشناخته باقی مانده است.

بشر توانسته است در درون اتم و در فضای کیهان از نظر علمی به توافق برسد اما هنوز در مسئله سعادت و راهی که باید برای خوشبختی کامل خود در پیش گیرد به توافق نرسیده است.

یعنی همان اندازه‌ای که علماء و فلاسفه در دو هزار سال قبل در این زمینه اختلاف نظر داشته‌اند، امروز هم دارند و این نشانه آن است که انسان و استعدادهای نهفته در درون او هنوز شناخته نشده و او همچنان مجهول باقی مانده است و عقل را یارای درک انسان با همه نیازمندیهایش نیست و از آن طرف طرح و تنظیم برنامه سعادت و کمال انسان فرع بر این است که تمام استعدادها و ظرفیتها و کمالات انسان و خط سیر تکاملی او شناخته شود.

و از طرف دیگر آیا می‌توان پذیرفت که خدای حکیم بندگان را رها ساخته و برای رفع نیازمندیهای بزرگی که اگر برآورده نشود نتیجه‌اش حیرت و سرگشتگی و بلکه تباهی و فناء نوع انسان است، فکری نکرده باشد؟

حاشا که این چنین فکر در مغز انسان رسوخ کند، زیرا خدایی که در رفع نیازمندیهای مادی و جسمانی انسان حتی از ایجاد مزگان و ابروان در بالای چشم و گودی در کف پا و... دریغ نورزیده آیا می‌توان گفت نسبت به فرستادن راهنما برای هدایت و سعادت ابدی او خودداری نموده و انسان را در وادی ضلالت رها کرده است؟

بنابراین وجود هادی معصوم و راهنمایی آگاه بر تمام استعدادها و نیازمندیهای انسان برای رساندن انسان به کمال، امری ضروری و حتمی خواهد بود تا انسان در پرتو رهنمودهای او و تبعیت از دستورات او به کمال نهایی خویش برسد و گرنه رسیدن به مقصد امری محال و غیرممکن خواهد بود.

مسئله رهبری و هدایت بسوی سعادت و کمال ابدی در دوران نبوت انبیاء - علیهم‌السلام - برای صاحبان مذاهب و ملل روشن بوده، زیرا هرکسی که از طریق مشخصی (آوردن معجزات) نبوت و رسالتش روشن می‌شد، قهراً سخنانش نیز برای مردم حجت شرعی و الهی بوده و عمل به آن ضروری و مثمر ثمر بودنش هم

قطعی بود. ولی آنچه که برای ما مسلمانها مهم است مسئله رهبری بعد از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است زیرا تبعیت از فرمان آن حضرت و حجیت دستورات او برای ملت اسلامی امری قطعی و مسلم بوده و همه مسلمانها فرمان او را مطاع دانسته و عمل به دستوراتش را باعث نجات از عذاب الهی و وصول به رحمت واسعه حضرت حق می دانند. اما سخنها و مخالفتها درباره کسانی است که بعد از آن حضرت داعیه رهبری داشتند.

اینجاست که مسلمانها به دو دسته شیعه و سنی تقسیم شده، شیعیان تنها سخن علی بن ابی طالب - علیه السلام - و فاطمه زهرا - سلام الله علیها - و یازده نفر از فرزندان معصوم آنان را به عنوان ائمه اطهار - علیهم السلام - حجّت دانسته، اما اهل سنت بعد از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - سخن صحابه و تابعین و تابعین تابعین را حجّت دانسته و با سخنانشان معامله حدیث نبوی می کنند. با توجه به اینکه هیچ یک از ایشان را معصوم نمی دانند حتی خلفاء را نیز معصوم از گناه و خطا و اشتباه نمی دانند ولی همه صحابه را عادل می دانند.

اما شیعه معتقد است و حق هم همین است که تنها به سخن کسی می توان اعتماد کرد که از طرف خدا و پیامبر خدا حجیت گفتار و کردار او تضمین شده باشد و به تعبیر دیگر عصمت او ثابت شده باشد که چنین دلایلی درباره صحابه و تابعین صحابه بطور مسلم نداریم. از این جهت سخنانشان تنها در جایی حجّت است که به عنوان یک راوی، حدیثی را از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - نقل نمایند البته آن هم اگر واجد شرایط راوی بودن باشند نه آنکه خود هر سخنی که بگویند برای ما حجّت بوده و تبعیت از آن لازم باشد.

اما نسبت به اهل بیت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و ائمه اطهار - علیهم السلام - علاوه بر آیات قرآنی، از خود پیامبر روایاتی داریم که شیعه و سنی به صحّت آن روایات اعتراف دارند که پیامبر سخنان اهل بیت خود را حجّت دانسته و تبعیت از آنان را لازم شمرده و مخالفت با آنان را باعث هلاکت و تبعیت از آنان را وسیله نجات معرفی فرموده است، از جمله :

الف - آیه مباحله - علی بن ابی طالب - علیه السلام - به حکم آیه مباحله،^۱ "نفس و تالی تلو پیغمبر بشمار می آید که به اعتراف فریقین (شیعه و سنی) آن روز مردی غیر از علی بن ابی طالب - علیه السلام - همراه پیغمبر نبود تا مصداق «أَنْفُسُنَا» باشد. به حکم این آیه شریفه ثابت می شود که علی - علیه السلام - تالی تلو پیغمبر - متی الله علیه وآله - است.

ب - حدیث سفینه - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - متی الله علیه وآله - : «إِنَّ مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ».^۲

این حدیث از نظر سند جای هیچگونه ایرادی ندارد چنانچه مرحوم میرحامد حسین در عیقات الانوار آن را از نود نفر از دانشمندان اسلامی که همه از مشاهیر علمای اهل سنت بوده اند، نقل کرده و مرحوم سیدهاشم بحرینی نیز در «غایة المرام» این حدیث را با یازده سند از اهل سنت و سی و نه سند از شیعه نقل کرده است. و از نظر دلالت نیز نه تنها حجیت قول اهل بیت - علیهم السلام - بلکه عصمت آنان را اثبات می نماید، زیرا بطور مطلق تبعیت این بزرگان را وسیله نجات و مخالفت با آنان را باعث هلاکت دانست و حال آنکه اگر معصوم از خطا و اشتباه نبودند چنین حکمی درباره شان جایز نبود.

ج - حدیث ثقلین، قال رسول الله - متی الله علیه وآله - : «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ».^۳

۱ - سوره آل عمران، آیه ۶۱ : «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنَفْسَنَا وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» : بگو بیاید ما و شما با فرزندان و زنان و نفسهای خود به مباحله برخیزیم و در دعا و التجا به درگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگو را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

۲ - مناقب خوارزمی، ص ۱۹۳، خصائص نسائی، ص ۲۰، مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص

۱۰۹؛ غایة المرام، ص ۲۱۴، حدیث ۶۲۰ برهان، ج ۱، ص ۲۸، حدیث ۱۵.

۳ - مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۴۲ و ج ۳، ص ۱۰۵، حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۳۰۶،

این حدیث از نظر سند مانند حدیث قبل است و از نظر دلالت نیز بسیار صریح و روشن است زیرا رسول خدا - صلی الله علیه و آله - :
أولاً، این حدیث را نزدیک به وفات خود برای مردم بیان کرده است.
و ثانیاً، اهل بیت اطهار - علیهم السلام - را قرین قرآن قرار داده بطوری که جدایی اهل بیت از قرآن و یا قرآن از اهل بیت - علیهم السلام - فرضی ندارد.
و ثالثاً، فرمود: هر کس به آن دو تمسک نماید یقیناً اهل نجات خواهد بود.

پس این حدیث نه تنها حجیت کلام اهل بیت - علیهم السلام - بلکه عصمت آنان را نیز اثبات می‌کند. زیرا حضرت با این کلامش به عموم مردم بعد از خود دستور مراجعه به آنان را داده است و به صراحت فهماند تنها اهل بیت اطهارند که جانشینی آن حضرت را به عهده گرفته و بجای آن حضرت مبین حقایق قرآن خواهند بود نه دیگران.

د - حدیث غدیر، در این حدیث پیامبر ابتدا از مردم اقرار گرفت که من مولا و رهبر شما بوده و تسلط و اختیار من بر شما از خود شما بیشتر است و اولی به تصرف در تمام امور شما هستم «**أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ**» و این فرمایش رسول خدا نیز مضمون آیه شریفه «**الْأَنْبِيَاءُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**»^۱ می‌باشد و سپس در انظار همه مردم دست علی بن ابی طالب - علیه السلام - را گرفته و به مردم نشان داده است و فرمود:

«**مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نصرته وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ**» با کلمه «فهدا» که اشاره به نزدیک است یعنی این علی.
 این امر عظیم در حضور ۱۲۰ هزار نفر از حجاج بلاد اسلامی واقع شده و ۱۱۰ نفر از صحابه رسول الله - صلی الله علیه و آله - نیز حضور داشته و آن را بعداً برای امت اسلامی نقل کرده‌اند.

الصواعق ابن حجر، ص ۷۵.

۱ - سوره احزاب، آیه ۶: پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان از خود آنها است.

مرحوم علامه امینی در الغدیر^۱ نام ۳۵۰ نفر از راویان آن را ذکر می‌کند. از جهت دلالت نیز بنابه قرائن، یقیناً کلمه مولی به معنای امام و پیشوا و اولی به تصرف است نه دوستی و محبت که اهل سنت می‌پندارند.

بنابراین روشن گردید که سخن چه کسانی بعد از رسول خدا برای مردم ملاک عمل و حجت دینی و دستور شرعی بوده و تبعیت از چه کسانی بر مردم واجب است.

روی همین علت و جهت شیعه اعتقاد کامل و راسخ دارد تنها طریقی که به مقصد می‌رسد و مثمر ثمر است همان راه اهل بیت - علیهم‌السلام - است و هر راهی جز راه آنان ضلالت و گمراهی است.^۲

در اینجا بی‌مناسبت نیست توصیه بعضی از علماء عاملین و سالکین طریق ائمه طاهرین - ملوات الله علیهم اجمعین - را که در اثر متابعت از سیره آن بزرگواران به کرامات و کمالاتی نایل گشته‌اند، متذکر گردیم.

حضرت آیه الله وحید خراسانی که هم‌اکنون در قم تشریف دارند و مهمترین دروس خارج را تدریس می‌کنند و حوزه درسشان مملو از فضیلتی اهل تحقیق است، با نظر صریح و قاطع بیان می‌کنند: هر چه را که از غیر کتاب و سنت باشد یا نجس است یا منتجس.

استدلال و برهان این مطلب از گفتار حضرتش چنین است که در صفحه ۱۸۸ (کتاب پیام امام زمان - علیه‌السلام - که سه مقاله از ایشان در آن کتاب آمده -) اظهار داشته‌اند:

مرحوم ثقة الاسلام کلینی - اعلی الله مقامه - در کتاب شریف اصول کافی بابی آورده است تحت عنوان «الرد الی الکتاب والسنة وانه لیس شیئ من الحلال

۱ - غایة المرام، ص ۲۰۷، حدیث ۴۱۲ بحار، ج ۳۷، ص ۱۷۵، حدیث ۶۲، طرائف، ج

۱، ص ۱۵۲، حدیث ۲۳۵؛ تفسیر ثعلبی، ج ۴، ص ۳۳۴ ذیل آیه «سأل سائل»، به الغدیر علامه

امینی - رحمة الله علیه - ج ۱، ص ۲۳۸ - ۲۱۴ ذیل باب الغدیر فی الکتاب العزیز مراجعه گردد.

۲ - درسهایی از اخلاق اسلامی یا آداب سیر و سلوک، ص ۱۶۸.

والحرام وجميع ما يحتاج الناس اليه الا وقد جاء فيه كتاب او سنة» يعنى باب رجوع به قرآن و سنت اينکه همه حلال و حرام و تمام احتياجات مردم در قرآن و سنت آمده است و در اين باب ۱۰ روايت نقل کرده که به ذکر یکی از آنها قناعت می شود.

عن حماد عن ابي عبدالله - عليه السلام - قال سمعته يقول : «ما من شئ الا وفيه كتاب او سنة». حماد از حضرت صادق - عليه السلام - روايت کرده که از او شنيدم می فرمود : چیزی نيست مگر آنکه درباره اش آيه قرآن و يا حدیثی است. علامه وحید در آيه «أَنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (خطاب به طلاب و حاضرین) چنین می فرمایند : انما بخشى الله، سخن عجیبی است. اولاً بدانید که به قرآن و حدیث خیلی اهميت دهید زیرا هرچه هست در اين دو تاست که از نور و هدايت و حکمت هیچ نيست مگر در کتاب خدا و سنت پیامبر «شرقاً و غرباً فلا تجدان علما صحيحا الا شيئا خرج من عندنا»^۱ هرچه غير از اين دو منبع است يا بکلی نجس است و يا متنجس و از اين دو حال خارج نيست از غير اين خانواده و اين بيت، يعنى اهل بيت عصمت و طهارت - سلام الله عليهم اجمعين - هرچه در آيد «إِذَا مَا نَجَسَ وَإِذَا مَا تَنَجَّسَ» علاوه بر روايات فراوان، قرآن نيز بر اين مطلب دلالت دارد. لذا در هر مطلبی بايد مرجع (مراجعه) به کتاب و سنت باشد حتى در معرفت خود امام زمان روحی فداه.

حضرت امام باقر - عليه السلام - به سلمة بن كهيل و حکم به عتبه که هر دو از فقهای عامه و مورد لعن و نکوهش اهل بيت - عليهم السلام - بودند، فرمودند :

به مشرق روید و به مغرب روید يعنى به هر کجای زمين بروید و در طلب دانش بکوشيد علم درستی نمی يابيد مگر آنچه از نزد ما خاندان باشد.

جابر از امام باقر - عليه السلام - روايت کرده که فرمود :

ای جابر، اگر ما به رأی و دلخواه خود چیزی را می گفتيم هلاک شده بوديم

بلکه ما از احادیثی که از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - به ما رسیده برای شما سخن می‌گوییم. و این احادیث مانند گنجینه است همانطور که مردم طلا و نقره‌شان را محافظت و نگهداری می‌کنند.^۱

داستان تشرف عالم ربانی مرحوم آیه الله آقامیرزا محمد مهدی اصفهانی - قدس سره - که بازگو کننده و بیان قاطع بر مقصد و اصل هدف تفسیر سوره عصر است در صفحه ۵۶ کتاب «فرازهایی از تجلیات امام عصر - علیه السلام -» بدین طریق آمده است: معظم له هنگامی که به تحصیل مشغول بود و سینه خویش را از علوم اسلامی می‌انباشته در برخورد با روشها و مشربهای گوناگون از جمله مکاتب فلسفی و مشربهای عرفانی به حیرت و نوسان کشیده می‌شود و اضطراب عجیبی بر روحش سایه می‌افکند و پریشانی و آزرده‌گی حاصل از بلا تکلیفی، انقلابی فکری در او ایجاد می‌کند که نمی‌داند چه بکند و به کجا برود. و به کدامین سیر از سیرهای علمی و معنوی آن زمان رو کند.

سرانجام برای نجات از این دغدغه خاطر، به حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - متوسل می‌شود و چاره مشکل را از آن حضرت می‌طلبد. حضرتش نیز تفضل می‌کنند و در کنار آرامگاه هود و صالح در وادی السلام نجف اشرف تشریف فرما شده بر او تجلی می‌فرمایند و راه را به او می‌نمایانند...

او که در آنجا با قلبی شکسته و دیده‌ای گریان دیدار را آرزو می‌نمود سرانجام به مقصود خود نائل می‌آید و شرفیاب محضر پرفیضش می‌شود و درمان درد خویش را می‌یابد. بدین گونه که وقتی (در بیداری) به خدمت حضرت می‌رسد بر سینه آن حضرت نواری را به رنگ سبز به عرض ۲۰ سانت و به طول قریب ۶۰ سانت می‌بیند که عبارتی به رنگ سپید به گونه نور بر آن چنین نقش شده:

«طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مُسَاوِقٌ لِإِنْكَارِنَا وَقَدْ أَقَامِنِي اللَّهُ وَأَنَا حُجَّةُ بِنِ الْحَسَنِ».

(که کلمه حجّة بن الحسن قدری درهم و به شکل امضا نقش یافته بود) یعنی جستجوی معارف جز از راه ما خاندان پیامبر، مثل انکار نمودن ما است و خداوند امروز مرا برپا داشته (امام برحق قرار داده) و من حجّت خدا پسر حضرت حسن عسکری - سلام الله علیه - هستم؛ و بعد آن حضرت غایب می شوند.

این پیام گهربار حضرتش مرهمی بر قلب سوزان او می گردد و راه حق، روشن و آشکار برایش نمودار شده و به دنبال این توسل و عنایت، مرحوم میرزا به چشمه جوشانی از معارف الهی و شخصیتی فرزانه هدایت می شود که نامش را نبرد و از او تنها به «صاحب علم جمعی» تعبیر نمود.

درس گهربار امام، مشعل و چراغ راه زندگی او می گردد که خلاصه اگر ما را قبول دارید باید معارف را از ما بگیرید و در همه زمینه ها یعنی خدا شناسی و نفس شناسی و روح شناسی و آخرت شناسی و بلکه آفاق شناسی از ما تعبیت کنید. بعدها به منظور زنده نمودن معارف اهل البیت عازم ایران می شود و درسهایی را که آمیزه ای از قرآن و علوم عترت بود، برای دانشوران مطرح می فرماید.

یک چشم زدن غافل از آن ماه م باشید شاید که نگاهی کند آگاه نباشید در وصایای عارف ربّانی مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی به طالبان راه حقیقت چنین آمده است :

اگر در این راه تقوا نباشد ریاضات و مجاهدات را هرگز اثری نیست و جز از خسران ثمری ندارد و نتیجه ای جز دوری از درگاه حق تعالی نخواهد داشت. خداوند جلیل توسط جبرئیل برگزیده اولاد خلیل این آیه را فرستاد :

«وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ»^۱

و فرمود : «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ»^۲

تا آنجا که می توانید در امر نماز اول وقت و حضور قلب در نماز اهتمام و

۱ - سوره اعراف، آیه ۲۶ : لباس تقوی و پوشش تقوی نیکوتر است.

۲ - سوره بقره، آیه ۱۹۷ : و توشه تقوی برای راه آخرت بگیرید که بهترین توشه این راه

جدیت و کوشش ورزید و این کار مثل خوشنویسی است و به یک روز و دو روز درست نمی‌شود و طول زمان لازم دارد. باید زحمت کشید و مواظبت نمود و مقید شد که نماز در اول وقت گزارده شود و برای انجام نمازها در اول وقت، باید از هر کاری دست کشید. هم چنین حضور قلب برای انسان از ابتداء مشکل است، لازم است که معانی نماز را خوب بفهمد و در هنگام قرائت به معانی مزبور توجه نماید. روح طریقه حقیر توجه به نماز و معانی و نکات آن درجه به درجه است نه اینکه بی‌اعتنایی به احکام شرع باشد، حقیقت را باید از همین شریعت تحصیل نمود نه از جای دیگر به همان نحو که ائمه .علیهم‌السلام. رفتار نموده‌اند و مشایخ ما تحصیل کرده‌اند.^۱

احترام و بزرگداشت سادات و خدمت به ذراری ارجمند رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - کمک بزرگی در تسریع و کسب توفیق است. در احترام به اهل بیت از حالات مرحوم آیه‌الله بروجردی نقل می‌کنند که :

شاه عربستان به ایران آمد و برای آیه‌الله بروجردی هدایایی فرستاد (البته ایشان جز قرآن‌ها و مقداری از پرده کعبه بقیه را رد کردند) و در ضمن درخواست ملاقات با ایشان کرد ولی آیه‌الله بروجردی پاسخ رد دادند. درباره علت این امر می‌فرمود: «این شخص اگر بیاید قم و زیارت حضرت معصومه .سلام الله علیها. نرود، توهین به آن حضرت خواهد بود و من چنین امری را به هیچ وجه تحمل نمی‌کنم». روزی در خانه ایشان بودیم و آقا احمد (فرزند ایشان) پیش من (محسنی ملایری) نشسته بودند، مجلس روضه خوانی بود. بعد از روضه خوانی، آقا به من فرمودند: «شما که در آن جا نشسته بودید چرا احمد را ادب نکردید؟ داشت تبسم می‌کرد، آیا در روضه فاطمه زهرا نباید حفظ ادب کرد؟»^۲

۱ - نشان از بی‌شانها، ص ۱۲۶ و ۱۲۹.

۲ - مجله حوزه شماره ۴۴ - ۴۳، ص ۱۱۸ و ۲۳۴ ویژه سی‌امین سال درگذشت آیه‌الله

حق



حق از نظر لغت به معنی مطابقت و موافقت است^۱ و به معنای امر ثابت که انکار آن روا نباشد، ضدّ باطل، صدق و وجود ثابت^۲ و نیز راست و درست و ضدّ کاذب گفته‌اند.^۳

حق، مصدر است و به معانی یقین و عدل و حظّ و نصیب و مال و ملک و مرگ^۴ و ضدّ باطل می‌آید و جمع آن حقوق و نیز صفت از برای خدا و رسول او و قرآن در کلام الله مجید آمده است. و نیز به معانی سزاوار بودن و واجب شدن هم آمده است. و این کلمه در قرآن مجید دویست و چهل و هفت بار ذکر شده که در پنجاه مورد آن به معنی قرآن و صفت آن می‌باشد.^۵

معانی دیگر: گفتار درست و قضیه و داستانی که مطابق با واقع باشد و موافق با نفس امر و بالاخره به معنی سزاوار و واجب^۶ و کاری که البته واقع شود و راست کردن سخن و حکم مطابق با واقع است و بر عقاید و ادیان و مذاهب نیز اطلاق

۱ - مفردات راغب، ص ۱۲۵، تاج العروس، ج ۶، ص ۳۱۵.

۲ - قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۸، دهخدا، ص ۷۳۷، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۸۰ با تطبیق هر یک از معانی فوق با آیات قرآنی.

۳ - فرهنگ نوین، ص ۱۵۸.

۴ - فرهنگ عربی به فارسی، ص ۱۳۷، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۴۰۶، منجد الطلاب،

ص ۱۳۲. ۵ - تفسیر محقق، ج ۱، ص ۶۹.

۶ - مستخلص، ص ۲۱۱، مختار الصحاح، ص ۱۴۶.

می شود و مقابل آن باطل است.^۱

و اما صدق در موارد زیادی برای اقوال است و مقابل آن کذب است.^۲

حق از نظر معانی در قرآن

آنچه از مجموع آیات قرآنی در این زمینه برمی آید برای حق معانی چندی است از جمله :

قیامت و مجازات الهی، حق است.

آیه فرماید : «وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ أَيِّ رَبِّبِي إِنَّهُ لَحَقٌّ».^۳

: از تو می پرسند آیا آن وعده مجازات حق است، بگو آری به خدا سبوغند

قطعاً حق است.

حق، دین اسلام و توحید و خداپرستی است.

مفسرین در ذیل آیه شریفه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ

زَهُوقًا»^۴ آورده اند که حق یعنی دین اسلام و باطل یعنی شرک.

از آنچه که در آیات قرآن و روایات ائمه معصومین - علیهم السلام - وارد شده

علاوه بر معانی مذکور برای حق، معنی دیگری بیان فرموده اند که باید گفت حق آن

است که مراد از حق، ولایت حضرت علی - علیه السلام - می باشد.

حق در آیه «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»

عده ای عقیده دارند که مراد از حق در این آیه امر ثابتی است که انکار آن روا

نباشد. اعم از اعتقاد یا عمل^۵ و آن همه خیر و نیکی را در بر دارد و در اثر بازتاب

نیکویش هرگز از بین نمی رود و در هر دو سرا جاودانی است که عبارت است از

۱ - دایرة المعارف، ج ۳، ص ۴۶۵ صحاح، ج ۴، ص ۱۴۶۰.

۲ - فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳ - سوره یونس، آیه ۵۳. ۴ - سوره اسری، آیه ۸۱.

۵ - صافی، ج ۲، ص ۱۸۵۱ بیضاوی، ج ۲، ص ۶۲۰ شبر، ص ۵۶۵.

ایمان به خدای یگانه و اطاعت از کتابهای آسمانی و رسولان الهی و زهد و رزیدن در دنیا و رغبت و میل به آخرت.^۱

مراد از حق، حقیقت ثابتی است که دلیل قطعی بر آن دلالت می‌کند.^۲ حق آن چیزی است که عقل آن را قبول می‌کند.^۳ و حق و حقیقت در مرتبه اول مخصوص ذات پروردگار است که عین حق و عین حقیقت و واقع است و در مرتبه ثانی هر موجودی و هر عملی که به حقیقت و درستی نزدیکتر باشد شایسته است که آن را حق گوئیم. یعنی چنین موجودی و چنین عملی نزدیکتر به حق و حقیقت است.^۴

بنابه گفته حسن و فتاده، حق قرآن است. یعنی یکدیگر را به کتاب خدا و آنچه از او امر و نواهی در آن آمده سفارش می‌کنند.^۵ نزد بعضی مراد از حق، انجام طاعات (واجبات و مستحبات) و ترک محرمات است.^۶

نتیجه و ارزیابی: تمام امور دین اعم از علم و عمل، داخل در حق است و مؤمنین به اهل بیت و بستگان و خویشان و رفقا و هر که را توانند سفارش می‌کنند به حق و حقیقت در انجام واجبات و ترک محرمات و تقویت ایمان و تزکیه اخلاق و ازدیاد معرفت و سایر نیکیها^۷ و اینکه در انجام آن بردبار باشند که تحمل همه اینها بر نفس آدمی سنگین است لذا سفارش به صبر را با آن توأم نموده است.^۸

۱ - تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۷۹۴ تفسیر علامه ابوالسعود، ج ۸، ص ۵۲۳ منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۳۹.

۲ - تفسیر واضح، ج ۳، ص ۱۷۷ مراغی، ج ۱۵، ص ۲۳۲.

۳ - تبیان، ج ۱۰، ص ۴۰۵. ۴ - مخزن العرفان، ج ۴، ص ۲۷۳.

۵ - تفسیر قاسمی، ج ۱۷، ص ۶۲۴۹.

۶ - القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۷۹. ۷ - اطیب البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۲.

۸ - تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۴۷۸، قاسمی، ج ۱۷، ص ۶۲۴۹ آسان، ج ۲، ص ۳۶۹.

نوبین، ج ۲، ص ۲۳۳.

و اینکه در راه حق استقامت و مداومت کنند. پس دین حق چیزی بجز پیروی اعتقادی و عملی از حق و توأسی بر حق نیست.^۱

عبدالکریم خطیب گوید: سوگند به عصر که انسان در گمراهی است. زیرا قدر مقامی را که خداوند او را شایسته آن آفریده است نمی داند. پروردگار انسان را در نیکوترین مقام آفرید ولی انسان به این قسمت از آفرینش خود توجه نکرده و در راهی که عقل او را بدان می خواند سیر نمی کند بلکه با پیروی از آرزوها و شهوات مقام انسانی خود را تا حد حیوانیت پایین آورده و صرفاً به خوردن و لذت بردن می پردازد مانند حیوانات و اکثر مردم بدین حالتند مگر عده کمی که قدر خود را شناخته و با بکار بردن نیروهایی که خدا در وجود انسان به ودیعه نهاده، به نحو احسن خود را تا ملاء اعلیٰ بالا می برند و این عده کسانی هستند که خداوند ایشان را از سایر مردم جدا کرده و فرموده:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».

چنین افرادی در نزد خدا گرامی هستند و به لقای رضا و رضوان الهی نایل می گردند. اینان که به خدا ایمان آورده و خدا را به اوصاف کمال و جلال شناختند به حق - که ایمان به خدا باشد - در آویخته به انجام آنچه از او امر الهی که به آن خوانده شده اند پرداخته و از منہیات دوری کرده، سپس یکدیگر را نصیحت و سفارش نمودند که بر این عقیده و انجام آن پایداری کنند و در اثر این سفارش و استقامت بر آن است که جبهه حق قوی شده و پیروان آن زیادتر می گردند.^۲

پس از شرح مبسوطی که آورده شد باید گفت: ذکر توأسی به حق و به صبر بعد از ذکر اتصافشان به ایمان و عمل صالح برای این بوده که اشاره کند به حیات دلهای مؤمنین و پذیرا گشتن سینه هایشان برای تسلیم خدا شدن. پس مؤمنین اهتمامی خاص و اعتنائی تام به ظهور سلطنت حق و گسترده شدن آن بر همه مردم دارند و می خواهند همه جا حق پیروی شود و پیروی آن دائمی گردد و خدای

۱ - المیزان، ج ۲۰، ص ۸۲۱.

۲ - منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۳۳۹ بیضاوی، ج ۲، ص ۶۲۰.

تعالی درباره آنان فرموده :

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ
مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۱

: آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده کرده و در نتیجه دارای نوری از ناحیه پروردگارش شده چون دیگرانند، پس وای بر سنگدلانی که یاد خدا در دل‌هایشان راه ندارد، آنان در ضلالتی آشکارند.

در آیه مورد بحث صبر را مطلق آورده و بیان نکرده که صبر در چه مواردی محبوب است و نتیجه این اطلاق آن است که مراد به صبر اعم از صبر اطاعت خدا و صبر از معصیت و صبر در برخورد با مصائبی است که به قضا و قدر خدا به آدمی می‌رسد.

در تفسیر قمی به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق - علیه السلام - نقل کرده که در تفسیر «الَّذِينَ آمَنُوا» تا آخر فرمود :
در این جمله خدای تعالی اهل صفوت از خلق خود را استثنا کرده که جنس آدمی در زیانکاری است مگر کسانی که ایمان آوردند به ولایت امیرالمؤمنین - علیه السلام - و سفارش و تأکید کنند ذراری خود را به ولایت و سفارش نمایند کسانی را که بعد از ایشانند به صبر و بردباری در ولایت.^۲

حق، ولایت علی - علیه السلام - است که از جانب خدا نازل شده

آیه قرآن می‌فرماید :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ
تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۳

: ای مردم بر شما رسولی آمد که حق را از جانب پروردگارتان آورد. پس ایمان

۱ - سوره زمر، آیه ۲۲.

۲ - المیزان، ج ۲۰، ص ۸۲۱، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۰۵، روایت ۲.

۳ - سوره نساء، آیه ۱۷۰.

آورید که برای شما بهتر است و اگر کافر شدید - بدانید که - هرآنچه در آسمانها و زمین است برای خدا می باشد و خداوند دانای حکیم است.

در حدیثی از امام محمدباقر - علیه السلام - در اصول کافی^۱ وارد است که

فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ» فِي وَايَةِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -
«فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا بِوَايَتِهِ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

پس خدای تعالی فرمود: ای مردمان به تحقیق آمد به شما فرستاده خدا به راستی و درستی از پروردگار شما در ولایت علی - علیه السلام -، پس ایمان بیاورید و قبول ولایت آن حضرت را بنمائید که برای شما بهتر است و راه نجات در همین است و بس. و اگر کافر شوید و قبول ولایت امیرالمؤمنین ننمائید به خسران ازل و ابد گرفتار خواهید شد. پس بدرستی که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است و موافق عدل و مصلحت کار می کند و خدا به احوال شما دانا است.^۲

آن را که دوستی علی نیست کافر است گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش
امروز زنده ام به ولای تو یا علی فردا به روح پاک امامان گواه باش
آیه دیگر فرماید:

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ».^۳

: بگو این حق همان است که از جانب پروردگار شما آمد پس هر که می خواهد ایمان آورد.

حضرت امام باقر - علیه السلام - فرمود: یعنی به ولایت علی بن ابی طالب - علیه

السلام - ایمان آورد «وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ».^۴

۱ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷۶، حدیث ۶۸۵ و برهان، ج ۱، ص ۴۲۸، حدیث ۱.

۲ - شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۵۹۴ این حدیث را عیاشی در تفسیر خود لژ ابو حمزه ثمالی

و در تفسیر برهان از امام باقر - علیه السلام - نیز آمده و در بحار، ج ۲۸ باب «علی مع الحق» و ج ۳۶،

ص ۹۹ ذیل خبر ۳۹ وارد شده است. ۳ - سوره کهف، آیه ۲۹.

۴ - بحار، ج ۳۸، باب علی مع الحق، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۵ بحار، ج ۳۶، ص ۸۳.

حضرت رسول اکرم - سئى الله عليه وآله - و اميرالمؤمنين - عليه السلام - حق هستند
«وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ
بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ»^۱

: اگر حق پیرو هواهای آنان شود زمین و آسمان و آنچه در آنهاست، دچار تباهی و فساد شود ما این را برای تنبیه و آگاهی ایشان آوردیم متأسفانه از این قرآن دوری جسته و اعراض می کنند.
 مفسران خاصه^۲ گویند:

مراد به حق در آیه، رسول خدا و امیرالمؤمنین - علیهما السلام - است و شاهد بر این آیه «قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ» باشد.
 یعنی پیغمبر شما از جانب پروردگار ولایت امیرالمؤمنین - علیه السلام - را برای شما آورد.^۳

حضرت علی - علیه السلام - به حق هدایت می کند
«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^۴

: بگو ای پیامبر آیا آن کس که براه حق هدایت می نماید سزاوارتر به پیروی است یا آنکه دیگری باید او را هدایت کند شما را چه می شود که چنین قضاوتی

۱ - سوره مؤمنون، آیه ۷۱.

۲ - نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۴۸، ح ۹۴. برهان، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۱۰، تفسیر قمی،

ج ۲، ص ۹۲.

۳ - بحار، ج ۳۶، ص ۸۲، حدیث ۷ با این زیادتى که اگر رسول خدا و امیرالمؤمنین پیرو

هواهای قریش گردند امر آسمانها و زمین و ساکنین آنها تباه خواهد شد بدین صورت که آسمان نمی بارید و زمین نمی رویانید و مردم از بین می رفتند.

۴ - سوره یونس، آیه ۳۵.

می‌کنید؟

حضرت امام باقر - علیه‌السلام - فرموده است :

«مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» مُحَمَّد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - اسْت وَ بَعْدَ ذَلِكَ أَوْلَادُهُ - صلوات الله عليه وآله - . و «مَنْ لَا يَهْدِي» کسانی که از قریش و غیر ایشان که بعد از پیغمبر با اهل او مخالفت کردند.^۱

علی با حق و حق با علی - علیه‌السلام - است

در مسند ابی یعلی وارد است که ابو سعید خدری از پدرش روایت کرده که گفت: علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - از کنار ما گذر کرد رسول خدا فرمود: حق با این است. ابوذر از راوی از اختلافی که مردم درباره حضرت نمودند، پرسید. وی گفت: بر تو باد به پیروی از کتاب خدا و از شیخ علی بن ابی طالب. زیرا من از رسول خدا شنیدم که فرمود: علی با حق است و حق با او و بر زبان اوست هر کجا که علی باشد حق نیز آنجا است.

محمد بن ابوبکر بر خواهرش عائشه در روز جنگ جمل سلام کرد. او پاسخی نگفت. محمد گفت: ترا به خدا قسم می‌دهم آیا تو از رسول خدا نشنیدی که فرمود «از علی اطاعت کنید» من از رسول خدا شنیدم که فرمود: حق با علی و علی با حق است و این دو از یکدیگر جدایی ندارند تا بر من در نزد حوض کوثر وارد گردند.

عائشه گفت: بلی این را از رسول خدا شنیدم.^۲

از ابن عباس روایت شده است که رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمود:

«الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ دَارَ» : حق با علی - علیه‌السلام - است هر جا که باشد.^۳

۱ - نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۰۳، حدیث ۶۶۱ برهان، ج ۲، ص ۱۸۶، حدیث ۹.

۲ - سمعی در فضایل صحابه این حدیث را ذکر نموده به نقل از بحار، ج ۳۸، باب «علی

مع الحق».

۳ - احقاق الحق، ج ۱، ص ۵۸ به نقل از منابع المودة قندوزی، ص ۹۱، باب «...».

احمد بن موسی بن مردویه از عامه از طرق متعددی روایت کرده که :
عائشه در نزد رسول خدا - صلی الله علیه وآله - بود که حضرت فرمود : حق با علی
و علی با حق است و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر حوض بر من وارد
گردند.^۱

سبط بن جوزی در تذکره پس از بیان حدیث غدیر و فرمایش رسول اکرم -
صلی الله علیه وآله - درباره آن حضرت که فرمود «من كنت مولیه واولی به من نفسه فعلی
ولیّه» چنین آورده است :
این فرمایش حضرت نص صریحی در اثبات امامت و قبول طاعت علی - علیه
السلام - می باشد.

همچنین این فرموده رسول خدا «وادر الحق معه حیث ما دار» حق را با علی
بچرخان هرگونه که بچرخد.^۲ دلیل است بر اینکه اختلافی بین علی و احدی از
صحابه نخواهد بود مگر آنکه حق با علی باشد و این به اجماع امت (ثابت)
است.^۳

در کتاب کفایة الخصام ترجمه غایة المرام^۴ در این فرمایش رسول خدا - صلی

سبط بن جوزی، ص ۳۸ و غایة المرام، باب ۳۶۰، خبر سوم.

۱ - احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۷۰ به نقل از الغدیر امینی، ج ۳، ص ۱۷۶ و در ص ۱۷۷
الغدیر آمده که این خبر را بسیاری از بزرگان عامه از جمله خطیب در تاریخ، ج ۱۴، ص ۳۲۱ از
یوسف بن محمد مؤدب به پنج واسطه از ابو ثابت از ام سلمه نقل نموده و حافظ ابن مردویه در مناقب و
سمعی در فضایل الصحابة به اسناد خود از محمد بن ابوبکر از عائشه و نیز ابن مردویه در مناقب و
دیلمی در الفردوس از محمد بن ابوبکر از عائشه و زمخشری در «ربیع الابرار» از ابو ثابت از ام سلمه و
اخطب خوارزمی در مناقب از طریق حافظ بن مردویه و شیخ حموی در فرائد السمطين، باب ۳۷ از
طریق ابوبکر بیهقی آورده و همچنین ابن مردویه در مناقب از ابوذر و در احتجاج امیرالمؤمنین در روز
شوری نیز این حدیث وارد شده است.

۲ - ینابیع المودة، باب ۲۰، حدیث ۴ به نقل از حموی با یک واسطه از ابن عباس.

۳ - تذکرة الخواص، ص ۳۲. ۴ - کفایة الخصام، باب ۳۶۰.

الله علیه وآله - پانزده حدیث از عامه را بیان داشته است.

ابن بابویه - رحمه الله علیه - به سند خود در خبر مفصلی از ابن عباس نقل کرده است که گفت :

ای مردم از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - شنیدم که فرمود : علی با حق و حق با علی است و او امام و جانشین پس از من است. هر که به او تمسک جوید رستگار شود و هر که از او تخلف ورزد هلاک شود. علی مرا کفن می کند و مرا غسل می دهد و دینم را ادا می کند. او پدر دو سبط من حسن و حسین است و از صلب حسین نه تن امام آیند که مهدی این امت هم از ماست.^۱

از مجموع این اخبار معتبر استفاده می شود و نتیجه قطعی بدست می آید که حق با علی و ائمه - علیهم السلام - می باشد. پس هر که به امامت آنان معتقد باشد که قطعاً باید اینگونه باشد، بر او لازم است هر چه را آنان بپا داشته برپا دارد و هر چه را باطل نمودند، باطل بدانند.

این آیه به اهل حق، بشارت و دلگرمی می دهد

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۲

: بگو حق آمد و باطل نابود شد و همانا باطل نابود شدنی است.

در این آیه به یک اصل کلی و اساسی و یک سنت جاودان الهی برمی خوریم که مایه دلگرمی همه پیروان حق است و آن اینکه سرانجام حق پیروز است و باطل بطور قطع نابود شدنی است.

دلیل این موضوع در باطن کلمه «باطل» نهفته شده، زیرا باطل چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از واقعیت و حقیقت ندارد و

۱ - اخبار در این باره در احقاق الحق، ج ۵، ص ۶۲۳، باب ۲۴ از علمای سنت با ذکر کتاب

و جلد و طبع مذکور است مانند تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۱۰۷؛ الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۷۸.

۲ - سوره اسراء، آیه ۸۱.

مسئلاً چیزی که دارای این صفات باشد نمی تواند ثبات داشته باشد و باقی بماند. اما حق عین واقعیت و هماهنگی با قوانین خلقت است و چنین چیزی باید باقی بماند.

از عبدالله بن مسعود روایت است که پیامبر داخل مکه شد و اطراف کعبه ۳۶۰ بت بود، او بتها را مورد طعنه قرار داد و فرمود: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱

و ابن شهر آشوب از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت: وقتی در رکاب پیامبر اکرم داخل مکه شدیم و شهر مکه را فتح نمودیم در اطراف خانه ۳۶۰ بت نهاده بودند و هر قومی متوجه بت خود بود. آن حضرت چوبی در دست داشت که آهنی بر سر آن زده بود و بر چشم و روی و پهلوی آن بتان می زد. آنها به رو می افتادند و شکسته می شدند. بر بالای خانه بتی بود به نام هبل، پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمود: یا علی بر دوش من قرار گیر و آن بت را از بام خانه به زیر انداز. امیرالمؤمنین عرض کرد: ای رسول خدا شما بر دوش من قرار گیرید. وقتی حضرت بر دوش علی - علیه السلام - قرار گرفت، علی - علیه السلام - تاب و توانایی برداشتن حضرت رسالت را نداشت و عرض کرد: ای رسول خدا من بر دوش شما می روم. پیامبر تبسمی فرمود و آن حضرت را بر دوش خود بالا برد و بت هبل را به زیر انداخت. در آن وقت آیه نازل شد. پیامبر فرمود:

یا علی خداوند فضیلت و شرافت ترا در اثر بالا رفتن بر دوش من زیاد نمود پس از آن شانه مقدس را از زیر پای امیرالمؤمنین خارج نمود. آن حضرت به زمین آمد و تبسمی نمود. پیامبر از او سؤال کرد: چرا تبسم نمودی؟ عرض کرد: ای رسول خدا از بالای خانه به زمین واقع شدم هیچگونه تألمی به من رخ نداد. فرمود: چگونه متألم شوی و حال آنکه ترا محمد - صلی الله علیه و آله - بالا برد و جبرئیل به زمین آورد.^۲

۱ - در مشهور، ج ۴، ص ۱۹۹ و در صحیح بخاری نیز وارد شده است (به نقل در مشهور).

۲ - تأویل الآیات، ج ۱، ص ۲۸۶، حدیث ۲۶ و برهان، ج ۲، ص ۴۴۲، حدیث ۴۴

در بسیاری از روایات جمله (جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ) به قیام حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تفسیر شده است.

در اصول کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر - علیه السلام - روایت کرده، فرمود: هنگام قیام حضرت حجّت و ظهور دولت حقّه، باطل از بین می‌رود.^۱ و در روایت دیگری آمده، حضرت مهدی - علیه السلام - هنگام تولّد بر بازوی مبارکش این جمله نقش بسته بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ».^۲

مسئلاً مفهوم این احادیث انحصار معنی وسیع آیه به این مصداق نیست. بلکه قیام حضرت مهدی - علیه السلام - از روشن‌ترین مصداقهای آن است که نتیجه‌اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می‌باشد. و این یک قانون کلی الهی و ناموس تخلّف‌ناپذیر آفرینش است که در هر عصر و زمانی مصداقی دارد و قیام پیامبر و پیروزش بر لشکر شرک و بت‌پرستی و همچنین قیام حضرت مهدی - ارواحنا فداه - بر ستمگران و جبّاران جهان از چهره‌های روشن و تابناک این قانون عمومی است و همین قانون عمومی است که رهروان حق را در برابر مشکلات امیدوار و نیرومند و قوی و پُراستقامت می‌دارد و در همه تلاشهایشان نشاط و نیرو می‌بخشد. در تفسیر ثمالی ذیل آیه «طسّم، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ»^۳ آمده است که مراد از «آیات» (نشانه‌ها) ندایی است که در آخر الزمان از آسمان شنیده می‌شود که می‌گوید: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ» بدانید که حق با علی و شیعیان اوست.^۴ در کتاب «المحجّة» ذیل آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^۵ از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: معنا و مقصود این آیه

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۳۵.

۱ و ۲ - تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۴ به نقل از نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۱۳،

حدیث ۴۰۹ و ۴۱۰ بحار، ج ۵۱، ص ۶۲، حدیث ۶۲.

۳ - سوره شعراء، آیه ۱، سوره قصص، آیه ۱.

۴ - بحار الانوار، ج ۳۸، باب «علی مع الحق و الحق معه».

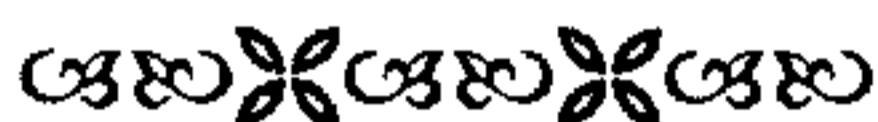
۵ - سوره فصلت، آیه ۵۳: ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس

را از امام باقر - علیه السلام - سؤال کردم. حضرت فرمودند :
 به هنگام خروج قائم - علیه السلام - آنقدر شگفتیهای غریب در جهان و در جان
 خود به قدرت خدا ملاحظه و مشاهده می کنند تا ناگزیر از پذیرفتن حقیقت ظهور
 آن حضرت می گردند و برایشان آشکار می شود که خروج حضرتش به حق از جانب
 خداوند است. «۱»

بندگان کاملاً هویدا و روشن می گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که (خدا و قیامت و رسالتش هم) برحق
 است.

۱ - احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۳۸، ینایع المودة، ص ۴۲۷، باب ۷۱.

صبر



صبر: شکیبایی نمودن،^۱ تحمل و بردباری،^۲ خویشتن داری و خودداری کردن است از جزع و بی‌تابی.^۳

صَبور: بردباری که تعجیل به عقوبت نکند. شکبیا و نامی است از نامهای خدای تعالی^۴ به این معنا: خدا آن صابری است که تعجیل در عقوبت معصیتکاران نمی‌فرماید. زیرا کسی عجله می‌نماید که از فوت وقت عقوبت می‌ترسد و خدا از تسریع در عقوبت ایشان بی‌نیاز است.^۵

غزالی گوید: صبر از خواص آدمی است و بهائم را صبر نبود چه شهوت بر آنها مسلط است و عقلی که با شهوت معارضه کند، ندارند و در ملائکه نیز صبر متصور نیست چه آنان اشتیاق مجرد به حضرت ربوبیت دارند و شهوت برایشان حکم فرما نیست تا آنان را از شوقی به حق و میل به درجه قرب باز دارد و اما در آدمی شهوت و عقل هر دو موجود است و با یکدیگر معارض و هرگاه عقل سدّ راه شهوت شود، آن را صبر نامند.^۶

راغب در مفردات گوید: صبر خویشتن داری و خودداری کردن است بر

۱ - مستخلص، ص ۲۲۷. ۲ - فرهنگ نوین، ص ۳۶۴.

۳ - مختار الصحاح، ص ۳۵۴، صحاح، ج ۲، ص ۷۰۶، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۰۳.

۴ - فرهنگ منتخب اللغات، ص ۲۹۶.

۵ - النهاية، ج ۳، ص ۷، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۶۰، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۰۳.

۶ - لغتنامه دهخدا، ج ۲۶، ص ۱۳۱، تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۳۹.

چیزی که شرع و عقل تقاضا می کند. یا از چیزی که شرع و عقل از آن نهی می کند به حسب اختلاف موارد نام آن فرق می کند. اگر خویشتن داری در مصیبت باشد آن را صبر گویند، ضد آن جزع است. اگر در جنگ باشد، شجاعت نامند، ضد آن جبن است. اگر در پیش آمدها باشد، آن را سعة صدر و پرحوصلگی و ضد آن را دلتنگی و بی قراری گویند. اگر در امساک از سخن باشد کتمان نامند و ضد آن اذاعه و سخن پراکنی است. اگر امساک نفس از کمی مال بود قناعت خوانند^۱ و اگر در فضول عیش باشد، زهد گویند. اگر در کظم غیظ بود حلم نامند.

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۲

: صبور و شکيبا باشند و به وقت رنج و تعب صبر پيشه کنند کسانی که بدین اوصاف آراسته اند آنها به حقیقت راستگوبان عالم و آنها پرهیزکارانند.
روزه هم صبر نامیده می شود. چه روزه نوعی خودداری و منع نفس است که انسان خود را از خوردن و آشامیدن و اموری دیگر باز می دارد و در حدیث، ماه رمضان را «شهر الصبر» فرموده است^۳ و در بعضی از آیات قرآن، صبر به معنای انتظار و جرئت نیز آمده است^۴ چنانچه فرماید:

«وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»^۵

یعنی منتظر حکم خدا باش.

و نیز فرماید:

«فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ»^۶

۱ - مفردات ص ۲۷۳؛ قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۰۵ بحار، ج ۷۱، ص ۶۷.

۲ - سوره بقره، آیه ۱۷۷؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴؛ لغتنامه دهخدا، ج ۲۶، ص ۱۳۰

تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۳۹.

۳ - النهایة، ج ۲، ص ۴۷؛ لسان العرب؛ مستدرک سفینه، ج ۶، ص ۱۴۶.

۴ - قاموس قرآن؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۰۳.

۵ - سوره بقره، آیه ۱۷۵.

۶ - سوره طور، آیه ۴۸.

: چقدر بر آتش جهنم سخت جان و پر طاقتند.

در قرآن غالباً صبر به همان معنی استقامت و ایستادگی مثل صبر در جنگ مثلاً بکار رفته است و خلاصه در معنی اثباتی که پایداری و مقاومت در عمل باشد نه در امور منفی مثل کاری نکردن و سخنی نگفتن در موقع مصیبت یا گرفتاری و شدت.^۱

و در اصطلاح، صبر ترک شکایت است از سختی بلا نزد غیر خدا و صابر کسی است که خود را با بلا چنین قرین کرده باشد که از آمدن آن باک ندارد. سهل گوید: صبر عبارت از انتظار کشیدن فرج و گشایش است از ناحیه حق تعالی.

و باز گوید: صبر آن است که در صبر، صبر کنی یعنی صبر خود نبینی و در بلا صابر باشی و بلا نبینی.

حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرماید:

ایمان دو نیم است، نصفی صبر است و نصف دیگر شکر.^۲

جابر گوید از حضرت امام باقر - علیه السلام - از آیه «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ»^۳ پرسیدم که صبر جمیل چیست؟ فرمود:

«الصبر الجمیل هو الذی لا شکوی فیہ الی الناس»: آن صبری است که در آن شکایت به مردم نباشد.^۴

و در آیات و روایات از صبر ستایش شده است چنانکه فرماید:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ».^۵

۱ - تفسیر نوین، ج ۲، ص ۲۳۲. ۲ - مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۵۸.

۳ - سوره یوسف، آیه ۱۸: (در این مصیبت) صبر جمیل کنم که به رفع این بلیه که شما اظهار می‌دارید بس خداست که مرا یاری تواند کرد.

۴ - بخاری، ج ۷۱، ص ۸۳، کافی، ج ۲، ص ۹۳، کتاب الایمان و الکفر باب الصبر، حدیث ۲۳ (عربی).

۵ - سوره بقره، آیه ۴۵: از خدا یاری خواهید و در کارها صبر و تحمل نمائید و نماز بجای

و نیز فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱.

در روایت وارده در معرفت امام از سلمان فارسی -رحمة الله عليه- وارد است که گوید:

به حضرت علی -عليه السلام- عرض کردم: ای برادر رسول خدا -صلى الله عليه وآله- آیا از لوازم پیا داشتن نماز، اقرار به ولایت شماست؟ فرمود: بله ای سلمان، تصدیق این مطلب فرمایش خدای تعالی است که فرماید «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...» به صبر و نماز استعانت و یاری جوئید. صبر رسول خداست و نماز، برپا داشتن، ولایت من است.

و از آن جمله است که خداوند تعالی فرماید: «وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ» و نماز بزرگ است و نفرمود: «أَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ» یعنی نماز و روزه بزرگ است زیرا حمل و قبول ولایت جز بر خشوع کنندگان - بر سایرین - بزرگ (و دشوار) است. و خاشعین شیعیان بینا و با بصیرت هستند.^۲

از حضرت امام محمد باقر -عليه السلام- در معنای آیه شریفه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۳ وارد است «اصبروا على الفرائض وصابروا على المصائب ورابطوا على الأئمة -عليهم السلام-». یعنی بر ادای واجبات صبر کنید و در مصائب به صبر تمسک جوئید و با ائمه -عليهم السلام- اتصال داشته باشید (از نظر انجام دستورات).^۴

آوردید چه آنکه امر نماز در دین سخت مهم و بزرگ خواهد بود و کاری دشوار است مگر بر خداپرستان.

۱ - سوره بقره، آیه ۱۵۳: خدا یاور صابران است.

۲ - مستدرک سفینه، ج ۶، ص ۱۵۲.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۲۰۰: ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خداترس باشید که فیروز و رستگار گردید.

۴ - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۹، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۰۶، بحار، ج ۲۴، ص ۲۱۵،

در امالی از ابو حمزه ثمالی از امام باقر - علیه السلام - از پدرانش از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - روایت شده است که فرمود :

چون روز قیامت شود خداوند همه خلایق را در یک مکان جمع فرماید و منادی از جانب خدا ندا کند به گونه‌ای که همه آن صدا را بشنوند. منادی گوید : اهل صبر کجایند؟ عده‌ای از مردم خود را نشان می‌دهند. زمره‌ای از ملائکه جلوی آنان می‌روند و به آنان می‌گویند : صبر شما چه بود که بر آن صبر نمودید؟ می‌گویند : ما خودمان را بر اطاعت خداوند صبر دادیم و (نفسهامان را) از معصیت خدا به صبر و ادب نمودیم. منادی از جانب خدا ندا می‌کند که : بندگانم راستگویند راهشان را باز کنید تا بدون حساب وارد بهشت گردند.

حضرت علی - علیه السلام - در نهج البلاغه چنین می‌فرماید :

«فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَيَّيْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَشَرِبْتُ عَلَى الشَّجْوِ وَصَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكَظْمِ وَعَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ»^۱

یعنی : پس نگریستم و یآوری جز اهل بیت خود نیافتم و از مرگ آنان خودداری نمودم (که در این راه کشته شوند) و با خاری (که در درون چشمم بود) چشمم را فرو بستم و با استخوانی (که در گلویم بود) نوشیدم و برگرفتنی راه نفسم و بر آنچه که تلخ‌تر از حنظل بود، صبر نمودم.

و اما صبر ائمه - صلوات الله علیهم - ایشان بزرگوارتر از آنند که قلم در حول صبر آنان به حرکت درآید.

آنان اقیانوس کمالات بودند که کمالاتشان قابل احصاء و شمارش نیست. ملائکه آسمانها از صبر آنان تعجب نمودند. چه آنان با قدرت کامله‌ای که پروردگارشان عطایشان فرموده بود و با وجود اینکه اراده‌شان در مورد همه چیز

حدیث ۵؛ ترجمه غیبت نعمانی، ص ۱۲؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۹ به این معنا آمده است : در مصائب صبر کنید و در برابر دشمنان با تقیه مقاومت و پایداری نمایید و با امام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رابطه داشته باشید.
۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

نافذ بود با این حال بر آنچه بر آنان وارد شد، صبر کردند آن هم صبر نیکویی که اولین و آخرین از صبرشان متعجب گردیدند که اگر مایلی فطره‌ای از آن را بدانی، صبر مولای ما امام سجّاد - علیه‌السلام - را در جریان کربلا و بعد از آن تجسم کن و کلیه مراحل آن را از خاطر بگذران.

و آنچه در بعضی از روایات مذکوره در بحار وارد است :

کنزالفوائد از عیسی بن داود نجار از حضرت امام موسی بن جعفر - علیه‌السلام - از پدرش - علیه‌السلام - روایت کرده است که فرمود :

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین - علیهم‌السلام - را جمع نمود و در را بست و فرمود :

ای اهل من و اهل الله، همانا خداوند عزوجل بر شما سلام می‌رساند و این جبرئیل با شما در این خانه است که می‌گوید (خداوند فرماید) دشمنان شما را برای آزمایش شما قرار دادم، پس شما چه می‌گوئید؟ گفتند : ای رسول خدا ما بر امر خداوند تعالی و بر آنچه از قضای الهی بر ما نازل گردد صبر می‌نمائیم تا بر خداوند عزوجل وارد گردیم و پاداشش بر ما کامل گردد، چه ما شنیدیم که خداوند همه خیر و نیکی را به صبرکنندگان وعده فرموده.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - گریست تا آنجا که صدای گریه و ناله‌اش از بیرون خانه شنیده می‌شد، این آیه نازل گردید :

«وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَنْتُمْ صَابِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا»^۱

: ما بعضی از شما را آزمایش بعضی دیگر قرار دادیم آیا صبر می‌کنید در حالی که پروردگارت بیناست.

«انهم سیصبرون» یعنی آنان همان گونه که گفتند صبر خواهند نمود، صلوات الله علیهم.^۲

کنزالفوائد از ابوصیر روایت کرده است که امام صادق - علیه‌السلام - فرمود :

«قَاصِرٌ عَلٰی مَا يَقُولُونَ»^۱

: بر آنچه می‌گویند صبر نما.

یعنی ای محمد بر تکذیبشان صبر نما که من از آنان به وسیله مردی از تو انتقام می‌کشم و او قائمی است که او را بر خون ستمکاران مسلط گردانم.^۲
در نامه حسن بن شاذان واسطی به امام رضا - علیه السلام - که در آن نامه از ستم اهل واسط و اذیت‌هایشان شکایت نموده بود، جواب به خط امام رضا - علیه السلام - چنین آمده بود:

همانا خداوند جلّ ذکره بر دوستان ما به صبر در دولت باطل پیمان گرفت پس بر حکم پروردگارت صبر نما.
و در نامه مولای ما ابو محمد عسکری - علیه السلام - به علی بن بابویه چنین وارد شده:

ای شیخ من، ای ابوالحسن علی، صبر نما و همه شیعیان مرا به صبر مأمور گردان.^۳

حُسن عاقبت صبر از ماجرای حضرت یوسف - علیه السلام - روشن می‌گردد چه خداوند، ستم‌کننده نسبت به او را بعد از پادشاه شدن یوسف، بنده او قرار داد و خداوند عوض بنده بودن یوسف (در دست عزیز مصر) و صبر و اطاعت او (در مقابل خداوند یگانه) او را مالک همه مردم مصر و اموال آن فرمود و از اشعار منتسب به حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - است که فرماید:

انی وجدت وفی الايام تجربة^۴ للصبر عاقبة محمودة الاثر
وقل من جدّ فی امر یطالبه فاستصحب الصبر الا فاز بالظفر

یعنی من در روزگار (خویش) تجربه‌ای یافته‌ام و آن اینکه صبر عاقبت پسندیده‌ای دارد. چه بسیار کم هستند کسانی که در امری کوشش نمایند و به آن

۱ - سوره ق، آیه ۴۳. ۲ - بحار، ج ۲۴، ص ۲۲۰.

۳ - بحار، ج ۵۰، ص ۳۱۸.

۴ - انی رأیت ولایام تجربة (سفینة البحار، ج ۲، ص ۵).

برسند. پس کسی که صبر را همراه خود نماید به پیروزی و ظفر خواهد رسید.

و مرحوم کمپانی در اشعار خود گوید :

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید
بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید
در کتاب «مجالس» شیخ مفید از امام صادق - علیه السلام - روایت است که
فرمود:

چه بسیار است ساعتی صبر، شادمانی درازی همراه آورد و چه بسا ساعتی
لذت، حزن بسیاری را باقی گذارد.^۱

بهشت به صبر حاصل می شود

محمد بن یحیی به سند خود از حمزة بن حمران از امام باقر - علیه السلام - روایت
کرده که فرمود :

بهشت به مکاره و صبر محاصره شده پس هر که در دنیا بر نارواییها و
ناخوشایندیها صبر کند داخل بهشت گردد و جهنم به لذتها و شهوات محاصره
گشته و هر که آنها را بر نفس خود روا دارد به آتش داخل می شود.
مرحوم علامه مجلسی - رحمه الله علیه - فرماید : اینکه حضرت فرمود مکاره
بهشت را احاطه کرده اند، مراد طاعات است و شهواتی هم که جهنم را دربر
گرفته اند، مراد معاصی است.

یعنی اینکه برای تو رسیدن به بهشت جز با تحمل سختیها و ناخوشیها که
همان انجام طاعات و خودداری از زشتیهاست، میسر نیست و جز به ترک شهوات
که همان معاصی است رهایی از آتش امکان ندارد.

در روایت نیز وارد شده که خداوند هنگامی که بهشت را آفرید به جبرئیل
علیه السلام - فرمود : به بهشت بنگر. چون جبرئیل نگریست عرض کرد : پروردگارا،

تَحَزُّنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي
الْآخِرَةِ. ^۱

: آنان که گفتند محققاً پروردگار ما خداست و بر این ایمان پایدار ماندند، فرشتگان (رحمت) بر آنها نازل شوند (و مرده دهند) که دیگر هیچ ترسی و حزن و اندوهی از گذشته خود ندارید و شما را به همان بهشتی که (انبیاء) وعده دادند بشارت باد. و ما در دنیا و آخرت یاران و دوستداران شمایم. صبر در عبادت نه فقط انسان را به مرتبه‌ای می‌رساند که می‌تواند در برابر همه غرائز قد علم کند بلکه می‌تواند انسان را به عالم ملکوت برساند به جایی برسد که به جز خدا نداند.

طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت بدر آی تا بسینی طیران آدمیت
رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت
باید گفت که اگر انسان صبر در عبادت را کمی تمرین کند، کم کم برایش لذت
عجیبی پیدا می‌شود نظیر ملائکه می‌شود، دیگر بالاترین لذت برای او مناجات در
دل شب خواهد بود.

علماء اخلاق می‌گویند که هر فضیلتی پاداش و قدر و منزلتی دارد اما از نظر
قرآن پاداش صبر اندازه و حدی ندارد برای اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید :

«إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» ^۲

: همانا خداوند صابران را به حدّ کامل و بدون حساب پاداش خواهد داد.
و نیکوترین پاداشها بر صبر می‌باشد و پاداشی بالاتر از آن نیست، چنانچه
فرماید :

«وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» ^۳

: و البته اجری که به صابران بدهیم اجریست بسیار بهتر از عملی که بجا
آوردند.

۲ - سوره زمر، آیه ۱۰.

۱ - سوره فصلت، آیه ۳۱ - ۳۰.

۳ - سوره نحل، آیه ۹۶.

همراه صبر تکرار فرموده از جهت اهمیّت این سفارش و اعتناء به آن یا به این معنا که در سفارش اوّل یکدیگر را توصیه می‌کنند به اعمالی که مورد رضای خداست و در سفارش دوّم مرتبه بندگی و عبودیت است یعنی به آنچه خدا با ایشان می‌کند راضی هستند. و مراد از صبر صرفاً نگهداری نفس از خواسته‌ها و لذّتهای آن نیست بلکه آنچه را که از ناحیه حق به او می‌رسد، نیکو شمرده و ظاهراً و باطناً به آن راضی است.^۱

و در اخبار با صراحت تفسیر شده به ولایت، چون روح ایمان است و بدون ولایت مجسمه‌ای بیش نیست.^۲

و در اکمال‌الدین صدوق از حضرت صادق - علیه‌السلام - وارد است که مراد به حق، امامت و ولایت است و صبر، یعنی عترت.^۳

مراد از صبر، علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - است

از شیعه و سنی مروی است که مراد از «تَوَاصَّوْا بِالصَّبْرِ» علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - است.

ابونعیم به اسناد خود از ابن عباس روایت کرده که مراد از «تَوَاصَّوْا بِالصَّبْرِ» علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - است.

فقیه عصر مرحوم حضرت آیه‌الله سیّد محمدحسین مرعشی نجفی - اعلی‌الله مقامه الشریف - در تعلیقات ارزنده خود بر کتاب «احقاق الحق» مرحوم قاضی به ذکر مدارک حدیث فوق از کتب اهل سنت پرداخته‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: علامه اندلسی قرطبی در تفسیر خود جلد ۲۰ صفحه ۱۷۹ چاپ مصر سال ۱۹۳۶ میلادی از ابی بن کعب روایت کرده که گفت:

سورة والعصر را بر رسول خدا می‌خواندم، حضرت فرمود: «تَوَاصَّوْا بِالصَّبْرِ»، علی - رضی الله عنه - است (یعنی یکدیگر را به حقّ علی سفارش می‌کنند).

۱ - تفسیر علامه ابوالسعود، ج ۸، ص ۵۲۳.

۲ - اطیب‌البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۲.

۳ - تفسیر صافی، ج ۲، ص ۸۵۱.

علامه ترمذی، در «مناقب مرتضوی» صفحه ۶۲ چاپ بمبئی، حافظ ابوبکر بن مردویه در کتاب «مناقب» و از طریق شیعه در جلد ۴۱ بحار صفحه ۴ و جلد ۳۸ بحار باب «علی مع الحق» صفحه ۲۸، از مناقب ابن شهر آشوب جلد ۱ صفحه ۳۲۲ و همچنین در جلد ۳۶ صفحه ۱۶۶ از ابن بطریق در مستدرک مانند روایت مذکور را آورده است.

و تطبیق صبر بر وجود شریف امیرالمؤمنین - علیه السلام - روشن تر از آن است که بیان گردد. از صبر حضرت در مصائب وارده در رحلت رسول گرامی و حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - و صبر حضرت در عبادت و در شدت زهد و تقوی زبانزد خاص و عام است تا آنجا که در آیات متعدد قرآن از آن حضرت یاد شده است و درباره او این آیات وارد است :

«الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»^۱

: آنان صابران و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق‌کنندگان و استغفارکنندگان در سحرگاهانند.

و آیه :

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا»^۲

: (کسانی که) در کارزار و سختی‌ها صبور و شکیب‌باشند و به وقت رنج و تعب صبر پیشه کنند، آنان به حقیقت راستگویان عالمند.

و آیه :

«وَأَنِّي جَزَيْتَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا»^۳

: همانا امروز جزای صبر (بر آزار و سخریه شما را) به آن بندگان پاک خواهم داد.

و آیه :

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ

۲ - سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۷.

۳ - سوره مؤمنون، آیه ۱۱۱.

صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ.^۱

: آنان که چون به حادثه سختی دچار شوند صبوری پیش گرفته و گویند ما به فرمان خدا آمده و به سوی او رجوع خواهیم کرد، آن گروهند که به ایشان درودها و رحمت خاص از جانب پروردگارشان است.

که حاکی از صبر آن حضرت در موارد و مواضع مختلف در سراسر زندگی است و در همه حال شکرگزار مواهب الهی بود.

در جنگ اُحُد حدود ۶۰ جای بدنش زخم عمیق برداشته بود، می گفت: خدا را شکر می کنم که از جنگ فرار نکردم.

و چون رسول خدا از نحوه شهادتش به او خبر داد و پرسید در این موقع صبرت چگونه خواهد بود؟ عرض کرد: این جا محل شکر است نه صبر.

و چون ابن ملجم ملعون آن ضربه سخت را بر فرق مطهر وصی خاتم الانبیاء وارد کرد و محاسنش از خون سرش رنگین شد، گفت:

«فزت ورب الكعبة».^۲

و خداوند در مقام تعظیم اخلاص آن حضرت در راه دین، در کتاب مجید خود فرمود:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ».^۳

محمد بن عباس به چهار واسطه از جابر بن یزید روایت کرده که امام باقر - علیه السلام - فرمودند:

«صَبَّارٌ» علی - علیه السلام - است. شیعیان ما نیز که بر مودت ما و بر سختی ها و

۱ - سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۲ - در جلد ۴۱ بحار از طریق شیعه و جلد ۱۸ احقاق الحق از زبان علماء اهل سنت، احادیث و روایات فراوانی در بیان اوصاف عدیده و پسندیده آن حضرت وارد است از جمله: علم، قضاوت، یقین و عبادت، تواضع و شجاعت، صبر و زهد و سخاوت که طالبین به کتب مذکور مراجعه فرمایند.

۳ - سوره سبأ، آیه ۱۹: برای مردمان پر صبر و شکر، آیات عبرت و حکمت آشکار است.

رنجهایی که به سبب (ولایت) ما بدانان رسیده، صبر نمودند، صبار هستند و آنان خدا را بر ولایت ما شکر می‌گذارند.^۱

بحث کلی دربارهٔ عصر ظهور که بر سه فصل اصلی تقسیم می‌شود

- ویژگیهای عصر ظهور

- ویژگیهای امام عصر - علیه‌السلام -

- ویژگیهای مردم عصر ظهور

این حدیث متفق علیه خاصه و عامه بلکه تمام اهل ادیان آسمانی است که در آخر زمان مردی از بندگان صالح خدا ظهور می‌کند و عدالت را به معنای واقعی خودش در جهان گسترانده و وعده‌های حق را در زمین اجرا می‌نماید.

و در احادیث اسلامی این عبارت را به طریق عدیده از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت شده است که فرمودند :

«لَوْلَمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي إِسْمُهُ إِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۲

: اگر از عمر دنیا غیر از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا مردی همانام و هم کنیه من از خاندانم ظهور نماید. خداوند زمین

۱ - بحار، ج ۲۴، ص ۲۲۰.

۲ - مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹، کفایة الاثر، ص ۲۱۳ در حدیث معراج پیغمبر - صلی الله

علیه و آله - بحار، ج ۵۱، ص ۷۴، حدیث ۲۷، مصلح جهان (حیسی) ص ۱۳۹، فصول المهمة، ص

۲۹۳ و ۲۹۴.

را بوسیله او از عدل و داد پُر نماید پس از اینکه ظلم و جور سراسر آن را فرا گرفته باشد.

در این احادیث به حتمی بودن روز ظهور و اینکه آن روز عدالت جهانی توسط مردی که از دودمان پیغمبر است بر کره زمین و بلکه در نظام عالم هستی حکمفرما می‌گردد، تأکید شده است.

عصر ظهور

۱ - روز ظهور از ایام الله است.

مثنی حنات از امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - ذیل آیه شریفه «وَذَكَّرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»^۱ چنین روایت نموده که فرمودند:

«ایام الله ثلاثة، يوم يقوم القائم ويوم الكرة ويوم القيامة»^۲.

: روزهای خدا سه روز می‌باشند: ۱ - روزی که حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه

الشریف - قیام می‌نماید. ۲ - و روز رجعت. ۳ - و روز قیامت.

۲ - در عصر ظهور هیچ جا و مکانی نماند مگر آنکه شب و روز شهادت

می‌دهند به «لا اله الا الله و محمد رسول الله - صلی الله علیه و آله -».

عبایه بن ربیع گوید: امیرالمؤمنین علی (کرم الله وجهه) فرمود:

«والذی نفسی بیده لا تبقی قریة - اى عند ظهوره - الا نودی فیها بشهادة لا

اله الا الله وان محمداً رسول الله بكرة وعشياً».

: قسم به آنکه جان من در دست اوست، هنگام ظهور حضرتش هیچ قریه‌ای

باقی نمی‌ماند مگر آن که در آن شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله - صلی الله

۱ - سورة ابراهیم، آیه ۵: یعنی روزهای خدا را بیاد آنان آور.

۲ - احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۳۹ و ص ۴۴۸، ینابیع، ص ۴۲۴ و ۴۲۸ از امام صادق -

علیه السلام - در سورة جائیه به همین مضمون روایت شده است و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۸۱ ذیل

آیه ۵ سورة ابراهیم.

علیه وآله - صبح و شام ندا شود.^۱

۳ - در عصر ظهور دین اسلام بر تمامی ادیان غالب می‌گردد (و به غیر از اسلام دینی نخواهد بود).

یوسف بن یعقوب با چهار واسطه از ابن عباس در ذیل آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲ یعنی خدا او را بر تمامی ادیان ظاهر و غالب سازد، اگر چه مشرکان را خوش نیاید، چنین روایت کرده که گفت:

ابن - پیروزی و چیرگی بر تمامی ادیان - واقع نمی‌شود مگر آنکه یهودی و نصرانی و صاحب هیچ شریعتی باقی نماند جز آنکه همگی داخل اسلام گردند و چنان امنیت سایه می‌گستراند که گاو و شیر و گوسفند و گرگ و انسان و مار - بدون ترس در کنار یکدیگر - زندگی می‌کنند. و صلیب شکسته می‌شود و این قول خدای تعالی است که فرماید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» و تحقق (واقعی و عملی) آن در هنگام قیام حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌باشد.^۳

۴ - تنها در عصر ظهور است که عدالت واقعی در سراسر جهان تحقق می‌پذیرد. در تفسیر آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۴: بدانید که خدا زمین را بعد از مرگش زنده می‌گرداند، از سلام بن مستنیر از امام باقر - علیه السلام - روایت شده است که فرمود: «يُخِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَيَعْدِلُ فِيهَا فَيَخِي الْأَرْضَ بِالْعَدْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِالظُّلْمِ»^۵.

۱ - ینابیع المودة، ص ۴۲۱ و ۴۲۳، صافی، ج ۱، ص ۶۹۷ ذیل آیه ۳۳ توبه، مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۷۶، و المحجة، ص ۵۰، ذیل آیه ۴ (آل عمران / ۸۳).

۲ - سوره توبه، آیه ۳۳.

۳ - بحار، ج ۵۱، ص ۶۱ حدیث ۵۹ از کنز الفوائد؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۲۱، حدیث ۱ تا ۱۵ مصلح جهان از دیدگاه قرآن، ص ۱۳۸، المحجة، ص ۸۵، آیه ۲۲.

۴ - سوره حدید، آیه ۱۷.

۵ - ینابیع المودة، ص ۴۲۹ به نقل از هاشم بن سلیمان و در المحجة، ص ۲۲۱ آیه ۹۷ از امام صادق و امام کاظم - علیهما السلام - و از ابن عباس نیز چنین روایتی نقل شده است.

: خداوند زمین را به وجود حضرت قائم - علیه السلام - زنده می گرداند. حضرت در آن به عدل رفتار می نماید و زمین بعد از مرگش به ظلم، به عدل حضرت مهدی - علیه السلام - احیا و زنده می گردد. «۱»

حضرت امام حسین - علیه السلام - فرمود :

«منا اثنی عشر مهدياً اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب و آخرهم التاسع من ولدي هو القائم بالحق به يحيى الارض بعد موتها ويظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون». «۲»

: از ما دوازده مهدی می باشند که اول ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه السلام - و آخرشان نهمین فرزندم خواهد بود که قائم بحق می باشد. بوسیله او زمین بعد از مرگش زنده می گردد و بدست او دین حق بر تمامی ادیان غالب می شود اگرچه مشرکان را خوش نیاید.

و از محمد حلبی روایت شده است که از حضرت امام صادق - علیه السلام - از آیه «اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها» سؤال شد، فرمود : «العدل بعد الجور» منظور زنده نمودن زمین است به عدالت (حضرت مهدی - علیه السلام -) بعد از اینکه ظلم در آن می باشد. «۳»

۱ - در تفسیر بصائر ذیل آیه ۱۷ سوره حدید «اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها» چنین

وارد است :

ای یحیی الارض بالعدل بعد الظلم والجور والفساد. یحیی الکافر بالهدی الی الایمان بعد موته بالكفر والضلالة كما یحیی الارض بالمطر بعد موتها. مفسر می گوید : یحیی الارض بالعدل هو المؤید بالروایات عن طریق ائمة اهل البيت الوحی - صلی الله علیه وآله - : وفي الکافی باسناده عن عبدالرحمن بن الحجاج عن ابي ابراهيم - علیه السلام - فی قوله الله عزوجل «يحيى الارض بعد موتها» قال : ليس يحييها القطر ولكن يبعث الله عزوجل رجلاً فيحيون العدل فتحیی الارض لاجياء العدل ولإقامة الحد فيها. (تفسیر بصائر، ج ۴۴، ص ۹۶ و ۱۴۸).

۲ - نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲، حدیث ۶۸ به اسناد خود از سلیط.

۳ - تفسیر بصائر، ج ۴۴، ص ۱۴۹؛ ینابیع، ص ۴۲۹.

از ابن عباس در ذیل همین آیه مروی است که گفت: «یصلح الله الارض بقائم آل محمد - صلوات الله و سلامه علیه - بعد موتها - یعنی بعد جور اهل مملکتها».^۱
: خداوند زمین را به حضرت قائم آل محمد - صلوات الله و سلامه علیه - اصلاح فرماید بعد از ستمی که اهل آن نموده باشند و زمین بدان مُرده باشد.

۵ - در عصر ظهور حضرت، بدعت و ویرانی باقی نمی ماند.

حضرت امام صادق - علیه السلام - فرماید: خداوند هرگونه بدعتی را به وسیله او از بین خواهد برد و هر گمراهی را محو و هر سنتی را زنده خواهد ساخت.^۲
و امام باقر - علیه السلام - فرماید:

در زمین هیچ ویرانه‌ای نمی ماند مگر آنکه آباد می گردد و هیچ معبودی جز خداوند متعال از بت و غیر آن باقی نماند مگر آنکه دچار حریق گشته و می سوزد.^۳
۶ - برخورداری امت مسلمان از نعمتها و آبادی زمین در عصر ظهور.

از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت شده است که فرمود:

امت من در زمان مهدی - علیه السلام - از چنان نعمتی برخوردار شوند که هرگز از مانند آن برخوردار نشده باشند. آسمان باران بر سر آنها فرو ریزد و زمین هیچ گیاهی را نگاه نداشته مگر آنکه آن را می رویند.^۴

ساکنان زمین و آسمان از او خوشنود شوند به گونه‌ای که زندگان آرزو می کنند که کاش مردگان زنده می شدند.^۵

کی شود عالم سراسر وادی خضرا شود

با صفا ملک زمین چون جنت المأوی شود

۱ - بحار، ج ۵۱، ص ۶۳ ذیل حدیث ۶۵ از کافی؛ غیبت نعمانی.

۲ - عصر ظهور، ص ۳۶۰، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳ - عصر ظهور، ص ۳۶۱، کمال الدین، ج ۱، ص ۴۴۷ در اخبار امام پنجم - علیه السلام -.

۴ - عصر ظهور، ص ۳۶۳ به نقل از نسخه خطی ابن حماد، ص ۹۸.

۵ - عصر ظهور، ص ۳۶۴، ینابیع المودة، ص ۴۳۱، باب ۷۲.

کی شود مولای ما صوت اناالحق در دهد
 محو هر باطل نماید هر حقی احیاء شود
 کی شود پیک وصالش حلقه زن بر در شود
 منقضی دیگر زمان غیبت کبری شود
 عنقریب ای آنکه از این تیره روزی خسته‌ای
 روشن عالم از فروغ مهدی زهرا شود
 کس نیارد تا کند سرپیچی از فرمان او
 موبمو حکم خدا با همتش اجرا شود
 گسترش پیدا کند آئین قرآن مبین
 جمع آئین همه ادیان و مکتبها شود
 چون که یکرنگی میان مردمان آید پدید
 ریشه کن تخم نفاق از پهنه دنیا شود^۱
 (ملتجی)

ای خوانندگان گرامی شما هم با ما مترنم این مقال باشید و بگوئید :
 مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید
 که زانفاس خوشش بوی کسی می آید
 از غم و درد مکن ناله و فریاد که دوش
 زده ام فـالی و فریادرسی می آید
 هیچکس نیست که در کوی تو اش کاری نیست
 هر کس اینجا به امید هوسی می آید
 دوست را گر سر پرسیدن بیمار غم است
 گویا خوش که هنوزش نفسی می آید

(حافظ شیرازی)

امید است به یاری حق و عنایات خاصه حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در همین زمینه کتاب مستقلی در بیان احادیث نویدبخش عصر «ظهور و جهان» بزودی از این انجمن حضرت ولی عصر - علیه السلام - و کسانی که خود را مرهون عنایات خاصه حضرت حجة بن الحسن - علیه السلام - می دانند منتشر گردد که در آن مفصلاً به اوضاع جهان و نحوه زندگی دینی و دنیوی و ترقیبات علمی و اخلاقی مردم در آن زمان پرداخته شده است.

«اللَّهُمَّ ارِنَا الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْفُرَّةَ الْحَمِيدَةَ».

اقا و یزگیهای امام عصر - علیه السلام -

از بدو تولد تا کنون آفتاب وجودش بر عالم هستی پرتو افکنده و از نور وجودش و سایه پر مهرش بهره می برند.

حکیمه خاتون دختر حضرت امام جواد - علیه السلام - و عمه امام عسکری - علیه السلام - می گوید :

در سال ۲۵۵ در نیمه شعبان، ابو محمد امام عسکری - علیه السلام - بدنبال من فرستاد و فرمود: ای عمه، امشب در نزد ما بیا، همانا بزودی خداوند عزوجل تو را به ولی و حجت خود بعد از من مسرور می کند.

حکیمه فرمود: با این مژده فرحناک شدم و لباس برگرفته و فوراً رفتم تا به خدمت حضرت ابی محمد - علیه السلام - رسیدم، در حالی که آن حضرت در صحن خانه نشسته بود و اهل خانه اطرافش بودند. عرض کردم: فدایت شوم این خلف و فرزند از کیست؟ فرمود: سوسن پس چشمم را گردانیدم و در میان آن کنیزان جز سوسن کنیزی را ندیدم که بر آن اثر حمل باشد.

حکیمه گفت: وقتی که نماز مغرب و عشا را بجا آوردم، غذا برایم آوردند، سپس من و سوسن در یک اطاق خوابیدیم. بعد از مختصری خواب بیدار شدم و همواره در آنچه ابو محمد - علیه السلام - مرا از امر ولی الله وعده داده بود، فکر می کردم.

پس پیش از وقتی که هر شب برای نماز بلند می شدم برخاستم و نماز شب خواندم تا به نماز وتر رسیدم، در این وقت سوسن با فزع و ناراحتی برجست و بیرون رفت. وضو گرفت و برگشت و مشغول نماز شد تا رسید به نماز وتر، در قلبم افتاد که طلوع فجر شده، برخاسته که نگاه کنم، دیدم که فجر اول طالع شده پس شکی از وعده حضرت - علیه السلام - در دل من افتاد.

حضرت از اطاق خودش مرا صدا زد که عمه جان شک مکن و الساعة امر واقع شده و او را خواهی دید.

حکیمه خاتون گوید: برای آنچه در قلبم خطور کرده بود از ابی محمد - علیه السلام - خجالت کشیدم. با شرمندگی بسوی اطاق برگشتم. دیدم که سوسن نمازش را قطع کرد و در حال فزع و نگرانی بیرون آمد. گفتم: پدر و مادر بفدایت، آیا چیزی احساس می کنی؟ فرمود: بلی ای عمه جان.

حکیمه خاتون گوید: من ناگاه ولادت آقای خود را احساس کردم و صدای ابی محمد - علیه السلام - را شنیدم که می فرمود: ای عمه، پسر من را نزد من بیاور.

پرده از روی سیدم برداشتم، دیدم آن حضرت به حالت سجده سر بر زمین گذاشته است و بر دست راستش نوشته است «جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا» یعنی حق آمد و باطل نابود شد، بدرستی که باطل نابود شدنی است.

پس او را به خود چسبانیدم و نزد حضرت ابی محمد - علیه السلام - بردم، حضرت او را در آغوش گرفت زبانش را بیرون آورد و چشمان او را مسح کرد و آن را گشود. سپس زبانش را داخل دهان او نمود و کام او را برداشت و بعد او را در دست چپ خود نشانید. پس ولی خدا بطور مستوی و مربع نشست حضرت دست بر سرش کشید و فرمود: پسر من به قدرت خدا سخن بگو.

پس ولی الله استعاذه نمود و فرمود: «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و زبان گشود به نام خدا و فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم، وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَتَمَكَّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۱

: و ما اراده کردیم بر کسانی که در آن سرزمین ضعیف واقع شدند منت گذاریم و آنان را امامان و وارثان آنجا گردانیم و در زمین به آنان قدرت و سلطنت بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریان شان آنچه را که از آن ترسان بودند بنمایانیم.

و بعد فرمود :

«اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله وان علياً امير المؤمنين حقاً» و

یکایک از ائمه - علیهم السلام - را نام برد تا به خودش رسید و برای فرج دوستانش به دست خودش دعا کرد و سپس سکوت نمود.

حکیمه گفت : سپس میان ما و حضرت امام حسن - علیه السلام - پرده‌ای برقرار شد و دیگر آقای خود را ندیدم. به حضرت ابی محمد - علیه السلام - گفتم : ای آقای من، مولای من کجاست؟ فرمود : او را کسی که شایسته و سزاوارتر از تو و ما به او می‌باشد گرفت. چون روز سوّم شد، مشتاق دیدار ولیّ الله شدم، به سوی ایشان رفتم نه اثری دیدم و نه ذکری شنیدم و کراحت داشتم که سؤال کنم.

حضرت ابو محمد - علیه السلام - فرمود : ای عمه، مولود در کنف خدا و حرز اوست و خدا او را مستور و پنهان نمود. زمانی که جان مرا قبض کرد و دیدی که شیعیانم اختلاف کردند به ثقات آنان خبر بده (از وجود فرزندانم) بدرستی که خداوند او را از خلقش غائب می‌کند. پس او را احدی نمی‌بیند تا جبرئیل اسب او را پیش کشد (و امر او واقع گردد) «لَيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا»^۲ و خدا حکم دهد و اجرا کند امری را که شدنی است.

حکیمه خاتون گوید: چون چهل روز شد، به نزد حضرت امام حسن - علیه السلام - رفتم. ناگاه دیدم مولایمان حضرت صاحب - علیه السلام - را که راه می‌رود و صورتی زیباتر از صورت او و لهجه‌ای فصیح‌تر از لهجه او ندیدم.

۲ - سوره انفال، آیه ۴۴ - ۴۲.

۱ - سوره قصص، آیه ۴ و ۵.

حضرت فرمود: این مولود نزد خداوند عزوجل، بزرگوار است.

عرض کردم: از کار او (امر) عجیبی می بینم (که آن حضرت راه می رود) و حال آنکه چهل روز دارد. امام - علیه السلام - تبسم نمود و فرمود: ای عمه، مگر نمی دانی که ما ائمه در یک ماه به اندازه آنچه دیگران در ظرف یکسال بزرگ می شوند، رشد می کنیم.

پس برخاستم و سر مبارک آن حضرت را بوسیدم و برگشتم. سپس آمدم و جستجو کردم و حضرتش را ندیدم، به امام ابو محمد - علیه السلام - گفتم: مولا یمان چه شد؟ فرمود: ای عمه او را به آن کسی که مادر موسی فرزندش را سپرد، سپردیم. سپس فرمود: وقتی که خداوند تعالی مهدی این امت را به من بخشید و عطا نمود، دو ملک فرستاد که او را به پرده‌ها و سراق عرش بردند تا در نزد خداوند عزوجل ایستادند، پروردگار فرمود: آفرین بر تو ای بنده‌ام که دینم را یاری و امرم را آشکار می کنی و بندگانم را هدایت می نمایی. قسم خوردم که من بوسیله تو (از دشمنان) انتقام گیرم و بواسطه تو عطا و بخشش نمایم و بخاطر تو بیامرزم و بدست تو عذاب نمایم. ای فرشتگان او را برگردانید او را با آرامش به پدرش برگردانید و بدو برسانید که او در کنف و حرز و یاری من است تا زمانی که بوسیله او حق را آشکار نمایم و باطل را از بین بردارم و دینم را پایدار و ثابت نمایم.

حکیمه خاتون گوید: وقتی که از مادرش متولد گردید دو زانو بر زمین قرار گرفت و انگشت سیبانه خود را به طرف آسمان بلند نموده بود و عطسه‌ای زد و فرمود:

«الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله عبداً داخراً غیر مستنکف ولا مستکبراً».

: سپاس خداوندی را که پروردگار عالمیان است و درود بر محمد و آل او در حالی که بنده سرکش و خودخواه نیستم.

سپس فرمود: ستمکاران گمان می کنند که حجّت خدا باطل شدنی است، اگر به ما اجازه سخن داده می شد هرآینه شک همگان زایل می گردید.

مهدی است آنکه نهضت قرآن بپا کند
 مهدی است آنکه نیک و بد از هم جدا کند
 مهدی است آنکه پرتو توحید پاک را
 در قلبهای تیره و آلوده جا کند
 مهدی است آنکه در شب میلاد او خدا
 او را به مرحبا لك عبدي ندا کند
 مهدی است آنکه حسن دلارای احمدی
 از چهره مبارک خود رونما کند
 مهدی است آنکه پرچم اسلام راستین
 بر قلعه‌های محکم دشمن بپا کند
 مهدی است آنکه کاخ عظیم ستمگری
 با یک نهب خویش دچار فنا کند
 مهدی است آنکه دادسرای نهائیش
 بر پایه‌های عدل خدائی بنا کند
 مهدی است آنکه کینه و بغض و نفاق را
 تبدیل بر محبت و صلح و صفا کند
 مهدی است آنکه چشمه فیاض علم را
 بر تشنگان دانش و عرفان عطا کند
 مهدی است آنکه از نظری بر جمال او
 هر دردمند غمزده کسب شفا کند
 مهدی است آنکه مژده فجر طلوع خویش
 از پایگاه کعبه بگوش آشنا کند
 مهدی است آنکه دولت عدل جهانش
 حق عظیم عترت و قرآن ادا کند

مهدی است آنکه تابش خورشید طلعتش

قبر نهان فاطمه را بر ملا کنند^۱

وجه تشابه ولادت آن حضرت با رسول اکرم - صلی الله علیه و آله -

مناقب ابن شهر آشوب^۲ از امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت کرده: هنگامی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - متولد شد همه بتها در خانه کعبه به رو به زمین افتادند و به هنگام غروب آن روز صدایی از آسمان شنیده شد (که می گفت) «جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً»: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل نابودشدنی است.

و در اخبار چنین وارد است که (به وجود مقدس رسول خدا - صلی الله علیه و آله -) آن شب همه دنیا روشن شد و هر سنگ و گل و درختی شادان و شکوفا شد و هر آنچه در آسمانها و زمین بود خدا را به پاکی یاد نمود و تسبیح گفت و شیطان می گریخت و می گفت: بهترین امتها و بهترین خلائق و گرامی ترین بنده و بزرگترین اهل عالم، محمد - صلی الله علیه و آله - است.^۳

شمایل حضرت مهدی - علیه السلام -

حضرت علی - علیه السلام - این گونه حضرتش را توصیف می فرماید:

مهدی - علیه السلام - مردی است گشاده پیشانی، با بینی باریک که اندک انحنايي دارد، شکمی محکم و دندانهای گشاده، او از فرزندان حسین - علیه السلام - می باشد و بر گونه راست او خالی است.^۴

۱ - گلوازه ۲ (مجموعه شعر) ص ۲۳۴.

۲ - ج ۱، ص ۳۱.

۳ - بحار، ج ۱۵، ص ۲۷۴، حدیث ۲۰.

۴ - ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۸۳، بنایع الموده، ص ۴۸۸ و ۴۹۷ و در اسعاف الراغبین، غریب الحدیث نوشته عبدالله بن قتیبه؛ نورالابصار شبلنجی، ص ۱۴۹ و نیز با اندکی تفاوت در غیبت

رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود :

مهدی مردی از فرزندان من است. صورتش چون ماه درخشان، رنگش رنگ
عربی - سفید توأم با سرخی - و جسمش جسم اسرائیلی است. زمین را از عدل پُر
نماید آن گونه که از ستم پُر شده باشد. اهل آسمان و زمین و پرنده در هوا به
تجلافتش راضی می گردند. او ۲۵ سال حکومت می نماید.^۱

صاحب العصر والزمان آنکه خورشید به دور سرش می گردد

توضیح مطلب فوق در ضمن بیانات حکیمانه حضرت آیه الله وحید
خراسانی که فعلاً در قم تشریف داشته و از مدرّسین درس خارج، فقه و اصول بوده
و طلاب و دانشمندان کثیری از محضر درس ایشان استفاده علمی و معنوی
می برند، روشن خواهد شد :

بهرتر از هر چیز راجع به امام زمان - علیه السلام - این است که درباره کلمه «امام
زمان» فکر کنید امام زمان یعنی چه؟ نمی گوئیم امام زمانیات، بلکه می گوئیم امام
زمان. این کلمه متخّذ از کلمه صاحب الزمان است که در ادعیه و زیارات آمده
است.^۲ صاحب الزمان نه فقط صاحب الزمانیات.^۳

نعمانی، ص ۲۵۲، باب ۱۱۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۵۶، فصل ۴ از باب چهلم؛ الامام المهدی آقای
قزوینی، ص ۳۶۲ الی ۳۶۵ در اوصاف آن حضرت روایاتی از ائمه - علیهم السلام - وارد شده است.
۱ - اثبات الهداة، فصل ۲، ج ۳، ص ۵۹۳؛ ذخایر العقبی، ص ۱۳۶؛ معجم الاحادیث، ج
۱، ص ۱۲۶ به روایت حدیقه؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۳، باب ۷۳؛ فیض القدير، ج ۶، ص ۲۷۹؛
فصول المهمة، ص ۲۹۴ و به همین مضمون در ص ۲۹۷ از ابوسعید و جابر بن عبدالله از رسول خدا
- صلی الله علیه وآله - وارد شده است.

۲ - در زیارتی که هر روز بعد از نماز صبح حضرت ولی عصر - علیه السلام - به آن زیارت
می شود آمده است : «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ...» در احادیث فراوانی که از
اهل بیت عصمت و طهارت رسیده نیز عنوان صاحب الزمان به حضرت مهدی - علیه السلام - اطلاق شده
است. از جمله شیخ صدوق - رضی الله عنه - در جلد ۲ کتاب کمال الدین باب ۳۳ صفحه ۳۴۲ از امام

اگر درباره اضافه شدن کلمه «صاحب» و «امام» به «زمان» اندیشه کنید و در اینکه آن حضرت جلوی زمان و پیش زمان است و زمان پشت سر او است فکر کنید، تمام و کمال معرفت را نسبت به حضرت حجّت - علیه السلام - پیدا می کنید. زیرا اصلاً هیچ تعبیری ادق از این تعبیر نیست و این تعبیر فقط نسبت به حضرت حجّت - علیه السلام - و در خصوص آن حضرت است. اگر کسی عمق این مطلب را بفهمد خواهد دانست که چرا امام زمان - علیه السلام - پیر نمی شود. این مطلب که برای بعضی کوتاه فکران مشکل شده که چگونه است همه پیر می شوند و آن بزرگوار پیر نمی شود و چطور مرور زمان بر او اثری نمی گذارد که :

«ان الشمس والقمر یلیان کلّ جدید و یقرّبان کلّ بعید و یأتیان بکلّ موعود».

یعنی: گردش خورشید و ماه و گذشت زمان هر تازه ای را کهنه و هر دوری را نزدیک می سازد و اجل (وقت فرا رسیده) و سر رسید هر وعده داده شده ای را فرا می آورد.

صادق - علیه السلام - نقل کرده که فرمودند :

«ان الغیة سیقع بالسادس من ولدی وهوالثانی عشر من الائمة الهداة بعد رسول الله - صلی الله علیه وآله - اولهم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرهم القائم بالحق بقیة الله فی ارضه وصاحب الزمان...».

یعنی زود است که ششمین فرزند من غائب شود و او دوازدهمین امام هدایتگر بعد از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - است که نخستین ایشان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب - علیه السلام - و آخر آنها قائم به حق بقیة خدا در زمین و صاحب زمان است. از طریق عامه نیز روایات زیادی نقل شده که در آنها امام عصر - ارواحنا فداه - با لقب «صاحب الزمان» نام برده شده است. از جمله قندوزی حنفی در جزء دوم کتاب ینابیع الموده، ص ۵۱۲، چاپ هشتم، سنه ۱۳۸۵ ق، حدیثی را بواسطه عبدالله بن مسکان از حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم - علیهم السلام - نقل کرده است که قسمت آخر حدیث این است: «حتی ینتهی الی صاحب الزمان، المهدی - علیه السلام -».

۳ - مقدار حرکت فلک را «زمان» گویند و آنهایی را که در زمان واقع هستند «زمانیات»

نامند.

حلّ می شود زیرا وقتی شمس و قمر به آنجا می رسد خاموش می شود. مقام آن حضرت مقامی است که به مجرد رسیدن شمس و قمری که «یبلیان کلّ جدید» به آن مقام، این دو خاموش می شوند. او شمس و قمر را کهنه می کند اما شمس و قمر او را پیر و فرسوده نمی سازد. (و نه تنها در دوران غیبت پیر نمی شود بلکه پس از ظهور و تا پایان عمر شریفش نیز گردش روزگار و گذشت زمان در او تأثیر نمی کند و تا آخرین لحظه زندگی پر برکتش همچنان دارای چهره و اندام و قدرت جوانی است.

حضرت رضا - علیه السلام - فرمودند: از نشانه های او آن است که هرگز با گذشت روزها و شبها و سپری شدن روزگار پیر و فرسوده نگردد تا مرگش فرا رسد. و در جلد اول کمال الدین باب ۲۹، صفحه ۳۱۶ حدیثی از حضرت امام حسن مجتبی - علیه السلام - وارد شده است که ضمن آن درباره قائم آل محمد - ارواحنا فداه - فرمودند: «یَطِيلُ اللَّهُ عَمْرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»: (خداوند عمر او را در غیبتش طولانی می کند سپس او را به قدرت خویش ظاهر سازد و در صورت و سیمای جوانی که سنش به چهل سال نرسیده باشد).^۱ و این امامت در مرحله فعلیت، بالنسبة بزمان، نه تنها اهل زمان، از مختصات حضرت حجّت - علیه السلام - است و جز او برای احدی در عالم چنین مقامی نیست. لذا آن حضرت ملقب است به صاحب الزمان، پس وجود او مسیطر بر زمان است و تسلط واقعی بر آن دارد. (و نه تنها بر زمانیات که بر خود زمان نیز امام است و نه فقط اثرپذیر نیست که تأثیر در زمان می کند. گرچه ائمه هدی و رسول گرامی اسلام - علیهم السلام - بالقوه دارای این مقام بوده اند، اما این قوه در وجود امام زمان - علیه السلام - به مرحله فعلیت نیز رسیده است (و خواهد بود).

اینجاست که باید (دقت نمود و) فکر کرد چنین وجود مسیطر بر زمانی که زمان نتواند در او تأثیر کند احاطه وجودیش تا چه پایه است و سلطنت او بر عالم تا

۱ - توضیحات داخل پرانتز از پاورقیهای کتاب پیام امام زمان - علیه السلام - در ذیل فرمایشات

آیه الله وحید، اقتباس گردیده است.

چه حدّ است.

نتیجه (و ارزیابی) : عبارت از این است که در جمیع مواردی که کلمه «عصر» و «زمان» آمده همه در آن مقام منتفی می شود اگر این مطلب را بدست آورید آن وقت سورة «والعصر» را هم می فهمید. «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

آن انسانی که «لَفِي خُسْرٍ» است و از او «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» استثناء شده، انسان بعد از عصر است. اما امام زمان - علیه السلام - قبل از عصر است مقام آن حضرت مقام قبل العصری است. چنانکه روشن شد آن حضرت امام زمان است یعنی امام عصر است زیرا یکی از معانی عصر، زمان است. «والعصر» یعنی قسم به زمان و این تفسیر بسیار تفسیر اساسی و عمیقی است.

چنانکه در القاب حضرت حجّت - علیه السلام - کلمه «صاحب الزمان» آمده کلمه «ولی العصر» هم آمده است.

پس (به یقین باید دانست که) او ولایت (مطلقه) دارد بر عصر و مقدم است بر عصر و عصر مقدم است بر انسان که خدا به عصر قسم می خورد بر اینکه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

نتیجه (سودمند و مفید) این مطلب عمیق آن است که تمام نشئه ربح و خسران (سود و زیان) و خیر و شرّ مادون آن مقام است. آن وقت باید اندیشید (و فکر نمود) که خدا این چنین کسی را با آن چنان مقامی برای چه کاری ذخیره کرده است؟ برای آنکه رمز خلقتش را احیاء کند.

تمام انبیاء و رسل مقدمه آمدن پیغمبر خاتم - صلی الله علیه وآله - بودند و پیغمبر خاتم - صلی الله علیه وآله - هم که مبعوث شد برای آن بود که انسان را به آن کمال مقصودی برساند که «لَيْسَ فَوْقَهُ كَمَالٌ».

پس بعثت پیامبران همه مقدمه است بر بعثت حضرت خاتم و بعثت پیغمبر خاتم مقدمه است برای رساندن انسان به کمال مقصود انسانی.

اما در اثر دخالت دستهایی که ساخته یهود بودند یعنی آن دو نفر که ساخته

احبار یهود بودند^۱ و پیدایش سقیفه و آن نقشه‌هایی که ریشه‌اش برمی‌گردد به یهود و آن دستگاهی که به دستگیری قسیسین نصاری و احبار یهود تشکیل شد که عمده احبار یهود بودند و در قضیه سقیفه کعب الاحبار خیلی دست داشت که معلوم است از چه کسانی است آن نقشه الهی برای ظهور رمز خلقت از کار افتاد و به نتیجه نرسید.

بنابراین خداوند تبارک و تعالی یک نفر را ذخیره کرد که عصاره بعثت و رمز خلقت باید به وجود او ظاهر شود و چنین بزرگواری که باید هم نتیجه خلقت و هم نتیجه مبعث به وجودش ظاهر شود باید دارای امتیازاتی باشد که برای احدی در عالم نباشد.

یکی از آن امتیازات (و اختصاصات) این است که او با این سیطره و قدرت باید همچنین بماند. لذا وقتی هم که می‌آید، کارهای آن حضرت از نظر اهمیت اصلاً قابل مقایسه با کارهای دیگران نیست.

مسئله امام زمان و ظهور امام زمان - علیه السلام - و اهمیت کار آن حضرت که کار تمام انبیاء و مرسلین یک طرف است و کار او یک طرف. یعنی تمام آنها مطلب را رسانده‌اند تا جایی که بذر را آماده کرده‌اند و حضرت حجّت - علیه السلام - می‌آید و به مرحله اِنْتاج می‌رساند.

این چنین کسی است که خداوند ذخیره‌اش کرده و چنان مقامی به او داده که اگر ادراک شود دانسته می‌شود که نه شمس و قمر در وجود او تأثیر می‌کند نه زمان. نه زمین و آسمان برای او مورد بحث است و نه دنیا و آخرت.

خلاصه او وجودی است مسیطر (و مسلط) بر تمام نشئات طولیه و عرضیه

۱ - احادیث مرویه از حضرات معصومین - علیهم السلام - و اقوال فقهاء و علمای عظام شیعه (رض) در اثبات کفر و وجوب لعن غاصبین خلافت و ظالمین نسبت به حضرت زهرا - سلام الله علیها - بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. و با مطالعه دقیق آیات و روایات و بررسی عمیق تاریخ و اقوال اهل بصیرت تردید و شکی نمی‌ماند که حتی کسانی که شک در کفر و لعن آن ظالمان داشته باشند خود مطرودند و مردود.

وجود.

اگر معنای کلمه (امام زمان) فهمیده شود، قهراً معلوم می شود که آن حضرت هم مقدّم بر زمانیات است و هم مقدّم بر زمان. و امامت زمان ممکن نیست مگر آنکه به سرحدّ تجرّدی برسد که بتواند تمام زمان را امامت کند و آنچه همه فحول بشر را گیج کرده این است که او به مرحله تجرّدی است که تمام زمان را امامت می کند و در عین حال متجسّد است و اجتماع این تجسّد با آن تروّج و آن تروّج با این تجسّد از خصوصیات حضرت حجت - علیه السلام - است. این معنی در کلمه امام زمان است، امام است برای زمان و مضاف است به زمان. هم اضافه به زمان دارد و هم در عین حال امامت زمان را دارد.

امام زمان - علیه السلام - آن شخصیتی است که با نظر دقیق روی کلماتی که درباره اش وارد شده عظمتش در آن حدّ است که بیان کردیم. قدرتش هم در نظام وجود بدان گونه است که اشاره شد و مقامش هم این است که روایت می گوید: تمام انبیاء و مرسلین بیش از دو حرف از علم را بیان نکردند و امام زمان - علیه السلام - که ظهور بفرماید بیست و پنج حرف از علم را خواهد گفت.^۱

و مهمّتر این کلمه دوّم است که می فرماید: وقتی حضرت حجت - علیه السلام - می آید دست روی سرها می گذارد و هر یک از کسانی که باید به بیست و پنج حرف علم برسند، قدرت تعقلّ چهل نفر را پیدا می کنند.

مهمّ این است که مجموع روایات را باید با هم حساب کرد و فهمید نه آنکه

۱ - مرحوم علامه مجلسی - رضی الله عنه - در جلد ۵۲ کتاب بحار الانوار، ص ۳۳۶ از حضرت صادق - علیه السلام - نقل کرده که فرمودند: «العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم اليها الحرفين حتى يبتها سبعة وعشرين حرفاً»؛ یعنی تمام دانش ۲۷ حرف است، تمام آنچه پیامبران آورده اند، دو حرف است. پس مردم تا به امروز نشناختند مگر دو حرف از علم را، زمانی که قائم ما اهل بیت ظهور کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار سازد و بین مردم انتشار دهد و آن دو حرف را نیز بدانها ضمیمه گرداند تا تمام بیست و هفت حرف را منتشر نماید.

یکی را جدا از دیگری. می فرماید با یک دست گذاردن قدرت عقلی اش چهل برابر می شود، دست می گذارد و برمی دارد. اینک شما فکر کنید کسی که دست می گذارد روی سر و از دست نهادن او عقل این گونه رشد می کند، چه شخصیتی است و اصلاً معنای این کلمه چیست؟

امام عصر - علیه السلام - این چنین شخصیتی است و او است که خلف تمام انبیاء و مرسلین است «وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ وَيَا حُجَّةَ اللَّهِ وَبَقِيَّتَهُ، كَمَالُ نِعْمَتِهِ وَوَارِثُ أَنْبِيَائِهِ وَخُلَفَائِهِ».

یعنی تو ای مولای من و ای حجت خدا و بقیه او، کامل کننده نعمت خدا و وارث پیامبران و جانشینان او هستی.^۱

به این عبارت خوب توجه کنید، تو بقیه خدایی، «بَقِيَّةُ اللَّهِ وَ كَمَالُ نِعْمَتِهِ»، اصلاً نعمتها بدون تو ناقص است. تمام نعم آن نعمی که «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْنَهَا»^۲ یعنی و اگر بشمارید نعمت خدا را به شمار نتوانید آورد، «أَنْتَ كَمَالُ نِعْمَتِهِ».

و ما معتقدیم (و قطعی است) که «يُمْنِهِ رِزْقُ الْوَرَىٰ وَبُجُودِهِ بُنْتِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» (دعای عدیله).

یعنی به برکت او مردم روزی داده شوند و به سبب وجود آن حضرت زمین و آسمان استوار گردد و ثابت ماند.^۳

و چون مقام قدیس حضرت حجت - علیه السلام - فوق این حرفهاست به بیان مختصری درباره دو روایت در ذیل دو آیه قناعت می کنیم:

۱ - بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۹۳.

۲ - سوره نحل آیه ۱۸ و سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۳ - (چنانچه خواجه نصیرالدین طوسی - رحمه الله علیه - می گوید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا»، یعنی وجود امام لطف است و زمامداری و تصرف او در امور، لطف دیگری است و عدم آن از ناحیه ما مردم است - شرح تجرید الاعتقاد، ص ۵۰۷). و مصداق این شعر هستیم: هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

یکی آیه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۱ و دیگری آیه نور است و تتمه آن که می فرماید «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۲.

دو این دو آیه روایاتی است که درباره «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» فرموده : این در شأن امام زمان - علیه السلام - و برای ظهور آن حضرت است.

مرحوم شیخ صدوق - اعلی الله مقامه - در کتاب کمال الدین^۳ به سندش از حسین بن خالد نقل می کند که گفت : حضرت علی بن موسی الرضا - علیه السلام - فرمودند : دین ندارد کسی که ورع ندارد و ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد. به درستی که گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر تقیه کند. به حضرتش عرض شد : ای فرزند رسول خدا، تا چه زمانی باید تقیه کرد؟ فرمودند : تا روز وقت معلوم و آن روز ظهور (موفور السرور) قائم ما اهل بیت است. پس هر که قبل از قیام قائم ما تقیه را ترک کند، از ما نیست. عرض شد : ای فرزند رسول خدا، قائم از شما اهل بیت کیست؟ فرمودند : چهارمین فرزند من است، پسر برترین کنیزان، خداوند زمین را بوسیله او از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمی مبری سازد. و او است همان کسی که مردم در ولادتش به تردید افتند و او است که پیش از قیامش دارای غیبت است.

پس چون ظهور کند زمین به نورش روشن شود و عدالت بین مردم برقرار کند چنانچه کسی بر دیگری ستم نکند و او است که زمین (مانند طومار) برایش به هم پیچد و سایه ندارد. او است کسی که ندا کننده از آسمان بنامش بانگ و ندا برآورد به گونه ای که تمام اهل زمین بشنوند دعوت بسوی او را که می گوید : «آگاه باشید و بشنوید که حجّت خدا در خانه خدا ظهور کرد پس تبعیتش کنید که حق با او و در او است» و همین است معنی سخن خداوند عزّوجلّ که می فرماید : «اگر بخواهیم از سوی آسمان بر آنها نشانه ای فرو فرستیم که گردنهایشان در برابر او فرو افتد و

۱ - سوره زمر، آیه ۶۹ : و زمین به نور پروردگارش روشن شد.

۲ - سوره نور، آیه ۳۵ : خدا هر که را بخواهد به نورش هدایت می کند.

۳ - ج ۲، باب ۳۵، ص ۴۲، حدیث ۵.

خاضع گردند»^۱.

و در آیه «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» فرمود: حجة بن الحسن - عليه السلام - است. عالم ربّانی مرحوم سید هاشم بحرانی - رضوان الله عليه - در تفسیر برهان^۲ ذیل آیه شریفه نور این حدیث را نقل کرده است. جابر بن عبدالله انصاری گفت: وارد مسجد کوفه شدم و دیدم امیرمؤمنان - درود خدا و سلامش بر او باد - با انگشت چیزی می نوشت و تبسم می کرد. به حضرت گفتم: ای امیرمؤمنان چه چیز شما را به خنده واداشته؟

فرمود: در تعجب و شگفتم از کسی که این آیه را می خواند ولی آن گونه که حق شناخت و شایسته معرفت است، آن را نمی شناسد. به حضرت عرض کردم: کدام آیه، ای امیرالمؤمنین؟ فرمود: سخن خداوند که می فرماید: (خدا نور آسمانها و زمین است، مثل نورش مانند چراغدانی است) مراد از چراغدان محمد - صلی الله علیه و آله - است (که در آن چراغی باشد) منظور از چراغ من هستم (در آبگینه ای باشد) منظور از آبگینه حسن و حسین - علیهما السلام - هستند (که آن گویی ستاره ای درخشانده باشد) و او علی بن الحسین - علیه السلام - است (که بر افروخته می شود از درخت بابرکت) محمد بن علی - علیه السلام -، (زیتون) جعفر بن محمد - علیه السلام - است (که نه شرقی است) موسی بن جعفر - علیه السلام - می باشد (و نه غربی) علی بن موسی - علیه السلام - است (نزدیک است روغنش که روشنایی بخشد) محمد بن علی - علیه السلام - است (و گرچه آتشی به آن نرسیده باشد) علی بن محمد، (نوری است بر نور) حسن بن علی، (خدا هدایت می کند به نورش هر که را خواهد) قائم مهدی - علیه السلام - است (و خدا برای مردم مثلها می زند و خدا به هر چیزی دانا است).

مهم دقت در این دو کلمه است و باید عمق مطلب را فهمید. پی بردن به این سخن احتیاج به این مقدمه دارد که «اسماء ذات اقدس الهی ابواب معارفش

۱ - سوره شعراء، آیه ۴: «إِنَّ نَسْأًا نُنزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ».

۲ - ج ۳، ص ۱۳۶.

می باشند یعنی کلید خداشناسی اسامی پروردگار است. «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»^۱

اگر آن اسم را بشناسی و به آن شناخت اسم، خدا را بخوانی و دعا کنی این همان چیزی است که مقصود در آیه است.

یک اسم از اسماء خداوند حاکی است از منتهای غیب الغیوبی و استتار مطلق و آن اسم مقدّس «هو» است. یک اسم هم حاکی است از کمال ظهور و کمال عنایت و شمول لطف حضرت ربّ العزّة جلّ جلاله و آن اسم «ربّ» است. این دو اسم در دو نقطه مقابل یکدیگر است، اسم «هو» و اسم «ربّ». لذا باید خیلی در قرآن دقت کرد «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۲.

در اصول کافی از حضرت امام صادق - علیه السلام - ذیل آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»، آورده که فرمودند :

«نحن والله الاسماء الحسنی». نفرمود ما ائمه مظهر اسماء هستیم، بلکه می فرماید ما عین اسماء می باشیم و اگر دقت شود معلوم می شود که اسم علامت مسمّی است و نشانه و ارائه طریق بسوی آن مسمّی، پس ائمه - علیهم السلام - حقیقت اسماء هستند با باقی لوازمش.

مانند اینکه فرمود : «علیّ اشتق من العلی» اینکه اسم علی را مشتق از نام خود فرمود به صرف الفاظ اکرام و بزرگداشتی نیست، دیگران هم نام انتخاب می کنند بلکه خدا اسم خود را با آثار و لوازمش به حضرت علی - علیه السلام - عطا کرد و این خلعت را بر دوش آن حضرت افکند. مثل اینکه ضرب مشتق از الضرب است و معنای زدن در لفظ ضرب موجود است و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود : «والله العلی وهذا علی».

پس کلمه طیبه علی که از اسماء الحسنی است و فرمودند : «فَادْعُوهُ بِهَا» با

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۸۰ : و از برای خداست نامهای نیکو، پس او را به آنها بخوانید.

۲ - سوره محمد - صلی الله علیه و آله - ، آیه ۲۴ : آیا پس اندیشه و تدبیر نمی کنند در قرآن، یا

(پیام امام زمان - علیه السلام -)

بر دلها است قفلهایشان.

همان حال و اثر است که چون به جهت حاجتی خوانده شود همان اثر را می‌کند و چون ائمه همه از یک نور و از هر جهت مساوی‌اند و حی و میت ندارند و اسمشان حکم اسماء الله را دارد و حقیقت معنی اسم در ائمه ثابت و صادق است، هر حکم و آثاری که از برای اسماء حسنی ثابت است برای ائمه هم ثابت است و وجود مبارکشان مظهر صفات حق می‌باشد.

و در دعای کمیل که می‌خوانیم: «وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ»
امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: «أَنَا وَجْهُ اللَّهِ».

«وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَكَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ
وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ» که در روایت کافی حضرت صادق - علیه السلام -
فرمودند: «النور والله الائمة وهم والله نور السموات والارض».
پس اسماء الحسنی نورالله و خزنة علم الله، ائمه - عليهم السلام - هستند که
فرمودند: «عندنا علم ما كان وما يكون وما هو كائن».

در کافی از حضرت امام باقر - علیه السلام - وارد است که فرمود:
«والله لنور الامام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار وهم
والله، ينورون قلوب المؤمنين».

: به خدا سوگند، نور امام در دل مؤمنین از خورشید تابان در روز روشن تر
است. به خدا ائمه دل‌های مؤمنین را منور می‌سازند.^۱

و در دعای فرج که توسل مجرب است می‌گوئیم: «يا محمد يا علي، يا علي
يا محمد، اكفياني فانكما كافيي وانصراني فانكما ناصراني» پس ولی عصر را
مخاطب ساخته و می‌خوانیم «الغوث الغوث الغوث» چون انسان نیازمند تشنه‌ای
که آب گوارا می‌طلبد.

و یا در دعای ندبه عرضه می‌داریم:

«مَتَى تَرِدُ مَنَاهِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَتَرَوِي، مَتَى تَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ

الصَّدى...».

کی وارد می شویم به استخرهای سیراب کننده ات تا سیراب شویم، کی از آب خوش گوارت بهره برده و سرمست گردیم که تشنگی طول کشید، کی با تو صبح و شام خواهیم کرد تا چشمی روشن کنیم، کی شود که تو ما را و ما تو را ببینیم و تو در حالی که عَلم پیروزی را گسترده ای، دیده شوی، آیا شود که ما را ببینی در حالی که به دورت می چرخیم و تو انجمن دوستانت را پیشوایی می کنی و کره زمین را با عدل پر کرده و دشمنانت را هلاک و کيفر داده ای. سپاس پروردگار جهانیان را که برطرف کننده گرفتاریها و سختی ها و گرفتگی هاست «فاغث یا غیاث المستغیثین».

ای شاهد حسن غیب یزدانی	ای مظهر اقتدار سبحانی
ای مصلح عالم ای جهان آرا	ای پرتو آفتاب ربّانی
ای آیت غیب ذات ناپیدا	پیدا به تجلیات رحمانی
باز آی و جهان به عدل و داد آرای	تا چند درون پرده پنهانی
باز آی و دل جهانیان مگذار	زین بیش در انتظار و حیرانی
باز آی و دو چشم انتظار ما	از طلعت خود نمای نورانی

(مرحوم استاد الهی قمشه ای)

خلقت آن بزرگوار از نظر آفرینش چنین است که ساخته و پرداخته تمام خوبیها و نیکوئیها و اخلاق حسنه بوده و صاحب علوم و معجزات و کرامات می باشد و خلاصه آنچه از صفات برجسته و فضایل که از اولاد آدم بروز کرده همه آن خیرها و خوبیها به نحو اتم و اکمل در وجود آن حضرت به ودیعه گذارده شده است و مصداق این مصرع را ظاهر نموده :

« آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری »

و صفات برجسته هر یک از اجداد طاهرینش در او جمع شده است در مرحله اول آن بزرگوار صاحب دعوت نبوی است. چون دینی را که جدّ بزرگوارش آورده او ترویج کامل می کند و بر تمام ادیان به امر خدای تعالی غالب می سازد و تاویل آیه شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» در شأن آن بزرگوار مصداق واقعی

می یابد.

از طرف دیگر صاحب صولت حیدری و عصمت فاطمی است که تمام معاندین را یکی پس از دیگری قلع و قمع می کند و صاحب حلم حسنی است که اکنون در پس پرده غیبت تمام ناملایمات را تحمل کرده و ناظر تمام فساد و فحشایی است که سرتاسر عالم را فرا گرفته است. او صاحب شجاعت حسینی است که اهل کفر و ظلم و جور را برق آسا در زمان ظهورش درو کرده و برمی چیند و دنیا را از لوث شرک پاک می نماید و همچنین او صاحب عبادت سجدیه است و صاحب اسرار باقریه و آثار جعفریه است. او فرو نشاننده خشم همچون جد بزرگوارش امام موسی کاظم است. او دلیل و راهنما چون علی بن موسی الرضا صاحب حجج و بیّنه است. در جود و سخاوت، در زهد و تقوی، چون امام تقی و امام نقی - علیهما السلام - است و در استقامت و استواری و وقار و ابهت، همچون پدر بزرگوارش امام حسن عسکری - علیه السلام - است.

نهایتاً او مثل اعلی و آیه الله العظمی و حجة کبری و بقیة الله است. پس هر خیر و نیکی درباره او صادق است.

او خلیفه الله است و لازمه خلیفه و جانشینی نزدیکی از نظر صفات و سنخیت با کسی است که او را خلیفه قرار داده است و چه مناسب افتاده اوصاف خداوند در ادعیه که به آن خوانده می شود با خواست قلبی شیعه ای که امامش را می خواند چون بگوید:

«أَتَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ...»

کجایی ای مولای مؤمنان، ای دوست و محبوب دل راستگویان، ای نهایت آرزو و آمال عارفان، ای دادرس بیچارگان... شوقمند قرب و نزدیکی ات باشم همراه با مشتاقان تو و بشتابم بسوی کویت در میان پیشروان آنان و به تو نزدیک شوم مانند خالص و پاک شدگان طریق کوی تو... دلم در دوستی ات بی امان است.

و در حدیث لوح با این صفت از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - همرتبه است

«رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» که دربارهٔ هیچ یک از ائمه گفته نشده است. آن حضرت رحمت واسعة الهی است که از میان دو دست بخشنده و پر عطفش جاری است و چرا چنین نباشد که بوجود او دنیا پابرجاست، خورشید نورافشانی می‌کند، باران می‌بارد و زمین روزی می‌دهد و پرندگان نغمه سر می‌دهند. «يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ» و شیعه (این جماعت مورد توجه پروردگار) ظهور او را آرزو می‌کند تا آن هیکل ربانی و مجسمه تمام نمای صفات الهی را همگان ببینند و بسوی حق خوانده شوند.

دنیا (و جهان) چشم براه چنین شخصیتی است که بیاید و صفحهٔ عدل را بگستراند و لکه‌های تیره و تار فساد را از صحنهٔ روزگار بزدايد و فساد را ریشه کن سازد.

از حضرت امام جواد - علیه السلام - پرسیدند: چرا آن حضرت را منتظر می‌گویند؟ فرمود: چون او غایب می‌شود و غیبت او بسیار طولانی می‌گردد، شیعیان با اخلاص انتظار او را می‌کشند و دشمنان، انکار او می‌نمایند و دروغ می‌گویند کسانی که وقت برای ظهور او معین می‌کنند.

و حضرت امام سجّاد - علیه السلام - به ابو خالد کابلی فرمود:

شیعیانی که در زمان غیبت امام دوازدهم انتظار او را دارند بهترند از اهل هر زمانی. زیرا که معرفت ایشان در باب امام در حال غیبت مانند حال حضور است و ایشان در درجهٔ مجاهدین زمان پیغمبر و داعیان به راه حق می‌باشند.

و در میان شیعه مرسوم است زمانی که نام امام به لقب مخصوص برده می‌شود، همه اظهار ادب کرده و از جا برمی‌خیزند و با کمال احترام ایستاده سر تعظیم فرود می‌آورند و این عمل در عصر امام صادق - علیه السلام - معمول بود. خدمت آن جناب عرض شد: علت چیست که در موقع ذکر نام آن حضرت باید قیام کرد؟ در جواب فرمودند:

صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد، هر کس وی را به لقب «قائم» که مشعر است به دولت او و اظهار

تأثری است از غربت او، یاد کند آن جناب هم نظر لطفی به او خواهد نمود و چون در این حال مورد توجه امام واقع می شود، سزاوار است که از باب احترام بپا خیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد.

و این شعار چنین می رساند که پیشوای عالی قدری که دنیا در انتظار مقدم اوست، کسی است که با وجود غیبت و پنهان بودن او در میان مردم، متصرف به این عالم بوده و اعمال و رفتار همه خلق جهان را به امر حق تعالی زیر نظر دارد.

در عصر حضرت رضا - علیه السلام - در مجلسی در خراسان چون نام امام ذکر شد، آن جناب به تمام قامت ایستاد و دست مبارک را بر سر نهاد و فرمود: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ».

پس امام که فرقی نیست بین زمان حضور یا غیابش و به تمام عالم حاضر و ناظر و بینا و شنواست، چگونه مؤمن عاقل از گدایی، تنبلی و از سوال سستی نماید. امام که قادر و صاحب مکنات و جاه است و حقیقت اسماء الحسنی است که یکی از آن اسماء «کریم» و دیگری «رؤف» یکی «رحیم» یکی «وهاب» و یا «بصیر» است و «سمیع» است و «علیم»، اگر غیر از این بود، جایز نبود که آنها را به جهت حوائج دنیا و آخرت مورد ندا قرار دهد و بگوید «یا محمد یا علی، یا علی یا محمد... (تا) یا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثِ».

و یقین بدان که مراد از غوث، قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله -، صاحب الامر و الزمان، مهدی منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است هم چنانکه آن حضرت در نزد حکماء، مدبر عالم و انسان مدنی نامیده می شود که تعبیر کامل آن، انسان کامل است.

و اینکه حضرت امیر - علیه السلام - فرمود: «انَّ الزَّمَانَ دَارُ الِیْهِ انْ وَصَلَ الِیْهِ النَّقْطَةُ الَّتِیْ مِنْهَا بَدَأَ»: زمان می چرخد تا به آن نقطه ای برسد که از آن شروع شده، مطابق با این نظر است. زیرا خاتم الاولیاء همان مهدی - علیه السلام - است و در حقیقت او خاتم ولایت و نبوت و رسالت و آفاق و انفس و قرآن و شرع و اسلام و دین می باشد. زیرا همه چیز وابسته به اوست و به امر خدا وجود او باقی است.

چه او قطب عالم امکان است و هستی جز به قطب برپا و جز به او زنده نماند، مانند آسیاب که جز بر گرد قطب خویش نمی گردد.^۱

حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - به کمیل فرمودند: ای کمیل هیچ علمی نیست مگر آنکه من آن را گشودم و سرّی نیست جز آنکه حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به آن پایان می دهد.^۲

حضرت مهدی - علیه السلام - اتمام کلمات الهی و از نسل

حضرت امام حسین - علیه السلام - می باشد

دقاق با چهار واسطه از مفضل بن عمر آورده است که گفت: از امام صادق - علیه السلام - از این آیه سؤال نمودم: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ»^۳: هنگامی که پروردگارش ابراهیم را به کلماتی امتحان نمود.

گفتم: آن کلمات چیست؟ فرمود: آن همان کلماتی است که آدم - علیه السلام - از پروردگارش فرا گرفت و بدان کلمات توبه نمود و آن چنین بود که گفت: «اللَّهُمَّ اسئلك بحق محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین الا تبت علی» و خداوند توبه او را پذیرفت.

گفتم: ای فرزند رسول خدا، معنی «فَاتَمَّهُنَّ» چیست؟ فرمود: «یعنی فَاتَمَّهُنَّ الی القائم اثنی عشر اماماً»، یعنی آنان را به حضرت قائم - علیه السلام - ختم گردانید که دوازده امام می باشند نه تن از آنان از فرزندان حسین - علیه السلام - می باشند.^۴

۱ - حضرت امیر - علیه السلام - در خطبه شششقیه نیز فرموده است: «وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» یعنی من برای خلافت (از جهت کمالات علمی و عملی) مانند قطب وسط آسیا هستم.
۲ - انوار الساطعة، ج ۵، ص ۱۳۳.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۴ - بحار، ج ۲۴، ص ۱۷۷، ح ۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸، حدیث ۵۵؛ ینابیع، ص

تحقق حق بنا به وعده الهی بدست حضرت قائم - علیه السلام - خواهد بود

امام باقر - علیه السلام - فرمودند :

اولیای شیطان که دروغگویان و منکران هستند، دشمنان خدا می باشند. آیه

فرماید :

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»^۱

: بگو من مزد رسالت از شما نمی خواهم و من بی حجت و برهان الهی، مقام

وحی و رسالت را بر خود نمی بندم.

در این هنگام برخی از منافقان به یکدیگر گفتند : آیا همین قدر که بیست سال

بر ما ستم نمود کافی نیست و حال می خواهد که اهل بیتش را برگردن ما سوار

نماید. لذا گفتند : «ما انزل الله اليه هذا...» خدا این سخنان را بر او نازل نکرد. اینها

جز گفته های خودش چیزی نیست او می خواهد که اهل بیتش را صاحب اختیار ما

نماید.

خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود : «أَمْ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ

يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ»^۲ یعنی اگر خدا می خواست وحی را از تو باز می داشت

تا به فضل اهل بیت خود و به دوستیشان سخن نگویی که فرماید : «وَيَمْحُ اللَّهُ

الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ».

: خدا باطل را نابود و حق را به کلمات خود محقق می سازد که حق اهل بیت

تو و ولایت آنان است.

«إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» خدا به عداوت و دشمنی با اهل بیت تو و ظلمی

که بعد از تو به آنان می شود دانا است.^۳

که امام باقر - علیه السلام - فرماید : «وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» یعنی بوسیله اتمه -

۱ - سوره ص، آیه ۸۶.

۲ - سوره شوری، آیه ۲۴.

۳ - روضه کافی، ج ۲، ص ۲۳۴، حدیث ۵۷۴؛ بحار، ج ۲۴، ص ۱۷۵، حدیث ۴۴

تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۷، حدیث ۱۴.

عليهم السلام - و حضرت قائم - عجل الله تعالى فرجه الشريف - ، حق را تحقق می بخشد.^۱ و همچنین از آن حضرت روایت شده است که فرمود: هنگام قیام حضرت حجّت - علیه السلام - و ظهور دولت حقّه همه باطل از بین می رود. و وارد شده که مهدی - علیه السلام - به هنگام تولد بر بازوی مبارکش این جمله نقش بسته بود: «جاء الحق وزهق الباطل انّ الباطل كان زهوقاً».^۲

اسلام بدست حضرت مهدی - علیه السلام - بر تمامی ادیان غالب می گردد و دین دیگری نمی ماند

ابوبصیر و سماعه ذیل آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۳ از امام صادق - علیه السلام - روایت نموده اند که فرمود:

«والله ما يجيء تأويلها حتى يخرج القائم المهدي - عليه السلام -».

: بخدا قسم تأویل آیه واقع نمی شود تا آنکه حضرت مهدی قائم - علیه السلام - قیام فرماید. وقتی حضرتش قیام نمود مشرکی باقی نمی ماند مگر آنکه از قیامش ناراضی باشد و کافری نماند مگر آنکه کشته شود تا آنجا که اگر کافر در درون سنگ سختی پنهان شود آن سنگ گوید، ای مؤمن در درون من کافری است مرا بشکن و او را بکش.^۴

از مجاهد از ابن عباس ذیل آیه فوق روایت شده است که در زمان حضرت مهدی - علیه السلام - هیچ یهودی و نصرانی باقی نمی ماند بلکه همه ملتها در هر دینی که

۱ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۵، بحار، ج ۲۴، ص ۱۷۶، حدیث ۵.

۲ - نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳ - ۲۱۲.

۳ - سوره توبه، آیه ۳۳: یعنی اوست که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد اگرچه مشرکان کاره باشند (و این آیه در ۳ سوره آمده است از جمله: صف، فتح).

۴ - احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۶ از ینابیع المودّة، ص ۴۲۳.

باشند به اسلام گرویده تا آنجا که گوسفند و گرگ و شیر و گاو در کنار یکدیگر در کمال صلح و امنیت و آسایش بسر می‌برند (تا آنجا که گوید) و این تحقق وعده الهی است در زمان قیام قائم - علیه‌السلام - که می‌فرماید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱.

دین اسلام به تمامی در زمان حضرت، گسترش جهانی می‌یابد

آیه فرماید: «فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ»^۲.

: به خدای آسمان و زمین قسم که او حق است.

از حضرت امام سجّاد - علیه‌السلام - روایت شده است که در ذیل این آیه فرمود:

«أَيُّ ان قِيَامِ قَائِمِنَا الْحَقِّ» یعنی قیام حضرت قائم ما - علیه‌السلام - حق است.^۳

و از امام سجّاد و امام باقر - علیهما‌السلام - مروی است که فرمودند:

«ان الاسلام قد يظهره الله على جميع الاديان عند قيام القائم

- علیه‌السلام -»^۴.

: خداوند اسلام را بر همه ادیان هنگام قیام حضرت قائم - علیه‌السلام - غالب

می‌سازد.

و همچنین ذیل آیه «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَائِدَةً فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ نَاصِرًا

وَأَقْلُّ عَدْدًا»^۵.

: یعنی تا روزی که آنچه بدان وعده داده می‌شوند را ببینند آن زمان خواهند

دانست که کدامشان یارانش ضعیف و ناتوان‌تر و سپاهش کمتر است.

ظهور ناگهانی و صیحه آسمانی از ویژگیهای مخصوص آن حضرت می‌باشد

راوی خبر، زراره گوید از امام باقر - علیه‌السلام - از این آیه پرسش نمودم که

۱ - بحار، ج ۵۱، ص ۶۱، حدیث ۵۹.

۲ - سوره ذاریات، آیه ۲۲. ۳ - منابع، ص ۴۲۹.

۴ - منابع، ص ۴۲۳. ۵ - سوره جن، آیه ۲۳.

فرماید: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً»^۱.

: آیا جز ساعتی را که ناگهان بر آنان بیاید، انتظار می‌کشند.

حضرت فرمود: «هی ساعة القائم تأتيهم بغتة»: آن ساعت قیام حضرت

قائم - علیه السلام - است که ناگهان بر آنان بیاید.^۲

و آیه «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ

ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ»^۳.

: یعنی و به ندای روزی که منادی حق از مکانی نزدیک ندا کند گوش فرا دار،

روزی که خلق آن صیحه را بشنوند، آن روز هنگام خروج است.

امام صادق - علیه السلام - فرمود: «ینادی المنادی باسم القائم واسم ابیه...».

منادی به اسم حضرت قائم - علیه السلام - و اسم پدرش ندا می‌نماید و صیحه در

این آیه، صیحه آسمانی است و آن روز، روز قیام حضرت قائم - علیه السلام -

می‌باشد.^۴

صالح بن عقبه از امام صادق - علیه السلام - روایت کند که فرمود: آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ

الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»^۵.

در شأن حضرت قائم - علیه السلام - نازل گردیده، به خدا قسم او مضطر است

هنگامی که در مقام دو رکعت نماز گزارد و خدا را بخواند و خدا اجابتش نماید و

ناراحتی او را از بین می‌برد و او را در زمین خلیفه می‌سازد.^۶

۱ - سوره زخرف، آیه ۶۶.

۲ - بحار، ج ۲۴، ص ۱۶۴، حدیث ۴؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۴۰؛ ینابیع، ص ۴۲۸؛

بحار، ج ۵۱، ص ۴۵، حدیث ۱۲. ۳ - سوره ق، آیه ۴۲ - ۴۱.

۴ - احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۴ و ج ۳، ص ۳۱۸؛ ینابیع، ص ۴۲۹؛ المحججه، ص

۲۰۹ آیه ۹۰.

۵ - سوره نمل، آیه ۶۲: آیا کسی هست که دعای بیچارگان را به اجابت رساند و رنج آنان

را برطرف سازد و شما را جانشینان اهل زمین قرار می‌دهد.

۶ - بحار، ج ۵۱، ص ۴۸، حدیث ۱۱؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۹.

نخستین کلام حضرت

علامه شیخ عبدالهادی در کتاب «العرائس الواضحة»^۱ آورده که حضرت امام باقر - علیه السلام - در بخشی از خبر مفصلی که درباره قیام حضرت مهدی - علیه السلام - بود چنین فرمود:

چون حضرتش قیام نماید پشت خود را به کعبه تکیه دهد و سیصد و سیزده نفر نزد او جمع شوند اول کلامی که حضرت فرماید این آیه شریفه است:

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲

آنگاه فرماید: من ذخیره خدا و خلیفه او و حجّت او بر شما هستم. پس به لفظ «السلام عليك يا بقية الله في الارض» به حضرت سلام می شود و هنگامی که ده هزار مرد برای حضرتش گرد آمد دیگر یهود و نصرانی باقی نماند جز آنکه به او ایمان آورد و تصدیقش نماید.^۳

میراث رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در نزد حضرت مهدی - علیه السلام - است

از امام باقر - علیه السلام - روایت شده است که فرمود: مهدی - علیه السلام - هنگام عشاء در مکه ظاهر می گردد در حالی که پرچم، پیراهن، شمشیر و علامت رسول خدا با اوست. وقتی نماز عشاء را گزارد، به بلندترین صدا ندا می فرماید که ای مردم، شما را بیاد خدا و اینکه در حضور پروردگارتان هستید موعظه می کنم که او بر شما پیامبران را مبعوث نمود و کتاب را نازل فرمود و به شما امر نمود که چیزی را شریک او قرار ندهید و اینکه بر اطاعت از او و پیامبرش محافظت نمائید و آنچه را که قرآن بیان فرموده بپا داشته و آنچه را که قرآن از بین برده، از بین ببرید و باری

۱ - س ۲۰۹ چاپ قاهره.

۲ - سوره هود، آیه ۸۶: بقية الله برای شما بهتر است اگر واقعاً به خدا ایمان آورید.

۳ - وی در کتاب جاریة الکردر، ص ۲۰۹ چاپ مصر، همین مدرک را بدون کم و زیاد ذکر

دهندگان بر سبیل هدایت باشید و تقوی پیشه کنید که دنیا فرو و پست است و زوال و نابودیش نزدیک است.

من شما را به خدا و رسولش و به عمل به کتاب و میراندن باطل و احیاء سنت او فرا می خوانم.

در این هنگام ۳۱۳ مرد به تعداد اصحاب بدر در غیر موسم حج چون ابرهای پراکنده پاییز با حضرتش گرد می آیند. آنان راهبان شب و شیران روز می باشند. خداوند برای حضرت مهدی - علیه السلام - سرزمین حجاز را فتح می نماید و حضرتش آنان را که از بنی هاشم در زندان می باشند، بیرون می آورد و پرچمهای سیاه کوفه را پایین کشد و آن یاوران برای حضرتش بیعت می گیرند و ستم و اهل ستم می میرند و برای او شهرها برپا می شوند و خداوند به دست او قسطنطنیه را می گشاید.^۱

سمهودی در «جواهر العقدين» از نوف روایت کرده که بر پرچم مهدی - علیه السلام - نوشته شده است: «البيعة لله».^۲

نزول حضرت عیسی - علیه السلام - و اقتداء به حضرت مهدی - علیه السلام - در نماز

شیخ هاشم بن سلیمان از محمد بن مسلم در آیه «وَأَنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا».^۳

: یعنی از اهل کتاب کسی نماند مگر آنکه قبل از مرگش به او ایمان آورد و روز قیامت او بر نیک و بدشان گواه خواهد بود.

روایت کرده است که امام باقر - علیه السلام - فرمود: حضرت عیسی - علیه السلام - قبل از روز قیامت به دنیا برمی گردد و یهود و سایر ادیان قبل از مرگش به او ایمان می آورند.

۱ - احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۲ - ۳۴۱ به نقل از الحاوی للفتاوی سیوطی، ص ۷۱، ط

مصر.

۲ - احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۷۳؛ منابع المودة، ص ۴۲۵.

۳ - سوره نساء، آیه ۱۵۷.

«ویصلی عیسی خلف المهدی - علیه السلام -» و حضرت عیسی - علیه السلام - پشت سر حضرت مهدی - علیه السلام - نماز می‌گزارد.^۱

پر شدن جهان از عدل

از ابوسعید خدری روایت شده است که رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمود: اُمّت حضرت مهدی - علیه السلام - به او پناه می‌برند آن چنان که زنبورها به یعسوب (رئیس) شان پناه می‌برند. زمین را از عدل پُر می‌سازد آن گونه که از ظلم پر شده باشد تا آنکه مردم به حالت اولشان بازگردند و خونی ریخته نشود.^۲

حضرت مهدی - علیه السلام - در ردّ مظالم کار را بدانجا رساند که اگر زیر دندان آدمی چیزی از حقّ الناس باشد، آن را بیرون می‌آورد و برمی‌گرداند.^۳

نشانه مهدی - علیه السلام - این است که بر وزراء سختگیر، نسبت به اموال بخشنده و به مساکین مهربان است.^۴

پرچم رسول خدا - صلی الله علیه وآله - و عصای حضرت موسی به دست

حضرت مهدی - علیه السلام - است

امام صادق - علیه السلام - فرمود: وقتی حضرت امیر - علیه السلام - با لشکر بصره مواجه شد، پرچم رسول خدا را گشود و قدمهای بصریون لرزید. خورشید زرد شد و مردم بصره گفتند: ای پسر ابوطالب ایمان آوردیم. وقتی روز جنگ صفین شد، از حضرت خواستند که پرچم را بگشاید، اما حضرت امیر - علیه السلام - خودداری نمود.

۱ - المحجة، ص ۶۲، آیه دهم بنا به آنچه که در ینابیع، ص ۴۲۲ آمده است. و همچنین در صفحه ۴۹۲ اخباری در این باره از رسول خدا - صلی الله علیه وآله - آورده است. مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۳۹ به نقل از علی بن ابراهیم از شهر بن حوشب و تفسیر جامع، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲ - منتخب الاثر، ص ۴۷۸ و ملاحم، ص ۶۲، باب ۱۴۸.

۳ - منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۳، ملاحم، ص ۶۸.

۴ - معجم الاحادیث، ج ۲، ص ۲۲۷ به نقل از القول المختصر، باب ۳، حدیث ۳۷.

مردم به وساطت امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - و عمّار از حضرت درخواست نمودند. حضرت علی - علیه السلام - به امام حسن فرمود: ای پسر من همانا برای من مدّتی است که بسر می آید و این پرچم بعد از من جز بدست حضرت قائم - علیه السلام - گشوده نمی شود.^۱

امام باقر - علیه السلام - فرمود: عصای موسی از آن آدم بود که او را به شعیب و وی به موسی داد و آن عصا نزد ماست و به همان شکلی که از درخت جدا شده سبز است. هرگاه از او خواسته شود سخن گوید آن عصا برای حضرت قائم ما - علیه السلام - آماده شده.^۲

حضرت مهدی - علیه السلام - امام منتقم است (از القاب مخصوص آن حضرت)

آیه فرماید:

«إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ زُورًا»^۳

: دشمنان اسلام هرچه بتوانند کید و مکر می کنند و ما هم در مقابل مکرشان مکر خواهیم کرد، پس تو ای رسول اندکی کافران را مهلت بده.

حضرت امام موسی کاظم - علیه السلام - فرمود: یعنی به آنان مهلت ده که اگر حضرت قائم - علیه السلام - قیام فرماید برای من از ستم کاران و جابران قریش از بنی امیه و سایر مردم انتقام می کشد.^۴

جابر جعفی و سلام بن مستنیر از امام باقر - علیه السلام - در آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا»^۵ چنین روایت کرده اند که فرمود:

۱ - معجم الاحادیث، ج ۳، ص ۳۸۶، حدیث ۹۳۹ به نقل از نعمانی، باب ۱۹، ص

۳۶۱، بحار، ج ۵۲، باب ۲۷.

۲ - معجم الاحادیث، ج ۳، ص ۳۲۵، حدیث ۸۶۷.

۳ - سوره طارق، آیه ۱۷ - ۱۵.

۴ - بحار، ج ۵۱، ص ۴۹، حدیث ۴۱۹، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۶.

۵ - سوره اسری، آیه ۲۳: یعنی آن کس که مظلومی را کشته باشد.

«ان الحسين - عليه السلام - قتل مظلوماً ونحن اوليائه والقائم منا يطلب ثار الحسين - عليه السلام -».

امام حسین - عليه السلام - مظلوم کشته شد و ما اولیای (خون) او هستیم و قائم از ما، خونخواه امام حسین - عليه السلام - می باشد. او هر کس را که به قتل حضرت راضی باشد می کشد تا آنجا که گفته می شود در قتل اسراف کرده است.^۱

از سخنان سیدالشهداء - عليه السلام - در ذکر اوصاف حضرت ولی عصر - عليه السلام -

از امام حسین - عليه السلام - پرسیدند: آیا حضرت مهدی - عليه السلام - متولد شده؟ فرمود: نه، هنوز متولد نشده است، من اگر زمان او را درک کنم همه عمر به خدمت او کمر می بندم.^۲ صاحب این امر کسی است که زمین را پر از عدالت خواهد کرد آن چنان که پر از ستم شده باشد. او به هنگام فترت امامان خواهد آمد هم چنانکه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در زمان فترت انبیاء برانگیخته شد. او غیبتی دارد که در آن گروههایی از دین برمی گردند و گروههایی دیگر استوار می مانند و در این راه آزارها می بینند و به ثابت قدمان گفته می شود، این وعده کی واقع خواهد شد؟ آنان که بر این آزارها و تکذیبها، صبر کنند مانند کسانی هستند که در پیشاپیش رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - جهاد کنند.

حارث بن مغیره می گوید: به خدمت امام حسین - عليه السلام - شرفیاب شدم و گفتم: حضرت مهدی را با چه نشانه هایی بشناسیم؟ فرمود: به شناخت احکام و معارف و نیاز همگان به او و بی نیازی او از همه.

و بسیار می فرمودند که: قیام کننده این امت نهمین فرزند منست که او صاحب این امر است و میراثش تقسیم می شود در حالی که او زنده بود.

وقتی از حضرت پرسیدند: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: نه،

۱ - احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۴۳۷، منابع، ص ۴۲۵، ط اسلامبول.

۲ - در بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸، حدیث ۲۲ مانند کلام فوق از حضرت صادق - عليه

السلام - نیز روایت شده است: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَبَاقَ حَيَاتِي».

صاحب این امر کسی است که از مردم کناره گیری می کند و به سرزمینهای دور دست می رود و خون پدرش بر زمین می ماند و از عمویش پنهان می شود آنگاه با شمشیر مدّت هشت ماه (در آغاز ظهورش) پیکار می کند.

امام حسین - علیه السلام - که ملقب به سید الشهداء می باشد تا روز ظهور فرزند رشیدش حضرت بقیة الله به عنوان بزرگترین مظلوم تاریخ یاد می شود، تا آن زمان که دست انتقام الهی ظهور کرده و انتقام خون جدّش را از یزیدیان بگیرد. از این جهت حضرت ولی عصر - علیه السلام - با حوادث کربلا رابطه خاصی پیدا کرد که از آن جمله این است :

در تمام ایام مربوط به حضرت ولی عصر - علیه السلام -، زیارت امام حسین - علیه السلام - وارد شده.

آغاز قیام جهانی حضرت مهدی - علیه السلام - طبق روایات فراوانی در روز عاشورا خواهد بود.

سفر ناتمام امام حسین - علیه السلام - از مکه به کوفه توسط فرزندش تکمیل می شود و پایتخت حکومت جهانی حضرت شهر کوفه خواهد بود.

وجود مقدّس حضرت مهدی - علیه السلام - طبق روایات همواره به یاد جدّش امام حسین - علیه السلام - هر صبح و شام اشک می ریزد که در دعای ندبه نیز چنین وارد است :

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ» : کجاست آن خونخواه شهید کربلا.

ویژگیهای مردم عصر ظهور

- خداوند یاورانی را که هرگز کفر نورزیده اند برای حضرتش برمی انگیزاند.
از سلیمان بن هارون عجللی روایت شده است که گفت : شنیدم و یاد دارم حضرت امام صادق - علیه السلام - می فرمود :

صاحب این امر یعنی حضرت مهدی قائم - علیه السلام - محفوظ و در حمایت پروردگار است اگر تمامی مردم از بین بروند، خدا او و یارانش را گرد می آورد و آنان

کسانی هستند که خدای تعالی درباره آنان فرمود:

«فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ»^۱

: اگر اینها به آنچه بر تو عطا کردیم کافر شدند، ما گروهی را که هرگز کافر

نشوند برگماریم.

و فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۲

: بزودی خدا قومی را که دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند و نسبت

به مؤمنان فروتن و بر کافران مقتدرند را (به نصرت اسلام) برمی انگیزاند.^۳

مناطق طالقان و قراء و قصبات مربوط به آن از ویژگی برخوردار است که در

حدیث تعبیر به گنج می شود. ولی مراد از گنج، مردمان مؤمنی هستند که از طالقان

در وقت ظهور، اطراف حضرت خواهند بود.

ابن اعصم کوفی^۴ از امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت نموده که فرمود:

«وَيَحَا لِلطَّالِقَانِ فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَنْزًا لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَلَكِنْ رِجَالٌ

مُؤْمِنُونَ عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ».

: طالقان منطقه عجیبی است از آن رو که خداوند عزوجل گنجهایی را در آنجا

دارد که از جنس طلا و نقره نیست بلکه آنان مردمان مؤمنی هستند که خدا را آن گونه

که سزاوار معرفتش می باشد می شناسند آنان یاران حضرت مهدی - علیه السلام - در

آخر الزمان می باشند.^۵

۱ - سوره انعام، آیه ۸۹.

۲ - سوره مائده، آیه ۵۳.

۳ - احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۷؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۲.

۴ - کتاب الفتوح.

۵ - حافظ گنجی در «البيان» ص ۳۱۴، چاپ نجف؛ متقی هندی در «کنز العمال» ج ۷، ص

۲۶۲، چاپ دکن؛ منتخب کنز، ج ۶، ص ۳۴، چاپ مصر؛ شیخ سلیمان قندوزی در ینابیع، ج ۳، ص

۱۱۰، چاپ بیروت. (نقل از احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۰۷).

«لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^۱

: یعنی اگر شما از همدیگر جدا می‌گشتید همانا آنان را که کافرند به عذاب دردناک معذب می‌ساختیم.

ذیل این آیه از امام صادق - علیه‌السلام - وارد است که فرمود: همانا خداوند ودائع مؤمنان را در اصلاب (پشت) کافران و منافقان قرار داده (وقائمننا لم ینظر حتی ینخرج ودايع الله) و قائم ما - علیه‌السلام - قیام نمی‌فرماید تا آنکه ودايع الهی از نسل کافران و منافقان بیرون آیند. آنگاه کفار و منافقین را می‌کشد.^۲

نام یاران خصوصی حضرت، رفقا و ابدال است

حضرت علی - علیه‌السلام - فرمود:

«اذا قام القائم آل محمد - صلى الله عليه وآله - جمع الله له اهل المشرق واهل المغرب فيجتمعون كما يجتمع قزح الخريف فاما الرفقا من اهل الكوفة واما الابدال فمن اهل الشام».

: هنگامی که قائم آل محمد - صلى الله عليه وآله - قیام نماید خداوند برای او یاورانی را از مردم مشرق و مغرب چون ابرهای پراکنده پاییز گرد آورد و از مردم کوفه رفقا و از اهالی شام ابدال می‌باشند.^۳

اصحاب حضرت، مالک شرق و غرب جهان می‌شوند

آیه فرماید: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ غَايِبَةُ الْأُمُورِ»^۴

۱ - سورة فتح، آیه ۲۵.

۲ - احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۳۵۳؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۸؛ المحجة شیخ هاشم بن سلیمان، ص ۲۰۶، آیه ۸۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۱.

۳ - احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۰۶؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۳، چاپ اسلامبول از ابن عساکر.

۴ - سورة حج، آیه ۴۱.

: آنان که خدا را یاری می‌کنند اگر در زمین بدانان اقتدار داده شود، نماز بپا می‌دارند و زکات به مستحقان می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و از هیچکس جز خدا نمی‌ترسند. چون می‌دانند که عاقبت کارها با پروردگار است.

ابوجارود از امام باقر - علیه‌السلام - ذیل این آیه روایت نموده که فرمود:

«الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ، فَهَذِهِ لَأَلِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أَلَى آخِرِ الْأَيَّامِ
وَالْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا.

آنان که بدانان در زمین اقتدار داده شود آل محمد - صلی الله علیه وآله - تا آخرین امام می‌باشند. و او مهدی - علیه‌السلام - و یاورانش می‌باشند که خداوند آنان را مالک مشرقها و مغربهای زمین می‌گرداند و دین خود را به دست آنان غالب می‌سازد و بوسیله آن حضرت و اصحابش اهل بدعت و باطل را از بین می‌برد، همان گونه که نادانان و سفیهان اهل حق را کشتند تا آنجا که ظلمی دیده نشود و آنان امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.^۱»

نیرو و توانایی یاوران حضرت

نیرو و قوت یاوران حضرت بدان حد است که حضرت لوط - علیه‌السلام - تمنای قوت حضرت و یاورانش را می‌نمود. آیه فرماید:

«لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ»^۲

(لوط گفت) ای کاش من قدرتی بر منع شما داشتم یا آنکه چون قدرت ندارم به رکن محکمی پناه می‌بردم.

ابوبصیر گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: حضرت لوط این خواسته را درباره قوم خود ننمود، بلکه تمنای قوت حضرت مهدی قائم - علیه‌السلام - و شجاعت

۱ - بحار، ج ۵۱، ص ۴۷، حدیث ۹، باب آیات المأوله؛ تأویل الآيات، ص ۳۴۷، ج ۱، حدیث ۲۵ بحار، ج ۲۴، ص ۱۶۶، حدیث ۹، برهان، ج ۳، ص ۹۶، حدیث ۶، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۲۵، حدیث ۶۴۱، کنزالفوائد کراچی از محمد بن عباس؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۱، منابع، ص ۴۲۵.
۲ - سوره هود، آیه ۸۰.

یاوران را نمود که آنان «رکن شدید»، پناه محکم هستند، زیرا:
 «لِلرَّجُلِ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةً أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَأَنْ قَلْبَ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَشَدُّ مِنْ زَبْرِ
 الْحَدِيدِ...».

: به یک نفر از آنان قدرت چهل مرد داده شده و قلب هر یک از آنان محکم تر
 از پاره‌های آهن می‌باشد و اگر بر کوه آهن بگذرند آن را به لرزه درآورند
 شمشیرهاشان در غلاف نمی‌رود تا آنگاه که خداوند عزوجل راضی گردد.^۱

وسعت دید و شنوایی مردم آن عصر

امام صادق - علیه السلام - فرماید :

چون حضرت قائم ما - علیه السلام - قیام نماید خداوند گوش و چشم شیعیان ما
 را چنان تقویت کند که بین آنان و امام پیکی وجود نداشته باشد به گونه‌ای که وقتی
 امام با آنان سخن می‌گوید، می‌شنوند و او را می‌بینند در حالی که امام در جایگاه
 خود است.^۲

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا»

«الْإِسْلَامَ وَأَهْلِيهِ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلِيهِ»

«اللَّهُمَّ أَرِنَا الطَّلَعَ الرَّشِيدَةَ وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاکْحَلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةِ مِنِّي إِلَيْهِ»

«وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَأَوْسِعْ مَنَهْجَهُ»

والسلام

۱ - احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۶، باب ماورد عن جعفر الصادق - علیه السلام - خبر ۴۴ ینابیع،

ص ۴۲۲.

۲ - عصر ظهور، ص ۳۶۷ به نقل از بحار، ج ۵۲، ص ۲۳۶.

منابع و مأخذ



تفاسیر

تهران، دؤم، ۱۳۶۲ ش	محمد جواد نجفی	آسان
بیروت، دؤم، ۱۳۲۴ ق	علامه ابن محمد عمادی	ابوالسعود (حاشیه تفسیر کبیر)
تهران - ۱۳۶۳ ش	حسینی شاه عبدالعظیمی	اثنی عشری
اصفهان، ۱۳۵۲ ش	حاج سید عبدالحسین طیب	اطیب البیان
قاهره، ۱۹۶۷ م	عبدالکریم خطیب	القرآن
بیروت، دؤم	اسماعیل بن کثیر دمشقی	القرآن العظیم
قم، ۱۴۰۹ ش	منسوب به امام حسن عسکری (ع)	الامام
۱۳۶۳ ش	علامه طباطبائی	المیزان (ترجمه)
قم، دؤم	علامه سید هاشم بحرانی	برهان
قم، ۱۳۵۷ ش	رستگار جویباری	بصائر
بیروت، ۱۴۰۸ ق	ابوسعید شیرازی بیضاوی	بیضاوی
بیروت	شیخ طوسی	تبیان
تهران، دؤم	سید ابراهیم بروجردی	جامع
تهران، دؤم، ۱۳۵۰ ش	طنطاوی	جواهر
بیروت، ۱۴۰۸ ق	ابوعبدالله کوفی حسین حبری	حبری

بیروت	علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی	خازن (باب التأویل فی معانی التنزیل)
قم، ۱۴۰۴ ق	جلال الدین سیوطی	در منشور
تهران، ۱۳۹۸ ق	شیخ ابو الفتوح رازی	روح الجنان و روح الجنان
بیروت	شهاب الدین آلوسی	روح المعانی
بیروت، دوّم	سیّد عبداللّه شبر	شبر
تهران، ۱۳۴۰ ش	بهاء الدین محمد لاهیجی	شریف لاهیجی
تهران، پنجم	مولی محسن فیض کاشانی	صافی
تهران، ۱۳۸۱ ق	محمد بن مسعود عیاشی	عیاشی
قاهره، ۱۳۸۳ ق	محمد بن علی بن محمد شوکانی	فتح القدیر
تهران، ۱۴۱۰ ق	فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی	فرات
مصر، ۱۸۶۶ م	محمد جمال الدین قاسمی	قاسمی (محاسن التأویل)
قاهره	محمد انصاری قرطبی	قرطبی
نجف، ۱۳۸۷ ق	علی بن ابراهیم قمی	قمی
بیروت، ۱۹۹۰ م	محمد جواد مغنیه	کاشف
بیروت، ۱۳۹۸ ق	فخرالدین رازی	کبیر
سوّم، ۱۴۰۷ ق	جاراله محمود زمخشری	کشاف
اول، ۱۴۱۰ ق	محمد بن محمد رضا قمی مشهدی	کنز الدقایق
تهران، ۱۳۵۹ ش	شیخ طبرسی	مجمع البیان (ترجمه)
۱۳۶۱ ش	بانو هاشمیه اصفهانی	مخزن العرفان
	عبداللّه بن احمد بن محمود نسفی	مدارک التنزیل و حقایق التأویل
مصر، چهارم، ۱۳۹۳ ق	احمد مصطفی مراغی	مراغی
تهران، ۱۳۶۳ ش	مولی فتح اللّه کاشانی	منهج الصادقین
قم، ۱۳۶۶ ش	جمعی از فضلاى حوزه علمیه قم	نمونه

نورالثقلین	عبد علی عروسی حویزی	قم، دوّم
نوبین	محمد تقی شریعتی	تهران
واضح	محمد محمود حجازی	پنجم، ۱۲۹۵ ق
* * * * *		
آثار الصادقین	حاج صادق احسانبخش	رشت، دوّم
آداب تعلیم و تعلیم	سید محمد باقر حجّتی	چهاردهم، ۱۳۶۶ ش
(ترجمه منیه المرید شهید ثانی)		
البيان	آیه الله خوئی قدس سره	قم، ۱۳۶۰ ش
اثبات الهداة	محمد بن حسن حرّ عاملی	تهران، ۱۳۹۹ ق
احتجاج	شیخ طبرسی	نجف، ۱۳۸۶ ق
احقاق الحق	سید نورالله شوشتری	قم، ۱۴۰۶ ق
ارشاد (ترجمه محلاتی)	شیخ مفید	۱۳۴۶
اسرار آل محمد (ص)	سلیم بن قیس هلالی	قم، ۱۴۰۰ ق
اصول کافی (عربی)	شیخ کلینی	بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق
اصول کافی (ترجمه کمره‌ای)	شیخ کلینی	تهران، چهارم، ۱۳۹۲ ق
الغدیر	علامه امینی	تهران، دوّم، ۱۳۶۶ ش
امالی	شیخ طوسی	قم
امالی	شیخ صدوق	تهران، دوّم، ۱۳۴۹ ش
الامام المهدي من المهدی	سید محمد کاظم قزوینی	بیروت، ۱۴۰۵ ق
الى الظهور		
الامامه والسیاسه	ابن قتیبه دینوری	مصر، ۱۳۸۸ ق
امتحان سنت الهی و عامل تکامل حسین شفاپی		اول، ۱۳۶۷ ش
انسان کامل	مرتضی مطهری	تهران، چهارم، ۱۳۶۹ ش
انوار الساطعة فی شرح	جواد بن عباس کربلائی	تهران، ۱۳۷۰ ش
زیارة الجامعة		

بحار الانوار	علامه محمد باقر مجلسی	بیروت، ۱۴۰۳ ق
بشارة المصطفى لشيعة المرتضى	ابو جعفر محمد طبری	نجف، دوّم، ۱۳۸۳ ق
بصائر الدرجات	محمد بن حسن صفار	تهران، ۱۳۶۲ ش
پیام امام زمان (ع)	سید جمال الدین حجازی	اول، ۱۴۰۶ ق
تاج العروس	سید محمد تقی زبیدی حنفی	۱۳۰۷ ق
تاریخ دمشق (شرح حال امام علی) ابن عساکر		بیروت، ۱۴۰۰ ق
تأویل الآیات	سید شرف الدین نجفی	قم، ۱۴۰۷ ق
تتمة المنتهی	حاج شیخ عباس قمی	تهران
تحف العقول	ابن شعبه حرانی	تهران، ۱۳۸۴ ق
تحفة المهدیة	آیه اله عرب باغی	۱۳۴۷ ق
تذكرة الخواص	سبط ابن جوزی	تهران
ترجمه و تفسیر نهج البلاغه	محمد تقی جعفری	تهران، اول
ترجمه و شرح نهج البلاغه	فیض الاسلام	دوّم، ۱۳۵۱ ش
تفسیر محقق	محمد باقر محقق	تهران، ۱۳۶۴ ش
ثواب الاعمال	شیخ صدوق	بغداد، ۱۹۶۲ م
جهاد با نفس	حسین مظاہری	قم، ۱۳۶۹ ش
حلیة الاولیاء	ابونعیم اصفهانی	بیروت
حوزه	مجله	قم
خزینة الجواهر	حاج شیخ علی اکبر نهاوندی	تهران، پنجم، ۱۳۹۰ ق
خصال (ترجمه کمره ای)	شیخ صدوق	تهران، پنجم، ۱۳۵۱ ش
دائرة الفرائد	محمد باقر محقق	تهران، دوّم، ۱۳۶۴ ق
دائرة المعارف	فرید وجدی	بیروت، ۱۳۹۹ ق
دلایل الامامة	ابو جعفر محمد طبری	قم، دوّم، ۱۳۶۳ ش
دیوان کمپانی	علامه محمد حسین غروی اصفهانی	تهران، دوّم، ۱۳۴۲ ق

تهران، سوّم، ۱۳۶۴ ش	شیخ کلینی	روضه کافی (ترجمه محلاتی)
قم، ۱۳۹۳ ق	مولی محمدتقی مجلسی	روضه المتقین
اوّل، ۱۴۰۴ ق	علی اصغر یونسیان	زمزمه انتظار
تهران، ۱۳۵۵ ش	حاج شیخ عباس قمی	سفینه البحار
تهران، ۱۳۵۱ ش	علامه حلی	شرح تجرید الاعتقاد خواجه (ترجمه شعرانی)
قم، ۱۳۷۹ ق	ابن ابی الحدید	شرح نهج البلاغه
اوّل، ۱۳۷۰ ش	محمدتقی فلسفی	شرح و تفسیر دعای مکارم اخلاق
شیراز، ۱۳۵۷ ش	حاکم حسکانی	شواهد التنزیل (ترجمه نجابت)
بیروت، چهارم، ۱۹۹۰ م	اسماعیل بن حماد جوهری	الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة
بیروت، ۱۳۷۸ ق	ابو عبدالله محمد بخاری	صحیح بخاری
مصر، دوّم	احمد بن حجر هیثمی مکی	صواعق المحرقة
اوّل، ۱۳۶۹ ش	علی کورانی	عصر ظهور (ترجمه جلالی)
تهران	شیخ صدوق	عیون اخبار الرضا (ترجمه آقانجفی)
بیروت، ۱۴۰۷ ق	عبدالواحد آمدی تمیمی	غرر الحکم
بیروت، ۱۴۰۳ ق	محمد بن ابراهیم نعمانی	غیبت نعمانی
تهران، ۱۳۵۹ ش	محمد بن ابراهیم نعمانی	غیبت نعمانی (ترجمه فهری زنجانی)
تهران، نهم، ۱۳۹۸ ق	احمد سیاح	فرهنگ بزرگ جامع نوین
تهران، ۱۳۶۰ ش	محمد، م	فرهنگ عربی به فارسی
ششم، ۱۳۵۱ ش	حسن عمید	فرهنگ عمید
تهران، ۱۳۶۲ ش	سید جعفر سجّادی	فرهنگ معارف اسلامی

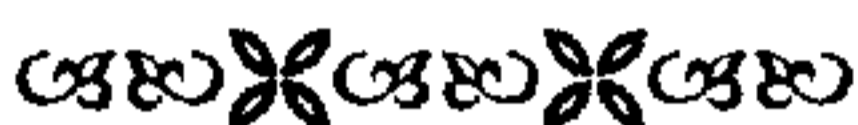
تهران	شاه جهانی	فرهنگ منتخب اللغات
تهران، پنجم، ۱۳۵۸ ش	الیاس انطون الیاس	فرهنگ نوین (ترجمه القاموس العصر)
نجف	ابن صباغ مالکی	فصول المهمة
قم، ۱۳۶۵ ش	حاج شیخ عباس قمی	فیض القدير
مشهد، ۱۴۰۴ ق	شیخ فضل الله عابدي خراسانی	قاطع البيان
ارومیه، ۱۳۵۲ ش	سید علی اکبر قرشی	قاموس قرآن
	علامه حلی	کشف الحق
قم، ۱۴۰۱ ق	ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی	کفاية الاثر
تهران، دوم	شیخ محمد تقی دزفولی	کفاية الخصام (ترجمه غایة المرام)
سوم، ۱۴۰۴ ق	محمد بن یوسف گنجی شافعی	کفاية الطالب
اول، ۱۴۰۷ ق	سید حسن شیرازی	کلمة الامام المهدي (ع) (ترجمه افتخارزاده)
۱۳۷۸ ق	شیخ صدوق	کمال الدين (ترجمه کمره ای)
تهران، ۱۳۵۱ ش	محمد مهدی تاج لنگرودی	گفتار و عاظ
هشتم، ۱۳۷۰ ش	سعدی شیرازی	گلستان (به تصحیح حسین استادولی)
	محمد مطهر	گلواژه
بیروت، ۱۳۸۹ ق	ابن منظور	لسان العرب (۳ جلدی)
تهران، ۱۳۵۲ ش	علی اکبر دهخدا	لغت نامه دهخدا
تهران، ۱۳۶۳ ش	شیخ فخرالدین طریحی	مجمع البحرين
قم، ۱۳۶۹ ش	حسن زاده آملی	مجموعه مقالات
قم، دوم	ابوجعفر برقی	محاسن
قم، دوم، ۱۲۸۳ ق	مولی محسن فیض کاشانی	المحجة البيضاء

المحجة فيما نزل في القائم الحجة (ص)	سید هاشم بحرانی	بیروت، ۱۴۰۳ ق
محکم المحيط	علی بن اسماعیل بن سیده	قاهره، ۱۳۷۷ ق
مختار الصحاح	محمد بن ابی بکر رازی	دمشق
مردان علم در میدان عمل	سید نعمت الله حسینی	قم، ۱۳۶۵
مستخلص (جواهر القرآن)	محمد بن محمد بن نصر بن خرائی (به اهتمام مرحوم دکتر درخشان)	تهران، ۱۳۶۵ ش
مستدرک سفینه البحار	حاج شیخ علی نمازی شاهرودی	تهران، ۱۴۰۴ ق
مستدرک الوسائل	حاج میراز حسین نوری طبرسی	تهران
مسند	احمد بن حنبل	دوم، ۱۲۹۸ ق
مصلح جهان از دیدگاه قرآن	حاج شیخ عباس راسخی	تهران
معانی الاخبار	شیخ صدوق	قم، ۱۳۶۱ ش
معجم الاحادیث الامام المهدی	مؤسسه معارف اسلامی	قم، اول، ۱۴۱۱ ق
مفاتیح الجنان	حاج شیخ عباس قمی	تهران، ۱۳۴۰ ق
مفردات	راغب اصفهانی	تهران، ۱۳۷۳ ق
مکتب اسلام	مجله	قم
ملاحم	سید بن طاوس	بیروت، ۱۴۰۸ ق
ملاحم (ترجمه محمد جواد نجفی)	سید بن طاوس	تهران
مناقب	ابن شهر آشوب	قم
مناقب	خوارزمی	تهران
منجد الطلاب	لویس معلوف یسوعی	بیروت، چاپ ۳۷
منتخب الاثر	لطف الله صافی گلپایگانی	دوم، ۱۳۷۳ ق
منتخب کنز العمال	متقی هندی	چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق

(حاشیه مسند احمد)

تهران، چهارم	علامه هاشمی خوئی	منهاج البراعة
تهران، ۱۳۷۱	علی مقدادی اصفهانی	نشان از بی نشانها
تهران، سوم	حاج جعفر خندق آبادی	نشریه سیزدهم
		جامعه جعفریه
بیروت	شبلنجی	نورالابصار
قم	نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم	نور علم
بیروت، اول، ۱۳۸۷ ق	صبحی صالحی	نهج البلاغه
قم، ۱۳۶۶ ش	سید زین العابدین طباطبایی	ولایة المتقین
اول، ۱۴۰۵ ق	محمد خادمی شیرازی	یاد مهدی (ع)
هشتم، ۱۳۸۵ ق	حافظ سلیمان قندوزی حنفی	ینابیع المودّة
قم، ۱۳۵۸	سید رضا پاک نژاد	یهود و قریش

فهرست



۷ دیباچه (اصل)
۲۱ فضیلت سورة العصر
۲۳ ویژگیهای تلاوت سورة العصر
۲۴ سبب نزول سوره
۲۶ تفسیر سوره
۳۱ مؤده و بشارت به شیعیان
۳۷ دستور چهار ماده‌ای خوشبختی
۴۱ شرح و توضیح کلمات سوره
۴۵ توضیح و تحقیق در معنی عصر
۵۳ عصر ظهور حضرت ولی عصر «عج»
۵۴ انسان
۵۸ راههای ارتقای روح
۸۰ توجه دقیق
۸۴ لغت خسر
۹۷ زیانکارترین مردم را بشناسیم
۱۰۳ یازده هشدار تکان دهنده
۱۰۴ سخنان حکیمانه
۱۰۶ ایمان

- در معنای کفر ۱۱۲
- ایمان به حسب شرع و دین ۱۱۴
- تقسیمات ایمان ۱۱۸
- کلام حضرت امیرالمؤمنین «ع» ۱۲۰
- شناسایی ایمان ۱۲۲
- از نشانه‌های بارز اهل ایمان است ۱۳۴
- امتحان محک ایمان ۱۳۴
- عمل صالح ۱۳۸
- آیات در باره عمل ۱۴۲
- عمل صالح چیست؟ ۱۴۳
- موعظه حضرت علی «ع» ۱۴۷
- مواجهه حسنات و سیئات بعد از مرگ ۱۵۵
- عمل صالح دل را پاک می‌کند ۱۶۰
- وصی ۱۶۵
- حضرت علی «ع» بهترین وصی ۱۶۷
- راهنمایان جامعه ۱۷۱
- ضرورت وجود راهنما ۱۷۲
- حق ۱۸۲
- حق از نظر معانی در قرآن ۱۸۳
- حق در آیه « و تواصوا بالحق » ۱۸۳
- حق ولایت علی «ع» است ۱۸۶
- حضرت رسول اکرم «ص» و امیرالمؤمنین «ع» حق هستند ۱۸۸
- حضرت علی «ع» به حق هدایت می‌کند ۱۸۸
- علی با حق و حق با علی «ع» است ۱۸۹
- این آیه به اهل حق، بشارت و دلگرمی می‌دهد ۱۹۱

۱۹۵	صبر
۲۰۲	بهشت به صبر حاصل می شود
۲۰۳	صبر در عبادت
۲۰۵	توجه مخصوص به معنی صبر
۲۰۶	مراد از صبر علی بن ابیطالب «ع» است
۲۰۹	بحث کلی در باره عصر ظهور
۲۱۰	عصر ظهور
۲۱۵	ویژگیهای امام عصر
۲۲۰	وجه تشابه ولادت آن حضرت با رسول اکرم «ص»
۲۲۰	شمایل حضرت مهدی «ع»
۲۲۱	صاحب العصر و الزمان
۲۳۶	حضرت مهدی «ع» اتمام کلمات الهی
۲۳۷	تحقق حق بنا به وعده الهی
۲۳۸	اسلام به دست حضرت مهدی «ع» بر تمامی ادیان غالب می گردد
۲۳۹	دین اسلام به تمامی در زمان حضرت گسترش جهانی می یابد
۲۳۹	ظهور ناگهانی و صیحه آسمانی
۲۴۱	نخستین کلام حضرت
۲۴۱	میراث رسول خدا «ص»
۲۴۲	نزول حضرت عیسی «ع»
۲۴۳	پر شدن جهان از عدل
۲۴۳	پرچم رسول خدا «ص»
۲۴۴	حضرت مهدی «ع» امام منتقم است
۲۴۵	از سخنان سید الشهداء «ع»
۲۴۶	ویژگیهای مردم عصر ظهور
۲۴۸	نام یاران خصوصی حضرت

۲۴۸ اصحاب حضرت
۲۴۹ نیرو و توانایی یاوران حضرت
۲۵۰ وسعت دید و شنوایی
۲۵۱ منابع و مآخذ
۲۵۹ فهرست

از تألیفات
استاد عباس راسخی نجفی

■ عظمت قرآن در سورهٔ اخلاص

■ سورهٔ کوثر

جلالت حضرت زهرا «س»

■ شناسایی هفت تن
در صدر اسلام

ترجمه: السبعة السلف مرحوم فیروز آبادی